

شماره ۱۰ سال دوم
۱۳۷۹ تیر - شهریور
۵۷۶۰ تموز - الؤل
۲۰۰۰ مودهی - سپتامبر

افق بمنظیر

آرشیو

ماهنامه
دینی - فرهنگی - فبری
ارکان انجمن کلیمیان تهران



استاد سلیمان حیم
فرهنگ نویس بزرگ ایرانی یهودی



گروهی از اعضای جامعه یهودیان
ایران در دیدار با ریاست محترم
جمهور

پنجشنبه ۳ شهریور



همسر آقای آشر زادمهر در حال گفتگو با رئیس جمهور

سَپَنه سَوْبَه

هیئت مدیره انجمن کلیمیان تهران
فرا رسیدن روش هسانا آغاز
سال ۵۷۶۱ عبری را به عموم
همکیشان تبریک گفته و سالی
نیکو همراه با سلامتی و سعادت
را برای همگان آرزومند است.

افق پینا

سال دوم - شماره ۱۰
تیر - شهریور ۱۳۷۹
نموز - اول ۵۷۶۰
جولای - سپتامبر ۲۰۰۰

مدیر مسئول: هارون یشایایی

زیر نظر شورای سردبیران:
آرش آبانی، مؤدبه صیونیت، فرانک عراقی،
بهناز وفامنصوری

مدیر داخلی: نغمه عاقل

نظارت و کنترل صفحه آرایی: فرید طویبان

حروفچینی و صفحه آرایی: مرکز کامپیوتر انجمن
کلیمیان تهران - رزیتا شمسیان

با تشکر از همکاری: مهندس سلیمان حکاکیان،
دکتر یونس حمای لاله زار

طراحی جلد و لیتوگرافی: کادوس نگاره

چاپ: رنگ (برخوردار)

آدرس مجله: خیابان جمهوری اسلامی - خیابان
شیخ هادی - کوچه هاتف - پلاک ۶۰ - طبقه دوم
کد پستی ۱۱۳۸۸ (مجمع فرهنگی و ورزشی کلیمیان تهران)

تلفن: ۶۷۰۲۵۵۶-۶۷۰۴۲۴۷

فماپر: ۶۷۱۶۴۲۹

پست الکترونیکی (E.mail):

ofegh_bina@hotmail.com

فرم اشتراک در صفحه آخر درج شده است.

پینا آگهی می پذیرد.

نشریه در ویرایش و کوتاه کردن مطالب آزاد است.

نقل مطالب از مجله پینا با ذکر ماخذ بلامانع است.

پینا - ۱۳۷۹ - در ریان عبری به معنای

آگاهی و بصیرت است

- سر مقاله - آیین دینداری و نسل جوان کلیمی ایران: هارون یشایایی ۲
اخبار و رویدادها ۳
گزارش نماینده سازمان پانوان کلیمی از کنفرانس زنان ۲۰۰۰: مرجان یشایایی ۱۵
کانون خیرخواه: هارون یشایایی ۱۶
مصاحبه با خانم حصیدیم ۱۶

فرهنگی - دینی

- ایام خاص توبه و رحمت: رحمن دلرحیم ۵
عظمت و قداست یوم کیپور: سیما مقتدر ۷
گزیده مناسبت های مذهبی کلیمیان در سال ۵۷۶۱ عبری ۸
ایمان داروی قدرتمند شفا: آلبرت شادپور - آرش آبانی ۱۷
نظری بر تاریخ عرفان یهود و اسلام: آرزو ثنائی ۱۸
ژیتا شناسی دینی و اخلاق در سینما: النالایوان ۱۹
داستان زن در یهودیت (قسمت دوم): بهناز وفامنصوری ۲۱
گفتنمان: یک هدیه الهی است: آرش آبانی ۲۲

ادب و هنر

- سلیمان حسیم: بیژن آصف ۲۳
معرفی کتاب: هارون یشایایی ۲۶
شالم، نخستین نشریه فارسیهود در ایران: الهام یگانه ۲۸
شبه پیمان: راشین مختاری ۲۹
شعر ۳۰
موسیقی کلاسیک چیست؟: کیوان هارونیان ۳۲

اجتماعی

- نوجوان و فعالیت اجتماعی آینده: سارا حی ۳۳
یک همکیش، ستاره المپاد: آرزو ثنائی ۳۴
گزارش از شرکت یک دانش آموز یهودی در مسابقات ریاضی برهان ۳۴
همسران نواغ: آرا رحیمیان ۳۵
آیا آمادگی ازدواج را دارید؟ الهام مودب ۳۶
چون گذشته: المیرا سعید ۳۷
بخشید و زندگی کنید: ناتالی شبانی ۳۷
اتوبوس زمان: یعقوب صوفرزاده ۳۸
یک داستان واقعی: شرکان انورزاده ۳۹
انتخاب رشته دودلی ها و نگرانی ها: سارا حی ۴۰

کوناکون

- دوره دگرگونی و آغاز عصر آگاهی مینوی: فرشید مرادیان ۴۱
کلیمیان ایرانی در تجارت فرش مشرق زمین: رابرت گیسون ۴۲
اولین ها در ایران: سارا حی ۴۳
مروری گذرا بر ترس های دوران کودکی: مریم حساسزاده ۴۵
تولد یک خنده: سیما مقتدر ۴۶
راه های کنترل فشار خون: مؤدبه یمنیان ۴۸
زنان و تمرین ورزشی: زیلا کهن کبریت ۴۹
از خوانندگان ۵۰
عبری بیاموزیم (قسمت دهم) ۵۲
بخش کودکان ۵۳
جدول - فرم اشتراک ۵۶

آئین دین داری و نسل جوان کلیمی ایران

هارون یشایایی



این هدف اقدامات زیر پیشنهاد می‌گردد:

۱- جامعه را می‌توان از شرایط شتاب زده مهاجرت خارج کرد، یکی از دلایل بی‌ثباتی در مدارس نداشتن اعتماد به نفس در معلمان و دانش‌آموزان است که این روحیه موجب می‌شود همه کس حضور خود را موقتی بدانند و در نتیجه آموختن را غیر ضروری و بیهوده تلقی کنند.

این اولین بار نیست که در جامعه یهودی ایران چنین روحیه‌ای حاکم می‌شود. بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ و همچنین سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۳ همین شرایط و شاید هم حادثه‌ها بر جامعه مسلط بود و سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۹ نیز کم و بیش همین طور بود ولی تجربه نشان داد که این بحران‌ها می‌گذرد و جامعه کلیمی ایران هر چند با تعدادی کمتر به زندگی خود ادامه خواهد داد و در نتیجه وجود سازمان‌های دینی و اجتماعی کلیمیان ایران و مشکل‌تر شدن آنها کاملاً امکان‌پذیر و لازم به نظر می‌رسد.

۲- شرایط تدریس حقوق و امکانات مالی مناسب برای معلمان و مدرسین بینش دینی و فرائض یهود باید فراهم گردد. این که توقع داشته باشیم معلمان با حقوق اندک و امکانات محدود وظایف خود را انجام دهند برای کوتاه مدت مقدور است ولی اگر بخواهیم معلمان حرفه‌ای و کار آزموده داشته باشیم توجه به درآمد کافی برای آنها، حق بیمه، بازنشستگی و سایر امتیازات تدریس باید به وجود آمده و محفوظ بماند، کمیته فرهنگی انجمن کلیمیان طی سال‌های اخیر قدم‌های مثبت در این راه برداشته ولی به هیچ وجه جوابگوی نیازهای جوانان و دانش‌آموزان نیست و نتوانسته موجب جلب معلمان حرفه‌ای گردد.

۳- طرح ریزی برنامه‌هایی جدا از برنامه‌های جاری مدارس در محل اجتماعات مختلف کلیمیان در اعیاد و مراسم مذهبی گوناگون، به آشنایی و علاقه جوانان در امور دینی و اجتماعی کمک موثر می‌نماید، سازمان‌های جوانان و سازمان دانشجویان یهود می‌توانند با استفاده از امکانات موجود و کمک‌های انجمن کلیمیان این امر مهم را سازماندهی کنند تا انشأ... نتیجه مطلوب حاصل گردد.

در پایان، نشریه بینا از علاقمندان در امر آموزش و پرورش دینی دعوت می‌کند در ارتباط با کمیته فرهنگی انجمن کلیمیان و ارسال نظرات و پیشنهادات خود مدیران جامعه یهودی را در این امر مهم یاری نمایند ■

توجه به معنویت و علاقمندی به شناخت اصول دین و اخلاقیات الهی- انسانی در ایران، نسل جوان یهودی را نیز به طرح این گونه مسائل و درک مفاهیم اخلاقی و شناخت مبانی اعتقادی دین یهود و انجام فرائض و تکالیف دینی و سنت‌های اعتقادی علاقمند نموده است. به خصوص این که یهودیت در تاریخ دیرپای خود همیشه جستجوگر و اهل تحقیق در الهیات بوده است. شک نیست پاسخ به توجه و علاقمندی جوانان به درک فلسفه و اصول توحیدی اعتقادات یهود و آموزش دانش دینی و بالا بردن سطح معلومات مذهبی آنها نیازمند فهم و باور صادقانه تشکیلات دینی و مدرسین متدین و با معلومات، در کنار امکانات مناسب می‌باشد. حال اگر مسئولین جامعه در انجمن کلیمیان و کنیساها موفق به ایجاد امکانات و نیروها و به‌کارگیری درست آنها نباشند، متأسفانه جوانان ما در سردرگمی و بلاتکلیفی گرفتار شده و رفته رفته هویت خویش را فراموش کرده و سمت به سوی جدایی از دین، معنویت و اخلاق حسنه پیدا خواهند کرد که در این صورت ضمن سقوط اعتقادی و اخلاقی، سرنوشتی نامعلوم در انتظار آنهاست و به تدریج در غبار بی‌هویتی شخصی و اجتماعی ناپدید خواهند شد و یا این که ندانسته و در نتیجه شور و هیجان جوانی، وسیله‌ای خواهند بود در دست ریاکاران متظاهر و دین فروش که در واقع معانی زلال و شفاف الهیات یهودی و اصول فراگیر و انسان شمول آن را درک نکرده و یا خود را موظف به معرفی آن نمی‌دانند. در چنین وضعیتی جوانان ما قشری، نامتعهد و متظاهر به انجام فرعی‌ترین فرائض دینی و درونگرا و بی‌منطقی رشد نموده و هر روز در پیله اعتقادات سطحی خود گرفتارتر خواهند شد. وظیفه مسئولین و مدیران جامعه کلیمی است که در مقابل هر دو گرایش مذکور حساس باشند و اقدامات مناسب به عمل آورند. برای انتخاب بهترین راه، اولین شرط موفقیت مراجعه به خود جوانان است، بدین معنی که خصوصیات دوران جوانی و نظر و عقیده نسل جوان را در هر حال باید در نظر گرفت. البته این بدان معنی نیست که نسل جوان را بدون هیچگونه حمایتی به خودش واگذاریم بلکه باید بتوانیم از ابتکار و علاقه و نیروی جوانان در برنامه‌ریزی‌ها حداکثر استفاده را بنماییم. به طور مثال هم اکنون کلاس‌های آموزش دینی «تلمود تورا» در سطوح مختلف در کنیساها تشکیل می‌گردد، معلمان و دانش‌آموزان این کلاس‌ها عموماً جوانان و افراد داوطلب هستند که بنابر علاقه و دلبستگی خود در کلاس‌ها شرکت می‌کنند.

مدرسین کلاس‌های تلمود تورا و آموزش‌های دیگر دینی در کنیساها بدون چشمداشت مالی به کار آموزش مشغول هستند و می‌توان باور داشت که با برنامه‌ریزی صحیح و هدفمند حداکثر نتیجه را بدست آورد و جوانان را به بررسی، تعمق و شناخت مبانی یهودیت آشنا ساخت و این امر به یک برنامه‌ریزی دقیق و با حوصله نیازمند است. پیکره اصلی و نهاد دیگر موثر در آشنایی جوانان کلیمی ایران و آموزش فرائض دینی به آنها مدارس اختصاصی کلیمیان و کلاس‌های اختصاصی روزهای جمعه برای آموزش دانش آموزان کلیمی است که در مدارس عمومی تحصیل می‌کنند.

حقیقت این است که مدارس ما دارای معدودی معلمان آزموده و باسابقه برای تدریس علوم دینی یهود هستند و اکثر معلمان بینش دینی، جوانان کم تجربه و غیر متخصص می‌باشند که با همه علاقمندی و فداکاری قابل تحسین، توانایی لازم برای بهره‌گیری از کلاس‌ها و تعلیم و تربیت مناسب روز را ندارند.

اولین وظیفه ارگان‌های مسئول آموزش دینی یهود در مدارس مخصوصاً کمیته فرهنگی انجمن کلیمیان، سازماندهی آموزش معلمان واجد شرایط برای کار در مدارس و سایر نهادهای مربوط به جوانان است. برای رسیدن به

دیدار نمایندگان جامعه کلیمیان ایران با رئیس جمهور

ادیان مختلف با اتکا بر پیام مشترک ادیان الهی می‌توانند در کنار یکدیگر زندگی مسالمت آمیزی را داشته باشند.

خبرگزاری جمهوری اسلامی: نمایندگان جامعه کلیمیان ایران صبح روز پنجشنبه، سوم شهریورماه با آقای سید محمد خاتمی، رئیس جمهوری اسلامی ایران، دیدار و گفتگو کردند.

آقای خاتمی در این دیدار که مرجع دینی کلیمیان، ریاست انجمن کلیمیان ایران، روسای انجمن‌های کلیمیان شهرستان‌ها، نماینده فعلی و نمایندگان ادوار گذشته کلیمیان در مجلس شورای اسلامی و جمعی از پزشکان، متخصصان، معلمان و اعضای جوانان و دانشجویان جامعه کلیمی حضور داشتند، تصریح کرد: مطمئن هستم ادیان مختلف با اتکا بر پیام مشترک ادیان الهی می‌توانند در کنار یکدیگر زندگی مسالمت آمیزی را داشته باشند.

آقای خاتمی گفت: بنده به عنوان رئیس جمهوری، نسبت به همه ملت ایران اعم از مسلمانان، یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان احساس مسئولیت می‌کنم.

رئیس جمهوری، دین یهود را در عرصه تاریخ و جامعه بشری دارای نقشی مهم دانست و گفت: از آغاز تاکنون نسبت میان دین و فلسفه و عقل و وحی مورد پرسش و بحث متفکران بوده است و امروز این پرسش جدی‌تر شده است. حذف هر کدام از این دو، منشاء خسارت‌های بزرگی برای بشریت شده خواهد شد.

آقای خاتمی گفت: در تاریخ فلسفه اولین بار فیلسوف و متکلم بزرگ یهودی «فیلون» از ساز و کار میان وحی و عقل و این که وحی الهی را باید با عقل فهمید و تفسیر کرد، سخن گفت و آرای او یکی از سرچشمه‌های مباحث علم کلام و نیز فلسفه الهی در تاریخ است.

وی با اشاره به نقش علما و

اندیشمندان و بزرگان یهودی، مسیحی و زرتشتی در شکل‌گیری تمدن اسلامی گفت: بینش واقعی اسلام میدان وسیعی برای همزیستی پیروان همه ادیان فراهم می‌کند، به طوری که در طول تاریخ ایران یهودیان، زرتشتیان و مسیحیان در کنار مسلمانان رنج‌ها، سختی‌ها، شادکامی‌ها و کامروایی‌ها را با هم تجربه کرده‌اند.

رئیس جمهوری گفت: شما در دوران دفاع مقدس در کنار مسلمانان و دیگر هموطنان از استقلال و عظمت میهن دفاع کردید و امروز نیز در سازندگی کشور می‌توانیم در کنار یکدیگر با اتکا بر مشترکات، ایرانی آباد، مستقل و سرفراز بسازیم.

آقای خاتمی افزود: باید فارغ از تنگ نظری‌ها و در چارچوب قانون اساسی، پیروان همه ادیان به عنوان شهروندان ایرانی از حقوق خود بهره‌مند شوند، تا با نگاه به آینده و تکیه بر گذشته مشترک به سوی آینده‌ای بهتر گام برداریم.

رئیس جمهوری با بیان این که باید سوء تفاهم‌ها را با برداشت منطقی و عقلانی مرتفع کنیم، گفت: با بخشنامه و دستور نمی‌توان کسی را وادار کرد که از اعتقاد خویش دست بردارد و تجربه شوروی سابق برای تحمیل یک اندیشه و

قالب سازی در طول بیش از ۷۰ سال نیز نشان داد که به محض کم شدن استیلا و فشار، قوم‌گرایی‌ها، دین‌گرایی‌ها و تمایلات قومی و بومی بروز کرد.

رئیس جمهور با تشریح سیاست‌های نژادپرستانه صهیونیسم در منطقه و خطرات ناشی از آن گفت: صهیونیسم ربطی به یهودیت ندارد. بلکه اولین قربانی این حرکت سیاسی و نژادپرستانه و استعماری، دین پیامبر بزرگ الهی حضرت موسی (ع) و یهودیان مومن هستند. زیرا اسرائیلی‌ها متأسفانه به نام دین یهود، سیاست‌های غاصبانه و نژادپرستانه را اعمال می‌کنند.

آقای خاتمی افزود: آنچه ما در فلسطین می‌خواهیم این است که این سرزمین متعلق به پیروان ادیان الهی است تا در کنار یکدیگر با توجه به جوهر مشترک ادیان برادرانه زندگی کنند.

رئیس جمهوری تصریح کرد: در گفتگوی تمدن‌ها، باید توجه بیشتری به گفت‌وگوی منطقی بیان میان ادیان الهی برای تعاریف، آشنایی و نزدیکی بیشتر شود.

آقای خاتمی گفت: سیاست کلی نظام جمهوری اسلامی، دیدگاه‌های



موجود در قانون اساسی، امام (ره) و رهبری و سایر مسئولان بر این متکی است که سرنوشت همه ایرانی‌ها به هم پیوسته است و مشکلات و کمبودها با تفاهم همه آنها حل خواهد شد.

رئیس جمهوری با اشاره به قضیه یهودیان متهم به جاسوسی برای اسرائیل گفت: متهمان این پرونده هم مسلمان و هم یهودی هستند و آنچه مهم است آن است که بر اساس حق و عدل و قانون رفتار شود و همه می‌دانیم که دین متهمان به هیچ وجه در این پرونده مورد توجه نبوده است و اینک نیز در مرحله تجدید نظر است که امیدواریم با رعایت موازین عدل و مصلحت نتیجه مطلوب به دست آید.

به گزارش اداره کل اطلاعات و اخبار ریاست جمهوری، پیش از سخنان آقای خاتمی، رئیس انجمن کلیمیان ایران گزارشی از وضعیت جامعه کلیمیان در ایران ارائه کرد.

هارون یشایایی با تبریک هفته دولت و قدردانی از فرصت اولین دیدار فراهم شده برای جامعه کلیمیان پس از انقلاب، ابراز امیدواری کرد این دیدار منشاء خیر، ایجاد تفاهم و جو خیر و دوستی میان ملت‌ها و مذاهب باشد ■



همه آنچه به عرض رسید میسر نمی‌شد مگر با هدایت و پشتیبانی حضرت امام راحل و مقام معظم رهبری و مسئولین محترم جمهوری اسلامی ایران.

جناب آقای رئیس جمهور،

با آنکه جمع عددی افراد کلیمی در مقایسه با ملت ایران هرگز رقم قابل توجهی نبوده است، حضور طولانی یهودیان در ایران بهترین نشانه استغنائی فرهنگ اسلامی ایرانی و گفتگوی بین ادیان و اندیشه‌های مختلف در میان ایرانیان است. نه تهدیدها و توطئه‌های باندهای صهیونیستی از خارج از کشور و نه بغض‌ها و تنگ نظری‌های گوناگون قادر نبوده است تفاهم بین کلیمیان و سایر هموطنان را مختل سازد.

ایرانیان از هر قوم و قبیله و مذهب و مسلکی تاریخ مشترک خود را ساخته‌اند. تفاهم و برادری بین ایرانیان، تابلوی رنگارنگ و دلپذیری به وجود آورده است که می‌توان آن را الگویی برای دیگران دانست.

در جهان ما که جنگ‌های فراوان و طولانی با انگیزه‌های قومی، نژادی و مذهبی جریان دارد، ملت ایران هشت سال چون پیکری واحد در برابر تجاوزگران استادگی کرد و بر آنها پیروز شد و به جهانیان درس وحدت، برادری و مقاومت آموخت.

چه کسی شک دارد که این همه، میراث بزرگ و مشترک ملت ایران است که پشتوانه پیشنهاد رئیس جمهور محبوب ما جناب آقای خاتمی در طرح گفتگوی تمدن‌ها در سال ۲۰۰۱ می‌باشد.

ما بر آن هستیم که وظیفه داریم سهم خود را در این تفاهم جهانی ایفا کنیم، ما بر این عقیده استواریم که ایرانی هستیم و هیچ استدلالی نمی‌تواند ما را از وطنمان جدا سازد و یهودی بودن و یهودی ماندن حق ما است که بحمد... از آن بر خورداریم.

صحبت بازداشت و محکومیت یا تبریئه چند نفر نیست، موضوع مهم آن است که پرونده شفاف و روشن تاریخ کلیمیان در پرسشی وهم انگیز در افکار ملت مورد تردید قرار گرفته است و اعتماد به نفس کلیمیان ایران را متزلزل نموده است

واقعیت اینکه بحران‌ها می‌گذرد، تاریخ می‌ماند و یهودیان ایران بخشی از تاریخ کهن این ملت هستند و همچنان خواهند بود.

آنچه در یکسال اخیر بر جامعه کلیمیان ایران گذشته، داستانی پر آب چشم است که داوری آن را به ملت ایران و مسئولین جمهوری اسلامی می‌سپاریم، صحبت بازداشت و محکومیت یا تبریئه چند نفر نیست، موضوع مهم آن است که پرونده شفاف و روشن تاریخ کلیمیان در پرسشی وهم انگیز در افکار ملت مورد تردید قرار گرفته است و اعتماد به نفس کلیمیان ایران را متزلزل نموده است.

بی تردید در این ماجرا ما به جز رعایت حق و عدالت اسلامی در سالی که به نام مظهر عدالت خواهی حضرت علی بن ابی طالب (ع) نامگذاری شده است چیزی نمی‌خواهیم. گذشته از پیش‌داوری‌ها و جوسازی‌های پیدا و پنهان در خارج و داخل کشور امید است قضات محترم در این مرحله به نتایجی دست یابند که پریشانی جامعه کلیمیان ایران برطرف گردد.

جناب آقای رئیس جمهور،

دعای خیر کلیمیان و ملت ایران و آرزوهای نسل جوان ایرانیان بدرقه راه شما است. شما خود بهتر از همه واقف هستید که توانائی‌های شما و نظام جمهوری اسلامی ایران در اجرای هدف‌هایتان از چشمه لایزال قدرت مردم ایران سیراب می‌شود و تردید نیست که «مردم سالاری دینی» به تعبیر رهبر معظم انقلاب موجب سربلندی و اعتلای ملت ایران خواهد شد و کشور ما به یاری خداوند و با تکیه بر توان زنان و مردان علاقمند خود تاریخ درخشانتری در پیش روی خواهد داشت. انشا... ■

متن سخنان رئیس انجمن کلیمیان تهران در دیدار با ریاست جمهوری

در جلسه دیدار با آقای خاتمی، آقای هارون یشایایی سخنانی را ایراد نمود که مشروح آن در ادامه می‌آید.

جناب آقای رئیس جمهور

با عرض سلام و درود فراوان به روان پاک بنیان‌گذار جمهوری اسلامی و شهیدان گرانقدر انقلاب و جنگ تحمیلی و سلام و احترام فراوان به ملت بزرگوار ایران، مقام معظم رهبری و خدمتگزاران صدیق مردم، افتخار دارم از جانب ایرانیان کلیمی در داخل و خارج از کشور از توجه و عنایت حضرتعالی نسبت به جامعه کلیمیان ایران قدردانی و تشکر نمایم.

پیشینه تاریخی زندگی مشترک کلیمیان با سایر هموطنان خود در ایران زمین، مطلبی نیست که یادآوری آن ضروری باشد، ولی نگاهی کوتاه بر حضور متعهدانه کلیمیان ایران در جریان انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی و مشارکت فعال در هشت سال دفاع مقدس و سازندگی میهن عزیز بیانگر شور و شوق صادقانه این مردم، برای زیستن در میهنی است که به آن عشق می‌ورزند.

ایرانیان از هر قوم و قبیله و مذهب و مسلکی تاریخ مشترک خود را ساخته‌اند. تفاهم و برادری بین ایرانیان، تابلوی رنگارنگ و دلپذیری به وجود آورده است که می‌توان آن را الگویی برای دیگران دانست

جامعه کلیمیان ایران با جمعیتی در حدود سی هزار نفر در ایران هم اکنون فرایض و سنت‌های دینی را بر اساس اعتقادات خود در بیش از ۲۳ کنیسا در تهران و ۵۰ کنیسا در شهرستانها انجام می‌دهد. مرجع دینی کلیمیان ایران ناظر بر امور شرعی و رعایت حقوق کلیمیان ایران در احوال شخصیه می‌باشد، نماینده کلیمیان ایران در مجلس شورای اسلامی چون سایر نمایندگان ملت پاسدار نظام ارزش‌های انقلاب اسلامی و قانون اساسی و حقوق ایرانیان است. انجمن کلیمیان تهران به عنوان سازمان مرکزی کلیمیان ایران انجام امور اجتماعی و رفاهی خاص کلیمیان را به عهده دارد. توجه به آموزش و پرورش نسل جوان مهمترین وظیفه مدیران جامعه کلیمی ایران است و هم اکنون دانش‌آموزان کلیمی در یازده مقطع تحصیلی و در چهار مجتمع آموزشی اختصاصی کلیمیان مشغول به تحصیل می‌باشند، مضافاً به این که دانش‌آموزان کلیمی در مدارس عمومی نیز به طور پراکنده تحصیل می‌کنند و در سراسر ایران حدود پنج هزار دانش‌آموز کلیمی به تحصیل اشتغال دارند.

کتابخانه مرکزی کلیمیان ایران که خصوصیات یک کتابخانه اختصاصی برای تحقیق در مورد دین و اعتقادات یهودیان را داراست و در نوع خود منحصر به فرد می‌باشد مدتی است مورد استفاده علاقمندان است و مرکز کامپیوتر مجهز انجمن کلیمیان در ایجاد ارتباط فرهنگی بین کلیمیان و سایر هموطنان نقش موثر داشته است.

بیمارستان خیریه دکتر سپهر (کانون خیرخواه) یکی از واحدهای بزرگ خدمات بهداشتی درمانی در کشور ما است که با تکیه بر حسن شهرت و تجارب پزشکان یهودی بیش از پنجاه سال است خدمتگذار ملت ایران می‌باشد، این واحد بهداشتی درمانی که به وسیله کلیمیان ایران اداره می‌شود، در حال حاضر به طور کامل در خدمت مردم نیازمند جنوب تهران از هر دین و آئینی است، موجب افتخار کلیمیان جهان است و کمتر نهادی با این ویژگی‌ها در جهان ما وجود دارد.

سایر خدمات رفاهی مربوط به جامعه کلیمیان ایران، باشگاه‌های جوانان، مهدکودک‌ها، سرای سالمندان، کشتارگاه و فروشگاه‌های کاشر و گورستان اختصاصی به وسیله انجمن کلیمیان سازماندهی و اداره می‌شود.

«الول» روش هشانا و یوم کیپور :

رحمن دلرحیم

ایام خاص توبه و رحمت



«فار» ذکر شده است.

معنی حقیقی کلمه شوفار معلوم نیست برخی آن را از ریشه «شوفار» بمعنی درخشان بودن یا تیز بودن دانسته‌اند. شاید بدلیل اینکه صدای آن تیز و نتهائی که از آن خارج می‌شود گوش خراش می‌باشد، چنین نامی برای آن انتخاب شده است.

امر نواختن شوفار از کتب مقدس :

تورات مقدس (سفر اعداد فصل ۲۹ آیه ۱) می‌فرماید :

ובחדש השביעי באחד לחדש
מקרא קדש יהיה לכם כל
מלאכת עבודה לא תעשו יום
תרועה יהיה לכם

«روز اول ماه هفتم مقدس است (روش هشانا) در آن روز هیچ کاری را انجام ندهید برای شما روز نواختن باشد» و یا در سفر لاویان (فصل ۲۳ آیات ۲۴ و ۲۵) آمده : «با بنی اسرائیل متکلم شده بگو که اول ماه هفتم برای شما روز تعطیل و یادگار مقدس نواختن است هیچگونه کاری را انجام ندهید و قربانی آتشی را برای خداوند بگذرانید.» کتاب یسعیا فصل ۵۸ آیه ۱ می‌فرماید :

קרא בגרון אל תחשך פשופר
הרם קולך והגיד לעמי פשעים
«با صدای بلند از گوی خود فریاد نموده و دریغ مکن. مثل شیپور صدای خود را بلند کن و قوم مرا از خطاهای آنها آگاه نما.»

همچنین در کتاب هارامبام (قسمت توبه فصل ۳ بند ۴) آمده : «اشارات مرموزی راجع به نواختن شوفار داده شده و مقصود این است که ای خفتگان بیدار شوید و ای چرت زده‌گان هوشیار گردید و اعمال خود را تجسس کرده و توبه نمائید و خالق خود را به خاطر بیاورید هر کس از اعمال بد خود منصرف گردد.»

در کتاب یهوشوع (فصل ششم) چنین آمده که سپاهیان آن حضرت، روزی یک مرتبه در حالی که ۷ کاهن در پیشاپیش آنان در حرکت بودند و «کرنا» می‌نواختند شهر «یریحو» را طواف می‌کردند. در روز هفتم ۷ مرتبه این عمل تکرار گردید، حصارهای شهر فرو ریخت و شهر تسلیم شد.

یهودیان به وسیله نواختن «شوفار» وفاداری و اطاعت خود را نسبت به ذات خدا، اوند ابراز می‌دارند

شاخ هر حیوان اهلی مانند قوچ و بز برای ساختن «شوفار» و نواختن آن در روز روش هشانا (اول سال) و آخر روز کیپور (روزه بزرگ) مناسب

بخشودگی و آمرزش گردد. در چنین روزهایی پروردگار متعال نسبت به قوم بر سر لطف آمده از خطای آنها و درگذشت.

از آن زمان این روزها بعنوان روزهای رضامندی، توبه و تزکیه نفس تعیین گردید.

از دومین شب ماه ایلول (امسال از شب یکشنبه ۱۳ شهریور ماه) مؤمنین در کنیساها اجتماع نموده و مجموعه نمازهای مخصوصی را که به نام «سلیخوت» معروف است با تضرع و التماس می‌خوانند. کلمه سلیخوت از لغت عبری «سلیخ» مشتق شده و معنی آن بخشیدن و آمرزشیدن است. خواندن سلیخوت تا «کیپور» ادامه دارد.

مجموعه «سلیخوت» اساساً نوعی سرود مذهبی عارفانه است و هدف آن درک صفات باری تعالی و نزدیک شدن به حضرت حق و توصیف احساسات درونی و مذهبی فرد و اجتماع، درخواست بخشایش از خداوند و توبه از خطاهاست.

در موارد مختلف در کتاب مقدس تأکید شده است که «سلیخوت» (سلیحا) بمعنی بخشایش به لطف و اراده ذات خداوند بستگی داشته و به انسان تواب اعطا می‌شود. آیات ذیل مبین این نظریه هستند :

«لا» اלקינו הרחמים והסלחות
رحمت و مغفرت از آن خداوند خالق ما است (دانیال ۹-۹)

כי למען הסליחה למען תורה
بخشایش نزد تو است تا از تو بترسند (مزمیر داود فصل ۱۳۰-آیه ۴)

ואתה אלוה סליחות חنون
ורחום ארך אפים ורב חסד ולא
לאבתם اما تو خدای غفور و کریم و رحیم و دیر غضب و کثیر احسان بوده ایشان را ترک نکردی (نحمیا ۹-۱۷)

قسمت‌های مختلف مجموعه «سلیخوت» در یک زمان واحد و در یک مکان معین و تالیف نشده‌اند بلکه این مجموعه در زمانهای مختلف و بوسیله افراد جوامع مختلف یهودی به رشته تحریر درآمده است. قدیمی‌ترین نسخه «سلیخوت» در کتاب سیدوری است که «راو عرم گانون» در قرن نهم میلادی تالیف نموده است. ساختن این نوع اشعار مذهبی عرفانی و تا قرن شانزدهم ادامه داشته است. در سلیخوت‌های سفارادی که مورد استفاده یهودیان ایران نیز می‌باشد هدف و متن اصلی سلیخوت یعنی درخواست انسان از پیشگاه خداوند و طلب بخشایش بخوبی حفظ شده است ولی در «سلیخوت»‌های برادران اروپائی، راجع به رویدادهای ناگوار تاریخی، مخصوصاً از شهیدانی که خون آنان به ناحق ریخته شده است نیز مطالبی آورده شده است.

شوفار (کرنا) چیست ؟

«شوفار» یکی از قدیمی‌ترین آلات موسیقی است که تاکنون بشر آنرا شناخته است. آن را از شاخ حیوانات حلال گوشت می‌سازند و به همین علت در عالم قدیم در موارد مختلف از آن استفاده می‌شد. در کتاب مقدس موارد مختلف استعمال

ماه الول، فرصتی است برای درک حقیقت خلقت جهان هستی و رابطه انسان با خداوند که در مرکز این آفرینش قرار دارد. در این ماه، هر فرد یهودی رفتار خود با خداوند و انسان‌ها را مورد بازبینی قرار داده و از خطاها و اشتباهات، توبه می‌کند. توبه در واقع معالجه است. بازگشت است، بهره‌برداری از نتیجه اطاعت خدا و تسلیم در برابر دستورهای دینی و پاک شدن و دگرگونی واقعی است. پذیرفته شدن توبه، خود سنتی است در کنار سنتها و قوانین طبیعی و اجتماعی پروردگار، توبه یکی از مهمترین راههای لطف الهی است چنانچه حضرت داود در کتاب مزامیر (فصل ۲۵ آیه ۸) می‌فرماید :

טוב וישר ה' על כן יורה
חסאים בדרך یعنی خداوند شایسته و عادل است بنابراین به گناهکاران راه را آموزش می‌دهد.

پذیرفته شدن توبه، خود سنتی است در کنار سنتها و قوانین طبیعی و اجتماعی پروردگار

همچنین توبه نمودن و اقرار کردن به خطاها امری است از اوامر الهی. در تورات مقدس (تثنیه فصل ۳۰ آیه ۲) آمده است :

ושבת עד ה' אלהיך ושמת
בקולו לכל אשר אנכי מצוך היום
אתה ובניך בכל לבבך ובכל נפשך
«به درگاه خدا- خالقت توبه کن از صمیم قلب و اوامرش را اطاعت نما چنانکه من امروز به تو و به فرزندان توصیه می‌نمایم.»

و یسعیا نبی (فصل ۵۵ آیه ۶ و ۷) می‌فرماید :

דרשו ה' בהמצאו קראהו
בהיותו קרוב : «عزب رשע دרכو»

«خدا را طلب کنید تا او را بیابید، بخوانید او را که نزدیک می‌باشد : شخص شریر راه بدش را و مرد نابکار افکارش را ترک نماید. برگردد بسوی خدا- که رحم خواهد کرد به او چون خدا-ای ما بخشنده است.»

هر که به گناهان خود اقرار می‌آورد ولی قلبش تصمیم ترک نمودن آنها نمی‌گیرد مثل کسی است که شینی ناپاک را در دست دارد و مشغول غسل کردن می‌باشد. با آنکه توبه برای همیشه مفید است ولی طبق اعتقادات یهود، توبه در ماه ایلول (آخرین ماه تقویم عبری) و ده روز توبه بین روش هشانا (اول سال) تا کیپور (روزه بزرگ) سریعتر مورد قبول واقع خواهد شد.

ماه الول را ماه رضامندی نیز می‌نامند زیرا در روز اول ماه الول بود که حضرت موسی به کوه سینای صعود نمود تا برای مرتبه دوم لوحه‌های پیمان الهی را دریافت نماید. حضرت موسی چهل شبانه روز در کوه توقف نمود که پایان آن روز دهم تیشری می‌باشد. این روز مصادف با روز کیپور (روزه بزرگ) است که توانست برای قوم یهود موجب

«شوفار» ندائی است که ما را به شنیدن گریه‌های پنهان بشر و دردهای ناگفتنی جهان زندگی دعوت می‌کند. این ندا از ما می‌خواهد تا خود را آماده کارزار با نیروهای مخرب و استثمار کننده روح و جسم بشر کنیم تا شاهد روزی باشیم که اشک از گونه‌ها سترده و ناله و غم از لبان محو شوند.

سه نیت بنام‌های «תקיעה» (تقیع)، «שופרים» (شواریم) و «תרועה» (تروعا) بوسیله «شوفار» نواخته می‌شود. این نیت شوفار به سه گروه بشر تشبیه شده است. صدای محکم و قاطع «تقیع» نماینده انسانی پاک و روح متوازن است. صدای لرزان «تروعا» نماینده آدم شریر و پشیمان است. او از این که در برابر وسوسه‌های شیطان شکست خورده است با تأسف و پشیمانی روح دست به گریبان است. صدای شکسته «شواریم» نماینده انسان میانه‌رو می‌باشد. انسانی که کاملاً نه پاک و متواضع و نه کاملاً شریر است. بلکه با صداقت سعی می‌کند بطرف کمال پیش رود و کیفیت اخلاقی زندگی خود را بهبود بخشد.

شوفار از طرف انتهای باریک آن نواخته می‌شود و صدای نت‌ها از انتهای بزرگ خارج می‌شود. در این باره آیه‌ای از کتاب مزامیر حضرت داوود (فصل ۱۱۸ آیه ۵) چنین می‌فرماید:

מִן הַמִּצָּר קִרְאתָ יְהוָה
בְּמַרְחָב יְהוָה

«در تنگی، خداوند را (بکمک) خواندم، خداوند مرا با وسعت (بزرگی) اجابت فرمود»

«کیبور» כִּיבּוֹר: روز بخشایش گناهان

امسال دهم ماه عبری تیشری برابر هجدهم مهر ماه مصادف با کیبور یا روز بخشایش گناهان است. کلمه کیبور در زبان عبری از کلمه «כִּיבּוֹר» به معنی کفاره یا آمرزیدن است. در این روز یهودیان از خداوند طلب آمرزش می‌نمایند. خداوند در تورات مقدس (سیفر بمیدبار فصل ۲۹ آیه هفتم) می‌فرماید: «روز دهم از ماه هفتم، شما برای پرستش خداوند اجتماع کنید روزه بگیرید و هیچ کاری انجام ندهید» و در سیفر وبقرا (فصل ۱۶ آیه ۳۰) آمده است:

כִּי בַיּוֹם הַזֶּה יִכָּפֵּר עֲלֵיכֶם
לִטְהַר אֶתְכֶם מִכָּל חַטֹּאתֵיכֶם לִפְנֵי
ה' תִּטְהָרוּ :

«زیرا در این روز است که شما بخشوده می‌شوید و از تمام گناهانتان پاک می‌گردید و در حضور خداوند تطهیر می‌شوید»

بیشتر پیامبران یهود اعمالی از قبیل اشک ریختن، روزه گرفتن، لباسها را پاره کردن و یا در پلاس و خاکستر نشستن را اگر همراه با شکستن قلب و پشیمانی نباشد مردود دانسته‌اند، چنانچه در کتاب یوئل (فصل ۲ آیه ۱۳ و ۱۲) آمده:

וְקָרְעוּ לְבָבָם וְאֵל בְּגָדֵיהֶם
וְשׁוּבוּ אֶל ה' אֱלֹהֵיהֶם

«و لکن حالا خداوند می‌فرماید: با تمامی دل و با روزه و گریه و ماتم بسوی من توبه کنید: دل خود را جاک دهید، نه لباس خویش را و به سوی خدای خود بازگشت نمائید زیرا او رؤف و رحیم است و دیر خشم و کثیر احسان و از بدی صرف نظر می‌نماید»

در کتب مقدس در می‌یابیم، تنها گناهانی که

خدمت و عبادت پروردگار یکتا و اطاعت فرامینش اصل بزرگ مذهبی محسوب می‌شود.

۷- یکی از انبیای یهود به نام «عاموس» (فصل سوم، آیه ۶) چنین می‌گوید:

אִם יִתְקַע שׁוֹפָר בְּעִיר וְלֹא יִחְרְדוּ

«آیا اگر در شهر «شوفار» نواخته شود مردم هراسان نخواهند شد؟»

در قدیم صدای شوفار خبر از نزدیک شدن خطر می‌داد. شیطانی وجود دارد که باید در دنیای خارج و درون خویش بر آن غلبه کنیم. باید به پاکی و طهارت روانی خود به حدی مطمئن باشیم که ترس از ذات پروردگار مفهومی شبیه به ترس و وحشت نداشته باشد بلکه باید در حضور ذاتش احساس آرامش و اطمینان کنیم.

حضرت «یشعیا» (ع) در فصل سیزدهم کتاب خویش درباره «ماشیح» (منجی جهان) نبوت می‌کند و می‌فرماید که این ظهور با طنین صدای «شوفار» همراه خواهد بود. در چنین روزی صلح و صفا بر دنیا حکمفرمایی خواهد کرد، جنگ و نفاق و کشتار از آن رخت برمی‌بندد و قوانین و سلطنت الهی مورد قبول جهانیان خواهد بود

۸- یکی دیگر از انبیای یهود بنام «صفنیا» (در فصل اول آیه ۱۶ کتاب خود) روز بزرگ عدالت الهی را به روز نواختن شوفار تشبیه کرده است:

روش هسانا با تابی است که باید در برابر عدل الهی حاضر شده و برای اعمال نیک یا بد خویش داوری شویم.

۹- حضرت «یشعیا» در فصل سیزدهم کتاب خویش درباره «ماشیح» (منجی جهان) نبوت می‌کند و می‌فرماید که این ظهور با طنین صدای «شوفار» همراه خواهد بود. در چنین روزی صلح و صفا بر دنیا حکمفرمایی خواهد کرد، جنگ و نفاق و کشتار از آن رخت برمی‌بندد و قوانین و سلطنت الهی مورد قبول جهانیان خواهد بود.

۱۰- در روز قیامت «شوفار» نواخته خواهد شد. در روش هسانا هنگامی که ما برای زندگی سعادت‌مندانه دعا می‌کنیم، به یاد می‌آوریم که روح بشر جاویدان است و کیفیت زندگی زودگذر ما می‌تواند دارای اثرات مهمی باشد.

هارامبا (موسی بن میمون) بزرگترین فیلسوف و فقیه یهودی قرون وسطی در اثر بزرگ خود «ید هحزاقا» یا «میشنه تورا» راجع به توبه و رابطه آن با شوفار چنین می‌نویسد: با اینکه نواختن «شوفار» در روش هسانا فرمانی است الهی معهذا این فرمان فکر و پیمایی نیز در بردارد و مانند آن است که به ما می‌گوید:

«ای که در زندگی بخواه غفلت فرو رفته‌ای از خواب عمیق خود بیدار شو، به اعمال تفکر کن و در آنها تفحص نما، پروردگار خالق را بیاد آور، جزو کسانی مباش که حقیقت را گم کرده و بدنبال سایه‌های ناپایدار روانند، به ضمیرت نگاه کن، بگذار اعمال بهتر شوند و نتیجه هر فکر و عمل شیطانی را قبلاً پیش بینی کن»

و بالاخره یکی از متفکرین معاصر یهودی صدای «شوفار» را چنین توصیف می‌کند: «صدای

است. اما علمای یهود برای شاخ قوچ مزیت و ارجحیتی مخصوص قائل شده‌اند زیرا در هنگام قربانی حضرت «اسحق» قوچی پدیدار گشت و بجای آن حضرت قربانی شد بنابراین شاخ قوچ برای نواختن «شوفار» انتخاب شده است. تنها استثنائی که برای شاخ حیوانات اهلی قائل شده‌اند شاخ گاو است زیرا به یاد آورنده خطاهای گذشته است.

علت نواختن شوفار: یکی از علمای یهودی قرن چهاردهم میلادی «داوید بن یوسف ابودرهم» در سال ۱۳۴۰ میلادی کتابی راجع به قواعد و تفسیر نمازها برشته تحریر درآورده است. در این کتاب برای نواختن «شوفار» از قول راو سعدیا گائون (۹۴۲-۸۸۲) ده علت ذکر می‌کند که عبارتند از:

۱- روش هسانا (اول سال) روز آفرینش جهان و روز سلطنت الهی خداوند است. در روز تاجگذاری شاهان در گذشته رسم بود که شیپور نواخته می‌شد. یهودیان به وسیله نواختن «شوفار» وفاداری و اطاعت خود را نسبت به ذات خداوند ابراز می‌دارند.

۲- روش هسانا (اول سال) ابتدای ده روز توبه است. در این ایام هر فردی موظف به ارزیابی اعمال و پی بردن به زندگی حقیقی و برگشت بسوی حیات معنوی و اخلاقی است. صدای «شوفار» بشارت دهنده شروع این مرحله از زندگی است.

۳- اعطاء «تورات مقدس» در کوه سینا با نواختن «شوفار» همراه بود. در روز روش هسانا با نواختن «شوفار» این خاطره بزرگ تاریخی را زنده کرده و وفاداری و ایمان خود را به تعالیم تورات مقدس اعلام می‌کنیم.

۴- تأدیپ، توبیخ و نصایح انبیای یهود به صدای «شوفار» تشبیه شده است. در روش هسانا، تعالیم ارزشمند و جهانی انبیای بزرگ خویش را که هدف آن اصالت بخشیدن و بهبود کیفیت زندگی بشر است به خاطر می‌آوریم.

۵- «بت همیقداش» (بیت المقدس یا معبد سلیمان) در حالی که فاتحان مشغول نواختن «شوفار» بودند خراب و ویران گردید و مرکز مقدس و روحانی عظیمی از روی زمین محو گشت. در این روز با نواختن «شوفار» این واقعه را به خاطر آورده تمنای تجدید افتخارات دینی گذشته را داریم.

۶- در داستان قربانی حضرت اسحق در آخرین لحظات قوچی پدیدار می‌شود و بجای آن حضرت قربانی می‌گردد. در این روز با نواختن «شوفار»، امتیازات و شایستگی اجداد خود را بیاد آورده و تاکید می‌کنیم که از خودگذشتگی در راه



آبادی بت همیقداش در این روز فرایض خاصی به جا آورده می‌شد. جماعت حاضر در اندیشه اینسدهای روشن و دنیایی که تحت سلطه مطلق حضرت حق قرار دارد غرق هستند در مقابل خالق خود سر تعظیم فرود می‌آورند و تمامی ساکنین زمین بر صحت وجود و دانایی بی انتهای خالق خود اعتراف می‌کنند.

این فیلسوف یهودی معتقد است آنچه که یهودیان در سرتاسر سال بر زبان خود جاری می‌کنند در این روز آن را عملاً نشان می‌دهند: «... و آدمی در مقابل پادشاه پادشاهان سر به سجده می‌نهد».

زمانی که روزن زوایگ راجع به روز کیپور سخن به میان می‌آورد به دو نکته «نزدیکی به خداوند» و «خلوت با او» اشاره خاصی دارد. به نظر می‌آید این دو احساس همان عللی هستند که وی را در همان کیپور سال ۱۹۱۳ از تصمیم خود منصرف کردند.

شاید همه یهودیان دیدگاهی پژوهشگرانه و فلسفی مانند روزن زوایگ نداشته باشند، اما همگی معنای روز کیپور را در ضمیر ناخودآگاه خود حس می‌کنند. هر فرد یهودی صرفنظر از اینکه در بقیه ایام سال سایر وظایف شرعی خود را انجام داده باشد یا خیر، در روز کیپور به کنیسا می‌رود و سعی می‌کند مراسم خاص این روز را تا حد ممکن به جا آورد. اما به چه دلیل؟ روز کیپور چه روزی است که آدمی را خواسته و ناخواسته به طرف خانه خدا می‌کشاند؟ احساسی که هر یک از ما به عنوان یک یهودی داریم واز نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و آن را اصطلاحاً «جاذبه کیپور» می‌نامند، باعث جذب یهودیان به کنیساها در این روز مقدس می‌شود، احساسی که مستقیماً بر عبادات ما نیز در این روز تاثیر می‌گذارد. تاثیر روز کیپور آنقدر گسترده است که نه تنها تفکرات ما را بلکه وجود ما را تا مغز استخوان تحت تاثیر قرار می‌دهد و درست همین احساس و جو حاکم است که با قدم گذاردن روزن زوایگ در سال ۱۹۱۳ به کنیسایی کوچک کاملاً او را احاطه نمود. آن طور او را تحت تاثیر قرارداد که از تصمیم خود برای همیشه منصرف شد. او لحظه‌ای پای به خانه خدا نهاد که جماعت مشغول اعتراف به گناهان خود و طلب آمرزش بودند. قوم یهود، از عصر قبل از این روز مقدس تا پایان آن، با عبادات خاص خود و مطالعه متونی چون سرگذشت یونس پیامبر، لحظه‌ای از عبادت خالق خود و طلب آمرزش از او باز نمی‌مانند.

بعدها روزن زوایگ در یکی از سخنرانی‌های خود در فرانکفورت اظهار داشت: «هر کسی که مراسم روز کیپور را به جای آورده باشد می‌داند که این روز نشانی کاملاً ملموس و واضح از احدیت و وجود خداوند دارد».

جلال خداوند در این روز مقدس در قلوب همگی ما احساس می‌شود. اما دستیابی به حقیقت و شناخت خداوند و تحولاتی که به دنبال آن در وجود افراد رخ می‌دهد نباید فقط محدود به همان ۲۴ ساعت شود بلکه باید توشه‌ای برای تمامی روزهای پس از آن باشد. فرانتز روزن زوایگ درست در مرز جدایی از اصل خویش در پی قداست این روز عزیز راه اصلی خود را بازیافت و متوجه شد که شریعت الهی تابع زمان و مکان نیست بلکه جاودانه است و هیچگاه کهنه نمی‌شود. ■

عظمت و قداست یوم کیپور

نشانی از احدیت و وجود حضرت حق

ترجمه: سیما مقتدر

«فرانتز روزن زوایگ» (Franz Rosenzweig) از برجسته ترین فلاسفه یهود در قرن بیستم به شمار می‌رود که طی سال‌های ۱۹۲۹-۱۸۸۶ در آلمان سکونت داشته است، مطالعه زندگینامه او با وجود معلولیت جسمی که داشت در هشت سال آخر عمر کوتاهش به عنوان شخصی متفکر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. چراکه او در دوران حیات خود قسمتی از مسایل فلسفی یهودیت را که امروزه نیز مطرح است مورد بررسی قرار داد، که اکنون با وجود گذشت زمان نیز مطرح است. علاوه بر این، مسیر زندگی این متفکر یهودی جنبه دیگری هم دارد و آن چیزی جز رجوع وی به یهودیت و عملاً بازیابی مجدد همکیشانش نیست.

روزن زوایگ در خانواده‌ای یهودی ولی غیر مذهبی دیده به جهان گشود. اما پس از مدتی، گذشته خود را فراموش نمود و فقط به صورت فردی اسماً یهودی درآمد و حتی به زمره افرادی پیوست که یهودیت را نقد و تفسیر می‌نمودند.

او در اوان جوانی خود پس از این که دو تن از بستگانش آیین یهود را ترک کردند، به علت فشار اجتماعی حاکم در آن زمان تصمیم گرفت از یهودیت کناره گیری نماید. اما تصمیم وی هیچگاه عملی نشد. او در روز کیپور سال ۱۹۱۳ برای اجرای مراسم خاص این روز به کنیسایی کوچک و از تودوکس در برلن می‌رود. درست در همین روز، سرنوشت او به کلی تغییر می‌کند و او به شکل اعجاب انگیزی از تصمیم ذهنی خود منصرف می‌شود و کاملاً به یهودیت روی می‌آورد و حتی مدتی پس از آن تورات را نیز به آلمانی ترجمه می‌نماید.

اما در این روز چه واقعه خاصی رخ داد که باعث تغییرمنش این یهودی جوان شد تا حدی که او مجدداً علاقمند به یهودیت و نزدیکی بیشتر با همکیشان خود شد؟ او در این کیپور «سرنوشت ساز» آن هم در کنیسایی کوچک با چه محیط و فضایی روبرو شد که تغییرات کلی در دیدگاه وی به وجود آورد؟

روزن زوایگ خود شخصا هیچگاه راجع به آنچه که بر او در این روز گذشته است مطلبی به رشته تحریر نیاورده است. اما در یکی از آثار مهم خود به نام «ستاره رهایی» احساسات خود را در مورد روز کیپور تشریح کرده و نوشته است: «یک یهودی در روز طلب آمرزش در تنهایی مطلق، خواهان بخشایش خطاهایش می‌باشد، او کاملاً تنها در برابر قاضی عالم می‌ایستد. روح انسان با خالق خود در تنهایی مطلق است و در این بین واسطه و مخلوق دیگری وجود ندارد. این خلوت با خالق و احساس نزدیکی به او، از نظر روزن زوایگ در قسمت «عالتو» و «عوودا» که بخشی از عبادات خاص روز کیپور است وجود دارد. او در ادامه آورده است: «... جماعت حاضر در کنیسا در این اندیشه و با این احساس مشغول عبادت‌اند که در زمان

بین ما و خداوند وجود دارند در این روز بخشوده می‌شوند ولی گناهایی که بین ما و افراد بشر از هر طبقه و نژاد صورت گرفته در این روز کفار نمی‌شوند مگر قبل از رسیدن روز کیپور نزد آنها رفته و با طلب بخشش از آنها به کدورت و اختلافات پایان دهیم».

روز کیپور مهمترین عید یهودی‌ها در همه اعیاد سال است (عید به معنای روز برجسته است که با روزهای معمولی فرق دارد و الزاماً روز شادی نمی‌باشد). در میدراش **תנא דבי אברהו** چنین آمده است (میدراش مجموعه‌ای است از سخنان حکیمان که در عصر تلمود و بعد از آن بصورت سخنرانی و یا موعظه گفته شده است):

«چهل روز آخری که حضرت موسی برای آوردن لوحه‌های دوم رجوع نمود ملت یهود آن روزها را اعلام به اجتماع کردن و روزه‌داری نمودند. روز آخر آن چهل روز را همگی برای اینکه نفس اماره بر آنها چیره نشود شب را نیز به همان حال روزه بسر بردند و فردای آن روز سحرخیزی کرده و برای استقبال از حضرت موسی بسوی کوه سینای روانه گشتند. با مشاهده او، هم آنها و هم حضرت موسی به گریه درآمدند. شدت گریه آنها به اندازه‌ای بود که صدای آن به عرش اعلی رسید. در این هنگام رحم خداوندی شامل حال آنها گردیده به ایشان مرده تسلی بخش اعطاء فرموده چنین گفت: فرزندانم، بنام بزرگ خویش سوگند یاد می‌کنم که این گریه‌ها به گریه شادی مبدل شده این روز برای شما و برای فرزندان تا پایان نسل‌ها، روز کفار، آمرزش و بخشایش خواهد بود».

با تمامی دل و با روزه و گریه و ماتم بسوی من توبه کنید: و دل خود را چاک دهید، نه لباس خویش را

یشععیای نبی (فصل ۵۸ آیه‌های ۷ و ۶) می‌گوید: مگر روزهای که من می‌پسندم این نیست شرارت را که بندهای بگشائید و گره‌های یوغ را باز کنید و مظلومان را آزاد سازید و هر یوغ را بشکنید؟ مگر این نیست که نان خود را به گرسنگان تقسیم نمائی و فقیران رانده شده را به خانه خود بیاوری و چون برهنه را ببینی او را بپوشانی و خود را از آنانی که از گوشت تو می‌باشند مخفی نسازی؟

نکات برجسته برگزاری مراسم یهودیان در بت‌همیقداش در روز کیپور پس از خرابی معبد در تلمود اینطور بیان گردیده است. یکبار ربان یوحانان بن زکای با شاگرد خود ربی یهوشوع بر سر خرابی‌های معبد ایستاده بودند و خیره به آن نگاه می‌کردند. ربی یهوشوع گفت «وای برما که محل تجمع یهودیان را برای بخشودگی گناهان از دست داده‌ایم، ربی یوحانان به او پاسخ داد که ما شفیع دیگری داریم که دقیقاً به همان اندازه برای توبه و بخشش گناهان موثر است و آن خوبی و محبت به نوع بشر است چنانکه خداوند در کتاب هوشیع (فصل ۶ آیه ۶) می‌فرماید:

דִּי חֶסֶד חִפְצִי וְלֹא זָבַח «مراد من شفقت و رحمت است نه قربانی کردن برای شفاعت» ■

گزیده مناسبت‌های مذهبی کلیمیان در سال ۵۷۶۱ عبری

گرفتند. تعنیت استر از نیمه شب شروع و تا تاریکی هوا در پنجشنبه شب (حتی الامکان پس از خواندن عرویت و شنیدن قرائت مکیلا) ادامه می‌یابد.

۱۴- جشن پوریم חג פורים جمعه: ۱۹ اسفند - ۱۴ اردار
این جشن به یادبود دفع توطئه هامان برگزار می‌شود. شرح واقعه پوریم در یکی از متون مقدس یهود به نام «مکیلا استر» ثبت شده است که این متن را در دو نوبت، شب و روز پوریم در کنیساها (یا هر مکانی از اجتماعات یهودی) قرائت می‌کنند. شنیدن این متن و پراخای آن در هر دو نوبت بر کلیه افراد واجب است. در کنار این موضوع، فرستادن هدیه برای دوستان و کمک به مستمندان از دیگر فرایض این جشن است.

۱۵- شروع ماه نisan ראש חודש ניסן یکشنبه: ۵ فروردین ۱۳۸۰ - اول نisan
از این روز تا پایان ماه نisan، زمان گفتن پراخای درختان (بر درختان میوه و دارای شکوفه) است. همچنین از این هنگام، آمادگی برای اجرای مراسم موعده پسخ آغاز می‌شود.

۱۶- تعنیت نخست زادگان תענית בכורות جمعه: ۱۷ فروردین - ۱۲ نisan
در این روز نخست زادگان ذکور به یادبود معجزه الهی در آخرین ضربت به مصریان، تعنیت (روزه) می‌گیرند. این تعنیت از نیمه شب شروع و تا تاریکی کامل هوا و شروع مراسم قیدوش ادامه می‌یابد.

کسانی که صبح آدینه پسخ در مراسم زیر شرکت کنند، از ادامه تعنیت معاف خواهند شد:

(۱) مراسم هفت پراخای عروس و داماد. (۲) شنیدن پراخای میلا. (۳) مراسم بازخرید پسر اولزاد از کهن. (۴) مراسم برمیصوا (بستن تفیلقین) اگر در روز تولد انجام شود. (۵) مراسم پایان دوره آموزش تلمود (میشنا یا گمارا) یا زوهر.
همچنین در عصر جمعه مواد حامص را از خانه بیرون می‌کنند و در صبح آدینه موعده (شنبه ۱۸ فروردین) تا حدود ساعت ۱۰ مجاز به خوردن حامص هستند.

۱۷- جشن پسخ חג הפסח یکشنبه: ۱۹ فروردین - ۱۵ نisan
این جشن یادآور واقعه عظیم خروج بنی اسرائیل از مصر و آزادی از ظلم و ستم فرعون و مشرکین می‌باشد. این جشن به مدت هشت روز ادامه می‌یابد و در تمام این ایام، استفاده از مواد حامص (کنند و جو یا فراورده‌های ورآمده شده آنها ممنوع است. دو روز اول و دو روز آخر آن یوم طوو و تعطیل کامل (مانند شبات) هستند و در شب‌های مذکور خانم‌ها شمع با پراخا روشن می‌کنند.

در شب‌های اول و دوم پسخ از مراسم قیدوش، آیین ویژه «سیدر» طبق مندرجات کتاب هگدا شل پسخ برگزار می‌شود.

از شب دوم پراخای عومر گفته می‌شود. از این تاریخ تا روز ۲۴ غومر، از برگزاری مراسم جشن ازدواج خودداری می‌شود. پایان ایام پسخ و زمان مجاز برای خرید و استفاده از حامص پس از تاریکی کامل هوا در عصر روز یکشنبه ۲۶ فروردین است.

۱۸- هیلولای «ربی شیمعون بربوخی» חג הילולת רבי שלמון
جمعه: ۲۱ اردیبهشت - ۱۸ آیار

ربی شیمعون بربوخی یکی از بزرگترین علما و عرفای یهود است که در این روز (سی و سوم عومر) رحلت نمود و بنابر وصیت او، این روز به عنوان روز جشن (مانند ورود داماد به حجله) گرمای داشته می‌شود. پس از این تاریخ برگزاری جشن‌های ازدواج مجاز است.

۱۹- جشن شاووعوت חג השבועות دوشنبه: ۷ خرداد - ۶ سیوان
این جشن که به مدت دو روز برگزار می‌شود به یادبود اعطای تورا (ده فرمان) به بنی اسرائیل در کوه سینای می‌باشد. شب اول سیوان، جماعت در کنیساها گرد هم آمده و تا صبح به قرائت تورا و سایر متون می‌پردازند و در صبح مراسم ویژه شاووعوت برگزار می‌شود.

۲۰- تعنیت واجب هفدهم תענית אסתר یوم: ۱۷ تیر
این تعنیت به مناسبت‌هایی چون شکسته شدن دو لوح اولیه ده فرمان و ورود رومیان به شهر اورشلیم برگزار می‌شود. تعنیت از نیمه شب آغاز و تا تاریکی روز بعد ادامه می‌یابد. از این تاریخ تا دهم ماه او، ایام سوگواری بوده و از برگزاری مراسم شادی خودداری می‌شود.

۲۱- تعنیت واجب نهم או יום תשעה באב یکشنبه: ۷ مرداد - ۹ آو
مهمترین مناسبت این روز، دو بار ویرانی معابد اول و دوم بت همقدش می‌باشد. این تعنیت از قبل از غروب آفتاب بعدازظهر شنبه تا تاریکی کامل روز یکشنبه ادامه می‌یابد.

۲۲- آغاز ایام سلیحوت ימי סליחות سه‌شنبه: ۳۰ مرداد - ۲ آلول
دوره چهار روزه اول آلول تا دهم تیشری (یوم کیبور) به عنوان ایام ویژه توبه شناخته می‌شوند. در این ایام، مراسم ویژه‌ای به نام سلیحوت (بخشایش) در کنیساها (و معمولاً قبل از تفیلا شحیرت) برگزار می‌شود. زمان شرعی سلیحوت از نیمه شب شرعی (حدود ساعت ۱:۱۰ بامداد) شروع می‌شود.

۲۳- روش هשانا ראש השנה

آغاز سال نو عبری ۵۷۶۲

سه‌شنبه: ۲۷ شهریور ۱۳۸۰ - اول تیشری

۱- روش هשانا ראש השנה آغاز سال نو عبری ۵۷۶۱ התשס"א
شنبه: ۹ مهر ۱۳۷۹ - اول تیشری

نخستین روزهای سال جدید عبری هستند که طبق عقیده یهود در اعمال سال گذشته انسان‌ها در محکمه الهی مورد بررسی قرار می‌گیرند و سرنوشت سال آینده آنها تعیین می‌گردد. هر دو شب شمع روشن می‌کنند و مراسم ویژه‌ای در خانه‌ها پس از گفتن قیدوش با خوردن خوراکی‌های خاص اجرا می‌شود و تفیلاهای مخصوص این روزها در کنیساها برگزار می‌شود.

۲- تعنیت (روزه) واجب גדליא יום גדליה دوشنبه: ۱۱ مهر - ۳ تیشری
این تعنیت به یادبود کشته شدن «گدلیا بن احیام» برگزار می‌شود. تعنیت از نیمه شب یکشنبه آغاز و تا تاریکی کامل روز دوشنبه ادامه می‌یابد.

۳- آدینه کیبور יום הכיפורים یکشنبه: ۱۷ مهر - ۹ تیشری
صبح این روز پس از تفیلا شحیرت، مراسم ابطال نذرهای برگزار می‌شود. همچنین رسم کبر (ذبح مرغ یا خروس به عنوان کفاره) و یا پرداخت صدقات به جای آن اجرا می‌شود. تعنیت قبل از غروب آغاز می‌شود و قبل از آن شمع روشن می‌کنند. فرزندان قبل از عزیمت به کنیسا از والدین خود طلب بخشایش و عفو می‌کنند و همسران نیز خطاهای سال گذشته یکدیگر را می‌بخشند.

۴- یوم کیبور יום הכיפורים دوشنبه: ۱۸ مهر - ۱۰ تیشری
در این روز، تعنیت (روزه) بزرگ یهودیان برای پذیرش توبه همراه با مراسم باشکوهی در کنیساها برگزار می‌شود. در شب و روز کیبور مجموعاً پنج نوبت تفیلا به همراه مراسم سلیحوت برگزار می‌شود. همچنین دو نوبت نیز تورا قرائت می‌گردد. پایان مراسم کیبور با نواختن شوفار، خواندن عرویت و انجام هودالا صورت می‌گیرد. پایان تعنیت پس از تاریکی کامل هوا است.

۵- جشن سوکوت חג הסוכות شنبه: ۲۳ مهر - ۱۵ تیشری
جشن سوکوت به یادبود معجزه ابرهای الهی در محافظت بنی اسرائیل در سال‌های حضور در بیابان، برگزار می‌شود. مهمترین ویژگی‌های این موعده، سکونت دائمی در سوکا (سایبانی که سقف آن با شاخ و برگ یا حصیر پوشیده و در فضای باز احداث شده است) و تهیه مجموعه چهار محصول (لؤلؤ) می‌باشد. این موعده هفت روز به طول می‌انجامد و دو روز اول آن یوم طوو بوده و قوانین روز شبات در آنها جاری است. دو شب اول شمع روشن کرده و قیدوش می‌گویند. در کنیساها هر روز یک مرتبه دور سفر تورا هقافا (طواف) می‌کنند و تفیلاهای ویژه می‌خوانند.

۶- هوشعبارا הושעברא جمعه: ۲۹ مهر - ۲۱ تیشری
در هفتمین روز سوکوت، رسم است که از شب قبل در کنیساها حضور می‌یابند و تا صبح به قرائت متون تعیین شده می‌پردازند. خلاصه‌ای از مراسم سلیحوت نیز در این شب برگزار می‌شود. در مراسم صبح، هفت بار دور سفر تورا هقافا می‌کنند.

۷- ششمینی عصرت و سیمحانورا שמיני עצרת ושמחת תורה
شنبه و یکشنبه: ۳۰ مهر و ۱ آبان - ۲۳ و ۲۲ تیشری

این روز یک موعده جدید است و دعای باران خوانده می‌شود، کلیه پازاشاهای تورا بین جماعت تقسیم و خوانده می‌شود. در روز سیمحانورا، ضمن هقافا (گردش) به دور سفر تورا، جشن پایان آخرین پازاشای تورا و آغاز دوباره آن، برگزار می‌شود.

۸- جشن حنوکا חג חנוכה جمعه: ۲۲ دی - ۲۵ کسلو
این جشن به مناسبت پیروزی یهودیان حشومونائیم و به رهبری «متیا کهن گادول» بر مشرکین یونانی برگزار می‌شود. در این واقعه، معبد بت همقدش (بیست المقدس) از تصرف یونانیان خارج و دوباره افتتاح شد. این جشن به مدت هشت روز ادامه می‌یابد. از شب اول دو شمع با گفتن پراخا روشن می‌شود (با حضور اعضای خانواده) و هر شب یک شمع به تعداد شمع‌های شب قبل افزوده می‌گردد.

۹- تعنیت واجب دهم יום תענית אסתר دوشنبه: ۱۶ دی - ۱۰ طوط
این تعنیت به مناسبت محاصره اورشلیم توسط سپاه بخت النصر برگزار می‌شود. این تعنیت از نیمه شب شروع و تا تاریکی کامل روز جمعه ادامه می‌یابد.

۱۰- جشن ایلاتوت יללות پنجشنبه: ۲۰ بهمن - ۱۵ شواط
ایلاتوت به عنوان آغاز سال درختان مشهور است و آن را شروع حیات دوباره درختان نیز دانسته‌اند. در شب ایلاتوت از میوه‌های متنوع به یادبود این جشن استفاده می‌کنند.

۱۱- تولد و وفات مشه رینو (حضرت موسی) جمعه: ۱۲ اسفند - ۷ اردار
مشه رینو در ۷ اردار سال ۲۲۶۸ عبری متولد شد و ۱۲۰ سال بعد در همان روز در سال ۲۴۸۸ عبری رحلت نمود.

۱۲- شبات زاحور שבת זכור شنبه: ۱۳ اسفند - ۸ اردار
طبق فرمان خداوند در تورا، باید خاطره مبارزه عمالق با بنی اسرائیل و معجزه الهی در آن واقعه یادآوری شود. در این شبات، قسمتی از تورا که مربوط به این موضوع است قرائت می‌شود و کلیه افراد جامعه (به شرط رعایت قوانین شبات) موظف به استماع آن هستند. در این شبات متن منظوم **מי כמלך** درباره واقعه پوریم خوانده می‌شود.

۱۳- تعنیت واجب استر יום אסתר پنجشنبه: ۱۸ اسفند - ۱۳ اردار
این تعنیت یادبود فرمان مردخای به پیشنهاد استر در واقعه پوریم است که جهت خنثی کردن توطئه هامان (وزیر آخشوروش پادشاه ایران) یهودیان سه شبانه روز تعنیت

تشکیل مجمع عمومی انجمن کلیمیان تهران

مجمع عمومی عادی انجمن کلیمیان تهران حسب دعوت هیئت مدیره انجمن کلیمیان تهران در آگهی نوبت دوم مندرج در روزنامه اطلاعات شماره ۲۱۹۶۴ مورخه ۷۹/۵/۱، ساعت ۹ صبح روز جمعه ۱۳۷۹/۵/۱۴ در محل کنسای ابریشمی تهران با حضور اعضاء انجمن تشکیل گردید. ابتدا آقای سلیمان اسرائیل بعنوان رئیس سنی مجمع انتخاب شد و بعد از تشکر از حاضرین و نماینده محترم وزارت کشور (خانم فرحناز توکلی) اخذ رأی کتبی برای انتخاب هیئت رئیسه مجمع عمومی به عمل آمد و از مجموع ۱۵۳ نفر حاضرین در مجمع آرا مأخوذه قرائت گردید و پنج نفر به عنوان اعضا هیئت رئیسه مجمع انتخاب شدند (آقایان آرش آبانی، عزیز تاجفام، شهرام فروزانفر، ادموند معلمی، و خانم سیما مقتدر). بعد از رسمیت جلسه بازرس انجمن آقای سعید نجاتی گزارش عملکرد سال ۱۳۷۸ را به اطلاع حاضرین رسانده و مجموعاً گزارش بازرسان جدید به تأیید مجمع عمومی رسید. سپس اخذ رأی برای انتخاب بازرسان انجمن به عمل آمد و از بین شش نفر داوطلبین بازرسی، آقایان منوچهر عمرانی، کاوه دانیالی و فرزاد طویبان بعنوان بازرسان اصلی و آقایان سعید نجاتی و فریدون طویی بعنوان بازرسان علی‌البدل برای مدت یکسال انتخاب شدند. سپس آقای هارون یشایانی ریاست هیئت مدیره انجمن کلیمیان تهران گزارش فعالیت‌های انجمن را به اطلاع مجمع رسانده و به سئوالات حاضرین پاسخ داد. در این جلسه همچنین خانم فرحناز توکلی از اداره سیاسی وزارت کشور (امور اقلیت‌های دینی) سخنانی ایراد نمود.

در پایان، در مورد خط مشی آتی انجمن تصمیم گرفته شد و قرار شد اقدامات قانونی برای تغییر بعضی مفاد اساسنامه انجمن به عمل آید و نسبت به تعرضاتی که در مورد چند فقره املاک انجمن کلیمیان در تهران و شهرستانها اتفاق افتاده است به نهادهای قانونی مراجعه شده و از تضییع حقوق عمومی جامعه جلوگیری گردد. آقای جلال یاشار برای ثبت قانون مصوبات مجمع انتخاب شد.

در حاشیه مجمع ...

قبل از اعلام نتایج آراء هیئت رئیسه، آقای مهندس مورس معتمد سخنانی ایراد کرد. وی ضمن تشکر از زحمات هیئت مدیره، انجمن کلیمیان اعلام کرد که با توجه به گذشت حدود دو ماه از شروع به کار مجلس ششم، ملاقات‌های موثری با مقامات کشوری صورت گرفته است.

اولین ملاقات در معیت انجمن کلیمیان با آقای کربویی ریاست محترم مجلس بود که در مورد مسائل مربوط به جامعه کلیمی و پرونده متهمین گفتگو و تبادل نظر شد. ملاقات بعدی با ریاست محترم جمهوری بود که در چارچوب دیدار نمایندگان اقلیت‌های دینی مجلس قرار داشت و با ایشان در مورد مسائل و موارد مشترک بین اقلیت‌ها از جمله قانون دیه، برخورد با اقلیت‌ها، استخدام در ادارات دولتی، مدارس و غیره صحبت شد. خوشبختانه اثر آن را در قانون دیه دیدیم که بر اساس حکم صادره، دیه یک اقلیت برابر یک مسلمان است. همچنین درباره پرونده متهمان با ایشان صحبت شد. در ضمن آقای خاتمی اظهار داشتند که در یکی از مراسم مذهبی کلیمیان با جامعه کلیمی دیدار خواهند داشت. نیز در صدد هستیم تا در آینده نزدیک با آقای شاهرودی ریاست محترم قوه قضاییه ملاقاتی داشته باشیم.

پس از این سخنان، گزارشی از عملکرد انجمن کلیمیان توسط آقای یشایایی بدین شرح ارائه شد.

عمده‌ترین فعالیت در زمینه فرهنگی صورت گرفته است. در سال‌های اخیر سعی شده که معلمین دینی در کلاس‌ها بهتر فعالیت نمایند. مشکل اساسی مسئله مدارس است که در سال تحصیلی ۷۹-۷۸ چند درصد کاهش دانش آموز کلیمی در مدارس اختصاصی داشتیم و این در حالی است که این آمار در مدارس عمومی تقریباً ثابت مانده است. از جمله دلایل این مسئله را می‌توان مهاجرت، کم جاذبه بودن مدارس و تقویت نشدن مدارس پیش دانشگاهی دانست.

کتابخانه انجمن کلیمیان از مراکز فعالی است که توقع می‌رود مورد استفاده آکادمیک قرار گیرد و به این لحاظ تجهیز شده است. در این کتابخانه حدود

محکومیت متهمان یهودی کاهش یافت

محکومیت به دلیل اتهام جاسوسی

در احکام متهمان وجود ندارد

به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، حسینعلی امیری، رئیس کل دادگستری استان فارس روز پنجشنبه ۳۱ شهریورماه حکم دادگاه تجدید نظر یهودیان را اعلام کرد.

نکته قابل توجه آن است که در حکم دادگاه، هیچ اشاره‌ای به موضوع جاسوسی نشده است و جرم متهمان همکاری با رژیم اسرائیل عنوان شده است. آقای امیری اظهار داشت:

عمده بحث هیئت حاکمه دادگاه بر سر موضوع تعدد جرم بود با این توضیح که دادگاه بدوی متهمان را تحت عناوین جذب و تشکیل گروه غیر قانونی، شرکت در گروه غیر قانونی و همکاری با رژیم متخاصم اسرائیل، موضوع مواد ۴۹۸ و ۴۹۹ قانون مجازات اسلامی و ماده ۵۰۸ و ذیل ماده ۵۱۰ همین قانون گناهکار شناخت و برای هر کدام مجازات جداگانه تعیین کرده بود.

رئیس کل دادگستری استان فارس گفت: شعبه نهم پس از بحث و بررسی مفصل در خصوص تعدد جرم، در نهایت استدلال دادگاه بدوی را در خصوص تعدد جرم نپذیرفت و عمل ارتکاب متهمین را فعل واحد با عنوان واحد تشخیص داد و موضوع را از مصادیق ماده ۵۰۸ قانون مجازات اسلامی تحت عنوان همکاری با رژیم اسرائیل دانست لذا مجازات‌های تعیین شده برای این عنوان را به تجویز ماده ۲۵۷ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امر کیفری ابرام کرد و در خصوص سایر موارد حکم بدوی را نقض کرد و به استناد اصل ۳۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برائت متهمین را در آن دو عنوان دیگر صادر کرد.

آقای امیری رئیس کل دادگستری استان فارس در ادامه، احکام قطعی دادگاه تجدید نظر را به این شرح اعلام کرد:

- ۱- «حمید تغلین» به ۹ سال حبس قطعی با احتساب ایام بازداشت (قبلاً ۱۳ سال).
 - ۲- «رامین فرزام» به ۸ سال حبس قطعی با احتساب ایام بازداشت (قبلاً ۱۰ سال).
 - ۳- «عاشق زادمهر» به ۷ سال حبس قطعی با احتساب ایام بازداشت (قبلاً ۱۳ سال).
 - ۴- «نورانی لوی جیبی» به ۷ سال حبس قطعی با احتساب ایام بازداشت (قبلاً ۱۱ سال).
 - ۵- «فرهاد سله» به ۶ سال حبس قطعی با احتساب ایام بازداشت (قبلاً ۸ سال).
 - ۶- «جاوید بنت یعقوب» به ۶ سال حبس قطعی با احتساب ایام بازداشت (قبلاً ۹ سال).
 - ۷- «فرزاد کاشی» به ۶ سال حبس قطعی با احتساب ایام بازداشت (قبلاً ۸ سال).
 - ۸- «شاهرخ پاک نهد» به ۵ سال حبس قطعی با احتساب ایام بازداشت (قبلاً ۸ سال).
 - ۹- «فرامرز کاشی» به ۳ سال حبس قطعی با احتساب ایام بازداشت (قبلاً ۵ سال).
 - ۱۰- «رامین نعمتی زاده» به ۲ سال حبس قطعی با احتساب ایام بازداشت (قبلاً ۴ سال).
- رئیس کل دادگستری استان فارس گفت: برابر مقررات قانونی، متهمان می‌توانند از حکم قطعی دادگاه تجدید نظر نزد دادستان کل کشور شکایت کنند. برابر ماده ۳۱ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب اسلامی، محکومان دادگاه‌های تجدید نظر ظرف یکماه از تاریخ ابلاغ حکم می‌توانند از دادستان کل کشور درخواست رسیدگی کنند.

هارون یشایانی، رئیس هیئت مدیره انجمن کلیمیان در مصاحبه با رادیو بین‌المللی بی‌بی‌سی نسبت به اعمال تخفیف در مجازات متهمان اظهارخوشبینی کرد و اضافه نمود توجه دادگاه تجدید نظر به این پرونده موجب آرامش خاطر نسبی کلیمیان ایران شده و جامعه کلیمیان ایران امیدوار است با توجه به مراحل قانونی و عفو و بخشش، افراد مذکور بتوانند هرچه زودتر به آغوش خانواده خود باز گردند.

همچنین کوفی عنان، دبیرکل سازمان ملل از تخفیف مجازات یهودیان ایرانی ابراز خوشنودی کرد. «فرداکهارد» سخنگوی دبیر کل اظهار داشت: دبیرکل موضوع شهروندان یهودی را به دقت دنبال کرده و امیدوار است سنت رفت و بخشش اسلامی شامل حال این شهروندان شود و گام‌های بیشتری برای تخفیف مجازات آنها برداشته شود.

سخنگوی پاپ اعظم کاتولیک‌های جهان درباره فعالیت‌های واتیکان گفت: امروز ما می‌توانیم اعلام کنیم که در ماه‌های گذشته واتیکان از طریق دبیرخانه مرکزی‌اش به طور مستقیم و غیر مستقیم با مقامات جمهوری اسلامی در تماس بوده و در رابطه با دادگاه متهمان یهودی گفتگوهای بسیاری انجام داده است. پاپ ژان پل دوم در چارچوب سال دو هزار از مسئولان جمهوری اسلامی ایران برای این متهمین تقاضای عفو و بخشش کرده بود. سخنگوی پاپ گفت: به آینده این افراد خوشبین است ■

نوشته شده است در تهران و شهرستان‌ها اقدام نموده‌اند. به اطلاع همکیشان عزیز می‌رسانیم، متون دینی با ترجمه یا بدون ترجمه مثل «تورا- سیدور- تهیلیم» یا کتب دیگر برای چاپ و تکثیر لازم است به تایید مرجع دینی کلیمیان ایران برسد و پس از آن از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مجوز دریافت نماید که این کار از طریق کمیته فرهنگی انجمن کلیمیان تهران انجام می‌گیرد. ■

فعالیت‌های خانه جوانان یهود تهران

تنظیم: مهنوش آسیابان

برنامه‌های تابستانی خانه جوانان یهود به شرح زیر بوده است:

۲ تیر: فیلم سینمایی «جویندگان آسمان»

۹ تیر: برنامه هنرمند در صحنه با حضور «رضا رویگری»

۱۶ تیر: مسابقه جدول

۶ مرداد: پخش قسمت اول فیلم «ده فرمان»

۱۳ مرداد: میزگرد درباره مشکلات جوانان جامعه و مذهب

۲۷ مرداد: پخش قسمت دوم فیلم «ده فرمان»

۳ شهریور: برنامه هنرمند در صحنه با حضور «عبدالرضا اکبری»

۱۰ شهریور: مسابقه چقدر همدیگر را می‌شناسید

۱۷ شهریور: فیلم سینمایی مومیایی ۳

۱۷ شهریور: سخت افزار کامپیوتر و کاربردهای آن (گروه نوجوانان)

و اینک خلاصه‌ای از چند برنامه:

■ نشست با رضا رویگری:

رضا رویگری، متولد ۱۳۲۵ است که فعالیت در تئاتر را از سال ۱۳۴۶ به عنوان گریمر شروع کرد و بعدها به عنوان بازیگر آن را ادامه داد. از معروف‌ترین کارهای نمایشی وی می‌توان از «حالت چطور مش رحیم»، «گلدونه خاتم»، «جان نثار» و... نام برد. تأثیر «پرده عاشقی» نیز از ایشان در آمریکا اجرا شده است. وی همچنین در ۲۷ فیلم سینمایی نیز ایفای نقش کرده است، از جمله «طعمه»، «دخترم سحر»، «آچاره نشین‌ها»، «سرزمین آرزوها»، «غریبه».

در این برنامه، ضمن معرفی فعالیت‌های هنری آقای رویگری، درباره وضعیت هنر سینما در ایران و مقایسه آن با سینمای خارجی بحث و تبادل نظر شد.

■ میزگرد درباره مشکلات جوانان و مذهب

این برنامه با حضور آقایان دکتر یونس حمامی لاله‌زار، مهندس آرش آبائی، رامین اسحاقی و جمع کثیری از همکیشان از جمله مهندس موریس معتمد، نماینده کلیمیان در مجلس، برگزار شد. در ابتدای برنامه، دکتر حمامی لاله‌زار درباره واقعه نهم آو و ویرانی معبد بیت المقدس سخنانی ایراد کرد. سپس مسئله آموزش دینی و رفتار جوانان در برابر آن مورد بحث قرار گرفت. مهندس آبائی با اشاره به تغییرات وضعیت جهانی در مورد ارتباطات و نحوه آموزش، به شیوه‌های نوین آموزش اشاره کرد و یکی از دلایل مشکلات جوانان با مذهب را، عدم به کارگیری روش‌های جدید ارتباطی جهت تقویت باورهای مذهبی عنوان کرد و همچنین سطح پایین مطالعه مذهبی و غیر مذهبی در جامعه را دلیل دیگر بر بروز مشکلات دانست. در ادامه، دکتر حمامی لاله‌زار کمبود معلم دینی و عدم وجود دوره تربیت معلم را دلیل دیگری بر مشکلات موجود دانست. آقای اسحاقی نیز ضمن بر شمردن وضعیت کنیساها به عنوان یکی از مهمترین مراکز ترویج افکار دینی، خواستار مشارکت فعال شوراهای کنیساها در نظم بخشیدن به امور دینی و آموزشی شد. جمعی از حاضرین جلسه نیز مسائل موجود جوانان جامعه را مطرح کردند و راه‌حلهایی پیرامون آن ارائه شد.

■ دیدار با عبدالرضا اکبری

عبدالرضا اکبری متولد ۱۳۳۲، کارگردان، سناریو نویس و بازیگر است. وی کار خود را از سال ۱۳۴۷ با بازی در تئاتر آغاز کرد. در سال ۱۳۵۲ با تشکیل گروه تئاتر کوچ، فعالیت خود را به شکل حرفه‌ای‌تر ادامه داد. از سال ۱۳۵۹ فعالیت وی در تلویزیون آغاز و نمایش‌های تلویزیونی چون هفت سین ایمان، شلمچه در خون، احتکار السلطان، میلاد و شب در جلی آباد و اخیراً «بازگشت به خانه» و «تولد دیگر» را اجرا نموده است. وی در مجموعه‌های تلویزیونی نیز شرکت داشته است همانند پهلوانان نمی‌میرند، بازی با مرگ، مزد ترس، قانون و پناهنده. ■

۱۱۷۴۷ جلد کتاب وجود دارد. در سال گذشته حدود ۶۰۰۰ مراجعه کننده به کتابخانه وجود داشته است (کلیمی و غیر کلیمی) و همچنین حدود ۱۱۷۵۰ جلد کتاب نیز وجود دارد که هنوز فایله نشده است و در کل می‌توان دایره مراجعین برای دریافت کتاب را محدود دانست. کلاس‌های کامپیوتر با موفقیت کامل در حال فعالیت هستند. بخش دوم گزارش مربوط به املاک می‌باشد. مهمترین مرکز درآمد که اجازه می‌دهد در هر زمینه هزینه شود املاک است. هیچ فعل و انفعالی در مورد فروش املاک انجام نگرفته به جز موردی در شیراز که در حال بهره‌برداری است. بیشترین املاک ما مدارس هستند که نه متعلق به جامعه کلیمی و نه متعلق به آموزش و پرورش است بلکه متعلق به کل ملت ایران می‌باشد. مدارس باید باقی بمانند تا دانش آموزان یهودی و غیر یهودی درس بخوانند اما متأسفانه دادگاه‌ها بدون توجه به ضوابط قانونی در یکی دو مورد سعی در مصادره کردن مدارس کرده‌اند. البته انجمن کلیمیان در برابر این اقدام مقاومت کرده است. در مورد فعالیت جوانان مشکل موجود شکلی نیست که از صورتی به صورت دیگر تغییر کند بلکه مشکلی هویتی است که آن جو بی اعتمادی می‌باشد. مهاجرت حق فردی انسان‌هاست و کسی نمی‌تواند مانع این کار شود ولی مسئله این است که کسانی هم هستند که مهاجرت نکرده‌اند ولی جو مهاجرت باعث ایستایی شده است و البته تلاشی نشدن جامعه یهود ایران نسبت به دیگر کشورها بر اثر انقلابات به دلیل فرهنگ ایرانی بودن و خود جامعه یهود بوده که کمتر تحت تاثیر حوادث قرار گرفته است. آقای یشایایی در ادامه سخنان خود در مورد فعالیت سازمان‌های جوان اظهار داشتند سازمان گیشا، باغ صبا، کمیته جوانان و خانه جوانان تقریباً سازماندهی خود را دارا هستند. همچنین از دیگر فعالیت‌های اخیر انجمن ارتباط با یهودیان خارج از کشور بوده است.

در ادامه، خانم توکلی نماینده وزارت کشور در امور اقلیت‌های دینی طی سخنانی اظهار داشتند «وزارت محترم کشور و همینطور خود من اعتقاد داریم که اقلیت‌ها از لحاظ دینی اقلیت هستند ولی از نظر سیاسی و اجتماعی اقلیت نیستند» ■

تعطیلات رسمی دانش آموزان کلیمی ایران اعلام شد

با درخواست کمیته فرهنگی انجمن کلیمیان تهران و تصویب کمیسیون نظارت بر امور مدارس اقلیت‌های دینی، یازده روز تعطیلات رسمی مدارس دانش آموزان کلیمی در سال تحصیلی جدید اعلام شد. بر اساس این مصوبه تعطیلات رسمی اقلیت‌های دینی شامل ۹ و ۱۰ مهر ۷۹ (سال نو کلیمیان)، ۱۸ مهر ۷۹ (روزه بزرگ کلیمیان)، ۲۳ مهر ۷۹ (عید سایبان‌ها)، ۳۰ مهر ۷۹ (جشن تورات)، ۳ دی ۷۹ (جشن روشنائی)، ۱۹ و ۲۰ فروردین سال ۸۰ (عید فطیر کلیمیان) و ۷ خرداد سال ۱۳۸۰ (نزول تورات) است. ■

فعالیت پایگاه‌های تابستانی دانش آموزان کلیمی تهران

تابستان امسال نیز انجمن کلیمیان تهران پایگاه‌های تابستانی را در مرکز مجتمع باغ صبا، مجتمع فرهنگی کوروش، کنیسای ابریشمی و مجتمع سراپندی (یوسف‌آباد) برگزار نمود.

تعداد دانش آموزان شرکت کننده در این کلاسها حدود ۳۵۰ نفر بود. برنامه کلاس‌های دینی بر اساس پایه دانش آموزان شامل تدریس الفبای عبری، قرأت تورات، آشنایی با سیدور و مراسم و فرهنگ یهود و همچنین کلاس‌های هنری شامل خط، نقاشی و سرود بود. در کنار این کلاس‌ها، دانش آموزان از فعالیت‌های ورزشی و گردش‌های دسته جمعی نیز بهره‌مند بودند. سینما، گردش در پارک‌های ساعی و قیطریه، نمایش تأثر، موزه تماشگاه تاریخ، امکانات ورزشی باشگاه گیبور و بازدید از کتابخانه انجمن از برنامه‌های گردش تابستان امسال بودند. مسئولیت هماهنگی و امور اجرایی پایگاه به عهده مهندس روبرت خالدار بوده است، ضمن این که تلاش معلمان و مربیان تعلیمات دینی نیز قابل تقدیر است. ■

اطلاعیه انجمن کلیمیان تهران درباره انتشار غیر مجاز متون دینی

اخیراً مشاهده شده است بعضی افراد خودسرانه بدون دریافت مجوز شرعی و قانونی، به تکثیر متون دینی به زبان فارسی یا عبری که در خارج از کشور

نظر به استقبال کلیه همکیشان عزیز از کلاس‌های موسیقی کمیته جوانان انجمن کلیمیان بویژه جوانان و نوجوانان گرمی، ترم پائیزه کلاس‌های موسیقی از اول مهرماه ۱۳۷۹ در رشته‌های تنبک، گیتار، ارگ، ویلون شروع می‌شود، کلیه علاقمندان همکیش می‌توانند در کلاس‌های فوق بدون در نظر گرفتن شرایط سنی ثبت نام کنند.

برای کسب اطلاعات، صبح‌ها با تلفن ۶۷۰۲۵۵۶ (انجمن کلیمیان) یا روزهای سه‌شنبه و چهارشنبه بعدازظهر با تلفن ۸۷۱۵۱۲۱ کمیته جوانان در ساختمان سرابندی تماس بگیرید.

لازم به یادآوری کلاس‌های فوق زیر نظر استادان مجرب همکیش تشکیل می‌شود. استادان کلاس‌های فوق آقایان دکتر منشوری استاد ارگ-مهندس نادر دانیالی استاد گیتار-مهندس پیمان درخشان استاد ویلون و آقای تبریزی استاد تنبک می‌باشند.

مسابقات شطرنج

مسابقات شطرنج در تاریخ ۱۷ تیرماه، در ساختمان سرابندی آغاز گردید. این مسابقات با تبلیغات گسترده‌ای که در کنیساها و سازمان‌های جوانان و مجامع عمومی شده بود، با استقبال گرم و صمیمی تمام اقشار جامعه مواجه شد، به طوری که از نوجوانان ۸ ساله تا دانشجوی پزشکی ۲۸ ساله در آن شرکت نمودند. این مسابقات که به روش سوئیزی برگزار شد روز جمعه ۷ مردادماه به پایان رسید. شرکت کنندگان در ۴ جلسه هر یک ۷ بازی انجام دادند که نفرات اول تا سوم به ترتیب آقایان: ۱- شهاب شهامی فر ۲- رامین خالدار و ۳- اشکان معزز می‌باشند. از میان شرکت کنندگان زیر ۱۵ سال نیز آقای فهیم لاله‌زاری رتبه اول و آقای پیام ربیع زاده رتبه دوم را کسب نمودند. در ضمن از زحمات آقای رامین اسحاقی در رابطه با خرید شطرنج کمال تشکر را داریم.

با آرزوی موفقیت برای تمام شرکت کنندگان و نفرات برتر امیدواریم که در مسابقات دیگر جوانان و نوجوانان ما بتوانند باعث افتخار جامعه شوند.

مسابقه والیبال

روز یکشنبه ۳۰ تیرماه یک مسابقه ورزشی دوستانه بین تیم‌های والیبال گیبور کلیمیان و دانشگاه شهید بهشتی تهران برگزار شد که با پیروزی تیم گیبور کلیمیان پایان یافت.

این مسابقه که در باشگاه همام برگزار شد با نتیجه ۲ بر ۱ پایان یافت. سر مربی تیم گیبور کلیمیان آقای کامران تبریزی است که از اعضاء قدیم تیم ملی والیبال ایران و عضو باشگاه آتش نشانی است. بازیکنان تیم:

۱- شیمعون دانیالی، ۲- رابرت قره‌باغی، ۳- سهیل نیسانی، ۴- بهزاد نصیرزاده، ۵- سعید خلیلی، ۶- ژوزف بنایزدی، ۷- دیوید بنایزدی، ۸- شهروز حوریزاده، ۹- شاهرخ حوریزاده، ۱۰- شهرام پورستاره، ۱۱- دیوید حکاکها، ۱۲- هوشنگ نفیس پور، ۱۳- رامین اسحاقی، ۱۴- شهریار حوریزاده، ۱۵- شهرام حوریزاده. مربی: کامران تبریزی- مسئولان تیم: سعید خلیلی و رامین اسحاقی.

تور یگروزه کمیته جوانان به نمک آبرود

به همت کمیته جوانان انجمن کلیمیان تهران تور یگروزه‌ای به مقصد شهرک توریستی نمک آبرود برگزار گردید.

این تور که گروهی از جوانان کلیمی در آن شرکت داشتند روز چهارشنبه ۱۶ شهریور ساعت ۵ بامداد از محل سازمان جوانان گیشا حرکت و ساعت ۱۲ نیمه شب همان روز به تهران برگشت. برنامه‌های تفریحی تور شامل تله کابین نمک آبرود، بازدید از ساحل هتل انقلاب خزر و تفریحات دیگر به همراه صبحانه بود.

کمیته جوانان انجمن کلیمیان تهران با همکاری سازمان‌ها و نهادهای جوان وابسته به آن درصدد است با برگزاری برنامه‌های متنوع فرهنگ و تفریحی راه را برای شناسایی و جذب جوانان علاقمند به کارهای اجتماعی و سازمانی از طریق سازمان‌های جوانان هموار کند. مسئولین این تور از طرف کمیته جوانان آقایان عزیز تاجفام و شهرام شهراد (عضو سازمان جوانان گیشا) بودند که بدین وسیله از زحمات آنان و همکاری کلیه سازمان‌های جوانان بخصوص سازمان جوانان گیشا قدردانی و تشکر می‌گردد.

تنظیم: عزیز تاجفام - فرزاد طویان

* اخبار کمیته جوانان

فراخوان اولین همایش سراسری جوانان یهود ایران

کمیته جوانان انجمن کلیمیان تهران در نظر دارد تا در همایشی متشکل از فرهیختگان جامعه یهود ایران، به بررسی مشکلات و معضلات موجود جوانان در جامعه، اعم از موارد داخلی و یا مرتبط با جامعه بزرگ، بپردازد.

لذا بدین وسیله، از همکیشان عزیز دعوت می‌شود چنانچه مطلبی اعم از مقاله و یا تحقیق در ارتباط با این موضوع در اختیار یا در دست تهیه دارند، جهت ارائه عمومی به دبیرخانه همایش ارسال فرمایند.

زمان ارائه و نحوه برگزاری همایش متعاقباً به اطلاع خواهد رسید. همچنین به مقالات برتر جوایز ارزنده‌ای تعلق خواهد گرفت.

کمیته جوانان عناوین زیر را جهت ارائه مقاله پیشنهاد می‌نماید:

- ۱) مشکلات کار و بیکاری در بین جوانان
- ۲) ازدواج
- ۳) اختلافات بین زوج‌های جوان
- ۴) مهاجرت و پیامدهای آن
- ۵) اعتیاد و عواقب آن
- ۶) تحصیلات (علل و عوامل کاهش درصد پذیرفته شدگان کنکور سراسری)

- ۷) انفعال و عدم روحیه مشارکت پذیری در نسل جوان
 - ۸) ورزش و علل و انگیزه‌های عدم گرایش نسل جوان به ورزش
 - ۹) تفریط و یا افراط گرایی مذهبی
- آخرین فرصت ارسال مقالات پانزدهم آبان ماه سال جاری خواهد بود.
آدرس: دبیرخانه همایش سراسری جوانان یهود ایران
تهران- خیابان آقا شیخ هادی- کوچه هاتف- پلاک ۶۰- کتابخانه مرکزی انجمن کلیمیان تهران- تلفن: ۶۷۰۴۲۴۷

تشکیل و ثبت نام ترم جدید (پائیزه) کلاس‌های موسیقی

یکی از اقدامات اخیر کمیته جوانان انجمن کلیمیان تهران تشکیل یک سری از کلاس‌های موسیقی در محل ساختمان سرابندی می‌باشد.

بدون شک این اقدام شایسته موجب ارتقاء سطح هنری (موسیقیایی) در بین جوانان همکیش و هنردوست ما می‌باشد.

با وجود گذشت زمانی اندک از تشکیل و تأسیس این آموزشگاه، دست اندرکاران تشکیل این کلاس‌ها با استقبال قابل توجهی از سوی جوانان همکیش روبرو بوده‌اند.

شایان ذکر است که تمامی امکانات موجود در این آموزشگاه مشابه و یا در مواردی بهتر از آموزشگاه‌های موجود در خارج از جامعه کلیمی می‌باشد.

همچنین سعی شده است که حداقل شهریه ممکن برای هر کلاس از هنرجویان دریافت شود و با اندکی دقت می‌توان دریافت که شهریه کلاس‌های این آموزشگاه بیش از ۵۰٪ کمتر از کلاس‌های سایر آموزشگاه‌های تهران می‌باشد.

دست اندرکاران برگزاری این کلاس‌ها تا حد ممکن سعی در استفاده هر چه بیشتر از اساتید مجرب و متخصص برای تدریس به هنرجویان عزیز نموده‌اند.

هم اکنون در کلاس‌های این آموزشگاه سازهای کیبورد، گیتار، ویلون و تنبک تدریس می‌شود که امیدواریم با استقبال بیشتر نوجوانان و جوانان جامعه شاهد تشکیل کلاس‌های بیشتری در این آموزشگاه باشیم.

با وجود این که بیشتر مخاطبان این کلاس‌ها را قشر نوجوان و جوان جامعه تشکیل می‌دهند، سعی شده است تدریس آلات موسیقی در کلاس‌های این آموزشگاه با سلیقه هنرجویان منطبق بوده و با متد مورد نظر این عزیزان (کلاسیک، سنتی، مدرن و غیره) انجام پذیرد.

برنامه‌های سازمان دانشجویان یهود:

- ۱۴ مرداد: گفتگو با اعضا هیئت‌های مدیره پیشین سازمان
۲۷ مرداد: جشن پانزدهم آو- موسیقی پاپ
۳ شهریور: بحث و سخنرانی پیرامون دوران نامزدی- اصغر کیهان نیا
۱۰ شهریور: تاریخچه هواشناسی - نوید یمنی
۱۷ شهریور: تحلیل رفتار متقابل- مهندس فرشید مرادیان
۲۴ شهریور: گیاهان دارویی- نوید کوخانی
۳۱ شهریور: مضرات حسادت و سخنرانی مذهبی- آروین آرمین
۷ مهر: اندیشه حلاج- سیامک سحرخیز

گزارشی از مراسم چهارمین سالگرد تأسیس سازمان دانشجویان

سازمان دانشجویان یهود ایران، چهارمین سالگرد تأسیس خود را جشن گرفت. حدود ۳۶۰ نفر از همکیشان شامل تعدادی از اعضای هیئت مدیره انجمن کلیمیان، اعضای قدیمی و فعلی سازمان دانشجویان و خانواده‌های آنها در روز نهم شهریور ماه ۱۳۷۹ در محل تالار محبان تهران گرد هم آمدند تا شاهد هنرنمایی فرزندان، خواهران، برادران و دوستان خود در اجرای موسیقی و دکلمه نمایشی باشند و چهارمین سالگرد تلاش سبز جوانان و آینده سازان جامعه را جشن بگیرند.

این مراسم با پخش سرود جمهوری اسلامی ایران و قرائت آیاتی از تورات مقدس آغاز شد. پس از قرائت تورات، مجری برنامه ضمن خوش آمد گویی به حاضرین، اولین برنامه را که اجرای موسیقی و کرال بود معرفی کرد. اعضای گروه موسیقی و کرال اجرای خود را با تک نوازی کوتاهی آغاز کردند. در ادامه، آهنگ‌های «ای ایران» ساخته جاویدان استاد روح ا. خالقی و آهنگ «بهار بهار» ساخته تورج شعبانخانی، «انتظار» ساخته آقای دورون گوهری و «نازنین مریم» ساخته کامبیز مزدهی اجرا شدند.

پس از هنرنمایی گروه موسیقی کرال، نماینده هیئت مدیره سازمان دانشجویان آقای پژمان پورفرخ از حاضرین در مراسم چهارمین سالگرد تأسیس سازمان تشکر نمود و سپس به معرفی گروه‌های سازمان شامل گروه دانش آموزان، فوق برنامه، برنامه عمومی و گروه گزارش پرداخت. وی هدف از فعالیت‌های این نهاد را دخالت دادن جوانان جامعه در فعالیت‌های اجتماعی و متوجه ساختن آنان به وضعیت جامعه و همچنین ایجاد علاقه و انگیزه در بین جوانان بخصوص پس از افزایش زمینه مهاجرت دانست.

آقای گاد نعیم، سخنران بعدی برنامه ضمن قدردانی از هنر نمایی دانش آموزان و دانشجویان در اجرای موفق موسیقی و کرال، به جایگاه موسیقی در دین یهود اشاره کرد و ذکر نام انواع سازها از قبیل زهی، بادی و کوبه‌ای در کتب مقدس یهود را نشانه‌ای از انس جامعه یهود با موسیقی دانست و برای مثال شادروان مرتضی نی داوود را یادآوری نمود که نام و آثارش در تاریخ موسیقی ایران می‌درخشد. وی افزود اکثر ملودی‌های موسیقی کلاسیک، ریشه در موسیقی سنتی یهودی دارد که استادان موسیقی آنها را جمع آوری و ارائه کرده‌اند و این نشان از وجود میراث غنی موسیقی در جامعه ما دارد که حفظ این میراث بر عهده جوانان ماست. وی در بخشی از سخنان خود به این نکته اشاره کرد که مهاجرت و جابجایی افراد نباید باعث نگرانی باشد. زیرا همان طوری که از مولوی با وجود زندگی در قونیه همواره به عنوان یک ایرانی یاد می‌شود، هر فرد یهودی ایرانی نیز در هر جای دنیا که باشد باید خودش را به عنوان یک ایرانی یهودی نمونه در جهان معرفی نماید. عضو هیئت مدیره انجمن کلیمیان سپس این نکته را ذکر نمود که در جامعه ما سرمایه گذاری چندانی در مقوله فرهنگ صورت نگرفته است. وی با اشاره به یک جمله از پیروبردیو فیلسوف فرانسوی که «هر وقت کلمه‌ای می‌گوییم فرهنگی می‌سازیم»، سخن گفتن و اظهار نظر را دارای اهمیت فراوان ذکر کرد و برخورد تهاجمی را با افرادی که عقیده خود را هر چند مخالف ابراز می‌دارند، ناپسند دانست. وی همچنین جهان امروز را جهان مفاهیم دانست و ضرورت بحث و گفتگو میان افراد حتی با دیدگاه‌های متفاوت را یادآور شد. آقای نعیم در انتهای سخنانش به اهمیت مطالعه و بررسی دیدگاه‌های مختلف که لازمه گفتگوی مفاهیم آمیز می‌باشد اشاره کرد و نقش سازمان دانشجویان را در زمینه تشویق جوانان به مطالعه مهم خواند.

پس از سخنرانی نماینده هیئت مدیره انجمن کلیمیان، مجدداً نوبت به هنرنمایی گروه موسیقی و کرال رسید که آهنگ‌های «یار دبستانی» ساخته

منصور تهرانی، «گل گلدون» ساخته فریدون شهبازیان، «کوچه» که آهنگ آن را آقای دورون گوهری بر روی شعر زیبایی کوچه سروده شاعر گرانقدر فریدون مشیری ساخته بود، اجرا شدند. شایان ذکر است که برنامه اجرا شده توسط گروه موسیقی و کرال حاصل تلاش‌های طولانی و تمرین‌هایی بود که از اواخر سال ۷۸ آغاز و از ابتدای سال ۷۹ به صورت هفتگی انجام می‌شد. بخش کرال شامل چهار تکخوان در قسمت‌های سوپرانو، متوسوپرانو، آلتو و تنور و دو دسته نه نفره کرال بود. بخش موسیقی این گروه نیز از سازهای کیبورد، پیانو، فلوت ریکوردر، تنبک و طبل تنور استفاده نمود که در سطحی نیمه حرفه‌ای و بسیار موفق اجرا گردید و مورد تشویق فراوان حاضرین قرار گرفت و این امید را بوجود آورد که شاهد اجراهای مهم‌تر در سطوح گسترده‌تر و در حضور تماشاگرانی به مراتب بیشتر باشیم.

در ادامه برنامه حاضرین در تالار شاهد اجرای برنامه توسط گروه دکلمه نمایشی بودند. این گروه که پیش از این نیز اقدام به نمایش داستان‌های کهن ایرانی کرده بودند در این برنامه داستان درفش کاویان را بر اساس حماسه نبرد کاوه آهنگر و ضحاک ماردهوش به روی صحنه آورد. در این نمایش که کلام آن از سروده‌های شاعر معاصر شادروان حمید مصدق انتخاب شده بود تعدادی از دانشجویان و دانش آموزان با استعداد ایفای نقش کردند، ضمن این که گروه موسیقی نیز با نواختن پیانو، طبل و دف با اجرای بازیگران همراهی نمود. پس از اجرای دکلمه نمایشی، معرفی اعضای گروه انجام شد و سپس آقایان پرویز گرمی، آقاجان شادی و دکتر منوچهر الیاسی به ترتیب به روی صحنه رفته و ضمن تشکر و ابراز خرسندی از هنرنمایی اعضای گروه‌های دکلمه نمایشی، کرال و موسیقی جوایزی به آنها اهدا نمودند.

دیدار کلیمیان یزد با استاندار

یزد- خبرگزاری جمهوری اسلامی: استاندار یزد گفت: روح حاکم بر مجموعه ادیان الهی، تشویق مردم به سوی اعمال نیک و خیر است. غلامعلی سفید در دیدار با هموطنان کلیمی ساکن این خطه افزود: باید سعی کنیم تا در انجام نیکی‌ها بین همه ادیان توحیدی نوعی رقابت سالم برقرار کنیم تا در سایه آن به سمت جامعه‌ای آباد پیش رویم. وی خطاب به کلیمیان ساکن استان یزد گفت: رضایت جمع شما از افتخارات ما است و ما نیز شنوای تمام نظرات شما در هر زمینه‌ای هستیم. استاندار یزد افزود، از این که توانستم با یکی از قشرهای جامعه یزد که در همه صحنه‌ها همپای دیگر مردم استان هستند ملاقات کنم، خوشحالم. یکی از کلیمیان نیز به نمایندگی از جامعه همکیشان خود در این جمع گفت: «ما به عنوان اقلیت دینی در این استان هیچ گونه نگرانی نداریم و شاهد هیچ نوع تبعیضی میان ادیان الهی در ایران نیستیم»

معرفی نقاش مشهور یهودی در فرهنگسرای نیاوران

در آخرین برنامه از گروه هنرهای تجسمی فیلمخانه هنر بنیاد آفرینش‌های هنری نیاوران، روز چهارشنبه ۲۹ تیرماه خانم معصومه مظفری درباره «مارک شاگال» (Marc Chagall)، نقاش و طراح معروف یهودی، سخنرانی نمود. معصومه مظفری فارغ‌التحصیل از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران (کارشناسی ۱۳۶۸) و دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد اسلامی (کارشناسی ارشد ۱۳۷۶) می‌باشد و با دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد اسلامی و کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان همکاری دارد. وی تاکنون ۸ نمایشگاه از آثار خود را به صورت گروهی یا انفرادی برگزار کرده است. خانم مظفری در فرهنگسرای نیاوران طی سخنانی شاگال، زندگی و آثار او را معرفی نمود و به بررسی سبک و ایده‌های فکری او در کارهای هنری پرداخت. در ادامه برنامه، فیلمی مستند درباره مارک شاگال (کیم ایوانز - ۱۹۸۵) به نمایش درآمد و در پایان نیز، جلسه پرسش و پاسخ درباره این هنرمند یهودی برگزار شد. در این برنامه، گروهی از علاقمندان جامعه کلیمیان نیز حضور داشتند و درباره شاگال و آثارش به بحث و تبادل نظر با حاضرین جلسه پرداختند.

مارک شاگال متولد هفتم جولای ۱۸۸۷ م. در ویتبسک (بلا روس)، نقاش و طراح یهودی روسی است. وی را از مهمترین نقاشان و طراحان کارهای گرافیکی قرن بیستم می‌شناسند.

موضوعات کارهای این هنرمند یهودی برگرفته از عناصر روحی و تخیلات فانتزی است که ریشه در منابع ناخودآگاه غنی و آموزه‌های دین، ۴۹، دارد.

بیانیه «ضمن محکوم کردن قتل‌های آشوریان سمیل از مجامع جهانی خواسته شده تا ضمن محکوم کردن این حرکت ننگین تاریخ بشری از آشوری‌های مظلوم، این یتیمان جهانی اعاده حق و حیثیت کنند؛ در بخشی از این بیانیه آمده است: ما آشوری‌های ایران که از همه حق و حقوق یک شهروند ایرانی برخوردار هستیم از دیگر کشورها به ویژه حکومت عراق می‌خواهیم تا ابتدایی‌ترین حقوق آشوری‌ها را که همانا حفظ آداب و رسوم اجدادی و آموختن زبان و حفظ شاعر دینی و مذهبی است رعایت کند تا همچون دیگر شهروندان این سرزمین آشوری‌ها نیز از حقوق خود برخوردار شوند.

در این بیانیه آمده است: حکام وقت عراق با همکاری انگلیس ساکنان ۶۵ روستا از ۹۵ آشوری نشین منطقه سمیل اعم از زن، مرد، پیر و جوان را به طرز فجیعی به قتل رساندند.

مراسم مذهبی و جشنواره آموزشی فرهنگی زرتشتیان در یزد

یزد- خبرگزاری جمهوری اسلامی: مراسم مذهبی زیارتی و جشنواره آموزشی فرهنگی زرتشتیان در یزد به پایان رسید.

این آیین با شرکت ۵ هزار تن از زرتشتیان سراسر کشور به منظور قرائت اوستا، گات خوانی و نیایش به درگاه خداوند، از روز ۱۲ مردادماه در محل «پیر نارکی» یزد آغاز شده بود.

هموطنان زرتشتی در این آیین همچنین برای سلامتی رهبر معظم انقلاب و تمام خدمتگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران دعا کردند.

در همین چارچوب به یک هزار تن از دانش آموزان نمونه زرتشتی سراسر کشور در مقطع مختلف تحصیلی جوایزی اهدا شد.

جشنواره جوانان در واتیکان

رم- جوانان کاتولیک از چهار گوشه جهان به دیدار پاپ ژان پل دوم رفتند.

این حرکت نمادین به مناسبت جشنی تحت عنوان «ایمان، دوستی، صلح و برادری» برگزار شد. جشنواره جهانی جوانان به مدت ۶ روز ادامه داشت و یک بخش از آن به این دیدار اختصاص یافت.

پاپ ژان پل دوم در آخرین روز جشنواره جهانی جوانان به نسل جوان در برابر توهّمات زندگی آسان هشدار داد.

به گزارش خبرگزاری فرانسه، پاپ در مراسمی پر زرق و برق در محوطه دانشگاه «تورو گاتا» در حومه رم که به ادعای ترتیب دهندگان آن بیش از دو میلیون نفر در آن حضور داشتند، از نسل جوان خواست همانند حضرت عیسی (ع) خود را فدای دیگران کنند. او از همه جوانان جهان تقاضا کرد از صلح دفاع و با قحطی، بی سواد و بیکاری مبارزه کنند.

پاپ در این مراسم که ۶۰۰ اسقف و روحانی دیگر وی را همراهی می‌کردند، گفت: جوانان عزیز، جامعه ما به شدت به دین نیاز دارد و نیازمندی جوانان حتی بیشتر است زیرا آنها اغلب فریب وسوسه و توهم زندگی سهل و تن پرور را می‌خورند و به دام مواد مخدر و خوشگذرانی می‌افتند و در نهایت خود را در گرداب ناامیدی، بیهودگی و خشونت می‌یابند.

برگزاری نماز جمعه با زبان ایما و اشاره برای کر و لال‌ها

مصر برای اولین بار نماز جمعه مخصوص افراد کر و لال این کشور را با زبان ایما و اشاره برگزار کرد.

به نوشته مطبوعات مصر، نزدیک به ۵۰۰ کر و لال به این ترتیب توانستند در مسجد «حضرت زینب» (س) برای اولین بار به جمع ۳ هزار مومن دیگر بپیوندند و در حالی که چشم به دستان «مترجم» خود دوخته بودند، مراسم را دنبال کنند. «علاءالدین اسماعیل»، «مترجم» ۲۸ ساله مصری که در یک خانواده کر و لال بزرگ شده، به خبرنگاران گفت زبان ایما و اشاره را به این خاطر یاد گرفته که بتواند با دو برادر کر و لال خود تماس برقرار کند.

طبق ارقام رسمی، مصر ۲ میلیون کر و لال دارد که به دلیل این نقص‌های جسمانی تا به حال هرگز نتوانسته‌اند در مراسم نماز جمعه شرکت کنند.

برگزاری نماز برای کر و لال‌ها به ابتکار پروفیسور «احمد یونس» که خودش نابینا است، به منظور بهبود شرایط زندگی معلولین مصر انجام گرفته است. مقامات مذهبی مصر قصد دارند این اقدام را به دیگر مساجد قاهره و شهرستان‌های مصر نیز گسترش دهند. این در حالی است که بسیاری از کلیساهای قبطی‌های مصر از ۱۰ سال پیش مراسم ویژه‌ای با زبان ایما و اشاره برای معلولین کر و لال مسیحی برگزار می‌کنند.

در سال ۱۹۹۲، شاگل دوازده پنجره مرکز درمانی هیبرو (Hebro) در اورشلیم را نقاشی کرد و در سال ۱۹۷۳ موزه مرکزی مارک شاگل در نیس واقع در فرانسه افتتاح گردید. وی، ۱۵۰ تابلو درباره موضوع‌های مندرج در تورات خلق کرده است. مارک شاگل در ۲۸ مارس ۱۹۸۵ چشم از جهان فرو بست.

نگرانی از ادغام یهودیان در جوامع دیگر

به گزارش روزنامه هآرتس ۱ مارس ۲۰۰۰ (۱۱ اسفند ۷۸) سرشماری جمعیت یهودیان که هر ۱۰ سال یکبار انجام می‌شود به علت «مطالعه و بررسی بیشتر پاره‌ای نکات روش شناسانه خاص» تا اطلاع ثانوی به تعویق افتاد.

سرشماری قبلی از جمعیت یهودیان آمریکا در سال ۱۹۹۰ و انتشار نتایج آن موجی از اضطراب و نگرانی را در مسئولان و محافل یهودی برانگیخته بود و امسال همگان منتظر بودند که ببینند آیا نتایج سرشماری جدید بر آن تشویش‌ها می‌افزاید یا آن را کاهش می‌دهد.

براساس نتایج منتشر شده سرشماری گذشته از هر ۲ ازدواج یهودیان آمریکایی یکی از آنها با مسیحیان آمریکایی صورت گرفته بود. به گفته دکتر ناهوم گلدمن، رییس سابق کنگره جهانی یهود، جایی که مسئله به نفع یهودیان است همان جا به ضرر یهودیت تمام می‌شود؛ به عبارت دیگر هر نقطه‌ای از جهان که یهودستیزی کمتر وجود دارد پدیده «همانند گردی» و جذب در محیط شدن در میان یهودیان بیشتر مشاهده می‌شود.

به گزارش هآرتس همین روند در اروپا نیز در حال جریان است و آمار ازدواج‌های مختلط یهودی-مسیحی در اروپا نیز سیر صعودی دارد.

نکته جالب توجه این است که رهبران محافل یهودی دنیا سال‌ها تلاش کرده‌اند تا محیط زندگی در خارج از اسرائیل برای یهودیان رنج‌آور و ناراحت کننده نباشد اما همین مسئله باعث شده تا در غیاب پدیده یهودستیزی، یهودیان در محیط غیر یهودی خود جذب شوند. این مسئله در مناطقی که مدارای اجتماعی جامعه نسبت به اقلیت‌های نژادی و مذهبی بیشتر بود، بیشتر مشاهده می‌شود. مثلاً در چین پدیده‌ای به نام یهود ستیزی ناشناخته است و به همین دلیل قوم یهودی «کایفنگ» به راحتی در جامعه چینی جذب شده‌اند و امروزه دیگر نامی از آنان در تاریخ یهود وجود ندارد.

به رغم فعالیت‌های فراوان محافل یهودی برای کاهش این روند همچنان جریان ناپدید شدن رضایتمندانه یهودیان ادامه دارد.

(منبع: فصلنامه مطالعات فلسطین)

تنظیم کتوبا (عقدنامه شرعی)

پس از ۵۰ سال زندگی مشترک

سیما مقتدر

مشاور انجمن کلیمیان دوسلدورف در آلمان در نظر دارد پنجاهمین سالگرد ازدواج زوج‌هایی که از کشورهای تازه استقلال یافته شوروی سابق به دوسلدورف مهاجرت کرده‌اند را جشن بگیرد. این افراد اکثراً طی اقامت خود در روسیه به دلایل خاص حاکم در آن زمان فقط اجازه داشتند ازدواج خود را در ثبت و احوال محلی به ثبت برسانند و اکثراً «عقدنامه شرعی بنام کتوبا» در دست ندارند. مشاور انجمن، خانم ناتاشا یانوفسکائیکا، با هماهنگی با مسئول انجمن کلیمیان و کسب اجازه از خاخام گلدبرگر (راو دوسلدورف) در صدد است یک «کتوبا» (جایگاه خاص عقد شرعی) برای اجرای مراسم عقد برپا نماید و با برگزاری جشن مختصری به این زوج‌ها پس از گذشت ۵۰ سال «کتوبا» اهدا نماید. شرط لازم برای شرکت در این مراسم آن است که از ازدواج این زوجین حداقل ۵۰ سال گذشته باشد، طرفین هر دو عضو انجمن کلیمیان باشند و تعهدات مالی خود را نیز نسبت به انجمن انجام داده باشند.

گرامیداشت سالگرد قتل عام آشوریان عراق

تهران- خبرگزاری جمهوری اسلامی: مراسم گرامیداشت شصت و هفتمین سالگرد قتل عام آشوریان منطقه سمیل در عراق کنونی، ۷۹/۵/۱۷ از سوی آشوریان و کلدانیان در تالار اجتماعات آشوریان در تهران برگزار شد. در این مراسم نماینده آشوریان و کلدانیان در مجلس شورای اسلامی، روحانیون کلیساهای چهارگانه آشوریان، مسئولان انجمن و جمع کثیری از آشوریان تهران حضور داشتند. آشوری‌های تهران در این مراسم با خواندن دعا و نیایش یاد و خاطره قتل عام هفتم اوت ۱۹۳۳ منطقه سمیل عراق را گرامی داشتند.

در این مراسم بیانیه‌ای از سوی ستاد برگزاری این مراسم صادر شد. در این

اعتراض آمریکاییان به فقدان آزادی مذهبی در این کشور

نیویورک- خبرگزاری جمهوری اسلامی: اعتراض مردم آمریکا به فقدان آزادی‌های دینی برای برگزاری آداب و سنن مذهبی روز به روز افزایش می‌یابد. روزنامه «یواس ای تودی» نوشت: تعداد بیشماری از مردم آمریکا از تصمیم دادگاه عالی این کشور که دانش آموزان را از خواندن دعا در مکان‌های ورزشی محروم کرده است، به شدت شکایت کردند و از آن بیزارگی جستند. بنیاد طرفداران اولین اصل قانون اساسی آمریکا (قانون آزادی بیان) درباره میزان آزادی‌های دینی در آمریکا، اقدام به یک نظرسنجی کرد که نتایج نهایی آن در زیر از نظر می‌گذرد:

تاکنون ۲۹ درصد پاسخگویان آمریکایی معتقدند که از آزادی بسیار کمی برای آموزش‌های دینی خود برخوردار هستند.

این در حالی است که این رقم نسبت به نظر خواهی سال گذشته درباره همین موضوع سه درصد و از نظر خواهی سال ۱۹۹۷ هشت درصد افزایش داشته است. تقریباً نیمی از پاسخگویان (۴۸ درصد) معتقدند که مسئولان می‌بایستی اجازه نیایش به دانش آموزان در مدارس را بدهند.

پنجاه و شش درصد رای دهندگان معتقدند، معلمان می‌بایستی اجازه استفاده از کتاب مقدس را به عنوان یکی از کتاب‌های تاریخی داشته باشند. دادگاه عالی آمریکا نیایش و استفاده از کتاب مقدس در کلاس‌های درس را در سال ۱۹۶۳ غیرقانونی خواند.

در مغایرت با تصمیم نهایی دادگاه عالی آمریکا در روز ۱۹ ژوئن گذشته، که براساس آن حکم، نیایش در مراکز ورزشی مدارس ممنوع شد، ۶۴ درصد پاسخگویان مخالف این تصمیم گیری می‌باشند.

به گفته: «کنت پالسون» مدیر کل بنیاد طرفداران اولین اصل قانون اساسی آمریکا، قانون ممانعت از نیایش دانش آموزان در مکان‌های ورزشی مدارس اجازه نیایش دانش آموزان به طور انفرادی را در وقت‌هایی خارج از وقت کلاس‌ها می‌دهد.

همچنین به آنها اجازه داده شده است که در گروه‌های دینی موجود در مدارس فعالیت داشته باشند.

شورای روابط آمریکا- اسلام که در واشنگتن مستقر است نیز حکم دادگاه عالی آمریکا مبنی بر ممنوعیت نیایش در مراسم ورزشی مدارس آمریکا را محکوم کرد ■

جوانان را از دین دور نسازیم

خانم دکتر زهرا رهنورد، رییس دانشگاه الزهراء، در دومین نشست علمی یک روزه اساتید معارف اسلامی در تیرماه سال جاری طی سخنانی به بررسی علل عدم جذابیت علوم دینی و واحد معارف برای دانشجویان پرداخت. وی علت کم اعتنائی مردم به ویژه قشر جوان را به دین، ناشی از دلایل درونی و بیرونی دانست. خانم دکتر رهنورد از جمله دلایل درونی را جو تبلیغاتی عنوان کرد که در آن از سویی تهاجم فرهنگی تبلیغ می‌شود و از سوی دیگر همگان تحت بمباران مسائل مذهبی هستند و این دو فی نفسه اغتشاش روحی را دامن می‌زند. وی در بخش دیگر از سخنان خود به اشباع شدن از دین اشاره کرد و گفت: «کسی با عبارت «باید نماز بخوانی» نمازخوان نمی‌شود بلکه با ایجاد شور و عشق به خداوند است که گرایش به نماز زیاد می‌شود. وی در ادامه، گوناگون و متفاوت بودن مخاطبان را از علل بیرونی برای این معضل دانست. بدین جهت نباید با یک سیاست و زبان همه آنها را مخاطب خود قرار دهیم. اساتید معارف باید به زیباترین و پیچیده ترین زبان‌ها مسلط و آراسته باشند تا بتوانند زیبایی‌های دین را بیان و متصور سازند و از طرفی مسایل شبهه داری که خود در پاسخگویی صریح و روشن به آن‌ها معذور هستند مطرح نشود. اگر مدرس معارف برای جوانان به روز صحبت کند و به زبانی امروزی کاملاً بی طرف و بدون هر گونه گرایشی جوابگوی سؤالات مبهم و بی پاسخ آنها باشد جوانان ما از دین و معارف دوری نخواهند گرفت» ■

سیدنی ۲۰۰۰- مسابقات جهانی المپیک

جمعه پانزدهم سپتامبر سال جاری (۲۵ شهریور)، مسابقات جهانی ورزشکاران (المپیک) در سیدنی، پایتخت استرالیا، آغاز شد. مسابقات المپیک هر چهار سال یکبار برگزار می‌شود و امسال بیست و هشتمین دوره آن و اولین المپیک هزاره سوم در سیدنی برگزار می‌شود و جوانان جهان صمیمانه دور هم جمع شدند تا ضمن آشنایی و شناخت

فرهنگ‌ها و ملل گوناگون، شرافتمندانه زور آزمایی نمایند. المپیک نشانه دوستی و تفاهم بین انسان‌ها است. جوانان از سراسر جهان گرد هم می‌آیند تا برادری و همبستگی انسانی را به اثبات برسانند. المپیک زبان دوستی و برادری مردم جهان است که می‌تواند راه ملت‌ها را به سوی زندگی مسالمت آمیز یا یکدیگر نشان دهد.

کاروان ورزشکاران هموطن متشکل از ۳۵ ورزشکار در المپیک سیدنی ۲۰۰۰ شرکت کرده است تا همراه با سایر جوانان پیام صلح و دوستی ملت ایران را به گوش جهانیان برساند ■

ازدواج‌های فامیلی و احتمال بروز بیماری «H.I.B.M»

دکتر مرتضی روحانی (روزنامه اطلاعات ۸ تیر ۱۳۷۹)

امروزه سعی می‌شود تا حد امکان از ازدواج‌های فامیلی و به اصطلاح هم خون اجتناب شود.

در بعضی مذاهب حتی ازدواج با دایی و خاله نیز منع نشده است. در مذهب اسلام نیز ازدواج با دختر یا پسر دایی، خاله و عمو در سابق رواج بیشتری داشته است و بعضی از قبایل و خانواده‌های ایلاتی و عشایری سعی می‌کردند که ازدواج پسر و دختر بین قوم خود انجام بگیرد. از آن جمله کلیمی‌ها و بیشتر عرب‌ها بوده‌اند.

در بعضی قبایل آفریقا حتی ازدواج با خواهر و برادر هم مانعی نداشته است! و هنوز این نوع ازدواج‌های کاملاً هم خون در قبایل «زولو» و بعضی قبایل نیمه وحشی وجود دارد. آنچه مسلم است ازدواج‌های هم خون اگر در مراحل بعدی نیز تکرار شوند، مشکلاتی از نظر ژنتیکی به وجود می‌آورند که نتیجه آن تولد بعضی نوزادان عقب افتاده ذهنی است. هم اکنون بیماری مخصوصی بین جوانان در آمریکا بروز کرده که «H.I.B.M» نامیده می‌شود و این بیماری نوعی بیماری عضلانی است که اکثراً سنین بین ۲۰ تا ۳۰ سالگی را درگیر می‌سازد و با از بین رفتن تدریجی ماهیچه‌های دست و پا، آنها را به ناتوانی کامل می‌کشاند.

این بیماری موروثی است و از دو ژن معیوب والدین که به فرزند منتقل می‌شود بیماری به وجود می‌آید و بیشتر بین جوان‌های کلیمی مقیم آمریکا دیده می‌شود.

فرد با دارا بودن ژن، بیمار نیست اما حامل ژن می‌باشد و در صورت پیوند با فرد ناقل همان ژن، می‌تواند فرزند بیمار داشته باشد و این بیماری که بیشتر پزشکان جهان از آن باخبر هستند، مورد بحث تلویزیون‌ها و رادیوهای آمریکا قرار گرفته و دامنه مطالعات به مراکز علمی جهان و مراکز پژوهشی ژنتیک کشیده شده است.

متاسفانه تعداد این بیماران رو به افزایش است و بعضی سازمان‌های ایرانی نیز مثل «ARM» که توسط دو پزشک جوان ایرانی که هر دو نیز متاسفانه به این بیماری مبتلا هستند در کالیفرنیا تأسیس شده است، با کمک رسانه‌ای به مراکز تحقیقاتی درباره بیماری «H.I.B.M» راه دشوار خود را ادامه می‌دهند. به همین دلیل بدون این که همه ازدواج‌های هم خون را منع کرده باشیم، باید متذکر شد، اگر شما خواننده این نوشته‌ها هستید و فرزند شما یا خودتان در حال ازدواج فامیلی هستید، قبل از ازدواج با هم خون، حتماً یک مشاوره ژنتیکی انجام دهید و با آزمایش خون از وجود بیماری تالاسمی نیز که یک نوع کم خونی نسبتاً شایع در کشور ما می‌باشد جلوگیری کنید، چون با ازدواج دو هم خون و یا دو دختر و پسر که مبتلا به بیماری تالاسمی خفیف یا «مینور» هستند فرزندان آنها مبتلا به تالاسمی شدید «ماژور» خواهند شد و یا بیماری‌های دیگری بعدها بروز خواهد کرد. سال‌ها قبل در بین قوم یهود بیماری‌های خاصی وجود داشت و هم اکنون هم کم و بیش وجود دارد که در میان مردم مسیحی دیده نمی‌شود و این اختلالات مربوط به ازدواج‌های درهم و هم خون است.

در بین مسلمان‌ها هم گاهی این مشکلات و عوارض دیده می‌شود که در سال‌های اخیر از تعداد آنها چه بین کلیمی‌ها و چه مسلمان‌ها کاسته شده است.

آخرین خبرهای علمی نشانگر آن است که مراکز تحقیقی بیمارستان‌های وابسته به دانشگاه‌های معظم کالیفرنیا به نام «UCLA» و «USE» و بیمارستان «HADASSAH» در بیت المقدس مشغول تحقیق در مورد بیماری «H.I.B.M» هستند ■

اجلاس زنان ۲۰۰۰ (کنفرانس پکن + ۵) در نیویورک

(قسمت اول)



مرجان یشایایی

هنگامی که عازم سفر نیویورک برای شرکت در اجلاس جهانی مقام زن (پکن+۵) شدم تنها شمائی کلی از کنفرانس در نظرم قرار داشت. حرکتی که ۵ سال پیش با حضور خانم حصیدیم (رئیس هیئت مدیره سازمان بانوان) از پکن شروع شده بود اینک باید به نحوه شایسته‌ای ادامه می‌یافت.

علاوه بر این، این بار نماینده سازمان بانوان کلمی ایران در واقع یکی از چهار نماینده شبکه ارتباطی سازمانهای غیر دولتی زنان در جمهوری اسلامی محسوب می‌شد و ایفای این نقش به عنوان نماینده سازمان بانوان کلمی ایران و یا درواقع جامعه کلمی ایران و نمایندگی شبکه ارتباطی سازمانهای غیر دولتی زنان، بار این مسئولیت و حساسیت آن را بیشتر می‌کرد. ذهن من علاوه بر حضور عزت‌مند و سرافرازانه زن ایرانی کلمی در چهار چوب منافع ملی، بر مسائل دیگری نیز معطوف بود که شاید در واقع بیشترین علت شروع این حرکت و مسافرت پر دردسر و طی مراحل بود که تقریباً از شش ماه قبل هر روز به نوعی با آن درگیر بودم. و آن اینکه زنان یهودی دیگر کشورهای دنیا چگونه هستند؟ با مشکلات خود چگونه کنار می‌آیند؟ و آیا اصولاً تشکیلاتی وجود دارد؟ در مورد ورود به این مسائل تقریباً فضای تاریکی وجود داشت که هیچ چراغی تا بحال در آن روشن نشده بود. بعد از ورود به نیویورک اولین کار من تماس با هیئت ایرانی بود.

خوشبختانه توانستم خیلی زود دوستانم را که به علت طی تشریفات گرفتن ویزا دو روز از آنها عقب مانده بودم پیدا کنم. وقتی در بین سه هزار نماینده سازمانهای غیر دولتی زنان جهان هیئت ایرانی را پیدا کردم مثل اینکه اعضای خانواده خود را می‌بینم.

به هر حال اطلاعات اولیه رد و بدل شد و قرارهای هیئت گذاشته شد. بعد از آن قسمت دوم و در واقع مهمتر کار من شروع شد. بعد از چندین بار مراجعه به مرکز اطلاعات سازمان ملل توانستم تنها یک جمله را بشنوم: بله، تعداد زیادی از سازمانهای یهودی زنان در این اجلاس شرکت دارند ولی در مورد اسامی یا آدرس آنها ما نمی‌توانیم کمکی به شما بکنیم دانستن این که از این خیل سه هزار نماینده‌ای که در جلسات و راهروهای سازمان ملل رفت و آمد می‌کنند، تعدادی هم نماینده سازمانهای یهودی سایر مناطق جهان هستند بیشتر مرا راغب می‌کرد.

ولی واقعا از کجا می‌شد شروع کرد؟ بجز ارتباط چهره به چهره و پرس و جو و در واقع پیدا کردن سوزن در آن انبار کاه، راه دیگری نبود. شاید در آن

جمعیت را برای حاضرین توضیح می‌داد. به هر حال باز هم روزنه‌ای میدید بود. با خوشحالی جلو رفتم و باز هم آن سؤال همیشگی را کردم: «Are you Jewish?» و وقتی که برگشت و با تعجب به من گفت البته که من یهودی هستم، فهمیدم که چه سؤال عجیبی کرده‌ام! به هر حال من خودم را معرفی کردم و علت حضورم در سازمان ملل را توضیح دادم. با وجود این که اطلاعات نسبتاً جامعی در مورد دادگاه یهودیان در شیراز داشتم، مطلقاً وجود تشکیلات یهودی در ایران را تصور نمی‌کردم. در واقع مدتی طول کشید که قانع شد که من واقعا یهودی هستم و از ایران آمده‌ام. ولی این روحانی یهودی هم از آنجایی که کارمند سازمان ملل بود کمک زیادی نتوانست به من بکند، و تنها گفت اگر نماینده‌ای را دیدم، به او می‌گویم که خانمی از ایران هم در اجلاس شرکت دارد. وقتی که سومین روز اجلاس هم تمام شد من هنوز داشتم به دنبال نماینده‌ای از کشورهای دیگر می‌گشتم.

روز چهارم اجلاس شروع شد. هماهنگی‌ها با هیئت ایرانی بار دیگر انجام شد، تقسیم مسئولیت‌ها صورت گرفت و به دنبال آن فعالیت‌های روز قبل هیئت شامل سخنرانی، توزیع جزوات و ارتباط با دیگر هیئت‌های نمایندگی انجام می‌شد، و در تمام این مدت این سؤال ذهن مرا اشغال کرده بود. چه کسی اینجا یهودی است؟ روز چهارم به نیمه خود نزدیک شد و من خسته و تقریباً ناامید در قسمت هیئت ایرانی نشسته بودم که خانمی نزدیک شد و سراغ مرا گرفت، خودش را معرفی کرد که از یک سازمان زنان یهودی در اوروگوئه آمده بود. ارتباط‌هایی با بقیه سازمان‌های زنان یهودی در اجلاس داشتم. مانند دوستی که سالیان سال است مرا می‌شناسد مرا در آغوش گرفت و با من صحبت کرد و اطلاعات بسیار جالبی درباره کشور خود

اوروگوئه و جامعه یهودی آنجا به من داد. و وقتی من خواستم راجع به جامعه یهودی ایران صحبت کنم، گفت: صبر کن افراد زیادی هستند که می‌خواهند تو را ببینند و آن وقت من تازه فهمیدم که آن روحانی یهودی به کمک آمده و مشخصات مرا به نماینده دیگری که به طور اتفاقی به او مراجعه کرده داده و از آنجایی که این نمایندگان با هم در ارتباط بوده‌اند حضور نماینده‌ای از ایران بسیار جلب توجه می‌کرد.

به هر حال وقتی در جایی که قبلاً آنها با هم قرار گذاشته بودند رسیدیم و نماینده سازمان‌های یهودی دیگر کشورها مثل آفریقای جنوبی، آمریکا، انگلیس را دیدم و با برخورد گرم آنها مواجه شدم، یک لحظه خود را در جمع خواهران خود احساس کردم و بلافاصله سیل سؤال‌ها شروع شد. تقریباً می‌توان گفت که به جز جریان دادگاه سیزده یهودی شیراز که حجم بزرگی از خبرها را به خصوص در آن هفته به خود اختصاص می‌داد، اطلاعات دیگری از جامعه یهودی نداشتند. اولین تلاش من توضیح ارتباط خود با هیئت ایرانی به آنها بود که ناباورانه به گفته‌های من گوش می‌دادند و از نوع سؤالات آنها معلوم می‌شد که ما چقدر در خصوص معرفی نقش مهم جامعه یهودی در ایران در ابتدای راه هستیم، نمونه‌هایی از سؤالات آنها چنین بود:

- واقعا در جمع دوستان مسلمانان می‌گویی من یهودی هستم؟
- واقعا شما در ایران کلاس عبری دارید؟
- چطور در ایران کنیسا وجود دارد؟ و یا حتی زبان انگلیسی را کجا یاد گرفته‌ای؟
- آیا در ایران زبان انگلیسی تدریس می‌شود؟!

(ادامه دارد)



قرار دارد به عنوان ماما مشغول به کار شد و در حال حاضر نیز مدیریت اداری این بیمارستان را به عهده دارد. آنچه در پی می آید حاصل گفت و گوی ماست با خانم فرنگیس حصیدیم.

● سازمان بانوان یهود ایران (انجمن بانوان کلیسی) در چه سالی تاسیس شد؟

- هسته اولیه این سازمان در سال ۱۳۲۶ به همت عده‌ای از زنان علاقمند و متعهد جامعه یهودی بنیان گذاشته شد. عمده فعالیت‌های این سازمان در بدو تاسیس، بنیانگذاری و ادارهٔ ۲ مهدکودک با ظرفیت ۶۰۰ کودک در محدودهٔ خیابان سیروس سابق با هدف نگهداری و تعلیم و تربیت کودکان و بهسازی خانواده‌ها و رسیدگی به نیازهای دیگر یهودیان ساکن در محلهٔ کلیسیان و به‌طور کلی امور خیریه و کمک به مستمندان بوده است.

● اساساً هدف اصلی از تشکیل این سازمان چه بود؟ - بالا بردن سطح توانمندی‌های زنان یهودی ایران و دستیابی به اهداف مندرج در اساسنامه سازمان از طریق سازماندهی و شکل زنان علاقمند و همچنین شناخت نهادهای موجود در جامعه.

● از فعالیت مجدد سازمان بانوان یهود ایران بگویید؟ - پس از فعالیت مجدد سازمان بانوان یهود ایران بود که به عنوان رئیس هیئت مدیره به فعالیت در این سازمان ادامه داد. در سال ۱۳۷۳ به دنبال دعوت دکتر هماهنگی وابسته به دفتر همبستگی زنان، در کنفرانس جهانی زن در پکن شرکت کردم. درست از این نقطه زمانی بود که به عضویت شبکه ارتباطی سازمان‌های غیردولتی (NGO) درآمدیم. ما در کمیسیون فرعی حقوق بشر در سازمان ملل در ژنو نیز حضوری فعال داشتیم. عضویت در جمعیت آفتاب و جمعیت مبارزه با اعتیاد نیز این سازمان را به یکی از سازمان‌های فعال غیردولتی تبدیل کرده است.

● مشکلات اصلی زنان کلیسی چیست؟ - زنان کلیسی علاوه بر تحمل تنگناهای فرهنگی و حقوق به عنوان یک زن از مسایل ناشی از اقلیت بودن نیز رنج می‌برند. مسایل مربوط به ازدواج و طلاق که برخی ناشی از عدم تبیین صحیح دستورات دینی و برخی دیگر به علت عدم اجرای مقررات قانونی در تلفیق با دستورات دینی است مشکلات زیادی برای زنان یهودی به وجود آورده است. ضمناً وجود برخی از تعصبات و تنگ نظری‌ها در برخی از مسئولیت اجرایی و اعمال تبعیض، دلسردی‌های بسیاری برای زنان یهودی به دنبال داشته است.

● عملکرد سازمان‌های غیردولتی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

- نفس ایجاد و سازماندهی شکل‌های غیردولتی به لحاظ وجود ارتباط بین سازمان‌ها، تبادل نظر و آگاهی از مسایل و تنگناها و کوشش جهت حل معضلات جامعه به ویژه مشکلات زنان، اقدامی بسیار ضروری بوده است. اما به نظر می‌رسد سازمان در جذب نیروهای متخصص و کارآمد و همچنین اقدامات عملی در زمینه پیگیری و انجام تصمیمات متخذه، در جلسات و سمینارهای فوق به اهداف مورد نظر کاملاً دست نیافته است. کمیته‌های مختلف یا تشکیل نمی‌شود و یا گفت و گوهای انجام شده در کمیته‌ها، بازده عملی ندارد. به نظر من برای فعلیت یافتن تصمیمات متخذه وجود یک متخصص و همچنین حضور یک رابطه دولتی و یک مسئول جهت تنظیم جلسات، تقسیم مسئولیت و پیگیری امور در رأس هر کمیته می‌تواند کارساز باشد.

کانون خیر خواه به یاری خدا و با کمک همکیشان خیر خواه، بیمارستان دکتر سپیر را بازسازی می‌کنیم

هارون پشایی



شده بود در دو سال اخیر در دستور کار هیئت مدیره کانون خیر خواه قرار گرفت.

در مرحله اول: بخش نوزادان و زنان و زایمان (بخش ۲) کاملاً نوسازی شد و به یک بخش مدرن و امروزی تبدیل گردید.

مرحله دوم: انتقال رختشوی خانه (لاتواری) و خیاطی بیمارستان، اتاق عمل جدید به محل جدید در ساختمان احداث شده و تجهیز آن با امکانات و استانداردهای مطابق روز بود که بحمد... انجام گرفت.

مرحله سوم: نوسازی و تجهیز بخش جراحی و داخلی بیمارستان (بخش ۴) بود که به طور کامل انجام گرفته است. در این بخش تمام امکانات درمانی و رفاهی برای بیمارستان و بخش پرستاری فراهم شده و هم اکنون بیماران بستری از آن استفاده می‌کنند.

مرحله چهارم: تجهیز نمودن اطاق‌های عمل و بخش‌های پاراکلینیک بود که تا حدود امکان انجام گرفته و به مرور تکمیل خواهد شد.

مرحله پنجم: بازسازی بخش اطفال (بخش ۳) است که این بخش همراه با بهره‌برداری از ساختمان جدید شرقی بیمارستان مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

مرحله ششم: آغاز کار ساختمان بخش‌های C.C.U و I.C.U. در بیمارستان دکتر سپیر می‌باشد که نقشه‌های اجرایی آن تکمیل شده و انشأ... تا پایان سال جاری به بهره‌برداری خواهد رسید.

همکیشان عزیز بیایید با هم کمک کنیم و این میراث گرانبها و عقیده دینی خود را با خدمت به مردم محروم حفظ نموده و گسترش دهیم.

فرنگیس حصیدیم،

رئیس سازمان بانوان یهود ایران

«سبب عنوان نشریه‌ای است که شبکه ارتباطی سازمان‌های غیر دولتی زنان اخیراً منتشر نموده است. تاکنون از این ماهنامه آموزشی، فرهنگی، اجتماعی ۴ شماره به چاپ رسیده است و مدیر مسئول آن خانم فائزه هاشمی است.

در چهارمین شماره از این نشریه گفتگویی با خانم فرنگیس حصیدیم، رئیس هیئت مدیره سازمان بانوان یهود ایران، صورت گرفته است. صورت کامل مصاحبه از نظر تان می‌گذرد:

سازمان بانوان یهود ایران با هدف ارتقاء سطح توانمندی‌های زنان یهودی ایران در سال ۱۳۷۱ به شکل منسجم و با تدوین اساسنامه‌ای فعالیت خود را آغاز کرده است. برای معرفی این سازمان و آگاهی هر چه بیشتر از کیفیت و میزان فعالیت‌های این سازمان با خانم فرنگیس حصیدیم، رئیس هیئت مدیره این سازمان، به گفت و گو نشستیم. فرنگیس حصیدیم تحصیل کرده کشور انگلستان در رشته پرستاری و مامایی است. سابقه فعالیتش به سال ۱۳۴۵ برمی‌گردد که در بیمارستان کانون خیر خواه (دکتر سپیر) که در یکی از مناطق محروم جنوب تهران

من کدام؟

جز ترمی و سختی به هم.

من کدام؟

خیر زندگانی، جز غم.

من ندارم سر یاس،

با امیدی که مرا حوصله داد.

(شاملو)

سرنوشت بیمارستان دکتر سپیر (کانون خیر خواه) حکایت زندگی جامعه کلیسیان ایران در بیش از نیم قرن اخیر یعنی از سال‌های ۱۳۲۰ تاکنون است. بیمارستان با امید ساخته شد و با حوصله به زندگی خود ادامه داد.

تیرماه سال ۱۳۲۱ شمسی، کلنگ ساختمان درمانگاه کانون خیر خواه در محل کنسای ملاحینا، حاشیه غربی محله سنتی کلیسیان تهران، ناحیه عودلاجان، توسط مردمی با امید و با اراده از کلیسیان و با امکانات بسیار محدود به زمین زده شد و هنوز بر پا است.

در آن ایام هیچ کس باور نداشت که این درمانگاه کوچک به همت زنان و مردانی بزرگ روزی به بیمارستانی تبدیل شود که در پیوستگی و خدمت به هم‌میهنان عزیز خود موجب افتخار کلیسیان ایران و جهان باشد.

در این پنجاه و هشت سال پر آن واحد کوچک درمانی و بر این بیمارستان بزرگ افت و خیزهای فراوان گذشته است. کلیسیان ایران با کمک‌های ریال به ریال خود این نهاد مقدس را بر پا داشتند و با تلاش مدیران از جان گذشته چون مرحوم دکتر روح...، سپیر، این میراث گرانبها را از نسلی به نسل دیگر منتقل نمودند و هیچ مشکل و ناملایماتی موجب نشد جامعه کلیسیان ایران امید خود را از دست بدهد و مدیران در هر نسلی با پشتکار و حوصله فراوان در بقای این واحد بزرگ بهداشتی اقدام کرده و می‌توان گفت این امر خطیر را با موفقیت به انجام رسانده‌اند.

اگر این کار شدنی شده است بعد از یاری خداوند نتیجه عشق به خدمت در فرهنگ دینی و اجتماعی یهودیان و قابلیت و توانایی اخلاقی و فرهنگی این ملت بزرگوار بوده است.

بررسی تاریخ وجودی کانون خیر خواه و اقدامات آن کتابی جداگانه را طلب می‌کند که بعضی بخشی از آن را نوشته‌اند و اگر عمری باقی بود، بقیه آن به وسیله نسل‌های بعد نوشته خواهد شد.

ولی آن چه امروز اهمیت بیشتری دارد این است که بیمارستان دکتر سپیر در شرایطی که هیچ کس باور ندارد با کمک همکیشان عزیز در داخل و خارج از کشور بازسازی می‌شود. گفتنی است که قسمت اصلی کانون خیر خواه (بیمارستان دکتر سپیر) با ساختمانی که نزدیک به پنجاه سال از عمر آن می‌گذرد عملاً غیر قابل استفاده شده بود و در درجه اول، نوسازی بخش‌ها کاملاً ضروری به نظر می‌رسید و همچنین استفاده از ساختمان شرقی بیمارستان که به علت گرفتاری‌های مالی نیمه کاره رها

ایمان

داروی قدرتمند شفا

ترجمه: آلبرت شادپرور - آرش آبانی

تحقیقات علمی، آنچه را که مردم قرن‌ها در باور داشتند، تأیید می‌کند

اصطلاح «ایمان در عمل» در کنیسای «وایز» لوس آنجلس معنای جدیدی پیدا کرده است. در آنجا گروهی از زنان در تمریناتی هفتگی شرکت می‌کنند که ترکیبی است از نرمش و حرکت با نوعی مدیتیشن (تمرکز) که بر اساس شحریت (نماز صبح یهودیان) پایه ریزی شده است. یکی از شرکت کنندگان این برنامه‌ها، خاتم شوابیتزر - دستیار پروفیسور در دانشگاه نوادا - تحت تأثیر آرامش ناشی از ترکیب نماز (دعا) و حرکات جنبشی قرار گرفت و به دنبال آن مطالعاتی را درباره ارتباط این تمرینات معنوی - جسمانی با بهبود درد مفاصل شروع کرد. او همچنین نوعی برنامه آموزشی به مردم ارائه داده است که از طریق استفاده از معنویات بر بیماری‌ها غلبه کنند.

این که ایمان مذهبی می‌تواند سلامتی و آرامش جسمانی را ارتقاء بخشد، موضوع جدیدی نیست. بسیاری از ما شنیده‌ایم که فردی با بیماری غیر قابل علاج، به خاطر ایمان بسیار قوی و ریشه دار خود از بیماری‌های یافته و یا مدت زمان بیشتری از آنچه که پزشکان پیش بینی می‌کردند، زنده مانده است. آنچه که در این میان جدید است، آن است که مذهب نقش کمک دهنده به علم پزشکی را پیدا کرده است. دکتر «ماتئوس» از مرکز پزشکی واشنگتن می‌گوید: «ما نمی‌توانیم به طور علمی ثابت کنیم که خداوند شفا می‌دهد، اما به نظرم می‌توان ثابت کرد که ایمان به خداوند اثر بسیار مثبت و مهمی در شفای بیماری‌ها دارد. امروزه در این مورد شک و ابهام کمی باقی مانده است.»

دلایل تأیید کننده

اکنون باید دید که دلایل و مستندات ارتباط میان ایمان و شفا چقدر قوی هستند؟ بیش از ۳۰ مورد مطالعه و تحقیق منجر به یافتن ارتباط میان تعهدات معنوی - مذهبی و طول عمر بیشتر شده‌اند که نمونه‌هایی از آن به این شرح هستند:

۱- تحقیقی در میان ۵۲۸۶ نفر کالیفرنایی نشان داده است که اعضای کلیسا، نرخ مرگ و میر پایین‌تری نسبت به شهروندان غیر عضو کلیسا داشته‌اند (صرفنظر از عوامل تهدید کننده موجود مانند دخانیات، مشروبات الکلی، چاقی مفرط و کمبود فعالیت).

۲- کسانی که به تعهدات دینی پایبند بودند، از علائم بیماری کمتر یا نتایج بهتر سلامتی برخوردار بودند. این تحقیق نشان داد که در ۱/۸ موارد سرطان، ۱/۵ موارد فشار خون، ۱/۶ حملات قلبی و ۱/۵ سایر موارد بهداشتی و سلامت جسمانی این نتایج صدق می‌کنند.

۳- یکی از تحقیقات نشان داد آنهایی که از اعتقادات عمیق مذهبی برخوردار هستند، نسبت به افسردگی، خودکشی، اعتیاد به الکل و مواد مخدر کمتر گرایش یا تأثیر پذیری دارند.

۴- یکی از محققین به نام پروفیسور «لویس» نشان داد که ارتباط و همبستگی معنا داری بین سلامتی و

הַיְיָנוּ הַיְיָנוּ:

خدا، ما را شفا ده تا بهبود یابیم
(بخشی از نماز روزانه یهود)



مذهب در میان کودکان و بزرگسالان وجود دارد. او تحقیق خود را بر پروتستان‌های آمریکایی، کاتولیک‌های اروپایی، ژاپنی‌های بودایی و یهودیان اسرائیلی انجام داد. بیماران او در محدوده سنی بین ۱۰ تا ۶۰ سال قرار داشتند و از بیماری‌های شدید و مزمن رنج می‌بردند. تحقیق «لویس» ثابت کرد که ارتباط میان ایمان مذهبی و سلامتی مستقل از محدودیت‌های سن، جنسیت، فرهنگ و جغرافیا است.

چگونه عبادت مذهبی، بیماری را شفا می‌دهد؟

متخصصان، چندین دلیل را برای توجیه شفا از طریق ایمان مذهبی مطرح می‌کنند:

۱- حضور در مراسم مذهبی دستجمعی، ارتباط با مردم را تداوم می‌بخشد و دوستی‌ها را تضمین می‌کند. حمایت مردمی و برخورداری از شرکت در فعالیت اجتماعی یک کلید موثر برای سلامتی و طول عمر است.

۲- ایمان، به انسان امید می‌بخشد و استرس و عصبی بودن او را تحت کنترل در می‌آورد.

وفاداری به یک سیستم اعتقادی، مردم را قادر می‌سازد تا با بیماری‌های حاصل از افسردگی و نگرانی‌های روحی بهتر برخورد کنند.

۳- خواندن تفیلا (نماز) موجب تغییرات جسمانی مثبت می‌شود.

دکتر «بن سون» از دانشگاه پزشکی هاروارد می‌گوید: هنگامی که مردم عبادت می‌کنند، اثرات کاهش فشار خون، کند شدن متابولیسم و آرامش در ضربان قلب و تنفس همانند عکس العمل‌های ناشی از تمرینات آرمیدگی (relaxation response) در آنها پدیدار می‌شوند.

به طور مثال استفاده از تسبیح یا تکرار کردن یک کلمه، دعا، عبارت یا صدایی خاص که شامل مراحل آرمیدگی است اثر خوشایندی دارند.

در حالی که تمرینات آرمیدگی، بدون توجه به معانی کلمات نتیجه بخش است، دکتر بن سون می‌گوید: «آنهایی که در این تمرینات عبارت‌های مذهبی را انتخاب می‌کنند چنانچه از ایمان قوی برخوردار باشند از نتایج آرمیدگی بیشتر بهره‌مند می‌شوند.»

آیا دعاهای دیگران می‌توانند شفا بخش باشند؟

دکتر «راندولف بیرد» که یک متخصص قلب است، ۳۹۳ بیمار قلبی را در بیمارستانی در سانفرانسیسکو به دو گروه تقسیم کرد. برای گروه اول از طرف مسیحیانی در سراسر کشور دعا خوانده شد، در حالی که برای بیماران گروه دوم هیچگونه دعایی خوانده

نمی‌شد. بیماران نمی‌دانستند که به کدام گروه تعلق دارند. گروه اول (که از دعای دیگران برخوردار بود) به مشکلات کمتری در مواجهه با بیماری خود برخورد نمود.

تحقیقات بیشتر نشان داده‌اند که دعا می‌تواند بر هر چیزی تأثیر نهد، از رشد باکتری در آزمایشگاه گرفته تا شفای جراحات‌ها در یک موش. دکتر «دوسی» نویسنده کتاب «نماز داروی خوبی است» می‌گوید: «این مطالعات بر موجودات (ارگانیسم‌های) کوچکتر می‌تواند با دقت علمی بالایی انجام شود و یافته‌ها را نمی‌توان با مواردی چون کاربرد داروی پلاسهو (placebo) مقایسه و توجیه نمود.»

پزشکان به مثابه مومنین

دکتر دوسی آنچنان مجذوب قدرت دعا و نماز شد که شخصا خواندن دعا برای بیمارانش را شروع کرد. امروزه، سازمان‌های پزشکی و بهداشتی به ارتباط سلامت و ایمان، توجه ویژه‌ای دارند. تقریباً نیمی از مدارس پزشکی آمریکایی دوره‌هایی تخصصی درباره این موضوع ترتیب داده‌اند.

در تحقیقی از ۲۹۶ پزشک در گردهمایی پزشکان خانواده در آمریکا (۱۹۹۶)، ۹۹ درصد پزشکان اظهار داشتند که معتقدند اعتقادات مذهبی می‌تواند در بهبود و شفا تأثیر داشته باشد. هنگامی که از آنها درباره تجربه شخصی در این زمینه سؤال شد، ۶۳ درصد پزشکان اعلام کردند که خداوند در پیشرفت وضعیت معالجات و روش‌های پزشکی آنها کمک کرده است.

مسلم‌ها بیماران نیز معتقدند که عبادت یک ابزار قدرتمند برای شفا است. یک نظر سنجی نشان می‌دهد که حدود ۸۰ درصد آمریکایی‌ها معتقدند که ایمان مذهبی یا دعا می‌تواند به مردم در بهبود از جراحی یا بیماری کمک کند، بیش از ۶۰ درصد آنها فکر می‌کنند که پزشکان باید با بیماران خود درباره ایمان گفتگو کنند و حتی به درخواست بیماران، دعا بخوانند.

این چنین رویکردی به رابطه بین مذهب و پزشکی، تقریباً واکنشی است به پیشرفت سیستم پزشکی که به شدت از معنویات دور شده و به سرعت به سمت فیزیک و ماده حرکت کرده است، و این موضوع نه برای بیماران و نه برای پزشکان خوشایند نیست.

ایمان چگونه انتظارات را برآورده می‌کند؟

به طور قطع نمی‌توان گفت که ایمان به عنوان جزیی از لیست داروها و مواد سلامتی بخش قرار می‌گیرد. یعنی نمی‌توان ایمان را با رژیم ضد چربی و لاغری خود تطبیق داد.

آنچه که می‌توان انجام داد این است که در مواجهه با بیماری یا جراحی، اعتقاد را جزیی از درمان قرار داد. و البته این به معنای آن نیست که از پزشک انتظار داشته باشیم که به همراه ما یا برای ما دعا بخواند. اما این منطقی است که از او بخواهیم به نیازهای ما گوش دهد، ترتیب یک ملاقات با روحانی (پیش نماز) بیمارستان را بدهد یا اجازه دهد که زمانی را قبل از رفتن به اتاق عمل، به دعا و نیایش اختصاص دهیم.

یکی از محققین می‌گوید: «تا بحال متداول بوده که بهبود را تنها به تخصص پزشکی - که هر روز از معنویت بیشتر فاصله می‌گیرد - وابسته بدانند، اما اکنون ایمان مذهبی به مردم امکان می‌دهد که خود بر سلامتی و زندگی خودشان تا حدودی کنترل و تسلط داشته باشند.»

منبع: Reader S Digest Oct. 99
نویسنده: فیلیس مکیناش

نظری بر تاریخ عرفان یهود و اسلام

آرزو ثنائی

آب دریا را گرتوان کشید
هم به قدر تشنگی باید چشید
سخن گفتن از عرفان به علت ماهیت معنوی و چند بعدی آن برای رهرویی علاقمند بسیار مشکل است. در این مقاله تلاش می‌شود با گوشه‌هایی از تاریخ عرفان یهود و اسلام و نظرات عرفا، هر چند بسیار مختصر آشنا شویم.

معمولا عرفان یهود را با کتاب «زُهر» (نور و روشنائی) و «ربی شیمعون بریوحای» در نظر می‌آوریم. ربی مشه بن شیم طوو دلشون (R. Moshe Ben Shem Tov Deleon)، حدود قرن سیزدهم میلادی زوهر را به طور منسجم به عالم یهود معرفی می‌کند. این کتاب مجموعه‌ای از گفتارهای ربی شیمعون بریوحای و تعالیم او به شاگردان منتخبش است که در بخش‌های «سفر زُهر» غل هتورا، «تیقونه زوهر» و «زُهر حاداش» تدوین شده است. ربی شیمعون و پسرش «ربی العازار» به علت انتقادهای شدید از حکومت رومیان بت پرست که یهودیان بسیاری را به قتل رسانده بودند، به غاری در «پکیین» نزدیک «گالیل» پناه می‌برند و با ۱۳ سال اقامت در این غار، از تعالیم الیاهو هتاوی (خضر پیامبر) بهره‌مند می‌شوند. پس از این مدت، جلسات آموزش ربی شیمعون به شاگردانی که برمی‌گزیند، آغاز می‌گردد (ربی ابا- ربی یهودا- ربی یوسه- ربی ییمحقاق- ربی حیزقی- ربی حییا- ربی یودا- ربی احا). این استادان به تشخیص ربی که می‌داند عرفان، ظرفیت معنوی و ادراکی ویژه می‌طلبند انتخاب می‌شوند تا اسرار تورات را بیاموزند و تعلیم دهند. علم قبلا (از ریشه لقیل = پذیرش و قبول کردن) در حقیقت از زمان آفرینش حضرت آدم وجود داشته است. برخی عرفای یهود معتقدند که «آدام هاریشون» (حضرت آدم) از رموز آفرینش آگاه بود و با گناه اولیه، این آگاهی از او گرفته شد. حضور صد و بیست روزه حضرت موسی (سه نوبت ۴۰ روزه) فرصتی بود از جانب خداوند تا این پیامبر بزرگ، جدا از تورات کتبی، با تورات شفاهی و رموز و اسرار آن آشنا شود. او تورات کتبی را به ما داد و تلاش برای فهم رموز آن را به خرد خودمان سپرد، زیرا می‌دانست اجر اخروی با تلاش در آگاهی داده می‌شود. این علم نسل به نسل به افرادی خاص تعلیم داده می‌شد و در تلمود نیز از آن به عنوان «سیره تورا» (رازه تورا- اسرار و رموز تورا) همچنین «مغیبه مرکاوا» و «معسه برشیت» (گفتارهایی در مورد کرسی جلال الهی و اسرار آفرینش) نام برده شده است. آموزگاران چون «ربی یهوشوع بن لوی» و «ربی نحونیا بن هفنا» (سراینده آنا یگونیخ) نیز به آموزش معنویات شهرت داشته‌اند. «یوسف بن ابا» رئیس آموزشگاه مذهبی پومبیتا در سال ۸۱۴ را از دانشمندان اسرار می‌شمرند یا «اهرون بن شموئل» از بغداد را پدر اسرار می‌دانند. «فیله» نیز از متقدمین دانشمندان اسرار تورا بوده است. هر دانشمندی، سخنان خود را در کتابی به نام «میدراش» جمع آوری می‌نموده که در برخی کتب، از زوهر به عنوان «میدراش ربی شیمعون» نام برده شده است. کتاب

خاصی را نیز به حضرت ابراهیم نسبت می‌دهند که «سفر یصیرا» (Yetzira) نام دارد و از رموز کائنات و اسرار آفرینش و تأثیر ستارگان بر زمین سخن می‌گوید. دانشمندان بزرگی همچون ربی سعیدیا گائون، ربی یهودا هیلوی (در قسمت چهارم هکوزاری) بر این کتاب تفاسیری نوشته‌اند. جمله اول این کتاب چنین است: «با ۳۲ راه از روش‌های نهانی‌اش، خداوند سپاهیان، خدای حی، جهان را آفرید. ۱۰ واسطه و ۲۲ حرف القبا». در این کتاب است که برای اولین بار از «سفیروت» (کانال‌ها یا واسطه‌های آفرینش جهان) نام برده می‌شود. بعدها، ربی اسحق لوریا (اریزال) در اعتقادات خویش سفیروت را مبنای فلسفه‌اش قرار می‌دهد. زوهر به زبان آرامی توسط کاتب ربی شیمعون یعنی ربی ابا نوشته شده است. برای آگاهی از مفاهیم زوهر باید با زبان خاص آن (تمثیل‌ها و رموز معنوی)، آشنا شویم تا دنیایی ورای این جهان مادی بر ما آشکار شود. پایه تعالیم زوهر بر اساس «تیقون» (جبران و اصلاح) است. انسان به این دنیا آمده تا جهان را به دنیای قبل از گناه آدم و حوا باز گرداند.

«ربی اسرائیل بعل شیم طوو»، با داستان‌ها و تمثیل‌های ساده، خداوند را پدری معرفی کرد که فرزندش را به غربت می‌فرستد تا تجربه کسب کند و نزد پدر برگردد

زوهر به «گیگلگول» (تناسخ و بازگشت روح برای جبران گناهان) معتقد است. بعدها ربی اسحق لوریا اشکنازی (اریزال)، متولد ۵۲۹۴ عبری (۱۵۳۴ میلادی)، رموز بیشتری را آشکار نمود که قبلائی امروزی بر پایه نظام «لوریانیک» بنا شده است. اریزال، آفرینش را از خدای لایتناهی (ان سوف ۱۲۱۳) که غیر مادی است توسط ده واسطه (سفیروت) به جهان مادی ممکن می‌داند. این مرد بزرگ دارای قدرت‌های معنوی بسیاری بوده که در کتاب زندگینامه‌اش ثبت است.

ورود به عالم عرفان و دنیای معنویات و فهم و استعارات و مفاهیم پیچیده برای همه ممکن نیست. اصولا از ابتدا این مقوله به همه مردم تعلیم داده نمی‌شد. در تلمود آمده است که چهار نفر در یک عصر به عالم معنویات وارد شدند. از آن چهار نفر «بن عزای» درگذشت، «بن زوما» آسیب دید و «الیشاع بن اوویا» کافر شد و «ربی عقیوا» این مسیر را سالم طی کرد. آمادگی ذهنی، داشتن زمینه‌های عقلی و احساسی خاص، آگاهی کافی از تورات مقدس از شرایط لازم ورود به دنیای قبلا هستند.

هر چند زوهر، مهمترین کتاب عرفان یهود محسوب می‌شود اما کتبی همانند «حنوخ» سوم و چهارم، «زرو بابل»، «اشعار امتیای بن شفتیا» در قرن نهم، جزوانی درباره تحقیق اسم چهار حرفی پروردگار، تفاسیری بر کتاب یحزق نبی و... نیز نوشته شده‌اند که همگی از عرفان سخن می‌گویند. با وجود این که ذکر شد عرفان، علمی پنهانی محسوب می‌شد اما ظهور گروه «حسیدیم» در قرن هفدهم در روسیه و سپس اروپای شرقی، عرفان را در شکلی دیگر به مردم عادی معرفی کرد. بانی این نهضت «ربی

اسرائیل بعل شیم طوو»، با داستان‌ها و تمثیل‌های ساده، خداوند را پدری معرفی کرد که فرزندش را به غربت می‌فرستد تا تجربه کسب کند و نزد پدر برگردد. فرزند این پدر همان «نشاما» یا روان آدمی است که به زمین فرستاده می‌شود تا پس از طی مراحل زندگی به اصل خود بپیوندد. هر چند «هلاخا» (طرز اجرای قوانین دینی) از تلمود گرفته شده است ولی بیشتر رسوم و سنت‌های ما بر اساس گفتارهایی از زوهر و بر مبنای قبلا تنظیم شده‌اند.

همزیستی مسلمانان و یهودیان پس از تسخیر اسپانیا توسط مسلمانان و تضعیف قدرت مسیحیان، زمینه را برای تبادلات فرهنگی و فلسفی این ادیان آماده ساخت. حمله اعراب به ایران و ظهور اسلام، عقاید جدیدی بر ایرانیان زرتشتی و آشنا با «میترائیسم» به وجود آورد. میترا که به معنی عهد و پیمان است و در روم پرورده شده، از ترکیه و هند به ایران آمد و باورهای زرتشتی را تقویت کرد. میترائیسم مظهر مبارزه با اهریمن و پشتیبان فضایل انسانی است که همچون اسلام و یهود، به ظهور یک متجی، مظهر نیکی‌ها در آخر زمان معتقد است. شاید بتوان ریشه عرفان و صوفی‌گری را در نیاز مردم برای دوری از تجملات و مادی‌گری که بنی امیه بر مردم تحمیل می‌کردند یا عصبانی پنهان بر علیه حاکمان زورگو دانست. مسلمانان از ظلم بنی امیه خشمگین بودند و همراه مبارزه علنی، خود را با عشق به حقیقت و عرفان (عرفه= شناخت) خداوند و راه‌های او آشنا ساختند. واژه صوفی و تصوف از قرن دوم هجری قمری در تاریخ اسلام ظهور می‌کند. صوفی لقب افرادی می‌شود که صوف یا پشمینه (یا لباسی ارزان قیمت همانند قباپی بلند) بر تن می‌کنند و مردم را به بازگشت به اصل خویش و یکی شدن با پروردگار دعوت می‌کنند. امامان و رهبران راستین نیز جامه خشن (صوف) می‌پوشیدند تا هم از غرور به دور مانند و هم از لباس تجملی و دل‌بستگی‌های مادی جهان پرهیز کنند.

ابوالقاسم قشیری (قرن پنجم) در رساله قشیریه نسبت صوفی به اصحاب صفه (سلمان، ابوذر، صهیب، عمار و دیگران) را هر چند که آنها نیز با زهد و قناعت می‌زیستند رد می‌کند. احتمال نسبت کلمه به «صوفیای یونانی یعنی شناخت آنان که با صفا و محبت زندگی می‌کنند نیز مردود شمرده شده است. باید حتما این نکته را در نظر داشت که هر عارفی، صوفی نبوده و هر صوفی عارف نشده است.

صوفی آن است که در دو جهان هیچ چیز جز خدا، ای نبیند

هر چند کلمات عرفان و تصوف معمولا مترادف یکدیگر استفاده می‌شوند، هستند صوفیانی که به راه سیاست رفته‌اند (فرقه اسماعیلیه، حسن صباح) و آنان که تصوف را با ضعف اشتباه کرده‌اند و حتی به سرنوشت سرزمین خویش اعتنائی نداشته‌اند (آخرین پادشاهان صفویه و قاجاریه).

زیباشناسی دینی و اخلاق در سینما

در چهارمین هم‌اندیشی دین از چشم سینما و به دعوت حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی از انجمن کلیعیان ایران، خانم النا لاویان به نمایندگی از سوی جامعه کلیعی، عصر سه شنبه ۷۹/۳/۲۴ در تالار اندیشه حضور یافت و سخنرانی خود را با عنوان «زیباشناسی دینی و اخلاق در سینما ایراد کرد. سخنرانی وی در حالی که گروهی از اندیشمندان، سینماگران و همکیشان حضور داشتند، با استقبال شایانی روبه‌رو شد.

متن زیر، گزیده سخنرانی ایشان است.

به نام بزرگ زیبای هنر آفرین

عنوان سخنرانی، بررسی «زیباشناسی دینی و اخلاق در سینما» است و پیش‌نیاز اصلی آن، پایای یک بررسی کلی و همه‌جانبه در تمام متون دینی آیین یهود است، همانند: پنج سفر تورات مقدس، نویسم، کتابیم، تنخ، تلمود، مزامیر داوود، شیر هشیریم یا غزل غزل‌های سلیمان، جامعه سلیمان و کتب یوشع، عزرا، دانیال، روت و سفر داوود. با توجه به این که «سینما» هنری است با قدمت و پیشینه ۱۰۰ ساله، چگونه ممکن است این واژه را در کل کتاب‌های مذهبی ما که پیشینه‌ای از ۳۸۰۰ تا ۲۵۰۰ سال دارد، بیابیم؟ اما سینما به نام «هنر هفتم» می‌تواند بخشی از هنر باشد که آن هم دستمایه و زیر مجموعه کلام است.

خداوند در تورات مقدس، آفرینش جهان را با تصویر سازی صحنه‌های زیبا، نمادین، مذهبی، سمبلیک و به یاری و معیت «کلام» آغاز می‌کند

هنر یا کلام، یعنی زیبایی، و خداوند زیباست، رفتارش، کردارش، گفتارش و کلامش که این به بحث «زیباشناسی دینی» باز می‌گردد.

در کلام است که نخستین هنر، در کتاب مقدس تجلی می‌کند. و با همین هنر کلامی است که انسان، جهان را آغاز می‌کند و آن را می‌بیند. کلام، تکلم، واژه و سخن، مایه اولین هنر و ایجاد ارتباط، تحریک، تشویق و تحریض، مایه دشمنی و عداوت، پایه مهر و محبت، دست شقاوت، حدیث نفس و همان اندیشه‌ای است که از درون می‌تراود و انسان را خلاق می‌کند تا جایی که داوود نبی می‌فرماید: «خداوند امر فرمود، پس آفریده شدم و همین امر، مبین همان زیبایی کلام، تکلم، واژه، سخن و کلمه است.

خداوند در تورات مقدس، آفرینش جهان را با تصویر سازی صحنه‌های زیبا، نمادین، مذهبی، سمبلیک و به یاری و معیت «کلام» آغاز می‌کند. جایی در تورات می‌گوید: «خداوند در ابتدا آسمان و زمین را آفرید، و زمین، تهی و بایر و تاریکی بر سطح آبهای اولیه (آب) بود و باد عظیمی بر سطح آب‌ها موج می‌زد. خداوند گفت: روشنایی بشود، روشنایی شد. خداوند، روشنایی را دید که خوب است، خداوند بین روشنایی و تاریکی جدایی انداخت.

در این پیوند، خداوند از عبارات یا واژه‌هایی که دارای وجه مسندی هستند، همانند نیکوست، روشن است، زیباست و خوب هستند، بهره می‌گیرد و آنها مبین این حقیقت است که زیبایی، ارزش است. خداوند، خودش زیباست، زیبایی را دوست دارد. اما زیبایی و ارزش آن، در نظر خداوند نمی‌تواند به همین سادگی باشد. بلکه باید سازمان دهی یافته، سامان گیر و سامان گر، محقق، مستدل و در جهت رسیدن انسان

به خداوند و ایجاد ارتباط و اتحاد با او باشد. اصلاً جهان در قالب زیبایی ریخته شده است. هر سخنی که او می‌گوید در سراسر تورات مقدس و تمام کتب مذهبی آیین یهود، زیبا، شاعرانه، لطیف و بهره‌گیر عناصر طبیعی و عرصه‌های طبیعی مانند نور، آفتاب، خورشید، درخت، ابر، باد و بسیاری دیگر است.

تجدید بیعت خداوند با انسان و اتمام حجت او که همان مظاهر قهر و خشم و مهر و محبت است یا صفات جلالیه و جمالیه او را می‌رساند، با همین ابزار طبیعی و در قالب هنر است.

حضور عناصر هنری در کلیه کتب مذهبی یهود، این را می‌رساند که همه به تناسب و فراخور می‌توانند از تجلیات و لذایذ هنر بهره‌مند شوند. گاهی در قرون وسطی می‌بینیم که هنر، میان اروپایی‌ها یا در سایر فرق و اصناف مربوط به یک گروه بورژوازی یا اشرافی می‌شود؛ ولی در یهودیت، این طور نیست.

فراموش نکنیم که تلقی زیباشناسی فلسفی با مذهب به طور کلی فرق می‌کند.

نخستین تجلی هنر در یهودیت با کلام که دستمایه موسیقی است، آغاز می‌شود: همان تموج باد بر سطح آب‌ها، جدایی بین روشنایی و تاریکی، طبقات آب، تحرک شعاع‌های نور از مخزن تاریکی به روشنایی، رقص گل‌ها در باغ عدن، پرواز پرندوها، تویش ابرها، لغزش نهرهای پیشون و گیحون، همه و همه، آوای مترنم یک موسیقی است که تنها بر گوش انسان‌های اندیشمند، مدرک و مفهیم نواخته می‌شود. افزون بر سخن عوام و مردم کوچه بازار که می‌گویند خداوند از صدا و آوای زیبا خرسند می‌شود، وجود مردی است به نام یووال یا یوبال که در سفر اول تورات (پیدایش)، خداوند از او سخن می‌گوید و ما در می‌یابیم که موسیقی کانالیزه شده، سازمان دهی یافته و در جهت رسیدن بشر به سوی الوهیت تأیید شده است، آنجا که «یووال، پدر تمام نوازندگان چنگ و نی بوده. مورد دیگر در فصل شמות (بشلاج) سرودی به نام «آزایشیر» است. کلمه شیر، یک کلمه عبری و با زیر پایه آرامی است که عموم ادبا به ویژه ادبای پارسی و عربی برآنند که واژه «شیرا» یا «شیر» مایه همان کلمه‌ای است که بعدها واژه «شعر» را می‌سازد. آزیایشیر هنگامی سراییده می‌شود که با معیت، مشیت، نظارت مستقیم الهی و همراهی فرشتگانش، بنی اسرائیل از مصر خارج شده‌اند، فرعون شکست خورده، لشکریانش در میان دریا نابود شده‌اند و همه با هم، زن و مرد، متحد خواندن آزیایشیر را آغاز می‌کنند: «برای خداوند سرود می‌خوانم، چون که به حقیقت محترم است. می‌ستایم، خداوند پدرم است. از او تجلیل می‌کنم، ای خداوند در میان معبودها کدام یک مانند توست.

حضور سازهای زهی، فلوت، شیپور، و ادوات ضربی در تشریفات و مراسم معبد سلیمان (بیت المقدس)، جنبه دیگری از زیباشناسی، دینی و پیوندش با موسیقی است

مورد دیگر، حضور زنی به نام سارح بت اشر، نوه حضرت یعقوب است. هنگامی که در فراق یوسف چشمان یعقوب نابینا می‌شود، پس از سالیان بی شماری این بشارت و مژده داده می‌شود که ای یعقوب، یوسف زنده است و در مصر به عزت و غیزی رسیده، پادشاه است و دارای دیگر مقامات. سارح بت اشر تشریف می‌آورد و با تمام حجاب جسمانی و

روحی و خودش، بسیار موقر و متین، آرام و در عین حال شورانگیز، انرژری دهنده، و روح افزا، «دف» را می‌گیرد، می‌زند و این سرود (ادامه آزیایشیر) را می‌خواند.

وسیله‌ای موسیقایی به نام شوفار که عموماً از شاخ قوچ گرفته می‌شود و در روز نخست سال نو عبری (روش هشانا) هنگامی که یهودیان به درگاه خداوند دعا می‌خوانند و توبه می‌کنند، در کنیسا نواخته می‌شود. با این نواخت، تمام وجود انسان‌ها اعم از زن و مرد، صدیق و شریر، خوب و بد و هر که باشد می‌لرزد و یک بار نواخته نمی‌شود. بلکه تکرار و تکرار و تکرار...

معمولاً یهودیان نمازها و قرائت‌های تورات را با اعراب و علاماتی که مربوط به آهنگین و صوتی بودن آنهاست می‌خوانند. نوایی ویژه که انسان را صعود روحی و رقص معنوی می‌دهد.

هنگامی که حضرت موسی در میان جمع سخن می‌گوید، این آیه دقیقاً وجود دارد: «صدای شوفار (کرنا) پیش می‌رفت و بیش از پیش قوی‌تر می‌شد، موسی سخن می‌گفت و خدا صدای او را قوی‌تر می‌کرد». جای دیگر در «صحیفه یوشع» (همان یهوشوع نبی، دستیار و نایب حضرت موسی) می‌گوید که ۷ شاخ را می‌آوریم در کنار تابوت عهد یا صندوقی که در آن الواح مقدس یا ده فرمان نگهداری می‌شود و برای اینکه پایه‌ها و ستون‌های شهر «برخو» ریخته شود و آن شهر شکست بخورد، ۷ بار ۷ کرنا در کنار صندوق عهد بنوازد؛ پایه‌های شهر فرو می‌ریزد.

حضور سازهای زهی، فلوت، شیپور و ادوات ضربی در تشریفات و مراسم معبد سلیمان (بیت المقدس)، جنبه دیگری از زیباشناسی دینی و پیوندش با موسیقی است. مهمتر از همه، حضور داوود یا داوود نبی به نام «سالار مغنیان»، شیر هشیریم (غزل غزل‌های سلیمان)، یا مزامیر «آصاف بن قورح»، فرزند قورح است. با وجودی که قارون، خود از خداوند و موسی دور افتاد، پسرش آصاف، مزامیر بسیاری سرود که پیوند ظریف و زیبای مناجات و موسیقی، عبادت با هنر، کلام با عرفان و حدیث نفس را می‌بینیم. نشانه‌هایی از حضور موسیقی به درگاه خداوند برای عبادت در مزامیر داوود به این شرح دیده می‌شود:

«ترنم نمایید برای خدایی که قوت ماست- برای خداوند بسرایید- جبروت تو را ترنم و تسبیح خواهیم خواند/ خداوند، سرودی تازه در دهانم گذاشت/ ای جمیع امت‌ها دستک زنید/ نزد خداوند به آواز شادی بانگ برآورید/ و پسران در پادشاه خویش وجد نمایید/ نام او را با رقص تسبیح بخوانید با کرنا، بربط، عود، دف، دوات اوتار، رقص، نی، صنج‌های بلند/ هر که روح دارد، خداوند را تسبیح بخواند و دستک زند/

واژه‌هایی مانند «هللویا» و «سیلا» که گاه معنای ظاهری نمی‌تواند داشته باشد اما در باطن، شمول پذیر بوده، گستردگی معنوی ویژه‌ای دارد، از شدت شادی، بی خودی، جذبه و شوری که عارف و سالک در حالت عرفانی در خود دارد آنرا این کلمات را از زبان می‌راند و شدت شور عرفانی‌اش را می‌رساند. بعدها در عرفان اسلامی و به پیروی آن در ادب فارسی، دستمایه اصطلاحی ادبی- عرفانی به نام «شطحیات» می‌گردد. این زیباشناسی باز برمی‌گردد به غزل غزل‌های سلیمان، اما از دید صحنه‌آرایی که وی از استعاره، تشبیه، کنایه و مجاز بهره می‌جوید:

باب چهارم غزل غزل‌های سلیمان:
«اینگ تو زیبا هستی ای محبوبه من، اینک تو

یک صحنه آرایه - فضا آرایه و جامه آرایه بسیار قوی و محکم دیده می شود: در ساخت آرون هقودش، قربانگاه، میشکان یا محراب (چوب درخت افاقیا) با روشنی از طلا، جام های زیبا به شکل سیب و گل در گل شاخه در شاخه، شبیه بادام - پرده های کتان لاجوردی رنگ نماز خانه - گلدوزی ها - جا دگمه ها - ستون ها - میخ های سرکج - پله ها - سنگ السواح - روغن دان ها - مجمرها یا آتشدان - ظرف ویژه بخورات - جامه ها - غمامه - زنگوله - کمر بند - پیش بند - سربند - موصوله ها - مقره ها - حلقه ها - پایه ها - پوشش - قیدهای ناودانی شکل - انبر - سوخته گیر - که از چه چیزی در چه زمانی با چه ویژگی جسمانی - روحانی ساخته شود در چه کیفیت و ابعادی - یا رنگها در لوحه اوریم - تومیم در سینه بند حضرت هارون که کتیبه ای ۱۲ سنگ متشکل از سنگ های معدنی با رنگ های متفاوت برای پاسخگویی به پرسش ها.

بخش دوم - اخلاق در یهودیت زیر مجموعه، همراه، وابسته و پیوسته دین موسی است. و همه چیز در مسیر خداوند است. پس در بحث ما سینما، سینمای خداوند است و تجلی روح، خواستگاه و جایگاه او.

آنچه در اخلاق یهودی منفور و نهی شده، پرهیز می شود و طبعاً در ساخته دست من به نام سینما یا فیلم طرد می شود. عدالت، آموزش، عشق، رحم، فروتنی، درک و احترام متقابل به همه انسان ها (بدون در نظر گرفتن رنگ، چهره، ملیت، دین، سن، جنس) برابری و مساوات در حقوق، دوری از من فرعونسی، تعالی انسان، حضور و بررسی خانواده به نام کانون اجتماع و سلول تشکیل دهنده آن، دوام و بقای خانواده، روابط فردی و اجتماعی، انسان دوستی، دوری از گناه، همه و همه به اخلاق در سینما برمی گردد. اخلاق یهودی و سینمایی که از این عناصر، تهی و خالی باشد، من آن را نفی می کنم، گرچه سرگرمی و التذادی گذرا داشته باشد.

سینمای اخلاقی یا به زعمی، سینمای یهودی، سینمایی است که انسان را از منجلاب غرایض غیر سامان یافته، شهوات و نفسانیات و هر چه که او را از خداوند و ملکوتش و از اعلی علین او جدا می کند، دور شود یا دور کند. رد ما بر سینمای بت پرستانه و هر چه که در قالب بت باشد، مادی گرایانه در مفهوم منفی، و سینمایی که انسان را تشویق به برهنگی، ناسوت، ناپاکی، ستم و بی عدالتی خواهد بود.

تأیید ما و خواسته ما سینمایی است که انسان را به مراحم و زیبایی های الهی و پیامبر گونه رهنمون کند. سینمای احیای انسان، دقت بدی ها، معنویت، تعالی انسان، سینمایی که در کنار جذابیت های بصری و کلامی، و جلوه های ویژه، روح بلند خداوند بر آن قرار گیرد. سینمای آرامش و رد خشونت ها ... این، هنری بودن، زیبا بودن در کنار دینی و اخلاقی بودن، یعنی با هنری بودن دین و زیبایی اش روح من، روح ما و، روح همه زیبا می شود.

خدا یا کارگردان جهانی

جهان را نیک بگردانی

نمای بدی را از دل های ما برانداز

شفای نیکی را بر دل های ما بینداز

بازی هایمان را نیک بنویس

و تحرکمان را رستگاری ده

موسی و محمد، زرتشت و مسیح

انگشتان دست تو

یک به یک، جان هست تو

توان وحدت، عشق و شرافت تا

تعبیر قصه هستی را در کنار

موعود تو دریابیم

ارزش یافته نمی شود و «اثر» نابود خواهد شد. یعنی ممکن است برای مدت زمانی بماند ولی چون از اعلی علین یا از لاهوت و ملکوت و مکان خداوند، روحی مقدس بر آن جاری نشد، منجر و ملزم به زوال است - نکته ها و جنبه های دراماتیکی که قابلیت داستان پردازی و صحنه آرایه و فضا سازی دارند: مکالمه آدم با حوا - مناظره هابیل و قابیل، در طوفان نوح و کبوتر یا کلاغی که پس چهل بر منقار خود زیتون می آورد و بر فراز آزارات می نشیند. کبوتری که با منقار خودش دانه دانه خاک را در دهان می گذارد و برای دفن هابیل آماده می شود - رنگین کمان که در فرهنگ دینی ما افزون بر زیبایی بصری، نشانه قهر و خشم



خداوند است که بدایتی ای انسان ها و آدمیان تا هر هنگام که گناه در جهان شما باشد، رنگین کمان را برای شما می فرستم - نزول فرشته ها و مکالمه با ابراهیم در بشارت ایشان به او درباره پدر شدنش در کهنسال و تخریب سدوم و عمورا - ستون نمک که زن لوط برمی گردد به عقب و نمک می شود. قربانی اسحق بر کوه موریا - مکالمه سارا بر این موضوع با سلطان یا شیطان - صحنه قوچ رقصان و شاخه هایی که میان درختان گیر کرده و فرشته ای آن را به ابراهیم و اسحاق می رساند. ۱۴ سال کارداری یعقوب برای لاوان در وصال معشوق خود (راجل)، یوسف از کودکی تا انتها با نام «احسن القصص» در قرآن مجید - مرگ راجل به نام یک صحنه بسیار دراماتیک، حزن برانگیز و عرفانی هنگامی که بنیامین را به دنیا می آورد ارتباط موسی با ایلینا یا پیوند الیاهو هنای با الیسع یا الیشا ناوی (ارابه آتشی که خود با آن به آسمان صعود می کند).

نزول تورات که حضرت موسی بر فراز کوه سینا می ایستد و آن حالت آتشین که خداوند از میان دود و بخار می آید و با وی سخن می گوید: این یک تجلی هنر را می رساند - یک درام زیبا و غنی / یا باز صحنه مکالمه خداوند با موسی که ستون ابر بر بالای اردوگاه است (کلمه موسی تکلیما) در قرآن مجید یا جایی که موسی در پی بره یا گوسفند می دود و از چوپانی خود دور می شود، راه می آید تا به وادی ایمن برسد از میان بوته خار، روشن، مشتعل اما نمی سوزد و پایمان نمی یابد (واخلع نعلیک یا موسی: در قرآن مجید) و در تورات: خداوند می فرماید «آهیه اشر اهیه: من هستم همانم که هستم». خداوندی که معرفی ندارد و در یک بوته خار بی ارزش متجلی می شود. آن داستان مکابی ها و جریان یونانیان و هلنیست ها در ناپاک کردن بیت المقدس - حنا و نازایی او و دنیا آمدن شموئل ناوی کسی که بزرگترین نبی و مسح کننده عصر شائول و داوود می شود. یا حنا و ۷ پسرانش (شهادی یهودیت)، روت، سلیمان و سبا، ایوب، یسعیا، دانیال، یونس و عزریا.

صحنه آرایه: در تورات و دیگر کتاب های مذهبی،

زیبا هستی و چشمانت از پشت برقع تو مثل چشمان کبوتر است و مویهای مثل کله بزهاست که بر جانب کوه جلعاد خوابیده اند. دندانهای مثل گله گوسفندان پشم بریده که از شستن برآمده باشند و همگی آنها توام زاییده و در آنها یکی هم نازاد نباشد. لبهای مثل رشته قرمز و دهانت جمیل است و شقیقه های در عقب برقع تو مانند پاره انار است. گردنت مثل برج داوود است که به جهت سلاح خانه بنا شد. در آن هزار سپر، یعنی، همه سپرهای شجاعان آویزان است. ای محبوبه من تمامی تو زیبا است. در تو عیبی نیست.

نهالهای بستان انارها با میوه های نفیسه و بان و سنبل / سنبل و زعفران و نی و دارچینی با انواع درختان کندر / مر و عود با جمیع عطرهای نفیسه.

این بخش درباره زیباشناسی و بویژه موسیقی و ارتباط آن با مذهب بود. و اینک، داستان پردازی دینی:

مشخص ترین و غنی ترین داستان ها و درام ها و این قابلیت از چند سو می تواند برای سینماگر، فیلمنامه نویس، یا هر کسی که دستی در سینما دارد الگو باشد و مورد بررسی قرار گیرد.

۱- نخست، بررسی اوضاع و احوال پیامبران، عناصر، شخصیت ها و قهرمانان داستان، اخلاق و رفتارشان که به بحث اخلاق در سینما در کنار اصول زیباشناسانه و هنری مربوط می شود.

۲- روش بیان این درام، آغاز، پایان، پرده ها، نمادها، موارد مهم، مفید، مختصر و مستمر بودن آنها ۳- ماهیت وجودی بحث ها که چرا خداوند در تورات مقدس آنها را ذکر فرموده است، یا بررسی می کند و به داستان و قلم می کشد ... ما داستان های مندرج در تورات را می توانیم بلا تشبیه، یک فیلمنامه یا سناریوی کاملاً دکوپاژ شده بدانیم: تدوین، شتاب، زاویه، تاکید، تکرار، رنگ، تحرک، مضمون، نور، صدا، موسیقی، بزرگنمایی، تیرگی و روشنی، صحنه آرایه، مسایل سمعی و بصری، تقطیع، برش، جلا، محور، جامه آرایه، کلام، فضا، زمان، مکان، نماها، رفتار، سمبل و نماد، بازگشت، پیوند تصاویر، محو تدریجی، هیجان، جلوه و روح فضا.

زن در سینما یا هنر که در مذهب ما بین دو جنسیت زن و مرد، تفاوتی نیست. وقتی یهودیان می خواهند پرده های معبد مقدس را بسازند، خداوند به طور علنی آیه می آورد برای حضور زن در این هنر نمایی مذهبی و می گوید: «زنانی که خداوند به آنها جامه لیاقت و خردمندی و هنر بخشیده است، بیایند و ببافند و بسرایند و گلدوزی کنند».

آفرینش جهان در تورات با یک تجسم دراماتیک آغاز می شود. فاصله ای بین شادی و شغف تا غم و محزون، اصلاً انسان خودش را در این درام گم می کند. می رود بالا، می آید پایین، می رقصد، شوق می کند، یک لحظه سر جایش می نشیند و دوباره پرواز و اوج می گیرد. دوربین می آید و از آن حالت تودرتویی، روشنایی را از آغوش تاریکی می کند و به آن «روز» می گوید. آسمان را و عجین بودن، آمیختگی با فراز و پیوستگی با عرفان و بعد گسستن زمین، فضا به فضا، صحنه به صحنه و همه چیز روشن و ... و دوباره حرکت دوربین روی دریا، پرواز بالداران - بخاری که بالا می آید و از درون خاک، یک دانه گیاه، آدمی بی پدر و مادر از کلام و نفخه دهان خداوند - باغ عدن - حوا و روح خداوند بر همه چیز جاری است. اندیشمندان مذهبی یهود معتقدند که اگر تمام عوامل و جریان های سمعی - بصری - همراه با موسیقی و هر چه که ما با هم جمع کنیم در بهترین نوع و اتمل خودش تا هنگامی که سخن از خداوند نباشد و روح خداوند را بر این مجموعه جاری نکنیم و نسراییم، آن

داستان زن در یهودیت

بهناز وفانصوری

قسمت دوم

لایلا - Rachel

لنا و راحل: مادران دوازده اسباط

بنی اسرائیل

رها کردن او پس از سال‌ها رنج و تلاش نبود - به سرزمین پدری و نزد حضرت اسحق رهسپار شود. لاوان پس از چند روز خود را به آنها رساند و علیرغم اعتراضات اولیه و گفتگو با یعقوب سرانجام با یعقوب پیمان صلح و دوستی می‌بندد. یعقوب و خانواده‌اش به راه خود ادامه دادند اما با نزدیک شدن به سرزمین عساول - برادرش، یعقوب که از خشم دیرینه برادر واهمه داشت، با تدابیری خود را برای رویارویی احتمالا خطرناک با او آماده ساخت، اما فرشته خداوند به او آشکار شده و نام «اسرائیل» را بر او نهاد و پس از آن «عساول» را نیز به شکل دوستانه‌ای پشت سر گذارد.

«راحل» در راه وضع حمل کرد و در آستانه به دنیا آمدن فرزند، دانست که صاحب پسری دیگر شده است و او را «بنی‌آونی» نام نهاد، هر چند که یعقوب نام او را «بنیامین» خواند. راحل قبل از تولد بنیامین رحلت نمود و در میان راه دفن شد. یعقوب سنگ مقبره‌ای برای او ساخت و بعدها با اندوه از درگذشت راحل و تدفین او در میان راه، یاد کرد. (۷)

مقبره راحل تا به امروز در سرزمین مقدس به جای مانده است و قدیمی‌ترین یادبودی است از زنی که تورات او را نام برده است. حدود ۱۰۰۰ سال بعد، یرمیا ی نبی، ویرانی اورشلیم را ندا داد و فریاد زد صدای راحل را می‌شنود که در راه به خاطر فرزندان بی‌پناهِش (به اسارت رفتن بنی‌اسرائیل) در مقبره‌اش در «بت‌لحم» مویه می‌کند: «راحل برای فرزندان‌ش می‌گرید و تسلی نمی‌پذیرد» (۸).

تورات درباره سرنوشت لنا، صریحا سخنی به میان نمی‌آورد، مطمئنا یعقوب پس از ازدست دادن راحل، برای تسلی خاطر به لنا بیشتر توجه داشت. آخرین اشاره به لنا، هنگام سفارش یعقوب به فرزندان‌ش برای دفن او در غار «مخپلا» که توسط ابراهیم خریداری شد، ذکر شده است: «مرا نزد پدرانم در آن غاری به خاک بسپارید که ابراهیم و سارا اسحق و ربقا را دفن کردند و من لنا را در آنجا به خاک سپردم» (۹).

حضرت یوسف فرزند راحل، چنان شایستگی از خود نشان داد که برخلاف سایر برادران، دو سبط از او پدید آمدند. از فرزندان لنا، حضرت موسی و هارون؛ و کاهنان معبد مقدس از سبط لوی و خاندان پادشاهان بنی‌اسرائیل از نسل یهودا ظهور یافتند. حضرات داوود و سلیمان و مصلح آخر زمان به زعم یهود (ماشیح) نیز از نسل یهودا می‌باشند ■

پی نوشت:

- ۱- بریت، فصل ۲۹ آیه ۱۸
- ۲- همان، آیات ۲۲ تا ۲۵
- ۳- همان، فصل ۳۰ آیات ۲ و ۳
- ۴- همان، آیات ۶ و ۸
- ۵- همان، آیات ۹ تا ۲۴
- ۶- همان، فصل ۳۱ آیه ۱۶
- ۷- همان، فصل ۲۵ آیات ۱۶ تا ۲۰ و فصل ۴۸ آیه ۷
- ۸- کتاب یرمیا، فصل ۳۱ آیه ۲۷
- ۹- بریت، فصل ۴۸ آیات ۲۹ تا ۳۱

درآورد و اولین پسر زلیپا را «گاد» نامید زیرا که «خوشبختی آمد». دومین پسر زلیپا، «آشیر» نام گرفت که «دختران مرا خوشبخت خواهند خواند».

لنا پس از آن، دو پسر دیگر آورد به نام‌های «بیساخار» (خداوند به من مزد داد) و «زولون» (خداوند به من هدیه خوبی بخشید). او همچنین صاحب دختری به نام «دینا» شد.

سرانجام راحل نیز باردار شد و «یوسف» را آورد به این معنا که خداوند پسر دیگری نیز به او بدهد. (۵) با نگاهی به نام‌گذاری فرزندان، آشکار می‌شود که این مادران، واری راقبت‌های ظاهری برای جلب توجه یعقوب، بینشی خاص به هدایت امور زندگی توسط خالق جهان داشته‌اند و امری ظاهرا طبیعی و



عادی مانند بچه‌دار شدن را حاصل مشیت او دانسته و در تمام نام‌گذاری‌ها، به نوعی نام و خواست الهی را لحاظ کرده‌اند. می‌توان از این جنبه به ظاهر ساده، به محیط خانوادگی حضرت یعقوب و نقش مادران در تربیت نسل بعدی پی برد و علت شکل‌گیری هسته اولیه اسباط بنی‌اسرائیل را در این خاندان به روشنی ملاحظه کرد.

اکنون، خانواده یعقوب کامل شده بود و او پس از ۲۰ سال کار و تلاش نزد لاوان - که به علت ناسازگاری و عهدشکنی‌های متعدد لاوان بسیار سخت، قصد بازگشت به خانه پدری خود را داشت. او برای بازگشت، موضوع را با همسران خود درمیان می‌گذارد و با آنها مشورت می‌کند، برگشت او به سرزمین پدری، به نوعی دستور خداوند نیز محسوب می‌شود که از طریق فرشته‌ای به او اطلاع داده شده است. با این حال، او موضوع را با همسران خود درمیان می‌گذارد و از آنها نظر می‌خواهد و پاسخ می‌شنود «اکنون هر چه خداوند به تو گفته است انجام بده». (۶)

تصور این که در دوران ۲۵۰۰ قبل از بحث‌های مدرن امروزی، مردی برای مهاجرت از زنان خود نظرخواهی کند کمی عجیب به نظر می‌رسد. اما یعقوب که قرار است پدر خاندان بنی‌اسرائیل باشد، الگویی صحیح برای آیندگان خود به جای می‌گذارد. راحل و لنا نیز که جزء مادران این قوم هستند، به دور از راقبت‌های ظاهری، با هم درباره آینده خاندان خود، همفکر و موافق هستند و به یعقوب یاری می‌رسانند تا دور از چشم لاوان - که حاضر به

حضرت یعقوب پس از دریافت برکت از پدرش (حضرت اسحق)، به سرزمین «پدن-ارام» نزد دایی خود «لاوان» رفت. او به هنگام پرس و جو از اهالی محل درباره لاوان، با «راحل» دختر دایی خود روبرو شد که برای آب دادن به گوسفندان به کنار چاه آب آمد. یعقوب به راحل درباره نسبت خویشاوندی با پدرش صحبت کرد و راحل موضوع را به لاوان اطلاع داد. لاوان، یعقوب را نزد خود اسکان داد و پس از یک ماه، وقتی که وضعیت زندگی و کار آینده او را جویا شد، یعقوب از لاوان درخواست کرد که در ازای هفت سال کار، دختر کوچک او یعنی راحل را به همسری بگیرد و لاوان با این امر موافقت کرد. پس از گذشت هفت سال کار که یعقوب به عشق راحل سپری کرد، لاوان برخلاف وعده خود، «لنا» - خواهر بزرگتر راحل - را به یعقوب داد، به این بهانه که رسم محلی چنین ایجاب کرده است و اگر یعقوب خواهان راحل است، هفت سال دیگر نیز برای او کار کند.

«یعقوب، راحل را دوست می‌داشت» (۱) و به همین خاطر حاضر شد که هفت سال دیگر تلاش کند.

این مادران، واری راقبت‌های ظاهری برای جلب توجه یعقوب، بینشی خاص به هدایت امور زندگی توسط خالق جهان داشته‌اند و امری ظاهرا طبیعی و عادی مانند بچه‌دار شدن را حاصل مشیت او دانسته و در تمام نام‌گذاری‌ها، به نوعی نام و خواست الهی را لحاظ کرده‌اند

راحل از عشق یعقوب برخوردار بود، اما صاحب فرزندی از او نمی‌شد. این درحالی بود که لنا از عشق شوهر کم بهره بود، اما با آوردن چهار فرزند پسر از این که توانسته بود توجه یعقوب را به خود معطوف نماید. خوشحال بود. این احساس او از معانی نام‌هایی که بر چهار فرزندش نهاد، مشهود است (۲)، «زنوون»: «خداوند بیچارگی مرا دید و اکنون شوهرم مرا دوست خواهد داشت». «شیمغون»: «خداوند دید که من نامحبوبم و این (پسر) را به من داد». «لوی»: «حال که سه پسر زاییده‌ام، شوهرم به سوی من خواهد آمد». «یهودا»: «این بار خدا ای را شکر می‌گویم».

راحل با مشاهده این وضعیت، بی‌صبری می‌کرد تا آنجا که به یعقوب گفت: «به من پسری بده و گر نه من مرده محسوب می‌شوم» و یعقوب نسبت به او برافروخته شد: «مگر من جای خدا هستم!» (۳)

بنابراین راحل به شیوه سارا - همسر حضرت ابراهیم - متوسل شد. او کنیزش - «بیلها» - را برای همسری به یعقوب داد تا پسر بیلها به نام پسر راحل شناخته شود. بیلها پسری آورد و راحل او را «دان» نام نهاد: «خداوند مرا دادرسی کرد و صدای مرا شنید». بیلها پسر دیگری آورد و راحل او را «فتالی» نامید، به این معنا که توانسته بود با خواهرش راقبت کند. (۴)

لنا نیز کنیز خود «زلیپا» را به همسری یعقوب

گفتمان، یک هدیه الهی است

گزارشی از مراسم افتتاحیه همایش همزیستی مسالمت آمیز مسلمانان و مسیحیان ارمنی

تنظیم : آرش آهانی



«ارمنیان در جهان اولین مردمی هستند که مسیحیت را به عنوان دین رسمی در سال ۳۰۱ میلادی پذیرفتند.

از سال ۱۴۴۱ میلادی ارامنه دارای دو رهبر و مرکز دینی شدند. نخست مرکز دینی اچمیادزین که قدمت آن به سال ۳۰۱ میلادی باز می‌گردد و به همان نام به عنوان مرکز دینی ارامنه کل جهان مشهور است و دومی مرکز دینی کیلیکیا که سال تاسیس آن ۱۴۴۱ میلادی محسوب شده و تا به امروز در خارج از ارمنستان به اداره امور کلیسایی بعضی از حوزه‌های دینی که به ارمنستان وابسته نیستند می‌پردازند. مقرر جاثلیقی کیلیکیا پس از جنگ جهانی اول و قتل عام و آوارگی ارامنه بدست ترکان عثمانی، به آنتیلیاس واقع در حومه بیروت (لبنان) نقل مکان کرد (۱۹۳۰ م) و هم‌اینک نیز در آنجا مستقر می‌باشد.

به سبب تحولات سیاسی گوناگون، از جمله کمونیستی شدن حکومت ارمنستان در قرن بیستم، این دو مرکز دینی سالیان دراز قادر به ایجاد روابط و همکاری جهت هماهنگی در اداره امور دینی نبوده‌اند و مستقلاً عمل کرده‌اند. ولی پس از فروپاشی شوروی و استقلال دوباره ارمنستان، این موقعیت فراهم شده و طی یک دهه گذشته این روابط بسیار صمیمانه بوده است، حتی بعنوان یک رویداد بی‌سابقه (در سال ۱۹۹۴) پس از رحلت رهبر ارامنه کل جهان، گارگین اول چهلمین جاثلیق مرکز دینی آنتیلیاس بعنوان صدوسی و یکمین جاثلیق ارامنه کل جهان انتخاب گردیده است. اکنون عالیجناب گارگین دوم (نرسیسیان) جاثلیق مرکز دینی اچمیادزین و عالیجناب آرام اول (کشیشیان) جاثلیق مرکز دینی آنتیلیاس می‌باشند. از اعمار نخست مسیحیت، بخصوص پس از شورای جهانی کالسدون (۴۵۱ م) برخی از کلیساهای شرقی به دلایل سیاسی و اعتقادی از کلیسای امپراطوری بیزانس جدا شده و تاکنون استقلال خود را حفظ کرده‌اند. یکی از این کلیساهای

کرد و تک صدایی را مخالف خواسته خداوند دانست و مخالفان گفتگو و تبادل نظرات و اندیشه‌ها را در زمره مخالفان با کلام خداوند شمرد.

وی هدف اصلی از گفتمان را نه یک هدف سیاسی، بلکه رسیدن به خداوند معرفی کرد و گفتمان واقعی را در برگزیده ارزش‌های الهی، اخلاقیات انسانی، صلح و حقوق بشر دانست. جاثلیق کشیشیان کلیه جهات طرفین یک گفتمان را با یکدیگر مساوی و برابر دانست و نقش منطقه خاورمیانه را با سابقه تاریخی طولانی، در موضوع گفتگوی تمدن‌ها و ادیان بسیار مهم برشمرد.

پیشوای ارامنه جهان در پایان سخنان خود به وفاداری تاریخی ارامنه به دین و آیین خود اشاره کرد، ضمن آن‌که روح تساهل و تسامح و آزاداندیشی را از خصایل این ملت و کلیسای ارمنی دانست.

سومین سخنران این همایش، اسقف خاجاک هاگوپیان، خلیفه ارامنه کانادا، بود. او در آغاز سخنان خود، تکنولوژی و جهانی شدن تمدن‌ها را عامل ایجاد تغییرات عظیم در فرهنگ‌ها عنوان کرد و گفت: «خداوند به ادیان توحیدی این رسالت را داده است که با گفتمان، این تغییرات جدید فرهنگی را آرامش بخشیده و با روح انسانی و تعالیم الهی هماهنگ سازند.

وی مشترکات ادیان توحیدی را به این شرح برشمرد: خداوند آفریننده جهان است، او یکتاست، تمام موجودات توسط او هدایت می‌شوند و انسان به خاطر ناتوانی خود قادر به طلبیدن و نزدیک شدن به خدا نیست، بلکه این لطف الهی است که انسان را به خود نزدیک می‌کند. همچنین زندگی پس از مرگ و پاداش و مجازات انسان از جمله این اشتراکات است.

اسقف هاگوپیان سپس به ۴ مورد از مشترکات قرآن و انجیل اشاره کرد که عبارتند از: ۱- گبریل (جبرئیل) به عنوان پیام‌آور کلام خداوند. ۲- ابراهیم به عنوان پدر نسل‌های مسلمانان و مسیحیان (اسماعیل و اسحاق). ۳- حضرت مریم. ۴- حضرت عیسی (ع).

آخرین سخنران همایش، دکتر خلیجی، معاون وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی بود که شش‌گانه از تاریخ مذهبی ارامنه و وضعیت کنونی آنها در ایران را عنوان نمود. شمه‌ای از سخنان دکتر خلیجی و نیز بخشی از جزوه توزیع شده توسط خلیفه‌گری ارامنه در همایش به این شرح می‌باشد:

به مناسبت سال گفتگوی تمدن‌ها و نیز یک‌هزار و هفتصدمین سال پذیرش رسمی مسیحیت توسط ارامنه و تاسیس نخستین کلیسای ارمنی، همایشی در حسینیة الزهرا واقع در مجتمع امام خمینی (ره) برگزار شد. این گردهمایی حاصل همکاری سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و خلیفه‌گری ارامنه تهران بود.

این همایش تحت عنوان «همزیستی مسالمت‌آمیز مسلمانان و مسیحیان ارمنی» عصر یکشنبه ۲۶ تیرماه افتتاح شد و دو روز ادامه داشت. در مراسم افتتاحیه، جمعی از علما و صاحبان اندیشه مسلمان و ارمنی شرکت داشتند، ضمن آن که از اندیشمندان و شخصیت‌های دینی سایر ادیان نیز برای این جلسه دعوت به عمل آمده بود. در این همایش از طرف جامعه کلیمیان ایران نیز هیئتی به سرپرستی آقای هارون یشایایی، رئیس انجمن کلیمیان تهران، شرکت نمودند.

هیئت رئیسه این همایش را آقایان حجت الاسلام نعمانی (قائم مقام سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی)، جاثلیق آرام کشیشیان (پیشوای دینی ارامنه جهان)، اسقف خاجاک هاگوپیان (خلیفه ارامنه کانادا)، دکتر خلیجی (معاونت پژوهشی و آموزشی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی) و اکرمی (دبیر دبیرخانه گفتگوی ادیان) تشکیل دادند.

پس از قرائت آیاتی از قرآن مجید و انجیل، حجت الاسلام نعمانی به عنوان اولین سخنران به اهمیت گفتگوی بین ادیان و نگاه مسلمین به سایر ادیان توحیدی و به ویژه مسیحیان اشاره نمود. وی ضمن برشمردن برخی مشترکات بین ادیان توحیدی به مندرجات ده فرمان تورات اشاره کرد و آن را چکیده مشترک آموزه‌های دینی و اخلاقی ادیان دانست.

جاثلیق آرام کشیشیان به عنوان دومین سخنران ابتدا از آقای خاتمی، رئیس جمهوری اسلامی ایران، به خاطر پیشنهاد سال گفتگوی تمدن‌ها و ادیان تشکر کرد. وی اظهار داشت که گفتمان (Dialogue) یک روش آزمایشی برای ایجاد همزیستی نیست، بلکه گفتمان اصل زندگی و عملاً خود زندگی است. گفتمان یک نزاع بین انسانی نیست بلکه یک موهبت و خواسته خداوندی است. حتی اجزای جهان طبیعت نیز در حال گفتمان با یکدیگر هستند و اگر این دیالوگ طبیعی لحظه‌ای قطع شود، جهان از بین خواهد رفت. پیشوای ارامنه جهان، گفتمان را به دو نوع عمودی- بین انسان و خدا. و افقی- میان انسان‌ها- تقسیم

عرفان در یهود و اسلام...

ادامه از صفحه ۱۷

ابوالحسن نوری عرفان را ترک نفس و آزاد بودن از کدورت بشریت می‌نامد. شبلی: «صوفی آن است که در دو جهان هیچ چیز جز خدای نبیند. شاید گفته پیامبر اسلام، حضرت محمد (ص)، ریشه تمامی تلاش‌ها برای شناخت حق و ظهور عرفان باشد: «آن که نفس خویش را بشناسد، خدایش را شناخته است» راه‌های گوناگونی بر اساس تفاوت تفکر و احساسات صوفیان و عارفان در تصوف به چشم می‌خورد اما به طور کلی سه اصل برای ورود به جهان عرفان برشمرده‌اند:

۱- شریعت یا اجرای دستورات دینی،
۲- طریقت یا انتخاب یک راه برای رسیدن به حق و
۳- حقیقت که آشکار شدن ناگهانی جلوه حق است بر سالک. اما چه بسیار افرادی که در یک مرحله باقی مانده‌اند و هرگز در طی دوره محدود و زمینی خود به مرحله دیگر نرسیده‌اند و ای بسا افرادی که با الطاف الهی از همان ابتدا، حقیقت را دریافته‌اند و به سرمنزل مقصود رسیده‌اند.

عارفان اسلامی از هفت مرحله یا منزل برای رسیدن به حق نام می‌برند. شیخ فریدالدین عطار در منطق الطیر می‌فرماید: «طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت، فقر، فنا راه‌های وصال به حق هستند، که توضیح هر کدام رساله‌ای می‌طلبد». هفت مقام نیز برای رسیدن به این منازل نام برده‌اند: توبه، ورع یا پرهیزگاری، زهد، فقر، صبر، توکل، رضا. گروه دیگری ملزومات سالک یا رهرو را مراقبه، قرب، محبت، خوف، رجا، شوق، انس، اطمینان، مشاهده و بالاخره یقین می‌دانند. در عرفان کلمات معانی خاص خود را دارند. به عقیده برخی اندیشمندان، منظور حافظ، شاعر قرن هشتم، که خود از عارفان والا مقام بوده است از خال یار، توحید است و از زلف، صفت قدرت خدا، ساقی یعنی حقیقت، شاهد، دل حقیقت بین است. شراب، ذوق و شوق رسیدن به حق و حال صوفی است. مولانا عارف بزرگ قرن هفتم نیز می‌فرماید:

در کف هر کس اگر شمع بی‌سری
اختلاف از گفتشان بیرون شدی

تاریخ عرفان اسلام شاهد ظهور فرق و طریق مختلف، قطب‌ها و مرشدان بسیاری بوده است. هر عارفی، از راه دل خود نقشی زده و پیروانی یافته است اما:

این همه عکس می و نقش نگارین که نمود
یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد

این، مقدمه ماندنی بود بر تاریخ عرفان اسلام و یهود، عرفان مسیحی نیز وجود دارد که علاقمندان می‌توانند به کتب مربوط مراجعه نمایند. جا دارد که به عرفان آمریکای لاتین، سرخپوستان، عقاید عرفانی هند و چین و بودیسم نیز توجه گردد. ■

منابع

- ۱- استاد سلیمان حکاکیان
- ۲- «قبلا برای همه، ربای یوسف برگ
- ۳- عرفان یهود: پروفیسور گرشوم شولم Major Trends In Jewish Mysticism
- ۴- زندگینامه اریزال
- ۵- اصول و مبانی تصوف و عرفان: دکتر احمد محمدی ملایری
- ۶- مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف: دکتر سیدضیاءالدین سجادی
- ۷- The Ancient Jewish Mysticism ژوزف دان
- ۸- عشق و عرفان فرهنگ قیاسی: دکتر مهشید مشیری

کلیسای ارمنی و سازمان‌های وابسته به آن و رسیدگی به امور اعضای این کلیسا از جمله در مسائل مربوط به آموزش دینی و احوال شخصی را دارد.

اصول اعتقادی کلیسای ارمنی مبتنی بر کتاب مقدس، تصمیمات سه شورای جهانی (نقیه - ۳۲۵ م - قسطنطنیه - ۳۸۱ م و افسس - ۴۳۱ م) قواعد موضوعه رهبران کلیسا می‌باشد. اصل تثلیث به معنی تبلور سه نمود باریتعالی در خدای واحد هسته مرکزی الهیات کلیسا را تشکیل می‌دهد و اقاویم سه‌گانه به کرات در آئین عشا ربانی تکرار و مورد نیایش واقع می‌شوند.

مراسم افتتاحیه همایش با این سخنان پایان یافت و دستور کار روز دوم به این شرح اعلام شد:

- ۱- جهان‌بینی اسلام و مسیحیت ارمنی
- ۲- زمینه‌های گفتگو بین اسلام و مسیحیت ارمنی
- ۳- بررسی چگونگی همزیستی مسالمت‌آمیز بین مسلمانان و مسیحیان ارمنی.

همچنین به دعوت دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه، جاثلیق آرام کشیشیان و جمعی از اندیشمندان ادیان توحیدی در محل این دفتر حضور یافتند. از طرف جامعه کلیمی، جناب حاکام یوسف همدانی کهن (مرجع دینی کلیمیان ایران)، مهندس موریس معتمد (نماینده ایرانیان کلیمی در مجلس شورای اسلامی)، هارون یشایایی (رئیس انجمن کلیمیان تهران)، مهندس سلیمان حکاکیان، دکتر یونس حماسی لاله زار، گاد نعیم، خانم فرنگیس حصیدیم، رحمت ا. حوریزاده و دیگر صاحب نظران کلیمی در این جلسه شرکت کردند.

در این همایش، پیشوای ارامنه جهان درباره «جهانی شدن» سخنانی ایراد نمود. وی فرایند جهانی شدن را عامل از بین بردن سنت‌ها، رسوم و ارزش‌های مذهبی و به زیر سلطه کشاندن دیدگاه‌های دینی دانست و این موضوع را «منفی‌ترین اثر جهانی شدن» توصیف کرد و افزود: پدیده جهانی شدن، دیدگاه‌های ما را نسبت به خدا و خود تغییر داده است و در حال خلق یک انسان جدید و جامعه نو است که از آن به عنوان «جامعه شبکه‌ای» نام می‌برند.

جاثلیق کشیشیان اظهار داشت که فرایند جهانی شدن بر پایه سه عنصر اقتصاد، ماده‌گرایی و لامذهبی بنا شده است و منظور از فرهنگ واحد جهانی، بلعیده شدن آداب و رسوم و باورهای مذهبی در کشورهای کوچک است، ضمن آن که امید، اخلاقیات، شرف و امتیازات اخلاقی و انسانی در این فرهنگ جایی ندارند. این فرهنگ انسان را از خدا دور می‌کند و جامعه انسانی بدون خدا را تبلیغ می‌کند. جهانی شدن در حال از بین بردن درک ما از خدا و به وجود آوردن خداهای جدید مثل کامپیوتر و ارتباطات است. رهبر مذهبی ارامنه با اشاره به نقاط مشترک ادیان توحیدی، تأکید کرد که تمامی مذاهب باید دست در دست یکدیگر به مصاف این پدیده بروند. نقش مذهب این است که جوامع بشری را به اجتماعی بدل کند که خدا در آن متشاء حیات است. ■

کلیسای ارمنی است که به هیچکدام از سه شاخه عمده مسیحیت یعنی کاتولیک، ارتودکس و پروتستان وابسته نیست، ولی از نظر اصول اعتقادی و آداب و سنن به شاخه ارتودکس نزدیک‌تر است.

جهانی شدن در حال از بین بردن درک ما از خدا و به وجود آوردن خداهای جدید مثل کامپیوتر و ارتباطات است

کلیسای ارمنی علاوه بر دو مرکز دینی یا مقر جاثلیقی مستقل اچمیادزین (در ارمنستان) و آنتیلیاس (در لبنان) از قرن‌ها پیش دو مرکز پاتریارکی ارمنی در اورشلیم و قسطنطنیه (استانبول) داشته است که تاکنون به کار خود ادامه می‌دهند. این مراکز نوعی حوزه خلیفه‌گری هستند ولی از استقلال عمل بیشتری برخوردار می‌باشند. در کلیسای ارمنی روحانیت به دو دسته کلی تقسیم می‌شود: کشیش‌ها و راهب‌ها. کشیشان هنگام انتصاب باید تشکیل خانواده داده باشند، زیرا باید در بین مردم زندگی کنند و مراسم و آداب مختلف کلیسایی را انجام دهند.

راهب‌ها باید تا آخر عمر مجرد بمانند. آنان در دیرها زندگی می‌کنند و پس از نیل به درجات بالا به رهبری حوزه‌های دینی انتخاب یا منصوب می‌شوند. رهبانیت درجات مختلفی دارد که عبارتند از: آبه‌قا (نایب خلیفه)، و ارتاپد (خلیفه)، اسقف، اسقف اعظم و جاثلیق. درجه پاتریارکی (که فوقا به آن اشاره شد) امتیاز بیشتری نسبت به درجه اسقفی ندارد و تنها از نظر رتبه، حدود قدرت و اختیارات بر آن برتری دارد.

طرح لباس و نشان و عصای هریک از روحانیون درجات مختلف متفاوت است و در طول خدمت و با اجازه مخصوص مقام بالاتر مجاز به استفاده از آنها می‌باشند. مقامات پائین‌تری نیز بنام‌های شماس، زیردست شماس، گروه آوازخوانان، خادم کلیسا و غیره وجود دارد که نشانگر مشارکت افراد غیرروحانی در انجام امور دینی است.

حوزه‌های دینی یا خلیفه‌گری در استان‌های مختلف ارمنستان و همچنین در مناطقی از کشورهای خارج که جوامع ارمنی در آن زندگی می‌کنند تاسیس می‌شود. در ایران سه خلیفه‌گری ارامنه وجود دارد که عبارتند از: خلیفه‌گری ارامنه تهران (شامل تهران، اراک، مشهد، رشت، انزلی، گرگان، کرمانشاه و همدان)، خلیفه‌گری ارامنه اصفهان (شامل اصفهان، شیراز، اهواز، آبادان، فریدن و شاهین شهر) خلیفه‌گری ارامنه آذربایجان (شامل تبریز، ارومیه، سلماس و مناطق دیگر ارمنی‌نشین آذربایجان).

طبق اساسنامه کلیسای ارمنی، هر خلیفه‌گری دارای وظایف و اختیارات متعددی از قبیل اداره کلیساها، مدارس، بیمارستان‌ها، قبرستان‌ها و مؤسسه‌های دیگر وابسته به آن می‌باشد و برای این کار باید مجمع عمومی متشکل از نمایندگان مردم و روحانیون انتخاب شود. از جمله وظایف مجمع عمومی، انتخاب خلیفه (رهبر حوزه)، انتخاب شورای خلیفه‌گری، اعضای محکمه دینی و غیره است. شورای خلیفه‌گری وظیفه اداره امور روزمره

استاد

سلیمان حییم

یون آصف



قسمت اول

در این هنگام بود که حییم به فکر تألیف فرهنگ عبری به فارسی افتاد و در سال ۱۹۳۵ م. (۱۳۱۴ شمسی) عاقبت دست به تألیف فرهنگ عبری به فارسی می‌زند و مدت ۱۰ سال در این راه کوشش می‌کند که پس از چاپ مورد استقبال واقع می‌گردد. ناگفته نماند که وی فرهنگ فارسی به عبری را نیز تألیف نمود ولی دست اجل مهلت چاپ را از او گرفت و طبق وصیت نامه‌اش فرهنگ تألیف شده را که آماده چاپ بود به انجمن کلیمیان وقت تحویل دادند و انجمن کلیمیان چاپ و تصحیح آن را به عهده گرفت که متأسفانه برای چاپ آن اقدامی به عمل نیامد.

فرهنگ فرانسه به فارسی، فرهنگ‌های بزرگ یک جلدی و دو جلدی فارسی به انگلیسی و انگلیسی به فارسی نیز از جمله تألیفات او هستند. همچنین کتاب ضرب المثل‌های فارسی به انگلیسی از شاهکارهای وی می‌باشد. سلیمان حییم نه تنها استاد زبان انگلیسی بود بلکه استاد زبان فارسی، فرانسه، عبری و عربی بود به طوری که دست به تألیف کتاب دستور زبان فارسی زد که موفق به چاپ آن نگردید.

سلیمان حییم از طفولیت با مرحوم حاخام حییم موره که یکی دیگر از نوابغ و دانشمندان جامعه کلیمیان بود آشنا گردید. نظر به این که با نامبرده همسایه و هم محل بوده است به تدریج زبان عبری را نزد وی فرا می‌گیرد. مرحوم موره چون متوجه استعداد حییم شده بود کمر همت به تعلیم وی می‌بندد (تعلیم علوم دینی). حاخام حییم موره در نظر داشت که دانش خود را به صورت کتاب در اختیار همگان قرار دهد اما به علت این که وی روشندل (نابینا) بود، سلیمان حییم در سنین جوانی نوشتن مطالب و گفتار استاد بخویش را به عهده گرفت. آنها نسبت به یکدیگر دو دوست صمیمی و دو یار نزدیک بودند و طبق تحقیقات به عمل آمده سلیمان کم کم سمت دستیار حاخام موره را پیدا می‌کند. برای این که حییم در هر موردی به کار خود علاقمند بود و حاخام موره را همواره استاد خود می‌دانست پس وی می‌پاید همواره حرمت استادی و شاگردی را حفظ کند و به حق نیز چنین کرد و همان طور که خود گفته است دانش خود را مدیون این دانشمند عالیقدر

عهده دکتر جردن آمریکایی بود. حییم از آغاز کار تدریس، تألیف فرهنگ کوچک انگلیسی به فارسی را شروع کرد و مدت زیادی را صرف آن نمود که پس از پایان آن با استقبال مردم روبرو گردید و این فرهنگ جنجال زیادی بپا کرد. در اینجا بود که حییم مورد تشویق وزیر وقت معارف که علی اصغر حکمت بود قرار گرفت و حتی آقای حکمت ترتیب چاپ فرهنگ را داد ولی به علت برکنار شدن او، چاپ فرهنگ برای مدتی به تعویق افتاد. حییم در نخستین مراحل انجام کار فرهنگ نویسی با مشکل کمبود بودجه روبرو بود ولی عشق و علاقه به این امر هیچگاه وی را دلسرد ننمود و او با پشتکار این امر مهم را به انجام رسانید.

سلیمان حییم در سال ۱۳۰۳ ازدواج نمود و حاصل این ازدواج شش فرزند بود. حییم در حدود ۵۰ سال پیش که دکتر میلیسپو به عنوان کارشناس و مشاور وزارت دارایی به ایران آمده بود و نیاز به فرهنگ لغات در میان مترجمین به خوبی حس می‌شد، در وزارت دارایی به عنوان مترجم مشغول به کار شد. او در شبانه روز ۱۸ ساعت کار می‌کرد و به حق مردی پرکار و خستگی ناپذیر بود، به طوری که در مهرماه ۱۳۴۵ مجله روشنفکر درباره وی چنین می‌نویسد: «مردی پرکار و خستگی ناپذیر به نام سلیمان حییم که تلاش پیگیرش در زندگی می‌تواند عبرت جوانان ما شود» و همان مجله او را «آقای لغت» نامید. سلیمان حییم در خاطرات خود چنین می‌نویسد: «شب‌ها که به بستر می‌روم، همان طور که عاشق به معشوقش فکر می‌کند من هم به لغت فکر می‌کنم، برای من دنیای لغات، دنیای رنگین و پر جذبه‌ای است که هیچ وقت از فرو رفتن در آن خسته و کسل نمی‌شوم، زیرا کار فرهنگ نویسی هرگز برای من خسته کننده نبوده و نیست و نخواهد بود حتی شب‌ها هنگام خواب هم رویای لغت پسر می‌برم». بعد از مدتی خدمت در وزارت دارایی، حییم از آنجا با همان عنوان مترجم به شرکت ملی نفت ایران آمد و مشغول خدمت شد. او به کارش همچون کار فرهنگ نویسی علاقمند بود و خود را فردی مسئول در مقابل مردم می‌دانست چرا که از دل مردم برخاسته بود و برای افتخار مردم کار می‌کرد و فردی درستکار و مورد اعتماد بود. دیری نگذشت که از عنوان مترجم به معاونت اداره خرید شرکت ملی نفت منصوب گردید.

فرهنگ نویسی ایران معاصر با نام بزرگ سلیمان حییم زینت شده است. می‌توان گفت کلید آشنایی ایرانیان علاقمند به آشنایی با فرهنگ و تمدن جهان، فرهنگ‌های انگلیسی به فارسی و فارسی به انگلیسی سلیمان حییم بوده است. البته یهودیان ایرانی اشخاص سرشناس دیگری قبل و بعد از سلیمان حییم در کار فرهنگ نویسی داشته‌اند ولی سلیمان حییم با وسعت اطلاعات و پشتکار خود اسطوره‌ای فراموش نشدنی از خود به جای گذاشته است و شرح حال او خود بیانگر زندگی پر ثمر و جاودانه این ایرانی یهودی دانشمند است.

سلیمان حییم در خاطرات خود چنین می‌نویسد: «شب‌ها که به بستر می‌روم، همان طور که عاشق به معشوقش فکر می‌کند من هم به لغت فکر می‌کنم، برای من دنیای لغات، دنیای رنگین و پر جذبه‌ای است که هیچ وقت از فرو رفتن در آن خسته و کسل نمی‌شوم»

سلیمان حییم در سال ۱۲۶۴ هجری شمسی در تهران در خانواده‌ای متدین و معتقد به شریعت حضرت موسی به دنیا آمد. نام پدرش «حییم اسحق» و مادرش «خانم» بود، پدر و مادرش اهل شیراز بودند. پدرش در تهران بزرگ شد و شغل وی پینه دوزی (لحاف دوز) بود.

از آنجا که در آن زمان مدرسه‌ای وجود نداشت، پدرش وی را به مکتب‌خانه‌ای فرستاد تا تحصیل مقدماتی را فرا گیرد. آن طور که در مورد سلیمان حییم بیان شده است وی دارای هوش و استعداد خارق العاده‌ای بوده است. وی پس از تأسیس دبیرستان اتحاد در تهران وارد این دبیرستان شد و تحصیلات خود را ادامه داد و سپس در سال ۱۹۰۶ میلادی (۱۲۸۵ هجری شمسی) وارد کالج آمریکایی‌ها که در تهران تأسیس گردیده بود شد. همان طور که گفته شد وی چون دارای استعداد و هوش بسیاری بود در این کالج با زبان انگلیسی آشنا گردید و آن را به خوبی فرا گرفت به طوری که همکلاسی‌هایش وی را دیکشنری (دیکسیونر) متحرک لقب داده بودند. در اینجا بود که سلیمان حییم احساس کرد که مردم احتیاج به فرهنگ لغات دارند و پس از پایان تحصیلات در سال ۱۹۱۵ م. (۱۲۹۴ شمسی) در همین کالج مشغول بکار تدریس گردید. در آن موقع ریاست این کالج به

می‌دانسته است.

فرهنگ فرانسه به فارسی، فرهنگ‌های بزرگ یک جلدی و دو جلدی فارسی به انگلیسی و انگلیسی به فارسی نیز از جمله تألیفات او هستند

حییم سخنان حاخام موره را به رشته تحریر درآورده است که حاصل آن ۳ کتاب: ۱- درخ حییم، ۲- «ید الیاهو» ۳- «گدولت مُردخای» می‌باشد.

مقدمه کتاب اول را خود سلیمان حییم نوشته است. ناگفته نماند که این همکاری‌ها با حاخام حییم موره جزء کارهای جنبی استاد سلیمان حییم بوده است.

حییم با دو شخصیت برجسته ادبیات فارسی یعنی استاد علی اکبر دهخدا و استاد سعید نفیسی روابط دوستانه و صمیمی داشته است و این دو شخصیت عالقدر احترام خاصی را برای سلیمان حییم قائل بوده‌اند. او به کار فرهنگ نویسی بی نهایت علاقمند بود به طوری که در مورد وی نقل شده است که به دنبال لغت «گچ‌بری» بوده است تا این که روزی از محلی عبور و بنا یا گچ بری بر بالای پلکانی مشاهده کرد، از پلکان بالا رفت. در حالی که مورد اعتراض گچ کار واقع می‌گردد ولی اعتنایی به وی نمی‌کند و بیشتر و بیشتر بالا رفته تا به آن شخص می‌رسد و از او لغت گچ کاری را می‌پرسد تا بتواند لغت مشابهی را برای آن به لاتین بیابد. همچنین تعریف شده است که او به دنبال لغت مشابهی برای «گل سرشوی» بوده است و هر چه به دنبال آن می‌گردد نمی‌تواند لغتی را برای آن بیابد تا این که مقداری از گل سرشوی را با خود به همراه برده، راهی انگلستان می‌شود. هنگامی که به فرودگاه می‌رسد از او می‌پرسند که این چیست که با خود همراهی می‌بری؟ وی جواب می‌دهد: این گل سرشوی است با خود به اکسفورد انگلستان می‌برم تا لغتی برای آن بیابم. ناگفته نماند که سلیمان حییم «سنگ پا» و «سنجد» نیز همراه خود داشته است. عاقبت به انگلستان رسیده و به اکسفورد می‌رود و در آنجا لغت مورد نیاز را بدست می‌آورد. منظور از بیان این مطلب نشان دادن پشتکار و احساس مسئولیت در انجام کار است که در سلیمان حییم به وضوح به چشم می‌خورد.

حییم به علت این که با مرحوم حاخام موره در ارتباط نزدیک بود و همواره به نصایح و گفتارهای مذهبی ایشان توجه داشت، تحت تأثیر گفتار و سخنان استاد خود واقع شده و علاقه عجیبی به دین و امور مذهبی پیدا نمود و گاهی اوقات در منزل خود با دوستان و آشنایان و سخنوران مذهبی جلسات مباحثه در مورد دین یهود و ادیان مختلف تشکیل می‌داد. وی با خرافات صددرد مخالف و همواره معتقد به آموزه‌های اصلی دین بود.

حییم دو دوست وفادار داشت، که یکی کتاب و دیگری موسیقی بود. وی به موسیقی اصیل ایرانی بی نهایت علاقمند بود و در موسیقی نیز استاد بود

به طوری که کلیه ردیف‌های ایرانی را استادانه می‌نواخت. ساز اختصاصی او ویلون بود و با تار و کمانچه و ضرب آشنایی داشت. هرگاه از کار فرهنگ نویسی فراغت می‌یافت زخمه‌ای به تار می‌زد و تار جان را به نوا در می‌آورد و به این وسیله رفع خستگی می‌کرد. او برای خود علائم اختصاری ساخته بود و مانند نت‌های موسیقی آهنگ‌ها را یادداشت می‌نمود و صبح روز بعد به نواختن آنها می‌پرداخت. طبق گفته دوستان و همدوره‌هایش وی به سه تار استاد عبادی و نی کسایی سخت علاقمند بود. حتی وی قبل از مرگش از بازماندگانش شفاها می‌خواهد که با نوا سه تار استاد عبادی و نی کسایی به مزارش بروند تا روحش را شاد کنند و آرامش یابد.

حییم علاوه بر اینها به کار نمایشنامه‌نویسی و بازیگری نیز علاقمند بود به طوری که دو نمایشنامه معروف «یوسف و زلیخا» و «استر و مردخای» را به رشته تحریر درآورد. از ایشان قطعه‌ای کوچک در زمان حیاتشان با همکاری آقای عبدا... طالع همدانی روی نوار ضبط گردیده است که امیدواریم این نوار را در فرصت مناسب در سالگرد بزرگداشت این انسان بزرگوار به سمع دوستداران فرهنگ و ادب برسانیم.

همان طور که در مورد خصوصیات اخلاقی و اعتقادات حییم اشاره شد در مورد انجام فرائض مذهبی و مذهب شناسی اطلاعات وی کامل بود، با مذاهب مختلف و کتب آنان آشنایی کامل داشت و اوامر الهی را آن طور که باید و شاید بدون این که خرافات و وهم در آنها رخنه کرده باشد انجام می‌داد. حییم معتقد بود که خرافات و تفسیر نابحق اوامر مذهبی و مشکل جلوه دادن آنها، جوانان را از دین بدر می‌برد همان طور که در یکی از نامه‌هایش به یکی از منابع مذهبی اشاره نموده و می‌گوید که خود نیز در جوانی به این بلیه مبتلا شده است و اگر به مکتب استاد وقت (مرحوم حاخام حییم موره) نمی‌رفت، دین خود را از دست می‌داد.

حییم عشق و علاقه خاصی به ادبیات ایران داشت و از شعرای معاصر، شاملو و رهی معیری را ارج می‌نهاد و به شعر عقاب دکتر خاخری علاقمند بود. حییم گاهی نیز خود شعر می‌سرود و در سبک‌های مختلف به مناسبت اوضاع و احوال زمانه، طبع آزمایی کرده و به خوبی از عهده آن برآمده است، از جمله رباعی، دوبیتی، غزل، ترجیع بند، مثنوی و قصیده.

خاطره‌ای از دوران بازیگری حییم توسط خود وی نقل شده است: «شبی با یکی از بازیکنان که نقش مقابل من را داشت اختلاف شدیدی پیدا کردیم و از تصادف بد قرار بود در یکی از صحنه‌ها همان فرد مطابق نقشی که داشت یک سیلی به گوش من بنوازد و بی انصاف آن چنان سیلی در شب نمایش به گوشم نواخت که سرم گیج رفت و هنوز که هنوز است یادم نرفته است. حییم با وجود داشتن جثه‌ای نحیف، بسیار تند و چابک بود به طوری که کمتر کسی به گرد پای او می‌رسید. در

این مورد بازماندگانش خاطره جالبی از او به یاد دارند. در یکی از روزها حییم با همسرش برای بازدید یکی از اقوام خود از منزل خارج می‌شوند و وی آنچنان تند راه می‌رود که همسرش از او عقب می‌ماند و حییم فراموش می‌کند که همسرش با اوست و خود به تنهایی سوار تاکسی شده و به دیدار آن شخص می‌رود. او گاهی دچار فراموشی می‌شد و علت این فراموشی‌ها غرق شدن در دنیای رنگارنگ لغات بود، به طوری که دوستان و همکارانش در شرکت نفت تعریف می‌کنند وی چندین بار پس از پوشیدن کت و شلوار و کراوات با کفش دمپایی به اداره رفته است. در مورد او بیان می‌کنند که لذت زندگی را بیشتر از هر چیز در ادبیات و موسیقی ایرانی می‌دانسته است. ■ ادامه دارد

گفتار بزرگان

- گردآوری: فرهاد روحانی
- محال از طرز فکر کردن ما به وجود می‌آید. (نیمایوشیچ)
- اگر بت‌ها را شکسته باشی، کاری نکرده‌ای، رشادت هنگامی است که خوی بت پرستی را از درونت بیرون کنی. (نیچه)
- بزرگی هر مرد را می‌توان از سایه‌ای که در طول زندگی در برابر خود می‌افکند اندازه گرفت. (جورج سائون)
- اگر مردم مرا نشانند غصه نخواهم خورد، ولی اگر مردم را نشانسم افسرده خواهم شد. (کنفوسیوس)
- کسانی خوشبخت هستند که فکر و اندیشه‌شان به سوی چیزی غیر از خوشبختی خودشان است. (استورات میل)
- آدم‌ها سعی می‌کنند که وقت کشی کنند در حالی که این زمان است که آنها را می‌کشد. (بومسکیو)
- زندگی کوتاه است و راه دراز و فرصت‌ها زود از دست می‌روند. (بقراط)
- اگر می‌خواهی در برابر قاضی نایستی قانونمند زندگی کن. (ولتر)
- هیچ کار بزرگی بدون اراده بزرگ میسر نشده است. (بالمزاک)
- گل‌ها با رنگشان دل می‌برند و با سرگذشت‌هایشان جان می‌گیرند. (تیمایوشیچ)
- انسان مانند رودخانه است هر چه عمیق‌تر باشد آرام‌تر است. (منتسکیو)
- اگر مردم را به حال خود گذاشتی تو را به حال خودت خواهند گذاشت. (توماس مان)
- آدمی قوانین فیزیک و شیمی و مکانیک را به خوبی می‌شناسد ولی خود را خوب نمی‌شناسد. (الکسیس کارل)
- آدمی ساخته افکار خویش است، فردا همان خواهد شد که امروز آندیشیده است. (موریس مترلینگ)
- لحظه‌ای به لاک پشت بنگرید، او به تنهایی وقتی پیش می‌رود که گردنش را از زیر کاسه بیرون می‌آورد. (جسم کونانت)

معرفی کتاب

هارون یشایی

«زنانه با پروین»



به تازگی کتابی به قلم خانم شیرین دخت دقیقان از نویسندگان و مترجمان همکیش به چاپ رسیده است. این کتاب که «زنانه با پروین» نام دارد به گونه‌ای کاملاً جدید با سبک تحقیقات ادبی به بررسی زندگی و شعر پروین اعتصامی شاعر معروف معاصر (۱۲۸۵-۱۳۲۰) می‌پردازد.

او شعر پروین را دو فراقی یک روح زنانه در عرفان می‌داند.

از خانم دقیقان قبلاً ترجمه کتاب «داستان پسر» - تألیف «منشا شخصیت در ادبیات داستانی» و چندین کتاب و مقاله دیگر را شاهد بوده‌ایم.

نردبانی به آسمان

نیایشگاه در تاریخ و فلسفه یهود

نوشته: - شیرین دخت دقیقان - بهار سال ۱۳۷۹
ناشر: انتشارات ویدا
صفحه ۴۴۶

خانم شیرین دخت دقیقان با تلاش فراوان به توضیح مبانی اعتقادی یهودیان و تحولات و دگرگونی‌های آن در طول زمان پرداخته و در این کتاب نگاهی موشکافانه به امر نیایش در میان یهودیان و دگرگونی‌های محتوایی و شکلی آن دارد.

خانم دقیقان در مقدمه این کتاب که به مناسبت طرح گفتگوی تمدن‌ها از طرف آقای سید محمد خاتمی، رئیس جمهور، نوشته و از طرف نویسنده به ایشان تقدیم شده است آورده است:

«بخشی از منابع تاریخ یهود به دو دلیل نامعتبر به‌شمار می‌روند. برخی به دلیل داشتن دیدگاه یهودی‌ستیزی افراطی، سعی در پررنگ کردن خطوط منفی دارند و چهره‌های هیولوار و اسطوره‌ای غیر واقعی از تاریخ و گاه دین یهود به دست می‌دهند و برخی دیگر تاریخ نگارهایی هستند دارای جنبه‌های ایدئولوژیک صهیونیسم و غرض‌های فرقه‌ای برای توجیه سرکوب ملت فلسطین. به فرجام، تاریخ سازی‌های آنان تبدیل به سندی برای گروه نخست یعنی یهودی ستیزان افراطی شده که با تکیه بر آنها به اثبات تصویر منفور یهود بپردازند و این دور باطلی می‌گردد که راه پژوهش در تاریخ و تاریخ فلسفه یهود را سد می‌کند. این دو گروه دست در دست یکدیگر هسته الهی عظیم نخستین دین یکتاپرستی جهان را در محاق فرو می‌برند و این گونه است که گاه دشنام به دین حضرت موسی کلیم ا. نیز به دشنام‌هایی که به دور از روحیه تحلیل علمی تاریخ به مردمان یهودی داده می‌شود، افزوده می‌گردد و این در حالی است که قرن‌ها پیش در دنیای قرون وسطی دانشمندانی چون ابن سینا، ابن رشد، ابن خلدون، حکیم ناصر خسرو قبادیانی، خیام و دیگران روابط نزدیکی با دانشمندان

یهود داشته‌اند. به ویژه ابن خلدون در تحلیل نبوغ‌آمیز و جامعه‌شناسانه خود علل اسطوره‌های مسموم و افسانه‌هایی را که پیرامون یهودیان تنیده شده می‌شکافد. ابن خلدون رفتار خشونت‌آمیز و توهین نسبت به اقوام و ملل زبردست را قانونمند می‌داند و مثال یهودیان را می‌آورد.

انقلاب مشروطه ایران



نوشته: ژانت آفاری
مترجم: رضا رضایی
انتشارات: بیستون، بهار ۱۳۷۹
صفحه ۵۷۰

خانم ژانت آفاری از چهره‌های سرشناس علمی ایرانیان در خارج کشور است. وی استاد دانشگاه پردو در امریکا است و در مسائل مربوط به ایران و

خاورمیانه تحقیقات فراوان و ارزشمندی دارد. ژانت آفاری در خانواده‌ای یهودی و با فرهنگ متولد شده، در امریکا ازدواج کرده و صاحب فرزند می‌باشد. کتاب انقلاب مشروطه ایران در واقع پایان نامه تحصیلی ژانت آفاری است که در سال ۱۹۹۱ به عنوان پژوهشگر میهمان در دانشگاه شیکاگو به انجام رسیده است.

این کتاب حتی قبل از انتشار و برگردان به زبان فارسی، در ایران مورد توجه قرار گرفته بود. نویسنده، تاریخ مشروطه ایران را با بی‌غرضی، انصاف و دقت عالمانه مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و می‌توان گفت این کتاب یکی از معتبرترین اسناد تاریخ انقلاب مشروطه ایران می‌باشد. برای آشنایی بهتر با طرز فکر و برداشت نویسنده کتاب «انقلاب مشروطه ایران»، بخشی از مقدمه کتاب را برای خوانندگان عزیز نقل می‌کنیم:

«سرگذشت انقلاب مشروطه فرصتی است برای بررسی مجموعه بفرنج مسایلی که جوامع جهان سوم در آغاز قرن بیستم با آنها مواجه بودند. از چین تا مکزیک و از هند تا مصر، ترکیه و ایران، این مسائل عبارت بودند از رخنه امپریالیسم غرب، فشارهای داخلی و خارجی برای نوسازی طبقه‌های غربی، خواست‌های از پایین برای دموکراسی، تعارض با نهادهای مذهبی، آزادی زنان، و تغییرات در مناسبات ارضی و کار. من ضمن دوری گرفتن از موجبیت اقتصادی مدل پایه - رو بنا در مارکسیسم علمی، سعی کرده‌ام در کتاب حاضر نشان دهم که فرهنگ، ایدئولوژی و سیاست صرفاً بازتاب پایه اقتصادی و تکنولوژی نیستند، هر چند که از ساختارهای اجتماعی و سیاسی تأثیر می‌پذیرند و البته خود نیز بر این ساختارها اثر می‌گذارند. همچنین، ضمن دوری گزینی از چشم‌انداز دو گانه بعضی از تئوری‌های پسا استعماری، تلاش کرده‌ام تا نشان دهم انقلاب‌های جهان سوم، مانند انقلاب مشروطه، رویدادهای ایدئولوژیک هستند که در چارچوب جهان پیچیده‌ای رخ می‌نمایند و این جهان پیچیده هم در سیطره سیاست‌های امپریالیستی است و هم در جنبه تعارض‌های داخلی طبقاتی، جنسیتی و قومی. کوشیده‌ام برداشتی محکم‌تر و دینامیکی‌تر از ذهنیت در انقلاب، برداشتی که ساختار فرهنگی و تاریخی و

ایدئولوژیکی دارد، ارائه کنم و استدلال کرده‌ام که انقلاب نه فقط با مداخله امپریالیستی بلکه همچنین با تضادهای درونی به محدودیت رسید. به گمانم آنچه تاریخ نگار دگرگونی‌های اجتماعی می‌خواهد، همانا تشخیص تضادهای و تفاوت‌ها در روند دگرگونی و نیز چالش‌های ذهنی درون زادی است که در فرایند تحول متولد می‌شوند. این فرایند دیالکتیکی تاریخ نگاری اقتضا می‌کند که هم کثرت‌گرایی فرهنگی را بپذیریم و هم این دریافت را نصب‌العین قرار دهیم که گذارهای تاریخی متضمن غلبه بر تضادهای در فکر، قبل از وقوع عملی آنهاست. فقط با ثبت و ضبط، تجزیه و تحلیل، مسئله‌پردازی، و مباحثه‌های دقیق و منظم در باب جمعی بودن و چندبعدی بودن تجربه‌های تاریخی است که فرایندگذار می‌تواند به تعالی آگاهانه تاریخی تبدیل شود. آری، فقط در این صورت است که فرد، قوم، یا ملتی می‌تواند امید داشته باشد که به مرحله جدیدی از آگاهی برسد و چه بسا خطاهای تاریخی گذشته‌اش را تکرار نکند. کتاب حاضر اگر سهم کوچکی در این راه ادا کند، اگر به دریافت صحیح‌تری از تضادهای انقلاب مشروطه (تضادهایی که در جنبش‌های اجتماعی بعدی ایران در قرن بیستم بارها رخ نموده‌اند) کمک کند، به هدف خود رسیده است.»

از اورشلیم تا اورشلیم: پژوهشی در تاریخ

یهودیان

نوشته: دکتر هوشنگ مشکین پور

انتشارات مزدا - امریکا - انتشار، ۱۹۹۹ میلادی
صفحه ۲۹۵

هوشنگ مشکین پور از ایرانیان یهودی است که قبل از انقلاب اسلامی در امریکا ساکن شده است.

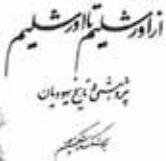
او ذهنی جستجوگر و فعال دارد و توانسته است در عرصه‌های مختلف علم و دانش موفقیت فراوان بدست آورد. از دکتر مشکین پور قبلاً در زمینه بررسی

زنتیک کلاسیک و سایر علوم پزشکی و بعضی عنوان‌های دیگر کتاب‌هایی منتشر شده است.

در کتاب «از اورشلیم تا اورشلیم»، دکتر مشکین پور با نگاهی نقادانه به بررسی تاریخ طولانی یهودیت از ابتدا تا امروز پرداخته و نظریاتی عنوان کرده است که تازه و گاه عجیب می‌نماید. ولی با این همه، خواننده در پایان بیشتر با اندیشه‌های دینی یهود و تحولات سال‌های اخیر در جوامع یهود احساس آشنایی می‌کند.

بهتر می‌دانیم در معرفی کتاب، اشاره‌ای به مقدمه دکتر مشکین پور نماییم.

تاریخ یهودیان، همانند تاریخ دیگر اقوام و ملل، در پوششی از اسطوره‌ها و افسانه‌ها پوشیده شده و حتی در برخی از موارد اسطوره‌ها جانشین واقعیت‌های تاریخی گشته‌اند. انگیزه اصلی از نگارش این نوشتار کنجکاوی و پوش در همین نکته بود. کنجکاوی در اینکه چه بخش‌هایی از تاریخ یهودیان به استناد مدارک تاریخی موجود معتبر هستند و تا چه میزان از مقولات اسطوره‌ای ریشه گرفته‌اند. همچنین، این



یکصدمین سال سینمای ایران

سینمای ایران یکصد ساله و عکاسی آن یکصد و پنجاه و هشت ساله شد. یکصد و پنجاهمین سال عکاسی را کسی به یاد نیاورد ولی خوشبختانه صدمین سال سینما را سازمان میراث فرهنگی کشور و کاخ گلستان - که پاسدار گنجینه فیلم‌های نخستین ایران است - همگام با موزه سینما وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و دیگر سازمان‌ها و دوستداران سینما همه باهم گرامی داشته، جشن می‌گیرند. سینمای امروزه ایران در جهان می‌درخشد ولی در آغاز عکاسی بخت بلندتری داشت و در دوران ناصری می‌توانست جزء بهترین‌ها در جهان جلوه کند. امروزه هم آلبومخانه کاخ گلستان، که بیشتر یادگار آن دوران است، شاید در یک‌دست بودن و قدمت یک رقیب بیشتر در دنیا ندارد و آن هم در مجموعه پادشاهی بریتانیا است. نخستین اشاره درباره آشنا شدن یک ایرانی با سینما را در خاطرات ابراهیم صحافی‌اش می‌توان یافت. بدون شک ایرانیانی که در پایان سده نوزدهم میلادی در اروپا بودند، از همان آغاز نمایش فیلم در سال ۱۲۷۴ خورشیدی در پاریس و سپس در لندن، به تماشاخانه‌ها رفته فیلم‌های گوناگونی را دیدند اما چون نوشته‌ای از خود باقی نگذاشتند - و یا ما هنوز آنها را پیدا نکرده‌ایم - بنابراین نخستین تماشاچی صحافی‌اشی در لندن، هفده ماه پس از نخستین نمایش عمومی فیلم در پاریس دانست. او در خاطرات خود می‌نویسد:

«دیروز وقت مغرب [پنجشنبه ۵ خرداد ۱۲۷۴] در پارک عمومی گردش می‌کردم... [شب] رفتم تماشاخانه پالاس. بعد از خواندن و بندبازی و غیره دیدم که بقوه برقیه آلای اختراع کرده که هر چیز را به همان حالت حرکت اصلی می‌نماید: مثلاً آتشبار آمریکا را به عین‌ه نشان می‌دهند، فوج سرباز را با حالت حرکت و مشق قطار آهن را در حالت حرکت به همان سرعت «تمام» می‌نماید. و این فقره از اختراعات آمریکایی است. باری یک ساعت به نصف شب مانده تمام تماشاخانه‌ها تمام می‌شود».

صحافی‌اشی در مورد کشور مخترع اشتباه کرده است، شاید چون دستگاه و به احتمال بیشتر فیلم‌ها و یا فیلمی آمریکایی بوده، از جمله فیلمی از آتشبار نیابارا، او تصور کرده اختراع هم آمریکایی است. دلیلی در دست نیست که صحافی‌اشی در این نخستین برخوردش با سینما پا از مرحله تماشاچی فراتر گذاشته باشد ولی بعید هم نیست که فکر آوردن سینما به ایران از همین دوره از ذهنش گذشته باشد هر چند که چنین نکته‌ای در نوشته‌های او یافت نمی‌شود. هفت سال پس از آن تماشا، صحافی‌اشی در ۱۸ آبان تا ۱۷ آذر ۱۲۸۳ آن چه را که تاکنون نخستین سینمای عمومی ایران دانسته شده است در خیابان چراغ گاز (چراغ برق) امیر کبیر کنونی) گشود. در ایران، بدون شک اخبار اختراع سینما توسط برادران لومیر (Freres Lumiere) و نمایش دادن نخستین فیلم ایشان در شب ۲۸ دسامبر ۱۸۹۵ مطابق با ۷ دی ۱۲۷۴ برای پاریسی‌ها، چند هفته و یا در بدترین شرایط دو سه ماه پس از آن نمایش به مظفرالدین شاه رسیده بود ولی از عکس العمل او

پوشش اساطیری، چگونه باورهای ما را شکل می‌دهند به گونه‌ای که آنها را جایگزین واقعیت‌های تاریخی می‌کنیم. این کتاب، در واقع پاسخ به پرسش‌هایی است که از دوران نوجوانی در ذهنم شکل گرفتند و همواره در جستجوی پاسخی شایسته برایشان بودم. پرسش‌هایی که من را به شناخت واقعیت‌ها و درک حقیقت کشف‌شده و از یک سو نگرانی و خشک اندیشی به دور می‌داشت.

شاید نیاز به یادآوری باشد که محتوا و جان مایه این کتاب انعکاسی از درک و برداشت نگارنده از تاریخ یهودیان است که به هیچ وجه «کلام آخر» محسوب نمی‌شود. برعکس، این کوشش دعوت از همه آنهایی است که مایل به ارائه نقدی سازنده هستند می‌خواهند در پویایی چاپ‌های آینده کتاب سهیم باشند. امید است که خواننده به نور واقع بینی و خرد به محتوای کتاب بنگرد و تا جایی که در توانایی دارد از تعصب، تاریک اندیشی و یک سوی نگرانی در رد و پذیرش آنها بپرهیزد. در نهایت، انتظار می‌رود که خواننده دچار این توهم که جزمی نگرانی منحصر به یهودیت است نمی‌گردد زیرا که این چنین نیست. بدیهی است که ارزش‌ها، اسطوره‌ها، معتقدات و باورهای دیگر ادیان سامی در دامن یهودیت ریشه و شکل گرفته‌اند و از این رو وجه تشابه و تجانس فراوانی میان مفاهیم مذاهب سه گانه و شیوه برخوردشان نسبت به زندگی و آینده انسان وجود دارد. ■

گزارش و خاطرات فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی یوسف کهن

انتشارات: بنیاد یوسف کهن

سال: ۱۹۹۳

صفحه ۲۳۴

مرحوم یوسف کهن (۱۳۶۰ - ۱۳۰۶) نماینده کلیمیان ایران در آخرین دوره مجلس شورای ملی (دوره بیست و چهارم) می‌باشد.

پس از فوت یوسف کهن در آمریکا، گروهی از اقوام و دوستان او به پاس قدردانی، کتاب گزارش خاطرات و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی یوسف کهن را منتشر نمودند.

اهمیت این کتاب در آن است که بخشی از وقایع جامعه کلیمی ایران را در بحرانی‌ترین شرایط شرح می‌دهد و بعضی اسناد و مدارک ارتباطات این دوره را منتشر می‌سازد.

مرحوم یوسف کهن در میان خاطرات خود می‌گوید:

«در سال ۱۳۲۹ با احراز رتبه اول، از دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران فارغ‌التحصیل شدم. در دوران دانشجویی که مقارن با جریان ملی شدن نفت و مبارزات مرحوم دکتر مصدق بود، دانشگاه تهران مرکز مهم فعالیت‌های سیاسی بود. پس از خاتمه تحصیلات، اولین فعالیت اجتماعی من، در کانون فرهنگی و اجتماعی یهودیان ایران بود که با کودتای ۲۸ مرداد متوقف گردید».

به علت اهمیت دوره وکالت کلیمیان ایران در مجلس شورای ملی بوسیله یوسف کهن، این کتاب مورد توجه فراوان قرار گرفته است.

تجزیه و تحلیل مفصل از دوستان عزیز درباره وقایع مندرج در کتاب خاطرات یوسف کهن به دفتر بپنا رسیده است که انشا... در شماره آینده اقدام به درج آن خواهیم کرد. ■

اطلاعی در دست نیست. وی، مثل پدرش ولی نه با نظم و ترتیب او، به عکاسی عشق می‌ورزید و خود عکاسی می‌کرد.

در مورد سینما هنوز دانسته نیست که شاه از چه تاریخی به دنبال سینماتوگراف افتاد ولی مدارک نویافته نشان می‌دهد که او در حدود فوریه سال ۱۸۹۹ - حدوداً بهمن و اسفند ۱۲۷۷، یعنی صد و یکی دو سال پیش - دستور خرید سینماتوگراف را به میرزا احمد خان صنّیع السلطنه عکاس معروف که در پاریس بسر می‌برد داده بوده است. صنّیع السلطنه سه دستگاه سینماتوگراف را با تمام لوازم خرید و به طهران فرستاد و این اسباب و لوازم در تاریخ یکشنبه ۲۲ بهمن ۱۲۷۸ به نظر شاه رسید.

شرح یکمی از دیدارهای مظفرالدین شاه از یک فیلم در فرانسه (۱۳ مرداد ۱۲۷۹) به قلم

ظهورالدوله چنین است:

«اعلیحضرت شاه و سایرین وارد این اطاق شدیم. کسی بی وعده نیامده بود. زیاده از صد ایرانی و فرنگی نبودیم. همه نشستیم. روبروی ما در یک طرف دیگر پارچه سفیدی به روی چهار چوبه کوبیده به عرض و طول هفت هشت ذرع از سقف آویزان بود. پنج شش دقیقه پس از نشستن، یک مرتبه تمام چراغ‌ها خاموش و فقط در آن تاریکی آن پارچه سفیدآویزان روشن بود. رئیس این اطاق پیش آمده از تماشای آخرین و بهترین سینماتوگراف‌های خوب پاریس خبرمان داد. همه چشم به آن پرده سفید روشن دوختیم. صحرای خشک و بی آب و علفی نمایان شد که از دور چند قطار شتر باردار می‌آمدند و صدای زنگ شترها کمی می‌آمد و هر چه شترها نزدیک می‌شدند صدای زنگشان بیشتر می‌شد تا به اندازه‌ای که شترها به قدری نزدیک آمدند که به قدر جسم شتر بزرگ پیدا بودند و صدای زنگ‌های بزرگ شتری و های و هوی بعضی از ساربان‌ها که می‌دیدمشان به عین‌ه مثل این که در همین اطاق است. همان وقت که عکس این کاروان را در معبری انداخته است با دستگاه «فتوگراف» هم داشته. همان‌طور که سینماتوگراف عکس متحرک رفتار آنها را ضبط کرده «فنگراف» حبس صورت هم گفتارشان را نگاه داشته، با هم که معمول دارند، اینست که شخص مستمع و ناظر هم آنها را می‌بیند و صدایشان را می‌شنود. دو سه پرده دیگر هم نشان دادند. پس از آن که تقریباً یک ساعت مشغول این تماشا بودیم، اتاق روشن شده برخاستیم. ■

منبع: نشریه سازمان میراث فرهنگی کشور - کاخ گلستان

روزنامه نگاری در میان یهودیان یهودی:



نخستین نشریه فارسی‌نویس در ایران

الهام یگانه

روزنامه شالم نخستین روزنامه جامعه یهود ایران محسوب می‌شود (۱). نخستین شماره این روزنامه به خط عبری و زبان فارسی در روز یکشنبه ششم ماه نسیان سال ۵۶۷۵ هجری، برابر با ۵ جمادی الاول ۱۳۳۳ قمری و ۲۱ مارس ۱۹۱۵ میلادی، مطابق با اول نوروز ۱۲۹۴ خورشیدی در مطبعه کلیمن تهران منتشر گردید.

مردخای بن ابراهام، مدیر مسئول و صاحب امتیاز و برادرش آشر بن ابراهام، سردبیر این روزنامه بودند. مردخای و آشر هر دو از یک شاخه منتسب به اصفهان و از شاخه دیگر منتسب به شیراز بودند ولی قلیشان برای یهودیان هر شهر و دیاری می‌تپید. سال ۱۹۱۵ م. احمد شاه بر ایران حکومت می‌کرد و دکتر لقمان نهورایی نمایندگی جامعه کلیمی در مجلس شورای ملی را بر عهده داشت. شش سالی از فرار محمدعلی شاه از ایران می‌گذشت و دنیا نخستین سال جنگ خاتمانسوز جهانی را پشت سر گذاشته بود. هفده سال از افتتاح اولین مدرسه آلیانس در تهران می‌گذشت. مردخای و آشر هر دو فارغ التحصیل مدرسه آلیانس بودند، لذا هر دو فرانسه را در حد پیشرفته می‌دانستند و از لایه لای مقالات به دست آمده از این دو تن چنین به نظر می‌رسد که به زبان عبری هم تسلط داشتند و دانستن آن را از بسیاری جهات بر دانستن زبان فرانسه مقدم می‌شمردند. در این زمان ایران دوازده میلیون نفر جمعیت داشت و سران آلیانس جمعیت یهود ایران را در آغاز این سده به پنجاه هزار نفر برآورده کرده بودند. شیراز پرجمعیت‌ترین شهر یهودی نشین ایران بود و تهران رفته رفته در این مورد جای شیراز را می‌گرفت.

در اولین شماره، «شالم» سرمقاله خود را با یک ستون پر از کلمات قصار و آیات کتاب مقدس و مزامیر داوود آغاز کرده و در توضیح اهداف آن می‌نویسد:

«مقصود ما اولاً خدمت به معارف یهودیان ایران، ثانیاً آگاه کردن کلیمن یک شهری از احوالات کلیمن شهرهای دیگر در ایران، ثالثاً افتتاح راه ارتباط بین کلیمن شهری با شهرهای دیگر است.»

روزنامه شالم پس از درج سرمقاله فوق بقیه صفحات خود را به اخبار یهودیان ایران و خارج اختصاص می‌دهد که هر کدام به جای خود، به خصوص گزارش‌های مربوط به جامعه، منبع گرانبایی است برای پژوهشگران تاریخ معاصر یهود ایران. روزنامه شالم سپس به درج گزارشی با عنوان «یک خبر مهم» می‌پردازد که با این خبر مندرجات اولین شماره شالم به پایان می‌رسد:

«روز آدینه چهارم نسیان (برابر ۱۹ مارس ۱۹۱۵) آقای بنیامین فرزند آقای ابراهام حکاک (پيله ور) برای کسب معاش به محله شاه آباد کوچه حمام وزیر رفته غفلتاً از یک خانه او را خوانده می‌پرستند: آیا نمیدانید؟ پس از استماع جواب مساعد او را به منزل خود می‌برند. در آن خانه چند نفر مگکلی و یک نفر شیخ تشریف داشتند که شخص اخیر بلاسامل دست‌های آقای بنیامین را گرفته در آب حوض فرو می‌نماید. آقای بنیامین مذکور به توسط شنا و زحمت زیاد خود را به ساحل نجات می‌رساند (۲). آقایان شوخیتاً تحقیقات لازمه برای دارایی بنیامین می‌کنند پس از معلوم شدن که به جز چند قران پول همراه ندارد فوراً خود را به شوخی می‌زنند، یک نفرشان که یک قدری رحیم دل بوده است از منزل خود پیراهنی آورده به او می‌پوشاند و هر قدر اصرار می‌کند به او دو هزار بدهند قبول نمی‌کند. همان روز آقای بنیامین و چند نفر دیگر تظلمات را به کمیسریا نمره دو می‌نمایند. شیخ محمد صادق مذکور اتکار از عمل خویش نموده تقصیر را به گردن محمد حسین ارباب می‌گذارد در ضمن هم می‌گوید شوخی کرده و برای اثبات می‌گوید سه روز قبل هم همین کار را با دیگری کرد به او یک هزار داد من حالا دو هزار به این می‌دهم برود.

بنیامین امتناع ورزید و بعد با اصرار زیاد بلکه مجبوراً دو هزار را قبول می‌کند لیکن رضایت نامه را امضا نمی‌کند. وقایع را به جناب دکتر لقمان اطلاع می‌دهند ایشان دخالت در این کار را از تکلیف خود خارج دانسته فقط می‌فرمایند به نظمیه تظلم نمایید. روز شبات، پس از آن که به نظمیه متظلم می‌شوند، مجدداً به کمیسر مرجوع می‌شود و قرار است امروز شیخ محمد صادق و محمد حسین ارباب به محکمه خلاف حاضر شوند.

آیا مردخای چی هم که چندی قبل مفقود شده آقایان فوق الذکر با او شوخی کرده‌اند؟

تعداد و قیمت روزنامه:

این روزنامه در چهار صفحه با اندازه نسبتاً کوچک تهیه می‌شد. این دو برادر روزنامه را در محل کار خود، مغازه گلستان واقع در خیابان لاله‌زار، اداره کرده و در «مطبعه کلیمن» واقع در خیابان جباخانه (بزرگمهر فعلی) به چاپ می‌رسانند. این روزنامه به واسطه جنگ جهانی هفتای یک ورق به خط عبری چاپ می‌شد و هر زمان که صلاح دانسته می‌شد یک ورق هم به خط فارسی به آن ضمیمه می‌کردند بدون این که بر قیمت آن افزوده شود و پس از آن که دخل و خرج روزنامه با هم مطابقت می‌کرد باز هم بر عده اوراق آن افزوده می‌شد. قیمت روزنامه به صورت بهای هر شماره پنج شاهی تعیین گردیده بود و به گفته مدیر مسئول روزنامه به قیمتی که تمام می‌شد معین شده بود که در دسترس تمام طبقات ملت باشد. مردخای در نخستین شماره غرض اصلی از اقدام به این کار را خدمت به معارف در احیای زبان و ادبیات ملی می‌داند و می‌نویسد: «بدبختانه هموطنان ما از هزار یک خواندن و نوشتن نمی‌دانند و از تغییر حال و کار دنیا بی‌خبرند. و شاید بعضی به واسطه بی‌اطلاعی از تاریخ و آیین خود عقاید مذهبی خویش را دستخوش ندانستگی خود نموده‌اند.

مقصود ما اولاً خدمت به معارف یهودیان ایران، ثانیاً آگاه کردن کلیمن یک شهری از احوالات کلیمن شهرهای دیگر در ایران، ثالثاً افتتاح راه ارتباط بین کلیمن شهری با شهرهای دیگر است

اجر خود و معاونین خود را در آن می‌دانیم که این جریده در محضر ارباب دانش موقع قبول یابد و به یمن توجه ایشان تدریجاً از مرحله طفولیت به درجات رشد و بلوغ رسیده و یکی از وسایل توسعه افکار، تهذیب اخلاق و تکمیل اطلاع یاران به شمار آید. آسانترین کمکی که برای همه معارف پروران ممکن است همانا قبول اشتراک این جریده است که به واسطه ارزانی آن برای آنها اهمیتی ندارد و برای اداره، کمال اهمیت را داراست. پس سزاوار است که آنها هم مضایقه در اشتراک آن ننمایند. چه آنکه اگر همراهی نکنند ضرر روزنامه شالم از آن چه که کارکنان آن در نظر گرفته‌اند متجاوز شده و کارکنان آن هم سرد شده، خدمات منظوره از بین خواهد رفت (۳).

مردخای (متولد تهران-۱۸۸۸) در سال ۱۹۶۴ فوت می‌کند، برادرش آشر که دو سال از وی کوچک‌تر بود، در سال ۱۹۶۳ دار فانی را وداع می‌گوید. هر دو از نیکوکاران و خیراندیشان جامعه بودند. روایتان شاد ■

پی نوشت:

- ۱- تعدادی از روزنامه شالم در دهه ۱۹۸۰ فرانس پیدا شده است و شماری از آن هم به همت و بانوی نیکوکار باختر برلوا و «فریده شالم» جمع آوری شده است.
- ۲- چنین حرکت وحشیانه‌ای در سرمای آخر اسفندماه انجام گرفته است.
- ۳- روزنامه شالم شماره نخست.

منابع:

- ۱- شماره‌هایی از روزنامه شالم
- ۲- کتاب پادایوند



دم دم‌های غروب بود. همیشه این موقع روز صدای قرآن توی حیاط ما می‌پیچید. بچه‌تر که بودم از مادر می‌پرسیدم: این صدای چیست؟ و برایم توضیح می‌داد که صدای قرآن است، کتابی مثل تورات برای ما کلیمیان... آن روز باز صدای قرآن آمد. با دوست مسلمانم، پیمان، تازه از سینما برگشته بودیم. پیمان گفت: دلم شور می‌زند. نمی‌دانم چرا؟

و من به آسمان نگاه کردم و گفتم:

- آسمان وقتی این رنگی می‌شود، همه دلشان به خروش می‌افتد. نگران نباش...

اما آن روز صدای قرآن جور دیگری بود. من هم دلوایس شده بودم. پیچ کوچکی را که گذشتیم انبوه مردان سیاهپوش را دم در خانه پیمان دیدیم. دیگر قرار

نداشت. دويد و می‌دانم چه به سر او آمد تا رسید خانه و بی شک با اولین نگاه متوجه شده بود که مادرش فوت کرده است. تا به آن روز مرگ را این طوری لمس نکرده بودم. صبح که داشتم می‌رفتم مدرسه، مادرش را دیده بودم. رنگ پریده بود. سلام که کردم با روی خوش بهم نگاه کرد و گفت:

- چرا دیگه با پیمان سینما نمی‌روی؟

مدتی بود که پیمان خانه نشین شده بود. بیماری مادر او را از دل و دماغ انداخته بود. از مدرسه که برگشتم رفتم سراغ پیمان و با پافشاری زیاد راضیش کردم که با هم به سینما برویم. دلش نمی‌خواست از خانه بیرون برود. چند ماهی می‌شد که بیماری کلیه مادرش بدتر شده بود و زندگی تمام خانواده به هم خورده بود. از مرگ مادر پیمان سخت متأثر شدم.

در تمام مراسم ختم کنار پیمان بودم. او برادر یا پدری نداشت که کمکش کند و من نمی‌خواستم دست تنها بمانم.

مرگ هر چند واقعه تلخی است ولی گاهی هم باب دوستی‌ها و صمیمیت را باز می‌کند. هرگز نگاه آن روز مادرش را فراموش نمی‌کنم. با زبان بی زبانی از من خواسته بود کنار پیمان بمانم و هرگز این خواسته او را فراموش نکردم.

پدر پیمان سال‌ها قبل از مادرش جدا شده بود و حالا خاله‌اش بود که سرپرستی آنها را به عهده گرفته بود. من و پیمان همه جا با هم بودیم. مثل دوقلوهای بودیم که هرگز از هم جدا نمی‌شدیم. عید ما که می‌شد پیمان لباس‌های نویش را می‌پوشید و به خانه ما می‌آمد و من هم می‌دانستم که عید نوروز باید به دیدن او بروم...

دلبستگی ما روز به روز بیشتر می‌شد تا این که هر دو دیپلم را گرفتیم. من رفتم سربازی و او رفت دانشگاه. دو سال سربازی که تمام شد، پدرم اصرار داشت مرا برای ادامه تحصیل به خارج از کشور بفرستد. ولی دل من اینجا بود. کوچه‌های شهرمان همه و همه برایم پر از خاطره بود و چگونه می‌توانستم از آن همه خاطره دور شوم. مخصوصاً

این که پیمان هم آنجا بود.

خلاصه آنها اصرار کردند و من هم مجبور شدم قبول کنم. قرار بر این شد که برای ادامه تحصیل به کشور آلمان بروم و پیش دایی کورش بمانم. من آدم خوش شانسی بودم. هر کجا می‌رفتم تنها نمی‌ماندم. دایی کورش آنقدر خوب و صمیمی بود که خیلی زود جای پیمان را برایم پر کرد. هر چند که نامه‌های پیمان همیشه ذهن مرا پر می‌داد به خیابان‌های پر درخت شهرمان...

شبیه

نوشته: راشین مختاری

پیمان

سه سال آلمان ماندم. زندگی در آن کشور واقعا کار سختی بود. از آن زبان خشک و بی روح بدم می‌آمد. هیچ دوست خارجی نداشتم و کلیمیان ایرانی هم در آن شهر خیلی کم بودند.

از شما چه پنهان بچه درس‌خوانی هم نبودم و تصمیم گرفتم تجارت کنم. از تجارت‌های کوچک شروع کردم تا به کمک پیمان تجارت خوبی راه انداختم. او از ایران برایم صنایع دستی می‌فرستاد و من در آلمان می‌فروختم. کاسبی خوبی بود و کم کم داشتم راه می‌افتادم که یک دفعه خبر ناگواری به من رسید. یک شب دیر وقت بود که مادرم تلفن کرد. صدایش مضطرب بود و با کلماتی مقدمه‌چینی بالاخره بهم خبر داد که پیمان در اثر حادثه رانندگی فوت کرده است. انگار زانوهایم خم شده بود و نای ایستادن نداشتم. از وقتی هفت سالم بود با او دوست شده بودم و حالا مرگ او داشت مرا دیوانه می‌کرد. آن روز لب به غذا نزدم و وقتی خاله پیمان به من تلفن کرد و موضوع وصیت نامه را مطرح کرد، دیگر قرار نداشتم و سریع راهی ایران شدم. ماجرای وصیت نامه یک شوخی قدیمی بود. آن روزهایی که هر دوی ما پر شور بودیم و راجع به مرگ با تمسخر حرف می‌زدیم، قول و قرار وصیت نامه را هم گذاشته بودیم. یک روز قلم و کاغذ برداشتیم و شروع کردیم به تقسیم اموالمان، یاد می‌آید که من دوچرخه‌ام را به او داده بودم و او در وصیت نامه‌اش کامپیوترش را به من داده بود. آن روزها چقدر می‌خندیدیم ولی همیشه بعد از این شوخی‌ها پیمان یک دفعه جدی می‌شد و عمیق نگاهم می‌کرد و می‌گفت:

- ولی مرگ واقعیت دارد. اگر یک روز مردم حتما باید بیایی سر قبرم. من از تنهایی می‌ترسم... جوری این حرف را می‌زد که بغض گلویم را می‌گرفت و مثل همیشه پیمان زده بود تو حالم و حسابی پکر می‌شدم.

من نیامده بودم او را به خاک بسپارم... وقتی این را شنیدم دیگر قراری برایم باقی نماند. با اولین پرواز به ایران آمدم و قبل از اینکه به

خانه خودمان بروم رفتم منزل پیمان...

آن روز آنقدر گریه کردم که همه خانواده سعی می‌کردند مرا تسلی بدهند. مرگ ناگهانی‌اش برایم دردآور بود.

می‌دانستم که حالا خواهرهایش چقدر تنها شده‌اند، نه پدری، نه مادری و نه برادری...

دیگر پای رفتن نداشتم. به مادرم گفتم که می‌خواهم بمانم و او هم احساس مرا درک کرد.

صبح‌ها می‌رفتم مغازه پدرم و غروب سری به خواهرهای کوچک پیمان می‌زدم و مثل یک برادر بزرگتر حال و احوالی با آنها می‌کردم اگر کاری داشتند برایشان انجام می‌دادم و اگر متوجه می‌شدم خطایی از آنها سر زده، با آنها دعوا می‌کردم.

نمی‌دانم کارهای خداوند چگونه است. هر روز صبح مادرم به من خیره می‌شد و زیر لب چیزی می‌گفت. یک روز از او پرسیدم:

- مادر برایم زیر لب دعا می‌کنی؟

خندید و گفت:

- تو آنقدر خوب هستی که چه من از خدا بخواهم و چه نخواهم، از تو مراقبت می‌کند. متعجبم که تو هر روز چقدر بیشتر شبیه پیمان می‌شوی.

چند روز بعد خاله پیمان هم همین را بهم گفت. شاید باور نکنید ولی گاهی وقتی جلوی آینه می‌روم، یک دفعه چشمم به کسی می‌افتد که مثل پیمان می‌خندد و مثل او چشمهایش ریز می‌شود.

ایمانم به خداوند بیشتر و بیشتر شد. از آن موقع به بعد روزی خانه ما هم بیشتر شد. امسال وقتی عید مذهبی ما شروع شد، دلم به آشوب افتاد. انتظار پیمان را می‌کشیدم. با لباس مرتب و صورتی خندان، تا در بزند و وارد خانه ما شود. اما می‌دانم که او هرگز نمی‌آید. ولی بستگان مسلمان او همگی آمدند. امسال عید خانه ما شلوغ‌تر از هر سال دیگر بود. همه آمدند و به این شکل می‌خواستند از من سپاسگزاری کنند و من انگار هزاران سال بود که آنها را می‌شناختم.

ماه گذشته خواهر پیمان عروسی کرد. سر سفره عقد، موقع بله گفتن، مکث کرد و بعد با صدای بلند گفت:

- با اجازه برادرم دانیال... بله...

و من چقدر احساس غرور می‌کردم. سرشار از شادی بودم و فردای آن روز رفتم سرخاک پیمان و با همان لحن طنزآمیز خود پیمان گفتم:

- جای خالی بود. دیروز عروسی خواهرم بود... راستی می‌دانستی من یک خواهر دم بخت دارم؟! و با صدای بلند خندیدم. نه این من نبودم که می‌خندیدم، بلکه پیمان بود که می‌خندید. می‌دانم که خداوند او را در جایی خوب و نزدیک خود قرار داده است. چون هر وقت به خواب من می‌آید، خوشحال است و حضرت موسی را می‌بینم که بالای سر او ایستاده و به من لبخند می‌زند... ■

اریش فرید

بهناز وفامنصوری

سنایش

بی گمان ادبیات سنتی و متون کهن ادبی نقش مهمی در فرهنگ هر جامعه ایفا می کند. در فرهنگ غنی و پربافت یهودیان ایران نیز آثار ادبی فراوانی وجود دارند که دارای قدمت طولانی هستند و به صورت مکتوب و یا با نقل سینه به سینه به ما رسیده اند. ملا بنیامین ابن میسائیل معروف به «امینا» از اهالی کاشان، اولین شاعر معروف یهودی ایران است که در سال ۱۳۱۰ میلادی (در دوران محمد خدابنده الجایتو) کتاب نظمی موسوم به «آزهاروت» را تالیف نموده است. امینا چند کتاب درباره قوانین و ادبیات مذهبی یهود را نیز به نظم درآورده است.

شعر زیر نمونه ای از آثار اوست که در ستایش باری تعالی و ذکر مقام حضرت موسی سروده شده است. نکته قابل توجه این است که ابتدای هر مصرع، به ترتیب با یکی از حروف الفبای عبری آغاز می شود. همچنین در برخی از روایات این شعر، در پایان هر بیت، عبارت «یا اله، یا اله» تکرار می گردد.

(A) ای خدای آفریده ای آسمان، خورشید و ماه

(B) باشی ام یاور که تا رو را نگردانم ز راه

(C) گرچه نیستم لایق لطف و عطا و رحمت

(D) در گهت امیدوارم تا نگردم روسیاه

(E) هر که آید در گهت گردد خلاص از قهر تو

(F) ورنه نباشد رحم تو، عالم شود یکسر تباه

(G) زردی رویم بین و بعد از آنم رسته کن

(H) حلم تو چون آب می شوید همه جرم و گناه

(I) طالع ده تا شوم از جنگ بدخواهان خلاص

(J) یاورم شو تا فتد بر جان بدگویان تباه

(K) کی توانم من که گویم مدح ایزد را تمام

(L) لامکان پروردگار است، پادشاه پر سپاه

(M) مدح حق هرگز ندارد ای عزیزان انتها

(N) نطق شیرین کی کند تعریف چاه پادشاه

(O) سر نهادم بر ره خاک کف پای «کلیسم»

(P) عالمی از معجزاتش برده فیض و رفته راه

(Q) پاسبان هرگز نبوده همچو موسی در جهان

(R) صالح و خاشع، شجاع و پرخور چون مهر و ماه

(S) قاصدی هرگز نبوده در میان او و حق

(T) رو برو گفتار می کردند، چنان یک دوست و شاه

(U) شاه من پروردگار است، آن که روزی می دهد

(V) تا بود چرخ فلک، رو را نگردانم ز شاه

ای «امینا» غم مخور و ز دست این محنت منال

می شوی آخر مرخص همچنان یوسف ز چاه

با تشکر از:

نرگس کلیمیان (آبانی)،

پیام خاکشور و سارا حی

اریش فرید (Erich Fried) در سال ۱۹۲۱ در یک خانواده یهودی در وین زاده شد و در سال ۱۹۸۸ به علت بیماری سرطان از دنیا رفت. شعر حکیمانه و واقع گرای او، راه نویی را پیش روی شعر آلمان گذاشته است. شعر فرید سیاسی، اجتماعی و متعهد است. از خصوصیات شعر او تردیدهای به جا، اختصار و رسایی است. شعر او، شعر سهل و ممتنع است که در آن بازی با کلمات، طنزهای تلخ و نیش دار علیه نابرابری های اجتماعی سهمی عمده دارد.

دل مشغولی فرید مسایل سیاسی، جنگ های گوشه و کنار جهان و بی عدالتی ها است. از نمونه شعرش چنین می خوانیم:

دیروز شروع کردم که

بیاموزم سخن گفتن را

امروز می آموزم سکوت کردن را

فردا دست می شویم از

آموختن

تردید مکن

به آن که می گوید

می ترسم

بترس

از آن که می گوید

تردید را ابد نمی شناسم

من کوشیدم، تا بکوشم

هنگامی که باید کار کنم

به کارم بیندیشم

نه به تو

و خوشحالم از این که کوششم بی نتیجه ماند



نغمه ای غم انگیز

یوسف ستاره شناس

سرودم

وجد و سرورم

با تو من جلوه ای پر شکوهم

حرفی فراموش شده از قلبم

بی تو من حرفم

نغمه ای غم انگیز در خزانم

بی تو من هلاکم

سروش سبیده ای از طلوعم

با تو من در نهایت شکوفایی حیاتم

وجودی آکنده از درد و فغانم

بی تو من زخمم زخمی کهنه، زشت

بر فرازم در پروازم

با تو من فاتح بلندی های عشقم

پس بمان تا نماند پوچی در وجودم

بی تو من هیچم، پوچم

قصه پروانه‌ها

سحر پویان راد - شیراز

که کرد او سینه را از عشق سرشار
که دارم من بر او با عشق باور
برایش آفرید او تکیه گاهی
دو همدم تا رساند ما به وادی
چه غوغایی چه عشق و شور و حالی
به دشت کودکی‌هایت سفر کن
اگر بیمار یا بی تاب بودیم
چه شب‌هایی که خواب خود شکستند
برامان زندگی را باغ کردند
به فردا پیر و سست و ناتوانند
که ما بی آن دو غرق آه و دردی
که آنان باغبان و ما درختیم
به دور از آن دو یک دم را مبادا
میان تیرگی‌ها رو سپیدند
خدا، ایا پیش از آن دو من بمیرم
به هر جا، هر زمان در قلب مانید
میان سینه‌ها گرمای عشقید
ندانم مهر انجم یا که ماهید
شما درمان من، من گشته بیمار
همیشه مهربانید و صبورید
شما نقش محبت را کشیدید
حریر نیلگون آسمانید
چه خوانم قصه پروانه‌ها را
همیشه من شما را دوست دارم

کنم آغاز با نام جهان دار
خدا، ای بی نیاز مهر آور
همو که داد به انسان پناهی
عطا کرد او به مادر شام هادی
عجب دوران خوب و بی مثالی
سخن از کودکی‌ها شد نظر کن
چه شب‌هایی که ما در خواب بودیم
کنار بستر ما می‌نشستند
چو ابراهیم بر اسحاق کردند
چو گل باشیم آنها باغبانند
بیا فردا توان آن دو گردیم
ز سعی آن دو اینک نیک بختیم
که بعد از رب خدا، امان آن دو بادا
خدا، ایا آن دو در دل چون امیدند
خدا، ایا دوست دارم پر بگیرم
پدر، مادر که از نور خدا، اید
شما دریای بی همتای عشقید
شما آبی‌ترین شعر نگاهید
شما چون چلچراغ و من شبی تار
شما همچون دریچه سوی نورید
شما شعر و غزل را آفریدید
شما گلساژه رنگین کمانید
توانم نیست توصیف شما را
فقط این را به کاغذ می‌نگارم

پرویز آ - نی داود

هنر زاده پاک عشق خداست
هنر هر که دارد ز عالم جداست
خدا، خود هنرمند وارسته‌ایست
هنرهای او خود همه کیمیاست
گل و گلستان خود هنرهای اوست
نمود خدا در هنرهای ماست
نه تنها هنرمند خود رهنماست
هنر دارد آنکس که او بی ریاست
هنرمند می‌گردد از اندرون
ولی خنده آرد به لب‌ها، دراست
نوا دارد، ار، او و گر بی نواست
تمام هنرهای او خود، نواست
شنیدم ز «نی داود» این گفته را
هنر زاده پاک عشق خداست



دل تنها

لی‌ارا سعید

ز تنهایی، دل خود کردمی همدم بگفتم چیزی با او
دل، خموشانه نگاهم کرد سرد چون مرده
به خود گفتم بزن خنجر بر این سنگین دل بی رحم
ندانستم که دل تنهاست، چون نیش زبان خورده

رخ زردم خبر از حال دگرگون شده‌ام می‌دهد
دیده بیمار گواه از دل پر خون شده‌ام می‌دهد
دیده بیمار و رخ زرد نهان ساختم بی خبر از این که
تپش قلب، نشان از دل مفتون شده‌ام می‌دهد

از این دل غمینم هر چه بگویم کم است
و زان دیده خونبار هر چه بگیریم کم است
زین قطره قطره اشکی کز دیده‌ام برآید
این دل و دیده را هم هر چه بشویم کم است



فرشته یونیفورم پوش

گردآوری و تلخیص: ایرج عمرانی

مقاله «یک اتفاق به ظاهر ساده» نوشته پل دوپچمن و ترجمه خاتم آرزو ثنائی در مجله بینا (شماره ۹) بهانه‌ای شد تا اتفاق به ظاهر ساده دیگری هم از کتاب «غذای روح» به این سری اتفاقات اضافه شود.

این کتاب از جمله جدیدترین کتاب‌هایی است که به جمع دوازده هزار جلد کتاب‌های کتابخانه اتجمن کلیعیان تهران پیوسته و حاوی خاطرات و اتفاقات خواندنی است که مطالعه آن را به خوانندگان توصیه می‌کنیم.

در سال ۱۹۴۹ پدرم تازه از جنگ برگشته بود. آن روزها در هر بزرگراه آمریکا سربازانی را با یونیفورم می‌شد دید که برای رفتن به خانه و نزد خانواده‌هایشان آن گونه که مرسوم بود با علامت دست تقاضای سوار شدن به خودروها را می‌کردند. شوق و هیجان پیوستن دوباره پدرم به خانه‌اش متأسفانه خیلی زود در سایه رخداد دیگر قرار گرفت. مادر بزرگ «روت» به بیماری شدید کلیوی دچار شد و می‌بایست در بیمارستان مورد مداوا گیرد. به علت عمل جراحی روی کلیه‌های مادر بزرگ احتیاج شدیدی به خون داشتیم و پزشکان به پدرم گفتند در غیر این صورت تا صبح زنده نخواهد ماند.

مشکل این بود که گروه خون مادر بزرگ AB منفی بود که حتی امروزه هم کمیاب است ولی در آن زمان به دست آوردنش خیلی سخت بود - چون در آن روزها بانک خون و پرواز برای انتقال آن وجود نداشت - از تمام اعضای خانواده آزمایش خون به عمل آمد ولی گروه خون هیچکدام مناسب تشخیص داده نشد. از این رو پزشکان به خانواده امید مثبتی ندادند و مامان روت در شرف مرگ بود. پدرم با چشمان اشکبار از بیمارستان خارج شد تا تمام افراد خانواده را جمع کند که فرصت خداحافظی با مادر بزرگ را داشته باشند. همچنان که پدرم در حال رانندگی در بزرگراه بود، از کنار سربازی که یونیفورم پوشیده بود و برای سوار شدن به خودروهای در حال عبور دست بلند کرده بود رد شد. پدر در آن لحظه در چنگال غم و اندوه اسیر بود و حوصله و تمایل به انجام عمل نیکی نداشت ولی گویا چیزی خارج از وجودش او را به توقف واداشت و منتظر شد تا سرباز ناشناس سوار اتومبیلش شود. سرباز به زودی متوجه غم حاکم بر سرنشینان اتومبیل شد و با دیدن اشک‌های پدرم با عذرخواهی علت آن را جویا شد. پدرم با ناراحتی به آن غریبه گفت که مادرش در سن ۴۵ سالگی در بیمارستان بستری و در حال مرگ است چون دکترها نتوانسته‌اند در آن موقعیت جنگی که همه به خون احتیاج دارند خون از گروه AB منفی برایش پیدا کنند و اگر نتوانند تا آخر شب آن را فراهم کنند او بدون تردید خواهد مرد.

سکوتی مطلق در اتومبیل برقرار شد، لحظاتی بعد آن جوان ناشناس دستش را به سوی پدر برد و مشت خود را باز کرد. در کف دست او گردنبندی نمودار شد که روی آن علامت خون AB منفی دیده می‌شد. سرباز به پدرم گفت که دور بزنند و او را به بیمارستان برسانند. مادر بزرگم تا سال ۱۹۹۶ یعنی ۴۷ سال دیگر زندگی کرد و تا به امروز کسی از خانواده ما حتی نام آن سرباز جوان را نمی‌داند، ولی پدرم اغلب از خود می‌پرسد آیا او سرباز بود یا فرشته‌ای در یونیفورم سربازی؟



موسیقی کلاسیک چیست؟

کیوان هارونیان

شاید درست‌تر باشد که این نوع موسیقی را موسیقی دقیق بنامیم یعنی نوعی از موسیقی که در چهارچوب مشخصی که آهنگساز تعیین کرده اجرا می‌شود

موسیقی کلاسیک می‌دانیم، خلق می‌کند تمامی نت‌ها را به طور دقیق یعنی همان طور که خودش می‌خواهد و می‌شود بر روی کاغذ می‌آورد. سازهای اجرا کننده و یا حتی صداهای انسانی کاملاً مشخص و تعیین می‌شوند، حتی تعداد سازها در چنین اثری از طرف آهنگساز داده می‌شود. علاوه بر این نکاتی مانند تند و یا آهسته اجرا کردن اثر و دیگر نکات فنی را نیز آهنگساز برای راهنمایی اجرا کننده اثر مشخص می‌کند.

با توجه به توضیحاتی که داده شد می‌بینیم که اثری که مردم به آن موسیقی کلاسیک می‌گویند قابل تغییر نیست و نوعی موسیقی دقیق است. کلمه دقیق در این مورد بسیار گویا و مناسب است و شاید درست‌تر باشد که این نوع موسیقی را موسیقی دقیق بنامیم یعنی نوعی از موسیقی که در چهارچوب مشخصی که آهنگساز تعیین کرده اجرا می‌شود.

حال آن که تعریف فوق در مورد دیگر سبک‌های موسیقی صادق نیست. در سبک‌های دیگر موسیقی مانند: جاز، پاپ، فولکلور و غیره اثر ساخته شده قابل تغییر است و می‌توان آن را به صورت‌های گوناگون اجرا کرد.

به عنوان مثال قطعه از نوع موسیقی پاپ را در نظر می‌گیریم. خواهیم دید که برای اجرای این قطعه چقدر تنوع اجرا وجود دارد. قطعه مورد نظر را می‌توان با گروه کر (۸) و یا با صدای یک خواننده مرد یا زن و یا اصلاً بدون آواز و با ارکستر جاز (۹) و یا حتی با یک ساز کاملاً ابتدایی مانند میرلئون (۱۰) نواخت. می‌توان آن را تند و یا آهسته بلند و یا کوتاه، رمانتیک، و با احساس و خلاصه به هر شکل دیگر اجرا کرد زیرا هیچ کدام نقش مؤثری در آن ندارند و اجرای قطعه به هر صورت که باشد ماهیت آن حفظ خواهد شد.

پی نوشت:

- ۱- گئورگ فدریک هندل (۱۶۸۵، هالند - ۱۷۵۹، لندن) - از آهنگسازان دوران باروک (۱۶۰۰ تا ۱۷۵۰ م.)
- ۲- ولفگانگ آمادئوس موتزارت (۱۷۵۶، زالسبورگ - ۱۷۹۱، وین) - از آهنگسازان دوران کلاسیک (۱۷۵۰ تا ۱۸۰۰ م.)
- ۳- لودویگ فان بتهون (۱۷۷۰، بن - ۱۸۲۷، وین) - از آهنگسازان دوران کلاسیک (۱۷۵۰ تا ۱۸۰۰ م.)
- ۴- اساس این نوع موسیقی بر پایه پنداه نوازی است، که در آن ریتم و هارمونی در هم ترکیب شده و احساس درونی آهنگساز را بیان می‌کند. موسیقی جاز دارای تنوع زیادی است.
- ۵- موسیقی مردمی را گویند.
- ۶- موسیقی محلی شهر، کشور و یا منطقه‌ای را گویند.
- ۷- توام با هیجان بسیار است که برای اولین بار در آمریکا ابداع شد.
- ۸- منظور گروه آوازی است، تشکیل شده از خوانندگان زن و مرد با جنس صداهای مختلف.
- ۹- ارکستری پنداه نواز است که از پیانو، کیبورد، درام، پرکاشن، گیتار الکترونیک، گیتار باس و سازهای پادی تشکیل شده است.
- ۱۰- نوعی ساز کاملاً ابتدایی است که ترکیب یافته از خانواده سازهای پادی و پوستی است.

منابع

- ۱- دنیای زیبایی موسیقی (لئونارد برنشتاین)
- ۲- اطلس سازهای جهان (حسن زندباف)

سؤالی که گه‌گاه ذهن ما را به خود مشغول می‌کند این است که موسیقی کلاسیک چیست؟ و چه مفهومی دارد؟

همه می‌دانیم آثار موسیقیدانانی چون هندل (۱)، موتزارت (۲) و بتهون (۳) آثاری کلاسیک نامیده می‌شوند و به راستی نیز این آثار کلاسیک هستند. پس مشکل ما در جواب دادن به این سؤال چیست؟ تقریباً بیشتر افراد معتقدند که می‌دانند موسیقی کلاسیک چیست. آنها هر موسیقی‌ای را که جاز (۴) نباشد و یا قطعاتی را که در اصطلاح آن را موسیقی پاپ (۵) می‌نامیم و یا موسیقی غیر فولکلور (۶) را موسیقی کلاسیک می‌نامند. اما این روش درستی برای تعریف «موسیقی کلاسیک» نیست، باید بگوییم که معمولاً اصطلاح «موسیقی کلاسیک» را برای توضیح و توصیف نوع یک اثر موسیقایی که نه جاز است و نه محلی و نه امثال آن استفاده می‌کنند. زیرا کلمه مناسب‌تری برای مشخص کردن این نوع موسیقی پیدا نکرده‌اند.

بارها شنیده شده است که افرادی این نوع موسیقی را با نام «موسیقی خوب» مشخص می‌کنند و منظورشان موسیقی هندل و یا بتهون است، اما مگر در موسیقی جاز موسیقی خوب وجود ندارد؟ همان طور که بتهون آثار خوب دارد، اسپایک جونز (Spike Jones) آهنگساز آثار جاز، هم آثار خوبی دارد و در این صورت از اصطلاح «موسیقی خوب» نباید استفاده کنیم.

عده‌ای این نوع موسیقی را اصطلاحاً «موسیقی جدی» نام می‌گذارند و منظورشان همان نوع موسیقی از آثار هایدن (Hayden) و بتهون است. آیا موسیقی جاز و یا پاپ و یا حتی موسیقی محلی جدی نیستند؟ و یا چه قطعه‌ای می‌تواند جدی‌تر از موسیقی «رقص جنگ» قبایل آفریقا باشد؟

این اصطلاح نیز ما را در پیدا کردن جواب مناسب برای سؤالمان کمک نمی‌کند. گروهی این موسیقی را «موسیقی سطح بالا» می‌نامند و معتقدند که آن را فقط افراد بسیار تحصیل کرده و دانا می‌فهمند و از آن لذت می‌برند اما می‌دانیم که این نظر صحیح نیست زیرا افراد زیادی را در اطراف خود می‌بینیم که دانایی اینشتین را ندارند اما کشش خاصی به آثار بتهون دارند.

آیا موافق هستید که این نوع آثار را موسیقی هندی بنامیم؟ بسیاری از مردم این اصطلاح را برای این نوع موسیقی انتخاب می‌کنند اما این نظر هم درست نیست زیرا موسیقی جاز و یا پاپ نیز موسیقی هندی هستند.

حال که هیچ کدام از این اصطلاحات نظر ما را تأمین نکردند باید سعی کنیم اصطلاحی را پیدا کنیم که درست و گویا باشد و برای این کار لازم است اختلاف و وجه تمایز این نوع موسیقی را از دیگر آثار موسیقی تشخیص داده و بشناسیم.

اختلاف واقعی این موسیقی با فرم‌های دیگر در این است که وقتی آهنگسازی اثری را که ما آن را

نوجوان

و فعالیت اجتماعی (ما و حرف دل ما)

گروه دانش آموزان یهود
تحت پوشش سازمان دانشجویان یهود
ایران

تنظیم: سارا حی

صدای نوجوان خانه بلند و بلندتر می شود. او فریاد می زند: چرا؟ چرا؟ مادر در حالی که سعی در آرام کردن او دارد می گوید: «آخه، عزیز من، این چه دوست‌هایی است که تو داری؟» نوجوان می گوید: «مگر چه عیبی دارند؟ بالاخره که من باید با چند نفر رفت و آمد داشته باشم هر کجا که می‌خواهم بروم شما یک اشکالی از آن می‌گیرید. پس من چه کار کنم؟ چه طور با دیگران دوست بشوم و با آنها ارتباط داشته باشم. آخه من هم آدمم.» سپس در را محکم به هم می‌کوبد و حق می‌کشد و به اتاقش می‌رود.

بله، نیاز به دوستان جوان، مطرح شدن، ارتباط برقرار کردن و شکل یافتن از خواسته‌های مهم هر نوجوانی می‌باشد. هنگامی که کودک دیرتر به نوجوان امروز تبدیل می‌شود در خود به دنبال شخصیت تازه‌ای می‌گردد و دوستانی را، به خصوص آن‌ها که دور از محیط خانه باشند، برای فعالیت اجتماعی و گروهی انتخاب می‌کند.

بی شک امروز محیط مدرسه نمی‌تواند به تنهایی پاسخ‌گوی این نیاز نوجوان باشد. گرچه محیط آموزشی مدرسه به دانش آموز خلاقیت‌های بسیاری می‌آموزد اما بیشتر این آموزش‌ها جنبه آموزشی دارد تا پرورشی. یکی از نوجوانان در این باره می‌گوید: «گرچه در نظام آموزشی جدید سعی شده است که به فعالیت گروهی و دست‌جمعی بهای بیشتری داده شود اما متأسفانه هنوز این نظام چندان جا نیفتاده است. بازیگری در شیوه تدریس، کتاب‌ها، پرسش‌ها و... معمولاً به منظور تحقق این هدف انجام می‌شود.

در خانه دیگر نوجوان نام‌های در دست گرفته و آرام به طرف آشپزخانه می‌رود. نامه را روی میز گذاشته و لبخند معنا داری می‌زند، او در نامه نوشته است:

«پدر و مادر عزیز:

حالا که شما این اجازه را به من نمی‌دهید که به عنوان نماینده کلاس در مورد مشکلات درس‌مان با مدیر مدرسه صحبت کنم و حتی از من می‌خواهید که این مسئولیت را کنار بگذارم چاره‌ای جز اطاعت ندارم اما مطمئن هستم که بالاخره روزی به آنچه که دوست دارم می‌رسم.

هر فرد دیگری که در مرز میان کودکی و بزرگسالی قرار می‌گیرد، خواه ناخواه مدتی از روز به موضوع کار کردن، مسئولیت پذیرفتن و مستقل شدن فکر می‌کند. گاه نوجوان در این میان خیال بافی می‌کند و هدفش را بیشتر به صورت یک رویا در می‌آورد. اما مسلماً هدف او از کار کردن درآمد مالی نیست. او قصد دارد با شناختن خود و علایقش به این باور دست یابد که وجود دارد و هست.



مسئله برای اثبات وجود خود و کسب مهارت‌های فوق لزومی برای کار کردن در بیرون از خانه وجود ندارد. محیط‌های اجتماعی بسیاری وجود دارند که در آنها نوجوان می‌تواند با پذیرش مسئولیت به این باور دست یابد که وجود دارد. یکی از این محیط‌های فرهنگی و اجتماعی گروه دانش آموزان است. این گروه که یکی از زیر گروه‌های سازمان دانشجویان یهود است زمانی پا به عرصه وجود گذاشت که مشکلات مدارس اختصاصی کلیمیان و آموزش فرهنگ یهود مطرح بود- سال ۱۳۵۰-

هنگامی که نیاز به آموزش مسائل اجتماعی و فرهنگی بود این زیر گروه شروع به فعالیت کرد و اکنون نیز با داشتن یارگان‌های فعال همچنان این هدف را دنبال می‌کند.

امروزه گروه دانش آموزان نه تنها هدف فرهنگی از رسیدن را تحقق می‌بخشد بلکه نیاز اجتماعی مهمی را نیز برطرف می‌سازد. یکی از نوجوانان، عضو گروه دانش آموزان در این باره می‌گوید: «از آنجایی که امروز جمعیت خانواده‌ها کمتر شده و با به دلیل مهاجرت تعداد نزدیکان و دوستان کاهش یافته است، نوجوان به محیطی نیاز دارد که در آن بتواند با عده‌ای از هم سن و سال‌های خود ارتباط داشته باشد. مسلماً در گروه دانش آموزان فرد احساس همدلی خاصی با دوستان و اطرافیان خود می‌کند زیرا نه تنها دیگران نسبت به او احساس برتری نمی‌کنند بلکه خود فرد نیز چنین احساسی را ندارد. بحث و گفتگوهایی که در این گروه مطرح می‌شود، نوع رفتار اعضا و جو گروه این واقعیت را به اثبات می‌رساند که نوجوان در حال شکل‌گیری است و به این وسیله می‌تواند با جامعه یک رنگ بشود.

در خانه قدیمی انتهای کوچه صدای مادر خانه بلند است که به جوان خود می‌گوید: آخه، من از دست تو چه کار کنم! خسته شده‌ام. تو چرا این قدر خجالتی و کم رو هستی؟ الان دیگر بیست و چند سال است و هنوز از مردم می‌ترسی. تو فردا چه طور می‌خواهی یک خانواده را اداره کنی؟

هنگامی که نوجوان با شخصیت شکل گرفته یا نگرفته خود وارد اجتماع می‌شود، نه تنها بهتر خود را می‌شناسد و به خصوصیات خود پی می‌برد بلکه می‌تواند آنها را اصلاح نیز بکند. عقیده یک نوجوان درباره این موضوع چنین است: «در فعالیت اجتماعی فرصت جبران خطا و اشتباه برای نوجوان بیشتر از هر فرد دیگری است. زیرا هنگامی که این دوران سپری می‌شود جامعه انتظار جوانی را می‌کشد که پخته و فهمیده شده باشد و بتواند به درستی عمل نماید. اما هر چه باشد یک نوجوان، نوجوان است. اگر عیب و نقصی در کار او باشد می‌تواند آن را برطرف کند چون فرصت این کار در اختیار او قرار می‌گیرد. به همین دلیل نیز تأکید بسیاری بر این

موضوع شده است که تحصیل، تفریح و فعالیت اجتماعی هم زمان با هم صورت پذیرد.

گرچه گروه دانش آموزان در کنار اهداف فرهنگی- اجتماعی خود به موضوعات تفریحی نیز اهمیت بسیاری می‌دهد اما نباید این طور برداشت کرد که این محیط صرفاً محیطی تفریحی می‌باشد و برای پر کردن اوقات فراغت شکل گرفته است. یکی دیگر از اعضای این گروه می‌گوید: «این تفکر که نوجوانان مدتی درس بخوانند و یک روز هم برای وقت گذرانی و تفریح به سازمان بیایند بیشترین لطمه را به فعالیت‌های دسته جمعی این زیر گروه حتی برنامه‌های تفریحی خارج از سازمان می‌زند. در گوشه حیاط دبیرستان، یکی از دانش آموزان روی زمین نشسته و با خود می‌گوید: «اصلاً فکر نمی‌کردم که چنین دوستی داشته باشم. دیدی چه طور با بدجنسی رابطه مرا با بچه‌های کلاس به هم زده» و بعد زیر لب زمزمه می‌کند: «بالاخره یک روز حسابش را می‌رسم».

نه تنها یک نوجوان بلکه هر فرد دیگری هنگامی خود و اطرافیانش را به درستی می‌شناسد که با آنها شروع به کار کردن و فعالیت می‌کند. زمانی که این فعالیت یک فعالیت اجتماعی و گروهی نیز باشد این شناخت عمیق‌تر و دقیق‌تر خواهد بود.

از آنجایی که امروز جمعیت خانواده‌ها کمتر شده و با به دلیل مهاجرت تعداد نزدیکان و دوستان کاهش یافته است، نوجوان به محیطی نیاز دارد که در آن بتواند با عده‌ای از هم سن و سال‌های خود ارتباط داشته باشد

یکی از اعضای گروه دانش آموزان در میان صحبت‌های خود به این موضوع اشاره می‌کند که: «هنگامی که نوجوان با چند نفر دیگر به یک فعالیت دست می‌زند مثلاً در یارگان روزنامه دیواری مشغول به کار می‌شود یا در گروه سرود به همکاری و هم خوانی با دیگران می‌پردازد هنگامی که در گروه فرهنگ یهود و تمدن ایرانی وارد بحث و گفتگو می‌شود و یا هنگامی که برای اولین بار در جلسه گروه آشنایی شرکت می‌کند و یا حتی زمانی که مشغول اجرای برنامه عمومی می‌شود که ظاهراً یک فعالیت انفرادی است، در واقع به نوعی شناخت از خود و اطرافیان، دست می‌یابد که این شناخت، اندیشه و طرز تفکر در مورد دوستان و اطرافیان کامل‌ترین عقیده در مورد آنها و شخصیتشان است. از آنجایی که گروه دانش آموزان دوست و همکیش دانش آموزان کلیمی است بنابراین بیش از پیش انتظار دوستان خود را می‌کشد و پنجشنبه‌ها از ساعت ۵ بعدازظهر درهای خود را بر روی همه دوستان دور و نزدیک خود می‌گشاید و آرزوی آینده‌ای درخشان برای همه آنها دارد و از این که بتواند گوشه‌ای از نیازهای دوستان خود را برآورده کند به خود خواهد بالید.

پدر و مادر گرامی:

اکنون که با نشستن پای صحبت ما و درد دل نوجوانان خود و اندیشیدن در مورد نیازهای دوران بلوغ، یقین پیدا کردید که نوجوان به محیطی برای فعالیت اجتماعی، خودسازی و خودشناسی نیاز دارد بنابراین بیش از پیش نوجوانان خود را به عضویت در گروه دانش آموزان و انجام فعالیت اجتماعی تشویق و ترغیب نمایید



گزارشی از شرکت یک دانش آموز یهودی در مسابقات ریاضی برهان

برندگان مسابقات در مرحله بعد با هم به رقابت می‌پرداختند. پس از انجام مسابقات در مراحل مقدماتی، مرحله دوم، نیمه نهایی و نهایی برای هر کدام از گروه‌های پسران و دختران، سرانجام مسابقه نهایی میان فینالیست‌های دختر و پسر برگزار شد و برنده نهایی مسابقات تعیین گردد. همان گونه که گفتم معیار انتخاب دانش آموزان حاضر در مسابقات، سطح بالای دانش علمی بود و پیداست که شرکت کنندگان از دانش ریاضی بالایی برخوردار بودند.

□ آقای خاکشور، شما از اعضای جوان هیئت تحریریه مجله بینا هستید. با چه هدفی این همکاری را آغاز کردید و به نظر شما، آیا مجله در برقراری ارتباط با جوانان موفق بوده است؟

- عضویت در هیئت نویسندگان بینا به عنوان یکی از جدی‌ترین و حرفه‌ای‌ترین تجربیات اجتماعی من بوده و تأثیر زیادی در تقویت فعالیت‌های فردی و نوشتاری و نیز گسترش ارتباطات اجتماعی و آشنایی من با پژوهندگان و استادان جامعه کلمی داشته است.

به نظر من مجله در ارتباط با جوانان موفق بوده و هیئت تحریریه نیز ترکیب سنی جوانی دارد و می‌تواند با جذب نیروهای جوان و استفاده از مطالب مورد علاقه و مفید برای جوانان امروزه این ارتباط را هر چه محکمتر سازد.

□ از شرکت شما در این گفتگو سپاسگزاریم و برایتان آرزوی موفقیت در تمامی مراحل زندگی را داریم.

- من هم با تشکر از شما، امیدوارم در آینده شاهد کشف استعدادهای جوان کشورمان باشیم. ■

زندگی ریاضیات است

زندگی ریاضیات است، اگر:

- ۱- خوبی‌ها را جمع کنیم
 - ۲- بدی‌ها را کم کنیم
 - ۳- شادی‌ها را ضرب کنیم
 - ۴- غم‌ها را تقسیم کنیم
 - ۵- عشق را به توان برسانیم
 - ۶- نفرت را زیر رادیکال ببریم
- آنگاه خواهیم توانست معادله سخت چگونه
زیستن را حل نماییم

یک همکیش، ستاره المپیاد



آرزو ثنایی

نوشته‌ای توجهم را جلب می‌کند: «آقای آرش منگلی موفقیت شما را در المپیاد ریاضی تبریک می‌گوییم». این نام خانوادگی خاص را، که منسوب به استان بوشهر است می‌شناسم. خانواده‌ای که همیشه در امور خیریه و مهمان‌نوازی شهر دارند. با آرش گفت وگویی مصاحبه‌گونه دارم. می‌گوید: در سال ۱۳۶۵ متولد شده و در دبستان راه‌دانش درس خوانده است. در حال حاضر نیز شاگرد سوم راهنمایی مجتمع دکتر حسابی است. وقتی از رتبه‌ها و افتخاراتش می‌پرسم با تواضع جواب می‌دهد: قبولی در مدارس تیزهوشان تهران، رتبه اول در مسابقات علمی سال‌های دبستان، رتبه اول در المپیاد ریاضی و علوم در سال‌های راهنمایی، تقدیرنامه‌هایی برای کوشش در علوم آزمایشگاهی، و... از او می‌پرسم: رمز موفقیت را در چه می‌دانی؟ آرش (داوید) می‌گوید: اول کمک خداوند و بعد فراگیری و فهم درس سرکلاس، او تمرین و تلاش مستمر را نیز از نکته‌های مهم می‌داند. از علاقه به شغل آینده‌اش می‌پرسم: مهندسی کامپیوتر، علم حال و آینده جهان، البته به باستان‌شناسی نیز علاقه دارد. کتاب‌های علمی و رمان مطالعه می‌کند. شناگر قابلی است و با کامپیوتر نیز آشنایی دارد.

اگر کمک خداوند نباشد، تلاش آدمی به جایی نمی‌رسد

آرش (داوید) شاهکارهای خاص خود را نیز داراست. اول آن که کتابی تحقیقی درباره دایناسورها به زبان انگلیسی چاپ کرده و دوم، مجموعه سؤالات ریاضی که حتی معلماتش نیز از این سؤالات استفاده کرده‌اند. آرش (داوید) اعتقادات دینی محکمی دارد. در تمامی جمله‌هایش می‌گوید: اگر کمک خداوند نباشد، تلاش آدمی به جایی نمی‌رسد. به یاد گفته‌ای از دانشمندان یهود می‌افتم «درخت هرچه پر بارتر، متواضع‌تر». آرش کم حرف است. افتخارات و عناوینش را باید به سختی از او بشنوم. مرد عمل است. خواهرانش نیز با تحصیلات عالیه دانشگاهی مایه افتخار هستند.

از خود می‌پرسم: مثل آرش داوید، چند دانش‌آموز یا دانشجو و محقق دیگر یهودی، در این مرزوبوم، ناشناس، افتخار می‌آفرینند و ما از آنها چیزی نمی‌دانیم؟ در جستجو باشیم. آرش‌ها را نه برای تشویق، که نیازی ندارند، بلکه برای سرفرازی جامعه یهود ایران معرفی کنیم. ■

با خبر شدیم که به مناسبت گرامیداشت سال جهانی ریاضیات، یک مجموعه تلویزیونی با نام «مسابقه ریاضی برهان» تولید شده و آقای پیام خاکشور، به عنوان دانش آموز منتخب در این مسابقه شرکت کرده است. به این مناسبت گفتگویی با ایشان به عمل آورده‌ایم. گفتنی است وی از همکاران جوان مجله بینا در هیئت تحریریه می‌باشد.

□ با سلام و تشکر از شما برای شرکت در این گفتگو، لطفاً خود را معرفی کنید؟

- با تشکر، من پیام خاکشور، متولد سال ۱۳۶۲ در تهران و دانش آموز سال سوم دبیرستان البرز هستم.

□ از نحوه انتخاب خود برای شرکت در این مسابقه ریاضی صحبت کنید؟

- در اواسط بهار سال گذشته، فراخوانی به دبیرستان‌های تهران جهت معرفی دانش آموزان ممتاز برای شرکت در یک مسابقه ریاضی با نام «مسابقه ریاضی برهان» ارسال شد. این مسابقه با همکاری انتشارات مدرسه و شبکه دو سیما برگزار می‌شد. ملاک انتخاب دانش آموزان، سطح معدل و نمرات ریاضی بر حسب سطح علمی کادر آموزشی و تحصیلی هر مدرسه بود. از سوی دبیرستان البرز نیز من به همراه تعداد دیگری از دوستانم به عنوان دانش آموزان ممتاز به برنامه معرفی شدیم و در تاریخ تعیین شده در جلسات توجیهی از سوی انتشارات مدرسه در تابستان ۷۸ شرکت نمودیم.

□ مباحث جلسات توجیهی شامل چه مطالبی بود؟

- این جلسات شامل آشنایی با نحوه سؤالات و معرفی منابع جهت مطالعه برای کسب آمادگی بیشتر و نیز سایر مسایل نیازمند توضیح بود. براساس توضیحات آقای امیری، سردبیر مجله ریاضی برهان و مجری طرح و طراح سؤالات مسابقه، سؤالات دارای راه‌حل‌های ابتکاری ریاضی و هوش و جدا از مباحث کتب درسی طرح شده و برخی از پرسش‌ها نیز با همکاری دکتر یاسی پور از منابع خارجی ترجمه شده بود.

□ از نحوه برگزاری مسابقات و سطح علمی شرکت کنندگان بگویید؟

- ابتدا قرار بود در پایان تابستان ۷۸ ضبط مسابقه آغاز شود. ولی این امر با مدتی تاخیر، سرانجام در تیرماه ۷۹ محقق شد. البته گفتنی است که قبل از شروع مسابقات طی چند مرحله از بین گروه‌های تعیین شده، تعداد دیگری از گروه‌ها حذف شده و در پایان گروه‌های برتر منتخب به مسابقه دعوت شدند. این مسابقات به صورت تک حذفی و مخروطی برگزار می‌شد، به این شکل که



همسران نوابغ

گردآوری: آرا رحیمیان

مقدمه:

معمولا هنگامی که گرفتاری یکی از افراد اجتماع را مشاهده می‌کنیم، با خود می‌اندیشیم که «اگر او بیشتر فکر می‌کرد و عاقلانه‌تر عمل می‌کرد، به این وضع دچار نمی‌شد، اکنون هم اگر تدبیر درستی به کار ببرد از این گرفتاری رهایی خواهد یافت».

طبق این عقیده، انسان هر چه اندیشمندتر و دارای درجات علمی بالاتر یا نبوغ بیشتری باشد، کمتر در زندگی دچار مشکل و گرفتاری خواهد شد. زیرا او با تدبیر و دوراندیشی، خود را از هر گونه خطر و دردسر می‌رهاند.

شاید این امر در مسائل شغلی یا امور اجتماعی صادق باشد، اما درباره زندگی خانوادگی لزوما این چنین نیست.

بسیاری از مشاهدات و تجربیات نشان داده‌اند که دانشمندان و نوابغ مشهور گاه علیرغم مجاهدت‌ها و تلاش‌های حیرت‌انگیز در برخورد با مشکلات علمی و پژوهشی، در فائق آمدن با اختلافات خانوادگی و زناشویی ناتوان بوده‌اند. به عنوان مثال شخصیت برجسته‌ای مانند سقراط را در نظر بگیرید. فردی فیلسوف و حکیم که نقش معلم و رهبری فکری جامعه زمان خود و حتی دوران‌های بعدی را به عهده داشت. آیا ممکن است که او در زندگی شخصی دچار گرفتاری با همسر خود باشد؟ با نهایت شگفتی باید گفت آری! وقتی جوانی از او پرسید: زن بگیرم یا نه؟ در پاسخ گفت: در هر دو صورت پشیمان خواهی شد!

در این مقاله روابط برخی بزرگان علم و تاریخ با همسرانشان بررسی می‌شود تا روشن شود که نبوغ و کاردانی الزاما موجب ایجاد یک زندگی زناشویی متعادل نشده است.

* سقراط حکیم

سقراط حکیم همسری غریو داشت. این زن ایرادگیر عادت داشت که پس از بروز هر ناملایمت کوچکی فریادهای مهیب و ترسناک بر سر فیلسوف بیچاره بکشد. در نظر بگیرد دانشمند و فیلسوفی که مشغول تفکر است و به دنیای درون خود پناه برده تا مسئله جالب و مهمی کشف کند ناگهان با فریاد سهمگین و رعدآسای همسرش روبرو شود. طبیعی است که رشته افکارش پاره می‌شود و از آن دنیای معنوی به جهنم سرنگون می‌گردد. معلوم نیست چرا این دانشمند بزرگ اقدامی برای خلاصی خود از آن زندگی جهنمی و مصاحبت با چنان زنی به عمل نمی‌آورد. یا شاید هم کارهایی می‌کرده که به نتیجه نمی‌رسیده، در

هر حال حکمت و دانش و منطق او به وی حکم می‌کرده که این زندگی را تحمل کند.

می‌گویند روزی چند تن از شاگردان برجسته سقراط به منزلش آمدند که کسب دانش کنند. از قضا پیش از ورود آنها به خانه، همسر سقراط مشغول بهانه‌گیری و آزار فیلسوف بوده است. وقتی که شاگردان وارد خانه می‌شوند زن سقراط دور برمی‌دارد و برای آن که استاد را در نظر شاگردان کوچک کند سر او یکی از آن فریادهای سهمگین می‌کشد، مثلا می‌گوید: مردک بی‌خاصیت چرا با کفش آمدی توی اتاق؟ و بعد هم دعوا را ادامه می‌دهد و مرتب فریاد می‌کشد. شاگردان از مشاهده این منظره و ناراحتی استاد بزرگوارشان سخت جا می‌خورند و رو به استاد کرده با کمال ادب می‌گویند: این چه حالت است استاد، چرا اقدامی نمی‌کنید؟

سقراط در کمال ملایمت تبسمی کرده می‌گوید: چیزی نیست، این رعد و برق است، طوفان شدیدی است که به زودی فروکش می‌کند! زن سقراط که از این سخن لطیف استاد چیزی سر در نیاورده و آن را حمل بر توهین نسبت به خودش می‌کند، از کوره در می‌رود، عصبانی‌تر می‌شود و اطراف خود نگاه می‌کند و تشت آبی می‌بیند، پس تشت را بلند کرده تمام آب‌ها را به سر و صورت و اندام سقراط می‌پاشد! شاگردان فوق‌العاده ناراحت می‌شوند اما سقراط باز هم تبسمی کرده و می‌گوید: نگفتم رعد و برق است؟ بعد از هر رعد و برقی باران می‌آید! راستی اگر آن زن اندکی از ذوق و انصاف بهره‌مند بود همین کلام نفز و لطیف و ملایم شوهرش باعث می‌شد که از آن پس همسری بردبار و شکیبا شود.

... اما چنین نشد!

* اینشتین

«آلبرت اینشتین»، بزرگ‌ترین دانشمند قرن گذشته، کسی بود که با استفاده از کشفیات وی دانشمندان موفق شدند انفجار هسته‌ای صورت دهند و بمب اتمی بسازند.

طبیعی است که مشاوران خانواده فوراً رای صادر می‌کنند که همسر چنین شخصی او را درک نمی‌کند و نمی‌تواند با وی زندگی نماید حتی اگر این همسر خودش دانشمند و فیزیکدان باشد. چنین هم شد، اینشتین در مواقعی که غرق در مطالعات فیزیکی و ریاضی خود بود و به بعد چهارم می‌رفت ناگهان با خشم و مخالفت همسرش روبرو می‌شد! جالب آن که این دانشمند در زندگی

خصوصی مردی بود بسیار رئوف، فروتن و مهربان. ولی با وجود تمام این فروتنی‌ها و آن دانش عظیم، وی نتوانست زنش را اداره کند. در این جا آن نکته‌ای که زنان دیگر نباید در زندگی زناشویی دخالت کنند خود را نشان می‌دهد. مطالعه شرح حال اینشتین نشان می‌دهد وقتی او با همسرش (دانشمند) ازدواج کرد مادر وی با این وصلت مخالف بود و آنقدر به گوش فرزند دانشمند خود خواند تا آنها را از هم جدا کرد!

اینشتین قبل از طلاق به دوستان نزدیک خود گفته بود: - هنگامی که من پیشنهادی به همسر من کنم و او در پاسخ می‌گوید: نه! نه! من می‌دانم منظورش آری و مثبت است!

البته خانم دانشمند ایشان هم در این میان بی‌تقصیر نبود. وقتی که محرز شد زندگی زناشویی آنها باید از هم بیاشد اینشتین که اهل جنجال نبود اجرای این کار را به وکیل واگذار کرد.

وکیل پس از مدتی تحقیق به وی اطلاع داد که اجرای این کار مستلزم صرف هزینه سنگین است - حدود چند صد هزار دلار - زیرا دادگاه این دانشمند را برای اجرای طلاق ملزم به پرداخت این هزینه خواهد کرد (دستمزد وکیل که جای خود دارد). اینشتین در پاسخ گفت: - اشکالی ندارد من هم اکنون در حال یک اکتشاف جدید هستم که خیلی امیدوارم جایزه نوبل امسال را نصیب من کند، اگر موفق شدم و این جایزه را گرفتم تمام آن را به این مسئله مهم اختصاص خواهم داد (جایزه نوبل: دیپلم افتخار + چند صد هزار دلار پول نقد).

جریان زندگی اینشتین قضیه‌ای است با این عنوان، «مردی که زیاد می‌داند». طبیعا مردی که زیاد بداند نکات کوچک و کم اهمیت زندگی را مورد توجه قرار نمی‌دهد و چنین مردی مورد توجه بانوان نیست!

اینشتین که مردی بی‌ذوق بود لطیفه جالبی اختراع کرده بود:

- ریاضی‌دانان می‌گویند منفی در منفی می‌شود مثبت. هنگامی که من پیشنهادی به همسر من کنم و او در پاسخ می‌گوید: نه! نه! من می‌دانم منظورش آری و مثبت است! زیرا منفی در منفی می‌شود مثبت! یا همه اینها آخرین پاسخ همسرش منفی بود!

آیا آمادگی ازدواج را دارید؟

نویسنده: گوردون - مترجم: الهام مزدب



شاید دوست دارید هر چه زودتر با فردی که به او علاقمند هستید و به نظرتان همه معیارهای مورد نظران را دارد زندگی مشترک را آغاز کنید.

اگر یک یا چند شرط زیر را دارید فعلاً به زودی ازدواج نکنید:

• اگر دائم از نامزدتان می پرسید: «مرا دوست داری؟»، «من برایت مهم هستم؟»، «می توانی بدون من زندگی کنی؟»

• اگر دائم با نامزدتان دعوا می کنید و در مورد مسائل مختلف اختلاف دارید. حتی اگر وقتی یکدیگر را نمی بینید دلتان برای هم تنگ می شود. مسلماً بعد از ازدواج اختلاف شدیدتر می شود.

• اگر مدت ها نامزد هستید ولی همدیگر را به خوبی نمی شناسید و اخلاق، رفتار و نقاط ضعف و قوت یکدیگر را نمی دانید.

• اگر هنوز خیلی جوان هستید. اکثر ازدواج ها در سنین نوجوانی به طلاق منجر می شود. البته بهتر است مدتی صبر کنید تا وارد اجتماع شوید. در سربازی، محیط کار یا دانشگاه با تجربه تر شوید.

• اگر با والدینتان اختلاف دارید و می خواهید از دست آنان فرار کنید. مسلماً با همسر خود نیز در آینده مشکل دارید. شما به دنبال کسی هستید که نقش مادر و پدرتان را داشته باشد نه همسر.

• اگر به اجبار والدین می خواهید ازدواج کنید. ازدواج تحمیلی نتیجه خوبی ندارد.

• اگر از بعضی رفتارهای همسران خوششان نمی آید، ولی فکر می کنید پس از ازدواج تغییر می کند. این امر بندرت امکان پذیر است.

• اگر نمی توانید برخی رفتارهای نامزدتان را نظیر پرچانگی یا بداخلاقی تحمل کنید، ولی از ترس آنکه جبهه بگیرد و ناراحت شود، از طرح آن خودداری می کنید.

• اگر خانواده همسران را دوست ندارید و بعد از ازدواج می خواهید روابطتان را با آنان قطع کنید. ■

خود را هم نخواهد داشت تا چه برسد به آن که سر به سر شوهرش بگذارد و از او ایراد بگیرد.

* ادیسون

«توماس آلوآ ادیسون» مخترع نامدار آمریکایی از بزرگترین مخترعین تاریخ بشری است. وی که بیش از هزار اختراع سودمند و عجیب انجام داده با اختراعاتش چهره جهان را دگرگون ساخت.

بسیاری از تاریخ نویسان بر این باورند که مرگ زودرس موتزارت (در سن سی و چند سالگی) خود به علت تندخویی، بی اعتنائی، ولخرجی و عدم سازش این زن بود

در زندگی خصوصی، وی مردی بود بسیار ساده، فروتن و باگذشت. خداوند نیز بزرگترین پاداش را در زندگی به وی عطا کرده که عبارت بود از یک همسر دلسوز، با محبت و فداکار. ادیسون هنگامی که کارمند یک تلگراف خانه بود با این زن که او نیز کارمند بود آشنا شد.

تفریح این دو کارمند آن بود که هنگام بیکاری با خط و نقطه زدن بر روی میز و ایجاد سر و صدا با یکدیگر گفتگو می کردند.

هنگامی که ادیسون نخستین اختراع خود را انجام داد و ثروتی به دست آورد به همان تلگراف خانه آمد و با خط و نقطه زدن بر روی میز به آن زن گفت: - آیا حاضری با من ازدواج کنی؟ (ظاهراً رویش نمی شده شفاهی این موضوع را مطرح کند!) خانم جوان با خط و نقطه پاسخ داد: - آری. بدین ترتیب به همین سادگی با یکدیگر ازدواج کردند و تا آخر عمر بدون اختلاف با هم بودند. ادیسون از آن مردانی بود که باز هم با همه نبوغش نیازمند تایید و تشویق بود. این تایید و تشویق در مرحله اول از جانب مادرش صورت گرفت. بعد از مادر، خواهرش او را تشویق و تایید کرد. هنگامی که ازدواج کرد این نقش بر گردن زنش افتاد. این زن لحظه ای از حال ادیسون غفلت نمی کرد.

اگر ادیسون زن تندخو، بداخلاق و ناسازگاری مانند همسر موتزارت - سقراط یا اینشتین داشت آیا می توانست این همه اختراع سودمند و بزرگ را در ظرف مدت کوتاهی به جهان عرضه کند؟

نمونه های کوتاهی که ذکر شدند، از یک سو نشانگر همت والای آن دسته از دانشمندان و نوابغ است که علیرغم مشکلات خانوادگی، همچنان به تلاش و پیشرفت خود ادامه دادند و از سوی دیگر، نقش مهم همسران را در زندگی بزرگان نشان می دهد که آرامش زناشویی چه تاثیر شگرفی بر زندگی این نوابغ دارد. ■

* موتزارت

«ولفگانگ آمادئوس موتزارت» آهنگساز بزرگ اتریشی هم یکی از آن تیره بختانی بود که همسری ولخرج، بی وفا، از خودراضی و... نصیبش شده بود.

موتزارت طبیعی بسیار حساس داشت، عقل معاش هم نداشت، آدمی بود که معمولاً بانوان او را سهل انگار و بی بند و بار می خوانند. سرنوشت هم با او بدترین شوخی را کرد و زنی رند، ولخرج و خودخواه نصیبش نمود. هر چه موتزارت در زندگی پیشرفت و شهرت کسب می کرد با بی اعتنائی و کنایه های زنش روبرو می شد. هر چه از راه آهنگسازی پول درمی آورد خرج ظاهر و گردش و لباس همسرش می شد، با همه این بدبختی ها بچه دار هم شدند و زندگی آنها تبدیل به جهنم واقعی شد.

موتزارت در زندگی هنری، رقیبان سرسخت، موزی، بی هنر و حيله گری داشت. اگر زنی نصیبش می شد که او را دلگرمی می داد و تشویق می کرد که مبارزه کند، یا اگر زنی داشت که لاقل سربار او نبود، سرنوشت و زندگیش مسلماً طور دیگری بود. او می توانست سال های سال با سربلندی عمر را سپری کرده و آثار هنری جاودان دیگری به دنیا عرضه دارد، ولی چنین نشد. این همسر ناشایست آنقدر عرصه را به آهنگساز تلخ و تنگ کرد تا سرانجام وی در جوانی بیمار شد و از غصه دق کرد. بسیاری از تاریخ نویسان بر این باورند که مرگ زودرس موتزارت (در سن سی و چند سالگی) خود به علت تندخویی، بی اعتنائی، ولخرجی و عدم سازش این زن بود.

هنگام مرگ، همسرش خانه نبود و به گردش تفریحی رفته بود. اتفاقاً در لحظات آخر زندگی موتزارت سر رسید و بدون کوچکترین احساسی مرگ او را تماشا کرد، و حتی پس از مرگ تا گورستان هم او را بدرقه نکرد. چنین هنرمند نامداری به خاطر وجود چنین همسری در کمال گمنامی و بیچارگی توسط ماموران گورستان به خاک سپرده شد.

* باخ

«یوهان سباستیان باخ»، آهنگساز و موسیقی دان برجسته آلمانی، که در حقیقت یکی از بنیان گزاران موسیقی کلاسیک بود، زندگی زناشویی متعادل و آرامی داشت.

معلوم نیست باخ واقعاً روحیه زن ها را درک می کرده یا خیر و این زندگی زناشویی آرام نتیجه استادی و تدبیر او بوده یا علل و عوامل دیگری داشته است.

اما این نکته محرز است که این نابغه موسیقی در زندگی خصوصی می کوشیده به هر ترتیبی همسرش را سرگرم، مشغول و گرفتار کند. دلیل آن هم این است که وی صاحب شانزده فرزند شد!

این مسئله زرنگی استاد را می رساند. زنی که مجبور باشد شانزده بچه را پرورش دهد دیگر وقت هیچ کاری حتی رسیدگی به ظاهر

چون

گذشته...

المیرا سعید

آی آدم‌ها چرا گذشتند گذشته‌ها؟ چه شد آن روزها، روزهای بی خبر از فراغ و جدایی. کجا رفتند دوستی‌ها، دوستی‌هایی که نشانی از دشمنی نداشت. از که باید سراغ گذشته را گرفت و به که باید از دیروزها گفت؟ دیروزی که رنگ دلوپسی نداشت و بدون خوردن غم فردا به فردا می‌رسید. چگونه آیندگان باور می‌کنند آن سال‌ها را؟ سال‌هایی که تکرار مهربانیش دشوار می‌نماید. سال‌هایی که ۳۶۵ روز آن را می‌شد باور کرد و تابستان و زمستانش به خوبی احساس می‌شد.

چرا دیگر گذشته‌ها را به یاد نمی‌آوریم؟ حتی گذشته دیگر در خواب به سراغمان نمی‌آید یا نه، ما دیگر در خواب حتی سراغی از آن نمی‌گیریم تا دوباره برای هم از همه بگذریم تا باز به هم برسیم. چون گذشته از مرز آشنایی بگذریم، محرم راز هم شویم و مرهم زخم یکدیگر، پُر شویم از هُرم نفس‌های هم و درهم گم شویم. چرا به آن زمانه نمی‌نگریم؟ زمان فارغ از هیاو و دل نگرانی‌ها که پشت به دنیا می‌کردیم و در کنار هم روی ایوان از بوی پیچک‌هایی که به دیوار تکیه زده بودند مست می‌شدیم.

کجاست آن دنیای دیروز؟ دنیایی که قهر و جدایی در آن جایی نداشت و ردپای همدلی بر لحظانش حک شده بود. دیگر هیچ کدام نشانی از آن روزگار نداریم. روزگاری که بی صبرانه خزان را بدرقه می‌کردیم، برگ‌های بی حال روی آب حوض را جمع می‌کردیم و آبی تازه به آن می‌ریختم و به انتظار بهار می‌نشستیم تا دوباره تولد یاس‌ها و یاسمن‌ها را جشن بگیریم و برگشت پرستوها را نظاره‌گر باشیم. با یک دنیا شوق ماهی قرمزی در تنگ بلور می‌خریدیم و آن را کنار آینه و شمع و سبزه و سکه در سفره می‌گذاشتیم و در سال نو برای هم آرزوهای خوب می‌کردیم. دل کوچکی داشتیم که در قفس سینه برای هم می‌تپید. برای باغچه کوچکی که در انتظار باران نفس نفس می‌زد، دعا می‌کردیم و با چکیدن قطره‌ای باران روی شیشه لبخند می‌زدیم. کو سحرگاهانی که با بالا آمدن آفتاب روز را به هم تبریک می‌گفتم و با کلام سلامی تا غروب دل خوش. غروب، خواستن چیزی را از همسایه دوباره بهانه آشتی قرار می‌دادیم و به زیر هشتی در خانه به درد دل می‌نشستیم. و شب هنگام کنار حوض به نان و پنیری بسنده می‌کردیم و با خیالی آسوده سر به بالین می‌بردیم.

چرا فراموش شد آن روزهای سرد که روی برف‌های یخ زده حیاط برای گنجشک‌ها تکه نانی خرد می‌کردیم و برای جوجه‌های گرسنه‌شان دل می‌سوزاندیم؟ چرا به سراغ مادر بزرگ که در آن خانه کوچک و گرم در گوشه‌ای در خود فرو رفته و چشم به در دوخته تا آب نبات‌های جیبش را بین

بخشید

و

زندگی کنید

ترجمه: ناتالی شبانی

اگر بخشید:

- ۱- آرامش قلبی خودتان را از دست می‌دهید.
- ۲- کسل می‌شوید.
- ۳- دردهای روانی را برای خود به ارمغان می‌آورید.
- ۴- از لحاظ اعصاب، قلب و زخم معده در عذاب خواهید بود.
- ۵- خودتان را به عنوان یک فرد سنگدل و احمق به دیگران می‌شناسانید.
- ۶- دیگران را برای همیشه با خودتان دشمن می‌کنید.
- ۷- هر چه بیشتر راجع به اشتباهات دیگران فکر کنید، آنها را در مغزتان رشد می‌دهید. در حالی که بخشایش همه چیز را آسان می‌کند.

به خاطر داشته باشید:

- ۱- خداوند همه جزئیات زندگی شما را در نظر دارد و آنها را هدایت می‌کند.
- ۲- هیچکس نمی‌تواند به شما کمک یا آسیب برساند، مگر خدا. بخواهد.
- ۳- اگر فردی را که خطایی نسبت به شما مرتکب شده است ببخشید، خداوند نیز خطایی را که شما نسبت به او مرتکب شده‌اید خواهد بخشید.
- ۴- «اگر دشمن شما گرسنه است به او غذا بدهید و اگر تشنه است به او آب برای نوشیدن بدهید. شما با این کار تیرگی‌ها را از ذهن او می‌زدایید و خداوند نیز به شما پاداش خواهد داد.» (امثال سلیمان فصل ۲۵ آیه ۲۱)

هنگامی که او رفتار شما را با رفتار خودش مقایسه کند، احساس خجالت کرده و طور دیگری با شما رفتار خواهد کرد.

۵- درباره افکار خوب را به مغز خود راه دهید و با او با مهربانی رفتار کنید، این روی خصومت شما با او تأثیر خواهد گذاشت.

۶- با پاک کردن خطای او از ذهنتان، دیگر راجع به آن فکر نکنید. به این ترتیب بخشایش آسان‌تر می‌شود ■

منبع: The Booklet of Trust and Joy

نوه‌ها تقسیم کند و به جای آن بوسه‌ای گرم بگیرد نمی‌رویم؟ دیگر گوش به زنگ کلون در خانه و به دنبالش صدای گیوه‌های پدر بر کف دالان نمی‌مانیم و به او خسته نباشیدی نمی‌گوییم؟ چرا به یاد آن همه فداکاری و ایثار که مادر به پایمان ریخت، شاخه گلی که به پاکی اوست به دستش نمی‌دهیم؟ دیگر فرصت آن را نداریم تا با پدر بزرگ به پارکی رویم و از خاطرات دوران جوانیش لذت ببریم. به معلم دلسوز کلاس اول خود سری بزنیم و به یاد سال‌ها قبل پشت یکی از نیمکت‌های کلاس بنشینیم و از روی سرمشق معلم یک بار دیگر بنویسیم. گویی یک دنیا فاصله است بین دیروز و امروز ما. دیروزی که با آمدن نامه‌بری بر در خانه و رسیدن نامه‌ای از عطر دوست پُر می‌شد. حتی دیگر به بهانه خانه تکانی به سراغ آلبوم عکس‌ها نمی‌رویم تا با ورق زدن آن خاطره خوش با هم بودن را زنده کنیم. دیگر اشک‌های روی گونه کودکی که با همکلاسیش دعوا کرده و به دامان ما پناه آورده، دل ما را نمی‌شکند و نمره دیکته و حساب او ما را به فکر وادار نمی‌دارد.

به خود بیاییم. بین دیروز و امروزمان پلی بسازیم تا به هم رو آوریم و با هم یکی شویم. به خاطر هم به فردا دل ببندیم. چون گذشته من و تو، ما شویم. پاکی‌ها را تجربه کنیم و معصوم و بی گناه باز هم‌زاد خوبی‌ها شویم ■

گلچینی از تهلیم

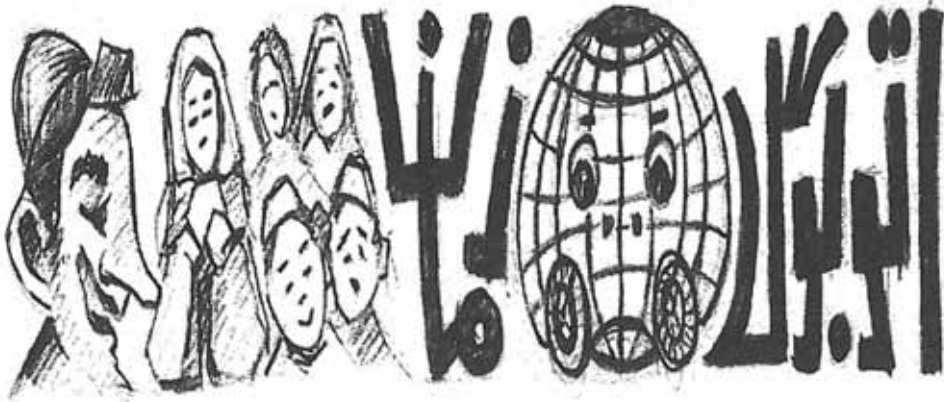
«مزامیر داوود»

رحمن دل‌رحیم

- خوشا بحال کسیکه به مشورت ظالمان نرود و به راه گناهکاران نایستد. (۱-۱)
- و اما من از کثرت رحمتت به خانه‌ات می‌آیم و از ترس تو به سوی محراب مقدست عبادت خواهم نمود. (۵-۸)
- سپر و پناه من خدا می‌باشد که راست دالان را نجات دهنده است. (۷-۱۱)
- و آنانی که نام تو را می‌شناسند بر تو توکل خواهند داشت. زیرا ای خداوند تو طالبان خود را هرگز ترک نکرده‌ای. (۱۱-۹)
- زیرا خداوند عادل است و عدالت را دوست می‌دارد و راستان روی او را خواهند دید. (۷-۱۱)
- برای خداوند سرود خواهم خواند، زیرا که به من احسان نموده است. (۶-۱۳)

اتوبوس زمان

یعقوب صوفزاده



۵۰ سال پیش وقتی در دبیرستان اتحاد تحصیل می‌کردم از میان دروس تنها به درس انشاء علاقه داشتم. یادش بخیر معلم انشاء هر وقت سر کلاس می‌آمد مرا تشویق می‌کرد و می‌گفت: «هان، بخوان ببینم چه نوشته‌ای». هرگاه موضوع انشایی را پای تخته می‌نوشت، برایم مهم نبود موضوع انشاء چیست و معلم چه خواسته بود. من کار خودم را می‌کردم و از مجله هفتگی آن زمان که ترانه‌های عاشقانه بیلیتیس، شاعر انگلیسی را که ترجمه شده بود، مطلبی را متاسفانه کیش می‌رفتم و به اسم نوشته‌های خودم قالب می‌کردم، حتی اگر آن مطلب ربطی هم به موضوع انشا نداشت!

وقتی وارد اجتماع شدم و آماده برای یک زندگی نوین، در دوره نامزدی خیلی مسائل زندگی را برای نامزدم شرح و ربط دادم. بی‌عرضه‌گی‌های خودم را به صداقت و قلب پاک و عشق آتشین ربط دادم و در این کار خیال می‌کنم موفق نیز شدم، نمی‌دانم شما هم قبل از ازدواج این کارها را کرده‌اید؟! تا چشم باز کردم سه چهار تا قد و نیم قد دوم را گرفتند و حالا وارث خانه کرایه‌ای کوچکی هستم و نیز پدر خانواده، با خیال تسلط به درس انشاء!!

پس از ورود به زندگی اجتماعی و رفتن هر هفته به کنیسا و «تالار داراش» (سخنرانی و ارشاد مذهبی) نمودن چند تحصیلکرده جوان، خودم را مسئول دانستم در جایی که نمی‌توانم در کنیسا در بالای «تالار» (تریبون) بروم و برای جماعت سخنرانی نمایم حداقل در خانه هفته‌ای یکبار برای خانواده خودم سخنرانی کنم. به همین منظور مانند وعظ ابتدای سخنانم را خیلی ملایم بر زبان می‌آورم که حتماً بچه‌ها تقاضا کنند بابا قدری بلندتر حرف بزن و بعد از چند دقیقه صدای سخنرانیم را به حد اعلا برسانم. به قول حضرت سلیمان «طفل را در راهی که باید برود تربیت نما و چون پیر هم شود از آن انحراف نخواهد ورزید» (۱) خواننده محترم من سخنرانیم را با عنوان «اتوبوس زمان» و با این جمله شروع کردم که: «یک ملامت به مرد فهیم، بیشتر از صد تازیانه به مرد جاهل اثر می‌کند» (۲)

زندگی مانند اتوبوس خط کمربندی است. این اتوبوس قرن‌هاست در حال حرکت است و ایستگاه‌هایش هم بسیار متعدد است و هیچ چیزی به آن اضافه و کم نمی‌شود: «آنچه بوده است همان است که خواهد بود و آن چه شده است همان است که خواهد شد» (۳). ما بدون تمایل خویش در ایستگاه سوار شدیم و در یک ایستگاهی باید پیاده شویم. مبدا و مقصد دست خود ما نیست. این اتوبوس صندلی هم دارد. عده‌ای از اول سوار شدن می‌نشینند بدون این که خسته شوند. عده‌ای هم باید از اول تا آخر خط روی پا بایستند و اگر بد شانس باشند حتی دستگیره‌ای هم نیست که به آن

تکیه کنند و گاهی با یک ترمز به جلو و یا عقب می‌چهند و شاید در موقعی که ترمز شدید باشد حتی از پنجره به بیرون پرت شوند!

در این اتوبوس بلیط «گذر عمر» را بدون این که کسی مطالبه کند باید بدهی. گاهی پای مسافر دیگری را له می‌نمایی بدون این که معذرت بخواهی (۴). دزدان زندگی هم در اتوبوس وجود دارند که به یک لحظه غفلت جیبیت را می‌زنند. بعضی‌ها خوشبختند چون بغل دستی آنها خوش سفر و یا خوش مشرب و یا مثل شانس من، همنشین آنها یک قیافه عبوس و درهم گرفته است. از زمان سوار شدن تا اجبار به پیاده شدن خیلی‌ها را می‌بینیم که به مجرد سوار شدن، در ایستگاه بعد که شاید فقط چند صبحی یا چند سالی می‌گذرد پیاده می‌شوند و بعضی‌ها با وجودی که قبل از ما سوار شده‌اند ایستگاه‌های بعد از ما پیاده می‌شوند و تنها دلخوشی همه مسافران به «قانون پیاده شدن» است. بعضی‌ها موقع پیاده شدن اگر اهرا دارند و از صاحب اتوبوس طلب‌کارند و ادعا می‌کنند خیلی چیزها را در این اتوبوس «یافته‌ایم» که می‌خواهیم با خود ببریم ولی متاسفانه در خروجی به اندازه هیکل افراد باز می‌شود و اگر سماجت نمایم دستگاه کنترل فلزیاب آزر می‌زند و پس از جستجو می‌بینیم فقط یک سکه یک ریالی با خود داشته که می‌خواسته با آن لباس سفید آخرت با خود ببرد. پیرمردی در صندلی چهارم نشسته و مرتباً حرف می‌زند: «بچه‌جان مواظب رفتارت باش، جوان دست اون دختره را بگیر و زندگی نویی را آغاز کن، آهای آقا با زنت آنقدر جر و بحث نکن، آهای مرد به زیر دستت کمک کن، ولی کدام یک از مسافران گوششان بدهکار است.

عجباً من وقتی سوار شدم زود تنها شدم چون پدر و مادرم چند ایستگاه بعد پیاده شدند، در عوض توی این اتوبوس عیال و فرزندانم را پیدا کردم. از بغل دستی می‌پرسم: «آقا می‌دانی من کدام ایستگاه باید پیاده شوم؟» با لبخندی تمسخر آمیز مرا نگاه می‌کند و می‌گوید: «قدری صبر کن به ایستگاه که رسیدی خودشون پیاده‌ات می‌کنند» خوشا به حال کسانی که تماشاگر این اتوبوس هستند. خداوند به همه چشم لذت بردن از آفریده‌هایش را نمی‌دهد. در این اتوبوس شعارهایی هم حک شده که همه از امثال و حکم حضرت سلیمان است: «مرد عاقل برای سیری جان خود می‌خورد، اما شکم شیران محتاج خواهد بود» (۵) و یا «کسی که به راستی راه رود، در

امنیت سالک گردد و کسی که راه خود را کج می‌سازد (خطایش) آشکار خواهد شد» (۶).

الان در این ایستگاه مردی با چهره خسته با لباس‌های ژنده و روغنی سوار شد. شاید یک بار شانس آورد و روی صندلی خالی بغل دست مرد شیک پوشی نشست. آن مرد بلافاصله خود را به کنار صندلی کشاند. مرد مفلس شروع به صحبت کرد: «این اتوبوس چقدر سرده!» و آن مرد جواب داد: «من که از گرما نمی‌دونم چه کنم؟ تو قدری با من فاصله بگیر تا لباس‌هایم کثیف نشود». مرد با چشمان از حدقه بیرون آمده گفت: «تو ایستگاه بعدی پیاده می‌شوی، این همه جوش نزن!» نمی‌دونم کلمه جوش نزن را به چه چیز تشبیه کنم، به گذشت سریع فاصله ایستگاه‌ها یا به تکبر افراد و یا تصور اشتباه بزرگی که نمی‌داند در اتوبوس است و نه در روی زمین و به قول آن مرد بزرگ که گفت: «دنیا کاروانسرای بیش نیست و در این کاروانسرا بنا کردن و ساختن خانه از اشتباهات است...»

می‌خواستم باز «تالار داراش» سخنرانی، خود را ادامه دهم. از شما چه پنهان یکی دو تا خمیازه هم کشیدم ولی خوشبختانه داوید و یوسف خوابشان برده بود و راحل و سارا هم مرتباً پلک‌هایشان بهم می‌خورد. تنها زن بی گناه من نشسته و به حرف‌های من گوش می‌داد. متحیر مانده بودم وقتی سخنرانیم را به اتمام برسانم در این میان خانمم چه چیزی را بازگو خواهد کرد؟ آیا برایم کف خواهد زد؟ آیا بی تفاوت یا نگاهش نطق بنده را کور خواهد کرد؟ آیا اصلاً به صحبت‌هایم گوش می‌کرده؟ ولی او می‌داند که در ۶ ماه اول ازدواج او گفت و من گوش کردم و اکنون ۶ ماهه دوم ازدواج است که ۴۰ سال طول کشید. من می‌گویم و او مجبور است گوش کند و اگر عمری باقی بود و هیچ کدام تا چند ایستگاه پیاده نشدیم!! ۶ ماهه سوم هر دو بگویم تا مسافران گوش کنند. اما بعد از چند لحظه که توقع داشتم بگوید «تالار» قوی و متبארک باش، او با چشمانی خسته گفت: «پاشو بخواب. صبح زود باید بری در صف نان و چند تا تافتون بخری» ■

پی نوشت:

- ۱- امثال سلیمان باب ۲۲ آیه ۶
- ۲- امثال سلیمان باب ۱۷ آیه ۱۰
- ۳- جامعه باب اول آیه ۹
- ۴- امثال سلیمان باب ۴ آیه ۲۷: به طرف راست و چپ منحرف مشو و پای خود را از بدی نگهدار.
- ۵- امثال سلیمان باب ۱۳ آیه ۲۵
- ۶- امثال سلیمان باب ۱۰ آیه ۹

یک داستان واقعی

شرکان انورزاده (احدوت)

نمی‌دانم آیا شما به تقدیر معتقدید؟ و آیا تابحال به تقدیر و یا به عبارتی دیگر، به قسمت فکر کرده‌اید؟ بسیاری از حوادث زندگی ما را، تقدیر رقم می‌زند، بی آنکه خود ما، مطلع باشیم. گاه بی آنکه متوجه باشیم، ناگهان خود را در دریایی از رویدادها، ماجراها و داستان‌های گوناگون زندگی، غرق می‌بینیم.

آری، زندگی همیشه برای ما قصه می‌سازد و یکی از همین داستان‌های واقعی زندگی، انگیزه‌ای برای نوشتن این داستان شد. چندی پیش، از کنار پیاده‌رو عبور می‌کردم. با خود فکر می‌کردم از چه مسیری عبور کنم تا راهم به منزل نزدیک‌تر شود. تصمیم گرفتم به سمت جلو پیش بروم و به طور مستقیم راهم را ادامه دهم. در کنار پیاده‌رو، صحنه‌ای توجهم را جلب کرد. زن جوانی روی زمین نشسته بود و با یک دست، کودک نوزادی را در بغل گرفته بود. شیشه شیر کثیفی که مگس‌های زیادی اطراف آن را احاطه کرده بودند، در دست‌های ناتوان کودک بود و گاهگاهی از مایع بد رنگ و کثیف درون شیشه می‌نوشید. دست دیگر مادر، به سوی مردم دراز بود، به سوی رهگذران، به سوی رهگذرانی که هر کدام به دنبال داستان زندگی خود، روان بودند. آن زن، با آن حالت زار و خسته و آن نگاه تو خالی و بی تفاوت، همچنان به تکی‌گری مشغول بود. کودک کوچک دیگری که همراه زن بود، روی لبه پلکانی که کنار پیاده‌رو قرار داشت، مشغول بازی بود. موهای طلایی دختر کوچک که شاید دو یا سه سال داشت، زیر نور آفتاب، می‌درخشید و صورت زیبا و معصومش، با لبخندی شاد پر شده بود و در دنیای کودکانه‌اش، بی توجه به آینده نامعلومی که در پیش رو داشت، غرق بازی بود. ناگهان بر جا خشکم زد. دخترک زیبا روی بالاترین نرده پلکان کنار پیاده‌رو، که ارتفاع زیادی داشت، رفته بود و همچنان مشغول بازی و شیطنت بود و بی توجه به خطر جدی که او را تهدید می‌کرد، روی آن سکوی بلند، جست و خیز می‌کرد. کودک، لحظه‌ای آرام و قرار نداشت و هر آن، در آستانه سقوط قرار داشت. برای لحظه‌ای چشم‌انهم به طرف مادر کودک و یا نمی‌دانم، زنی که همراه دختر کوچک بود، برگشت. زن همچنان، بی خیال و بی تفاوت با آن که نگاه تو خالی، دور دست‌ها را نگاه می‌کرد و هیچ توجهی به دخترک و موجودیت او نداشت. انگار نه انگار که اصلاً کودک را می‌شناخت. ناگهان کودک، حرکت تند دیگری کرد و کاملاً روی لبه نرده پلکان بلند، که میدان فاطمی را به کوچه بن بست می‌متصل می‌کرد، قرار گرفت. اختلاف ارتفاع زیادی بین میدان فاطمی و آن کوچه بن بست وجود دارد و کودک خردسال، درست روی لبه نرده پلکان به جست و خیز مشغول بود.

خدای بزرگ! کودک در آستانه سقوط بود. ناگهان چیزی مثل برق از مغزم گذشت، مثل برق و باد فاصله چند قدمی را که مابین من و کودک بود،

طی کردم. آنچه در این چند ثانیه آخر طی شد، به نظرم قرنی آمد.



به چشم‌انهم می‌دیدم که کودک کوچک، این دخترک زیبای موطلائی، مثل بادکنکی در آسمان سرگردان است، و خدا خدا می‌کردم که برای نجاتش دیر نشده باشد. ای خدای مهربان، این کودک زیبا و بی گناه، آرزوهای زیادی در سر داشت و دنیای زیبای کودکانه او، باید در جایی امن‌تر و پاک‌تر از گوشه خیابان، و با مادری مسئول‌تر و دلسوزتر از این زن، سپری می‌شد. با سرعت دویدم و کودک را در هوا قاپیدم. انگار زمان متوقف شده بود. دست‌هایم بازوی نرم و نازک دخترک را گرفت و جثه کوچک او را بالا کشیدم. خدا را هزار بار شکر کردم که به موقع رسیدم. دخترک، مثل پر نرم و سبک بود. هنوز لبخند شیرینی بر لب داشت. شاید به طور ناخودآگاه، این لبخند شیرین، بازگشت او به دنیای بیکران و بی‌انتهای ما آدم‌ها بود. دخترک کوچک به دنیای زشت و زیبای ما بازگشت. اما، به راستی سرنوشت این کودک و کودکان مشابه او، که در دنیای بزرگ ما کم هم نیستند، چه خواهد شد؟ کدامین بالش نرم و گرم، چهره زیبای او با آن موهای طلایی درخشان را در خود خواهد گرفت؟ و کدام بستر، بستری امن و راحت برای او، و کدام خانواده، خانواده‌ای مهربان و دوست داشتنی برای او خواهد بود؟

وقتی کمی به خود آمدم و کودک را بار دیگر سالم دیدم و او را به کنار مادرش برگرداندم، هزاران بار خدا را شکر کردم که به طور اتفاقی از آن مسیر رد شدم و تا مدت‌ها نتوانستم ماجرای کوتاه مدت، اما عمیق آن روز را فراموش کنم و تصور می‌کنم هرگز این حادثه از خاطرم محو نشود. چرا که این حادثه هزاران سؤال در ذهنم بر جای گذاشت.

به راستی چرا مادر این کودک، پس از بازگشت دوباره طفل به این دنیا، کوچک‌ترین عکس العملی از خود نشان نداد؟ و با همان نگاه بی تفاوت، بدون هیچگونه حرکتی، همچنان به افق دور دست خیره

مانده بود. یعنی به راستی بود و نبود این کودک در این دنیا برای او یکسان بود؟ و یا این که شاید این زن، مادر واقعی این طفل نبود، که در این صورت، حتی به خاطر انسانیت هم، دلش به حال طفل نسوخت. چرا که شاید، از فرط بدبختی انسانیت هم در وجود این زن سیه روز، مرده است.

به سمت زن رفتم و یک صدا با مردمی که شاهد این ماجرا بودند، پرسیدم: «چرا بچه را نگرفتی؟ مگر بچه‌ات نبود؟ حتی اگر فرزند تو هم نبود، چرا مواظبت نبودی و حرکتی برای نجاتش نکردی؟» اما نگاه بی فروغ زن، هنوز هم به آن دور دست‌ها خیره شده بود. همچنان که پاسخ سؤالات ما هم به این راحتی و نزدیکی نیست. پاسخ به زندگی زن بی پناه و تیره روزی که در کنار خیابان تکی‌گری می‌کند و پاسخ به زندگی کودکان بی گناهی که به جای بهره بردن از یک زندگی آرام و شاد، اوقاتی ناامنی و نامطمئن را در گوشه و کنار خیابان می‌گذرانند. به راستی برای کمک به این هموعان چه باید کرد؟ ■

صرف وقت

ژیلا کهن کبریت

• برای فکر کردن وقت صرف کنید، منبع قدرت خواهد بود.

• برای بازی کردن وقت صرف کنید، راز جوانی جاودانه خواهد بود.

• برای خواندن وقت صرف کنید، ثسالوده دانش و معرفت خواهد بود.

• برای دعا کردن وقت صرف کنید، والاترین قدرت خواهد بود.

• برای دوست داشتن و دوست داشته شدن وقت صرف کنید، یک امتیاز حداددی خواهد بود.

• برای دوست خوب و مهربان بودن وقت صرف کنید، جاده‌ای به سوی شادمانی خواهد بود.

• برای خندیدن وقت صرف کنید، موسیقی روح خواهد بود.

• برای بخشش وقت صرف کنید، فرصت برای خودخواهی بسیار کم خواهد بود.

• برای کار کردن وقت صرف کنید، حاصل آن موفقیت و کامیابی خواهد بود ■

مقصد نهایی

سارا حی

نیمه شبی تاریک
ناگاه بی صدای زنگ ساعت
یا حتی صدای جیرجیرک
من از خواب ناز برخاستم
گویا آن شب
دست‌های آسمان پر بود
از قطعه‌های الماس
ماه آن شب انگار
زیباترین عروس دنیا بود
نمی‌دانم چرا آن شب
صدای تیک تیک ساعت
آواز رفتن می‌خواند
و باز نمی‌دانم چرا من
به آوازش پاسخ می‌گفتم
بی ترس از شب تاریک
با یاد ستاره‌های روشن
در حالی که مدح می‌گفتم
راه به جایی می‌بردم
جایی که خودم هم آن را
به درستی نشناخته بودم
اما یک باره نوری دیدم
مقصدم را یافته‌ام
مقصد من خانه خدا بود
و آن شب اول سلحیوت
من غافل از هر چیز
فقط با عشق او
گام در این خانه گذاشتم
شب زنده‌داری با یاد او
برای پشیمانی از حال خود
چه زیبا بود
وقتی می‌رفتم هوا تاریک بود
اما موقع بازگشت همه جا روشن روشن
بود

سخنان کوتاه

تنظیم: فرهاد روحانی

- ♦ سخن گفتن به موقع و سکوت نمودن به موقع، نشانه عقل است. (سقراط)
- ♦ همیشه به نور خورشید بنگرید، در این صورت تاریکی‌ها و سایه‌ها را نخواهید دید. (هلن کلر)
- ♦ هر آنچه بخواهید به دست خواهید آورد، اگر استقامت را سرمایه خود قرار دهید. (فوتنن)
- ♦ هیچوقت به گمان این که وقت دارید ننشینید، زیرا در عمل خواهید دید که همیشه وقت کم و کوتاه است. (فرانکلین)
- ♦ اگر می‌خواهی بنده کسی نباشی، بنده هیچ چیز مشو. (ژاک دوال)

انتخاب رشته ، دودلی‌ها و نگرانی‌ها

سارا حی

چشم‌هایم را در اتاق گرداندم روی دیوار اتاق مشاوره با خط خوش نوشته شده بود: لازمه یک برنامه‌ریزی موفق، آگاهی همه‌جانبه و دقت‌نظر در تصمیم‌گیری و تشکیل هدف‌هاست.

کنار پنجره اتاق مشاوره صحنه‌ای توجه‌م را به خودش جلب کرد. یکی از همشاگردی‌هایم درحالی‌که دست دوستش را گرفته بود و به منظرة بیرون چشم دوخته بود می‌گفت: اصلاً دلم نمی‌خواهد از این مدرسه بروم. اینجا همه خاطرات دوران دبستان و راهنمایی مرا در خود جای داده است. اینجا همان جایی است که من پشت نیمکت‌ها و میز و صندلی‌هایم خودم، دوست‌هایم، علایق و استعدادم را شناختم و حالا با یک انتخاب یک انتخاب دشوار باید آن را رها سازم.

مشاور مدرسه هم که مثل من به آن دو دوست توجه کرده بود جلو رفت، دستش را روی شانه یکی از بچه‌ها گذاشت و گفت: فراموش نکنید که احساسات به جای خود محترم هستند، اما نگذارید آنها مانع پیشرفت شما بشوند. دقت در انتخاب رشته یکی از راه‌های درست برنامه‌ریزی کردن برای آینده است.

اتاق لحظه‌ای درسکوت فرو رفته بود. اما حالا دوباره کار آغاز شد. عجیب بود... اکثر بچه‌ها رشته کامپیوتر را انتخاب می‌کردند. به آرامی از مشاورمان پرسیدم: راستی خانم، چرا اکثر همکلاسی‌های مدرسه اتفاق این رشته را انتخاب می‌کنند؟ با مهربانی سرش را از لای پوشه‌ها و پرونده‌ها بیرون آورد و گفت: به دو دلیل، اول به‌خاطر این که رسانه‌ها، رادیو و تلویزیون مرتباً از کامپیوتر حرف می‌زنند و آینده را وابسته به آن می‌بینند و مهم‌تر از آن موضوع سفر به خارج از کشور است که اغلب دانش‌آموزان مجتمع اتفاق به این خاطر سعی در آموختن رشته‌ای می‌کنند که همه‌جای دنیا کاربرد داشته باشد.

هنگامی که دوباره هرکس سرش به کار خودش جمع شد، با اطمینان رشته مورد نظر خودم را انتخاب کردم و دیگر هیچ تردیدی برای این انتخاب مهم نداشتم. از اینکه با کمک اطرافیان توانسته بودم علایق، استعدادها، شرایط اجتماعی و خانوادگی خودم را خوب درک کنم، احساس غرور می‌کردم. ازاین‌که باز هم یک «اتفاقی» بودم، سرم را بالا نگه‌داشتم و با آرزوی موفقیت برای همه اتفاق مشاوره را ترک کردم. آن هم درحالی‌که دلم پر از امید و آرزو بود. وقتی خارج شدم نگاهم به جمله روی دیوار افتاد:

از تو حرکت، از خدا برکت.

در اتاق مشاوره مدرسه اتفاق جای سوزن انداختن نبود. همه از انتخاب رشته صحبت می‌کردند. از هر گوشه صدایی می‌آمد. خوب گوش‌هایم را تیز کردم. یکی از بچه‌ها گفت: نه فکر نمی‌کنم بروم ریاضی یا تجربی، خودت که می‌دانی مادرم رشته تجربی خوانده است. حالا هم کار می‌کند. اما معتقد است که از یک زن ایرانی به خصوص آن که یهودی هم باشد، بیشتر انتظار پرداختن به رسالت مادری‌اش می‌رود تا ... گوشه دیگر اتاق یکی از بچه‌ها در حالی که دستش می‌لرزید روی کاغذ می‌نوشت: اولویت اول رشته تجربی، اولویت دوم

یکی از بچه‌ها با نازاحتی به مادرش گفت: آخه، چرا؟ مادرش گفت: آخه عزیز من، دختر من... من تو را کجا بفرستم؟ چه‌طور می‌خواهی جمعه‌ها تعلیمات دینی فوق‌العاده بخوانی؟ می‌دانی چقدر سخت و وقت‌گیر است؟ بعد از چند لحظه درحالی‌که بغض گلوی دختر را می‌فشرد گفت: اما من دلم می‌خواهد که بروم رشته گرافیک. یکی از مادرها قدم جلو گذاشت و گفت: دختر من هم این رشته را انتخاب کرده است اما همه می‌گویند... همه می‌گویند مخارجش خیلی بالا است.

من هم به جمع آنها پیوستم و با تردید پرسیدم: چرا نمی‌خواهید بچه‌هایتان از این مدرسه بروند؟ یکی از مادرها درحالی‌که به دیوار چشم دوخته بود گفت: دخترم مگر می‌شود از مسئله اختلاف فرهنگی چشم پوشید. چرا باید بچه‌هایمان را به جایی بفرستیم که با این مشکل دست و پنجه نرم کنند؟ دوستم وارد بحث شد و با صدای قاطعی گفت: موضوع دخالت اقوام که به ظاهر قصد کمک دارند هم کم اهمیت نیست. چون دختر خاله من در رشته تجربی موفق نبوده است من هم نباید این رشته را انتخاب کنم. آخه این انصاف است؟

یکی از بچه‌ها در حالی که سرش را از روی برگه هدایت تحصیلی برمی‌داشت گفت: اولویت اول من رشته انسانی است. اما این قصه قدیمی و این آرزوی پوسیده دکتر شدن دست از سر ما برنمی‌دارد. حکایت تحقق بخشیدن آرزوهای دست‌نیافتنی بزرگترها کی تمام می‌شود؟

مشاور مدرسه که تا به حال به حرف‌ها گوش می‌داد گفت: همه تقصیر هم با آنها نیست... بالاخره شرایط تغییر کرده است و بسیاری از پدر و مادرها از رشته‌های جدید اطلاع ندارند. اما اگر آنها در جلسات مشاوره‌ای مدرسه، بحث‌ها و گفتگوها و ... شرکت کنند می‌توانند بیشتر به شما کمک کنند.

دوره دگرگونی و آغاز عصر آگاهی مینوی

بخش نخست

فرشید مرادیان



مشاهده دگرگونی:

لازم نیست هزاره‌ای جدید سپری شود تا بپذیریم که چیزی در آگاهی بشر تغییر می‌کند. آنچه در یک قرن و نیم اخیر شاهد آن هستیم، دگرگونی وسیعی در ذهنیت و معنویت جهانی است و این امر نه یک روند انقلابی و یکباره، بلکه روندی فرد به فرد، تدریجی و تکاملی بوده است و همه ناشی از این است که انسان به تدریج واهمه و دلمشغولی‌های زندگی خود را درک کرده و قدم به قدم با بررسی گذشته خود به خط سیر تکاملی خود برگشته و آمادگی خود را برای رهایی از بندها اعلام می‌دارد.

حقیقت این است که پیشینیان ما با پیوند ناگسستگی که با جهان اطراف خود داشتند، خود را همچون جزئی از این طبیعت و ساز و کار چرخ گردون می‌دانستند و این خود باعث می‌شد که نه تنها دیدگاه‌هایی منطبق بر حکمت طبیعت داشته باشند و در دامن آن به زندگی خود بپردازند بلکه به گونه‌ای خاص احساس آرامش می‌کردند. بشر امروز با ورود به شهرها و رشد روز افزون زندگی ماشینی هر چند به امنیت و امکانات مادی بسیاری، برای زندگی بهتر و مرفه‌تر دست یافته و بسیاری از نگرانی‌های گذشتگان ما پیرامون زندگی راحت و بی خطر رنگ باخته، اما آنچه رواج یافته احساسی است که آن را می‌توان با واژه‌هایی چون دلهره، گمگشتگی، تنهایی و... تعریف کرد. شاید این امر به دلیل شکاف فاحشی است که بین انسان به عنوان یک موجود زنده از یک طرف و جهان اطراف به عنوان مادر و جایگاه انسان از طرف دیگر بوجود آمده است. به هر صورت درک این دلمشغولی‌ها به تدریج انسان را به سمت و سویی دیگر رهنمود کرده و نوید آغاز دوره درخشان دیگری را به ما می‌دهد.

این تغییر و تکامل در علوم مختلف نیز به صراحت به چشم می‌خورند، به طور مثال همان طور که می‌دانیم فیزیک در ابتدا، به تجزیه جهان پرداخت. نیرو را از انرژی و انرژی را از ماده جدا ساخت و ماده را به دو نوع صلب و غیر صلب، تقسیم بندی کرد.

قوانین نیوتن و اصول ریاضی این دوره مبتنی بر خطی سازی و ساده انگاری همه واقعیت‌ها بود. به عبارتی جهان نیوتنی، مدلی ساده و بی دردسر از جهان اطراف به ما می‌داد که با استفاده از آن بتوانیم راهکاری برای حل هر چند ناقص بسیاری از مسائل بیابیم. فیزیک این دوره، جهانی ساده، مشخص و نیمه استاتیک را به ما معرفی می‌کرد و برای ما بیان می‌داشت: نور به صورت خطی حرکت می‌کند، الکترون‌ها در مسیر و مکان خاصی به دور هسته در حال حرکت هستند، در محاسبات می‌توانیم از بسیاری از پارامترها مانند اصطکاک، مقاومت هوا صرف‌نظر کنیم و...

اما به تدریج با کشف پدیده‌های الکترومغناطیسی، محدودیت این فرض‌ها معلوم گشت و به تدریج دگرگونی عظیمی در علم فیزیک بوجود آمد. نسبیت و فیزیک کوانتم (۲) پا به عرصه نهاد و جهان معلوم، امن و قابل شناخت نیوتنی جای خود را به جهانی با حکمت عدم قطعیت و به شدت نسبی داد.

دیگر می‌دانیم خطی بودن نور ذهنیتی بیش نیست، ماده صلب فقط توهمی است که ذهن برای ما ساخته و هاینز برگ با اصل عدم قطعیت (۳) خود، جهانی متفاوت را در مقابل ما قرار داد.

فیزیک کوانتمی می‌گوید در مقیاس‌های کوچک ذرات می‌توانند از هیچ زاده شوند و ذراتی می‌توانند به هیچ برگردند؛ ذراتی جرم منفی دارند و تشخیص ماده و انرژی در آن سطح کاری دشوار است. ذرات مسیر مشخص را طی نمی‌کنند و در یک لحظه می‌توانند در دو یا چند مکان حضور یابند؛ زمان می‌تواند به عقب برگردد و گشت‌ها و واکنش‌ها مسیر عکس را طی کنند...

جالب این که امروز فیزیک نوین با پیشرفت خود هر روز بیش از پیش یگانگی خود را با حکمت کهن حس کرده و خود اعتراف می‌کند که آنچه امروز به آن دست یافته‌ایم، از ابتدا شاید نه به گونه‌ای فرمول وار و سیستماتیک بلکه به صورتی وسیع و فلسفی در دیدگاه شرقیان که همواره نزدیکی و مودت خاصی با کائنات داشته‌اند موجود بوده است.

آگاهی از هماهنگی ژرف، بین جهان بینی فیزیک معاصر و نظریه‌های عرفان شرقی اکنون به مثابه جزء لاینفکی از تحول بسیار گسترده‌تری نمایان گشته که منجر به پیدایش جلوه‌ای تازه از حقیقتی می‌شود که به تغییرات زیر بنایی در افکار ما، اداراک ما و ارزش‌های ما نیازمند خواهد بود.

در علوم اجتماعی و روانشناسی نیز محققین توجه خود را از پرداختن صرف به بیماری‌ها و امراض، معطوف به روانشناسی انسان کامل و پیشرفت انسانی کرده‌اند، این علوم به تدریج همگانی‌تر شد و اکنون بسیاری از دیدگاه‌ها پیرامون ذات و حقیقت انسان متحول شده‌اند.

همین تحول در علم پزشکی نیز به گونه‌ای جالب

به وقوع پیوسته است. توجه به طب پیشگیرانه، استقبال از روش‌های درمانی غیر دارویی و درمان طبیعی همچون، هومئوپاتی (۴)، طب سوزنی، آیورودا (۵) و...، توجه به ذهن به عنوان یکی از پارامترهای خاص تأثیر گذار بر بیماری‌ها و همین طور پیشروی پزشکی به سمت طب کل گرا (۶) و تمامیت خواه، گواهی بر این موضوع می‌باشد.

قیام و رستاخیز در طرفداری محیط زیست و حیوانات، گرایش شدید به عرفان، رشد و نمو آگاهی بانوان، اکتشافات تازه در بهداشت و درمان جامعه، همه جلوه‌هایی از یک روش تکاملی واحد بوده و تمامی آنها برداشت‌ها و ارزش‌های مذکر، متحجر و صرف عقلانی را که مورد تأکید زیاد بودند، به تدریج کمرنگ کرده و می‌کوشند که دگرپار بین جنبه مذکر و مؤنث سرشت زندگی انسان تعادلی برقرار سازند. دکتر فریتیوپ کاپرا، فیزیکیان محقق و نظریه پرداز سیستم‌ها این موضوع را به خوبی در جملاتی بیان می‌دارد:

فرهنگ ما پیوسته از «یانگ» (۷) یا مذکر، ارزش‌ها و برداشت‌ها، طرفداری کرده و از همتای مکمل آن یعنی «یین» یا مؤنث چشم پوشیده است. ما تجاوز را بر رفتار هماهنگ، تجزیه را بر ترکیب، شناخت عقلی را بر حکمت اشراق و شهود، علم را بر مذهب، رقابت را بر همکاری، انبساط را بر انقباض ترجیح داده‌ایم. این طرفداری یک جانیه اکنون به مرحله هشدار دهنده‌ای رسیده است و در ابعاد اجتماعی، زیست محیطی، اخلاقی و روحی بحران پدید آورده است.

(ادامه دارد)

پی نوشت:

۱- مینوی: بهشتی

۲- فیزیک کوانتم (Quantum Physics)، بخشی از فیزیک معاصر که به بررسی پدیده‌ها در مقیاس‌های خیلی کوچک (یک میلیونیم میلیونیم میلیمتر) می‌پردازد.

۳- اصل عدم قطعیت: اصلی که در سال ۱۹۲۶ توسط دانشمند آلمانی هاینز برگ اعلام شد و براساس آن بسیاری از فرض‌های فیزیک درباره جهان هستی متحول گشت.

۴- هومئوپاتی (Homeo pathy): کلمه هومیو به معنی مشابه و پاتی به معنی بیماری است و لذا هومئوپاتی به مفهوم بیماری مشابه می‌باشد. هومئوپاتی یک روش درمانی است مبنی بر «درمان هر بیماری به کمک بیماری مشابه» که در اوایل قرن نوزدهم توسط ساموئل هانمان ارائه شد. در این سیستم درمانی به جای آنکه مستقیماً بیماری تعریف شود از تعریف سلامتی و انسان کامل آغاز می‌شود.

۵- آیورودا (Ayur- Veda)، آیورود یا آیورودا که به معنی «علم زندگی» است، همان پزشکی کهن هنر است که سابقه آن به ۵ هزار سال پیش برمی‌گردد و در اصل دانشی بوده که فرزندان آن را با توجه به درون خود کشف کرده بودند.

۶- طب کل گرا: در این سیستم درمانی بیمار به صورت همه جانبه (Holistic) در نظر گرفته می‌شود، یعنی علائم روحی، ذهنی و فیزیکی را یک جا مورد توجه قرار داده و سپس به درمان و ریشه کن کردن آن می‌پردازند.

۷- یین و یانگ (Yin- Yang): در حکمت کهن چین «یین» و «یانگ» نماد نیروهای متضاد طبیعت می‌باشند، به طور مثال یین مظهر سایه و یانگ مظهر نور است. چینی‌ها بدین باورند که زندگی و طبیعت جریان بی‌پایان بین یین و یانگ است.

کلیمیان ایرانی در تجارت فرش مشرق زمین

با ظهور اسلام و تحت پیمان نامه عمر، اقلیت‌های مسیحی و کلیمی به زندگی در ایران ادامه دادند. این پیمان نامه حاوی شرایط فراگیری بود که کلیه اعمال و نحوه زندگی کلیمیان را دربر می‌گرفت و در قبال امنیت اسلامی اقلیت‌های مزبور متعهد بودند از شرایط پیمان نامه که ضمایم شامل پرداخت جزیه نیز بود پیروی نمایند.

رابرت کیسون

اشاره:

رابرت کیسون، یک تاجر فرش در ایالت آریزونا (امریکا) است و این تجارت را به شکل حرفه‌ای در آسیا انجام می‌دهد. او قصد دارد تحقیقات خود را درباره کلیمیان ایرانی شاغل در تجارت فرش مشرق زمین ادامه دهد و اخیراً اطلاعاتی از تاریخ کلیمیان ایرانی در تجارت فرش در ایالات متحده تا اوایل دهه ۱۹۵۰ جمع‌آوری کرده است. کیسون به زبان فارسی تسلط دارد و مقاله زیر به قلم اوست. این مقاله در سال ۱۳۷۱ همراه با اولین کنفرانس بین‌المللی فرش ایران ارائه شد. مجله بینا از ماهنامه قالی ایران به سردبیری آقای تورج زوله به خاطر ارسال این مطالب قدردانی می‌نماید.

من هنگامی به سوابق بازرگانی کلیمیان ایرانی در زمینه فرش علاقمند شدم که خودم در چهارده سال پیش به تجارت فرش رو آوردم. در صورتی که کلیمیان درصد بسیار کوچکی از جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند، با شگفتی متوجه شدم در میان بازرگانان فرش، تعداد زیادی کلیمی هستند. در حقیقت تعداد کلیمیان ایرانی هیچگاه از نیم درصد جمعیت ایران تجاوز نمی‌کرده است.

اولین تماس با آنها در خیابان فردوسی تهران صورت گرفت که به استثنای تعداد معدودی، همه مغازه‌داران کلیمی بودند. در اوایل سال ۱۹۸۰ که به کشور آمریکا بازگشتم با تعجب دریافتم اغلب بازرگانان شهرهای لوس‌آنجلس و نیویورک هم کلیمی می‌باشند و تازه از کشور ایران به آمریکا آمده بودند. بررسی بعدی نشان داد که کلیمیان ایرانی در بازرگانی فرش ایران نقش به سزایی داشته‌اند.

در اوایل سال جاری در این زمینه دست به کار پژوهش پیگیری شدم زیرا معتقدم بوم طرح این موضوع در کنفرانس تهران جالب خواهد بود. متأسفانه در مورد تاریخچه فرش ایران و تلاش کلیمیان منابع زیادی به دست نیامورد. ناگزیر به مصاحبه با بازرگانان کلیمی ایرانی ساکن آمریکا و آلمان پرداختم که خوشبختانه یکایک آنها پیشینه خود را با علاقه بازگو کردند. در ضمن کتاب‌های زیادی هم در آمریکا و اسرائیل در این باره منتشر گردیده است.

فعالیت کلیمیان از دو هزار و پانصد سال پیش (حدود ۵۲۹ سال پیش از مسیح) هنگامی که کوروش کبیر لشکریان بابل را شکست داد آغاز گردید. شکیبایی و تحمل پادشاه در قبال مذاهب دیگر موجب شد بقای کلیمیان به صورت یک ملت تضمین گردد. برای بقای کلیمیان شکیبایی مزبور به قدری مهم و مؤثر بود که اشیاء نبی لقب مسیح به کوروش اعطاء نمود. پادشاهان بعد از کوروش نیز



بسیاری از آنان به باتک‌داری وسیع که ترکیه و لبنان و هندوستان را هم دربر می‌گرفت رو آوردند. این واقعیت را یک نامه تجاری به تاریخ ۷۱۸ میلادی که از یک بازرگان در ختن بدست آمده تأیید می‌نماید.

با ظهور اسلام و تحت پیمان نامه عمر، اقلیت‌های مسیحی و کلیمی به زندگی در ایران ادامه دادند. این پیمان نامه حاوی شرایط فراگیری بود که کلیه اعمال و نحوه زندگی کلیمیان را دربر می‌گرفت و در قبال امنیت اسلامی، اقلیت‌های مزبور متعهد بودند از شرایط پیمان نامه که ضمایم پرداخت جزیه نیز بود پیروی نمایند. در چنین شرایطی زندگی و روال شهرنشینی کلیمیان کم‌کم رونق یافت و هر چند هنوز در محله‌های مشخصی از شهر سکنا داشتند معذک در کسب و کار و فعالیت‌های بازاری با سایر ایرانیان درآمیختند. شورش خلفای عباسی که از خراسان آغاز شد به سود کلیه اقشار غیر عرب از جمله کلیمیان تمام شد و با انتقال پایتخت از دمشق به بغداد اقبال بیشتری به سوی کلیمیان روی آورد و کار و بار و اقتصادشان توسعه فراوان یافت.

با وجود این که مرکز امپراطوری به بین‌النهرین انتقال یافته بود ولی شکوفایی و رواج کسب و کار در مشرق آن ناحیه، توجه کلیمیان را جلب نموده بود به طوری که در سال ۷۵۰ میلادی بسیاری از آنان از بین‌النهرین کوچ کرده و در خراسان و افغانستان و ترکستان سکنی گزیدند. آرامش زندگی کلیمیان ایرانی در زمان تسلط اسلام اغلب در خلاف جهت با وضع نابسامان

همان سیاست سازش کارانه نسبت به کلیمیان و سایر اقلیت‌های مذهبی در درون مرزهای امپراطوری ایران را دنبال نمودند.

در عصر پارت‌ها هم زندگی کلیمیان به همان صورت ادامه یافت و در فعالیت‌های بازرگانی به ویژه در خطه بین‌النهرین رونق فراوانی یافت و در همین سرزمین بود که کیش یهود تحت نفوذ زرتشتیان متبلور و شکوفا گردید.

در اثر اذیت و آزاری که از سوی یونان و روم به جمعیت کلیمیان ساکن در آن کشورها اعمال می‌شد و نظر به اینکه در ایران شرایطی مساعد برای اقلیت‌های مذهبی فراهم بود، کلیمیان یونان و روم تدریجاً به ایران مهاجرت نمودند. شاپور اول پادشاه ساسانی فرمانی مبنی بر این که کلیمیان و مسیحیان در پیروی از مذاهب خویش آزادند صادر نمود. پیش از ساسانیان پارت‌ها که خصوصیت سنتی خود را به امپراطوری روم دنبال می‌کردند متوجه بودند که اقلیت‌های مذهبی یاد شده هم‌دستان ارزنده‌ای می‌باشند. در همین عصر و به علت همین شرایط بود که ملیت کلیمیان متشکل و متبلور گردید. کم‌کم بین شرق و غرب، کلیمیان به صورت واسطه فعالیت می‌کردند و چنانکه بعداً خواهیم دید زمینه موفقیتشان در ایران در امر واردات و صادرات فراهم شد.

در زمان حکومت ساسانیان (۲۲۶ الی ۶۴۱ میلادی) گروه زیادی از کلیمیان به شهرهای همدان و اصفهان کوچ کردند. گرچه معدودی هم به کردستان رفتند و به کشاورزی پرداختند ولی در آن زمان کلیمیان بیشتر به شهرنشینی تمایل داشتند.

در سال ۱۸۹۸ میلادی مؤسسه خیریه آلیانس بین المللی اولین دبیرستان خود را در تهران گشود و در آنجا دانش آموزان کلمی به زبان های فارسی و فرانسه آموزش می دیدند و با روش ها و ایده آل های مغرب زمین آشنا می شدند. تدریجا لهجه نامفهوم زبان شان از بین رفت و اغلب سکونت خود را در محله ترک نموده در خیابان های بالای شهر سکنی گزیدند و با جامعه مسلمانان در آمیختند. در حقیقت هدف آلیانس از گشایش دبیرستان، توسعه ارتباط کلمیان با سایر مردم جهان بود و در پرورش و متحول نمودن اجتماع کلمیان ایرانی از یک طرف در مقابل مسلمانان و از طرف دیگر اروپاییان نقش مهمی ایفا نمود.

در دهه های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ کلمیان آنتیک فروش تهران که مشتریان شان بیشتر مأموران سیاسی مقیم ایران بودند به تجارت فرش رو آوردند. هر قدر صادرات فرش بیشتر می شد این گروه از ارتباط خود با اروپاییان استفاده نموده و روابط بازرگانی با اروپا را بیشتر گسترش دادند و از نقش واسطه گری خود بهره برداری بیشتری نمودند، به طوری که عده ای به کشورهای فرانسه و انگلیس و آلمان رفته و به منظور وارد نمودن و توزیع فرش ایران حتی تا مقصد امریکا به گشایش نمایندگی اقدام نمودند.

در دهه ۱۹۵۰ اقتصاد تهران بیش از پیش شکوفا شد و عده کثیری از ایرانیان به ویژه کلمیان به این شهر آمدند تا از این فرصت استفاده نمایند. در همین دوران هندوستان به استقلال رسیده و مشهد از نظر مرکزیت اهمیت بیشتری پیدا کرده بود. اغلب کلمیان مشهدی به هندوستان کوچ کرده و با همکاری معدودی از بازرگانان مقیم تهران هسته مرکزی صدور فرش را تا دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ تشکیل دادند به طوری که هفت یا هشت مؤسسه کلمی موفق شد صادرات فرش را تا میزان هشتاد میلیون دلار در سال برساند و پنج یا شش مؤسسه دیگر صادرات را تا حدود ۳۰ الی ۴۰ میلیون دلار بالغ نماید.

علاوه بر اینها گروه مهم دیگری از کلمیان در همین زمان به قدرت تجاری وسیعی دست یافتند. این گروه همان کارتل فرش خیابان فردوسی تهران بود که تعدادشان حداکثر از پنجاه مغازه تجاوز نمی نمود و همگی کلمیان اصفهانی بودند که اخیرا کسب و کار خود را به تهران انتقال داده بودند. کامیابی چشمگیر این گروه از راه صدور فرش نبود بلکه از طریق فروش به اهالی تهران و توریست ها و دیپلمات های مقیم پایتخت تأمین می گردید.

منظور من به هیچ وجه تأکید این مطلب نیست که در توسعه صنعت فرش ایران، سهم و نقش کلمیان از بازرگانان غیر کلمی بیشتر و مؤثرتر بوده، ولی به نظر من بیان این نکته جالب است که کلمیان ایرانی در کمک به توسعه و شکوفایی صنعت فرش ایران نقش قابل توجهی ایفاء نموده اند و از این رهگذر هم مردم ایران و هم خود آنها بهره مند شدند ■

قزوین به مشهد توسط نادر شاه، جمعیت کلمیان مشهدی زیاده تر شد. کامیابی درخشان تهرانی ها نسبت به کلمیان سایر نقاط به نظر من نتیجه مستقیم قبول اجباری دین اسلام بود که در سال ۱۸۳۹ میلادی اتفاق افتاد. گرچه این جدیدالاسلام ها در خفا از کیش خود پیروی می نمودند معذک توانستند با سهولت بیشتر با سایر ایرانیان در آمیزند و به درون بازار راه یابند. حتی امروزه نیز کلمیان مشهدی نام های اسلامی بر خود دارند. آنها کسب و کارشان رونق یافت و با تهران و اصفهان و شیراز و حتی با افغانستان و ترکستان روابط بازرگانی برقرار کردند و با کلمیان هرات و سمرقند و بخارا و خیو و مرو دادوستد سودمندی آغاز نمودند. در میان گروه، آنها که به بازرگانی فرش و پوست «قره کل» اشتغال داشتند ثروت فراوانی اندوختند ولی سایرین در رده های



عادی و متوسط باقی ماندند. ضمنا گفتنی است که کلمیان به صورت واسطه بین اهل سنت ترکستان و شیعیان ایرانی نیز نقش ماهرانه ای ایفاء نمودند. اما کلمیان ساکن شهرهای دیگر تا این اواخر در تنگدستی می زیستند و فقط عده معدودی که به فروش طلا و آنتیک و ابریشم و سنگ های قیمتی اشتغال داشتند به رفاه چشمگیری نائل شدند.

در امر توسعه صادرات فرش ایران کلمیان ایرانی را حقا باید صاحب اعتبار دانست. همان طور که گفته شد کلمیان مشهدی از یکصد سال پیش به آسیای مرکزی فرش صادر می کردند. در سال ۱۹۲۰ که شوروی مرزهای خود را بر ورود فرش مسدود نمود تعدادی از بازرگانان کلمی فعالیت تجاری خود را به کراچی در هند انتقال دادند و به حق العمل کاری پرداختند. از راه زاهدان از خراسان فرش وارد می کردند که حتی تا لندن حمل می شد. احتمالا در اثر تلاش همین کلمیان بود که لندن به صورت مرکز عمده بازار فرش در کشورهای غربی شکوفا گردید و یکی از شرکت های اولیه فرش به نام O.C.M با شرکت کلمیان مشهدی و چند بازرگان انگلیسی در این زمان تشکیل گردید. تا جایی که فرش صادره به اروپا توسط این کلمیان با میزان صادراتی که از راه ترکیه انجام می گرفت برابر شد.

مسیحیان اروپا مقایسه گردیده است. در آن زمان کلمیان برای توسعه بازرگانی برون مرزی ایران مورد تشویق و ترغیب قرار می گرفتند و عده ای از آنان از این رهگذر صاحب جاه و مکنند شدند. از وضع زندگی این مردم در دوران قبل از سلسله صفویه، آثار چندانی در دست نیست ولی در زمان حکومت این سلسله، مسافران اروپایی مشاهدات و تماس های خود را با کلمیان به رشته تحریر در می آوردند. در عصر تسلط ترک ها و مغول ها نیز شرایط زندگی این قوم چندان تفاوتی نکرد ولی چون در عصر صفویه (در قرن شانزدهم) روابط سیاسی و اقتصادی وسیع تری بین ایران و اروپا برقرار شده بود در زندگی این اقلیت نیز تغییراتی به وجود آمد که در تاریخ آن زمان به ثبت رسیده است. در این عصر صادرات ایران عمدتا منسوجات ابریشمی و میزان محدودی فرش بود که تحت

سرپرستی پایتخت در اصفهان در بنادر خلیج فارس به خریداران اروپایی تحویل می شد. در طول تاریخ، کلمیان ایرانی در شهر اصفهان تمرکز داشته و در آنجا سازمان های مهم اجتماعی و بازرگانی تشکیل داده بودند. اما از وقتی که ارامنه تجارت را قبضه نمودند وضع اقتصادی کلمیان به رکود گرایید. از آن گذشته با توسعه و جهت گیری نوین مذهب شیعه و تغییراتی که در اقشار اجتماع ایجاد گردید وضع اقتصادی کلمیان بیش از گذشته روبه وخامت گذاشت تا جایی که کلمیان اغلب به کارهایی متوسل می شدند که مورد رغبت ایرانیان نبود. معذک کار و بار عده معدودی از آنان رونق داشت. مثلا گروهی از راه طبابت و یا طلا فروشی به رفاه رسیدند ولی اکثرا به خیاطی و بافندگی و رنگرزی و

پله وری و نوازندگی و مشروب فروشی و دلالتی آنتیک رو آوردند. نوشته های مسافران اروپایی که از ایران دیدن می کردند وضع زندگی کلمیان ایرانی را در سراسر قرن نوزدهم نامطلوب توصیف کرده و حاکی است که محل سکونت کلمیان در بخش ویژه شهر به نام «محله» قرار داشت و از سایر مردم مجزا بودند و در هر نقطه به زبانی صحبت می کردند که آمیخته ای از زبان محلی و یهودی بود و برای سایر مردم محل و حتی برای کلمیان نقاط دیگر نامفهوم بود. به همین علت اجتماع کلمی هر نقطه از دیگر نقاط متفاوت و مجزا بود.

در آغاز قرن نوزدهم با پیشرفت ایران در توسعه روابط بازرگانی برون مرزی و همبستگی و یکپارچگی قشر مهم بازاری و پیشرفت فرش ایران به صورت کالای صادراتی، وضع اجتماعی - اقتصادی کلمیان و سایر مردم ایران کم کم روبه بهبود گذاشت و مردم ایران بخصوص کلمیان از موقعیت مزبور برای پیشرفت وضع اقتصادی خود استفاده نمودند و در راس این تحرک کلمیان قرار داشتند و به مال و منال فراوان رسیدند.

در میان کلمیان پراکنده در شهرها، اقلیت مشهد از همه موفق تر بودند و در اواسط قرن هجدهم با کوچ دادن حدود پنجاه خانواده دیگر از

آیا می‌دانید که:

تنظیم: کامران شکیب

* در ایالت مریلند آمریکا، مادری به نام کریستال کورنیک ظرف دو سال صاحب ۶ فرزند به صورت دو سری فرزند سه قلو شده است. ضمناً بد نیست بدانید که شانس چنین رویدادی یک به پنجاه میلیون می‌باشد.

* در سال ۱۹۹۹ به طور متوسط در هر دقیقه ۲۴۶ نوزاد چشم به جهان گشوده‌اند. ضمناً شاید جالب باشد که بدانید جمعیت زیر ۵ سال جهان ۵۳۶۴۷۳۰۰۰ نفر می‌باشد.

* بالغ بر ۶۰۰ میلیون کودک جهان در فقر زندگی می‌کنند. به عبارت دیگر با درآمدی کمتر از یک دلار در روز.

* در حال حاضر قریب یک میلیارد و سیصد میلیون نفر در سراسر جهان به نمک طعام دسترسی ندارند و این باعث عقب ماندگی فیزیکی و روانی در کودکان می‌شود.

* سالیانه قریب ۹۸۰۰۰ نفر در ایالات متحده آمریکا به خاطر اشتباهاتی که در تشخیص و یا جراحی‌های پزشکی رخ می‌دهد از بین می‌روند.

* سال ۱۹۹۹ در سراسر جهان مصرف سیگار به طور متوسط ۳ درصد کاهش یافته است. درصد کاهش در کشور آمریکا بالغ بر ۸ درصد ثبت شده است.

* استفاده نامعقول از مشروبات الکلی سالیانه ۵ میلیارد دلار به اقتصاد انگلستان لطمه می‌زند.

* تاکنون قریب ۸۵۰۰۰۰ مین توسط چهار هزار مین یاب حرفه‌ای در افغانستان کشف و خنثی شده است.

* فروش موفق‌ترین فیلم سینمایی تاریخ Titanic تاینانیک در کشورهای مختلف به این شرح است:

نام کشور	رقم فروش (میلیون دلار)
ایالات متحده	۵۳۰/۴
ژاپن	۱۱۰
فرانسه	۱۰۸
آلمان	۱۰۴/۹
انگلستان	۹۸/۳
ایتالیا	۵۹/۷
برزیل	۵۰/۲
اسپانیا	۳۷/۵
استرالیا	۳۲/۸
مکزیک	۲۲/۵
هنگ کنگ	۱۴/۱
چین	۲/۵

ابوالحسن صبا (رئیس ارکستر)، ابراهیم منصوری، مهدی خالدي (نوازنده ویلون) مرتضی نی‌داود و موسی معروفی و عبدالحسین شهنازی (تار)، حبیب سماعی (سنتور)، مرتضی محجوبی و جواد معروفی (پیانو)، حسین تهرانی (ضرب).

از آذر ۱۳۳۰ ارکستری به نام ارکستر نوین تشکیل شد که رهبری آن را استاد علی نقی وزیری به عهده داشت و اولین ارکستری بود که آهنگ‌های موسیقی ایرانی را با هارمونی اجرا می‌کرد و خواننده آن هم عبدالعلی وزیری بود. این ارکستر آهنگ‌های بی‌آواز نیز اجرا می‌کرد.

اولین ایستگاه تلویزیونی (بخش خصوصی)
اولین ایستگاه تلویزیونی ایران (بخش خصوصی) روز جمعه یازدهم مهرماه ۱۳۳۷ در تهران راه‌اندازی شد.

در تیرماه ۱۳۳۷ مجلس شورای ملی با تصویب ماده واحده‌ای به چهار تبصره به حبیب...! ثابت پاسال اجازه داد تا تلویزیون ایران را تحت نظارت وزارت پست و تلگراف و تلفن، ضمن رعایت مقررات پوشش‌های خبری و تبلیغی اداره انتشارات و رادیو راه‌اندازی کند و پنج سال از پرداخت عوارض گمرکی، ورود تجهیزات و ابزار کار فرستنده به علاوه مالیات‌های جاری معاف باشد.

یازدهم مهرماه ۱۳۳۷ تلویزیون در خیابان وزرا- گاندی افتتاح شد. در روزها و ماه‌های نخست، تلویزیون ایران روزانه فقط دو ساعت برنامه داشت و برای تولید و پخش آنها فقط از یک دوربین استفاده و همه عملیات از طریق تنها استودیو اجرا و پخش می‌شد.

اولین کتاب چاپی در ایران
در زمان صفویان (قرن یازدهم) عده‌ای از مبلغان و کشیشان فرقه کار ملیت در محوطه کلیسا و نمازخانه خود در میدان میر اصفهان، چاپخانه‌ای با حروف سربی دایر کردند. آنها بعضی از ادعیه و اذکار مسیحی و سپس انجیل و تورات را با حروف سربی عربی به دو زبان عربی و فارسی چاپ کردند. متأسفانه نمونه‌ای از آثار چاپ شده آنان در دست نیست.

ولی در سال ۱۰۵۰ ه.ق (۱۶۴۰ م) پس از آن که آرامنه ارمنستان توسط شاه عباس صفوی به اصفهان کوچ داده شدند، در کلیسای وانک یا کلیسای سن سور واقع در جلفای اصفهان توسط اسقفی به نام «خاچاپور گیساراتی» چاپخانه‌ای دایر شد که برای اولین مرتبه در ایران با حروف و وسایل ابتدایی که توسط کشیشان ساخته شده بود کتابی به زبان ارمنی به نام ساغموس یا زیور داود چاپ کردند که چاپ آن مدت یک سال و نیم طول کشید (اصل این کتاب در کتابخانه شهر آکسفورد انگلستان وجود دارد و تنها کتاب منحصر به فرد دنیا می‌باشد. رونوشت و فتوکپی این کتاب نیز در موزه وانک جلفای اصفهان نگهداری می‌شود).

این چاپخانه سپس تا سال ۱۰۹۸ ه.ق (۱۶۸۷ م) دایر بود و چندین کتاب و کارهای چاپی دیگر را نیز به زبان ارمنی به چاپ رسانید.

در حدود سال ۱۱۱۳ ه.ق نیز یکی از کشیشان ارمنی به نام آساور چاپخانه‌ای را وارد اصفهان کرد که حروف آن چوبی بود. ■

اولین‌ها

در ایران

گردآوری: سارا حسینی

معرفی: کتاب «اولین‌ها در ایران» که به بررسی نخستین پیامدها، اختراعات، موضوعات و... می‌پردازد خود نخستین دایره المعارف موضوعی درباره اولین‌ها در ایران است.

تألیف و تدوین این دایره المعارف بر عهده «خلیل محمد زاده» و ناشر آن «انتشارات ورق» می‌باشد. این کتاب دارای چندین عنوان اصلی است که هر کدام نیز، موضوعات و بخش‌هایی گوناگونی دارد. مانند اولین‌های هنر و هنرمندان، فرهنگ و ادب، دانشمندان، زنان، پول و بانک، پست و تلگراف و تلفن، وسائط نقلیه، پزشکی و بهداشت و...

در تدوین کتاب اولین‌ها در ایران از ۲۱۰ منبع کتاب، عکس، مجله، روزنامه و... استفاده شده است.

اولین نشریه اقلیت‌های مذهبی
روزنامه زاراریت باهرا (شعاع روشنائی) اولین روزنامه اقلیت‌های مذهبی به زبان آشوری بود که در تاریخ ژانویه ۱۸۵۱ (۲۷ صفر ۱۳۱۷ ه.ق) بعد از کاغذ اخبار توسط مبلغین آمریکایی در ارومیه انتشار یافت.

زاراریت باهرا که به صورت ماهانه منتشر می‌شد و منحصر به آشوریان نواحی آذربایجان بود مطالب خود را به موضوع‌های مذهبی اختصاص می‌داد و مسائل سیاسی، اقتصادی و انتقادی در آن وجود نداشت.

این روزنامه که ۳۷ روز زودتر از روزنامه وقایع اتفاقیه منتشر شد، در ردیف قدیمی‌ترین نشریات ادواری ایران قرار دارد.

انتشار زاراریت باهرا به مدت ۶۳ سال (تا سال ۱۹۱۴ م) در ارومیه ادامه یافت. از این رو در بین نشریات ادواری عصر خود اولین نشریه‌ای محسوب می‌شود که عمر طولانی داشته است.

ارامنه ایران نیز در سال ۱۳۲۶ ه.ق (سال ۱۹۰۹ م) نشریه‌ای به نام آراود (صبح) انتشار دادند که ظاهراً اولین روزنامه ارامنه ایران بود. این روزنامه ابتدا در تبریز و بعد در تهران منتشر می‌شد.

اولین ارکستر رادیو
هنگامی که ایستگاه فرستنده به کار افتاد کار موسیقی رادیو را به عهده کمیسونی گذاشتند که جزء تشکیلات سازمان پرورش افکار بود و پس از تشکیل اداره تبلیغات اداره امور هنری موسیقی نیز به اداره موسیقی کشور سپرده شد و شامل چند قسمت بدین شرح بود.

موسیقی ایرانی توسط هیئت نوازندگان و موسیقی اروپایی به وسیله ارکستری از استادان و هنرجویان هنرستان عالی موسیقی و غیر از این دو قسمت، بقیه ساعات پخش موسیقی با صفحه برگزار می‌شد.

اولین هیئت ارکستر عبارت بودند از نامی‌ترین نوازندگان آن زمان به این شرح:

ترس‌های دوران کودکی

و روش‌های مقابله با آن

مریم حنا سبزه

اجتناب از موقعیت ترس‌آور می‌شود: مثلاً اگر کودک از محیط مدرسه یا حمام می‌ترسد این ترس به قدری شدید است که از رفتن به مدرسه یا حمام امتناع می‌ورزد.

۴- ترس به شکلی درآمده است که خارج از کنترل ارادی فرد درآمده است.

و نهایتاً ۵- ترس به مدت طولانی استمرار پیدا می‌کند (منظور از مدت طولانی معمولاً وجود ترس بیش از ۲ سال است).

ترس‌های دوران کودکی ممکن است در برخی از کودکان شیوع و نیز شدت بیشتری داشته باشد. مثلاً در کودکانی که تربیت آنها برای آداب دستشویی توام با مشاجرات والدین بوده است، کودکانی که قوه تخیلشان با گفتن داستان‌های ترسناک و هول انگیز بیش از حد معمول تحریک شده است، کودکانی که دایماً مورد امر و نهی تهدید آمیز والدین قرار گرفته‌اند و مدام تذکر دریافت نموده‌اند، کودکانی که فرصت کافی برای استقلال و اجتماعی شدن نداشته‌اند و آنهایی که مورد محافظت یا مراقبت شدید والدین خود قرار گرفته‌اند.

روش‌هایی ساده و قابل اجرا برای انواع ترس‌های کودکی وجود دارد، در زیر روش‌های مقابله با چند ترس شایع دوران کودکی ارائه می‌گردد.

* ترس از تاریکی

- در نظر داشته باشید حل این مشکل بیش از هر چیز به رفتار شما بستگی دارد تا به گفتار شما (عباراتی نظیر ترس ندارد، اتفاقی نمی‌افتد و...)، چرا که کودک در این سن به شدت از والدین الگوسازی می‌کند و تقلید از ترس والدین را عین ترس از تاریکی در کودکان است. بنابراین رفتار خود والدین هنگام قرار گرفتن در تاریکی نقش کلیدی در رفتار فرزندان آنها دارد.

- کودک را خاطر جمع کنید که مشکلی در تاریکی رخ نخواهد داد.

- هیچ وقت سعی نکنید با زور و مشاجره ترس او را بریزید.

- این مهم است که به او اجازه دهید ترس خود را «بیان» کند، شما در حالی که نشان می‌دهید ترس او را درک می‌کنید او را مطمئن سازید واقعه ناگواری رخ نخواهد داد.

است تجسم نماید.

برخی از ترس‌های بهنجار مرتبط با سن در جدول زیر آورده شده‌اند.

این ترس‌های بهنجار دوران کودکی، مرتبط با سن هستند که معمولاً گذرا هستند و دوره‌ای کوتاه دارند (با این حال ممکن است شدت آن‌ها از

سن	ترس‌ها
تولد تا ۶ ماهگی	- ترس از صداهای بلند و از دست دادن حمایت والدین
۷ تا ۱۲ ماهگی	- ترس از غریبه
یک سالگی	- ترس از جدایی از والدین و ترس از توالت
۲ تا ۴ سالگی	- ترس از حیوانات، اتاق تاریک، صدای بلند
۵ سالگی	- ترس از اشخاص بد، ترس از صدمه
۶ سالگی	- ترس از روح، جادوگر، غول
۷ و ۸ سالگی	- ترس از روح، جادوگر، غول و ترس از صدمه
۹-۱۲ سالگی	- ترس از امتحانات مدرسه، ظاهر فیزیکی، جراحات بدنی

متن جدول اقتباس یا تلخیص از کتاب: *Treating Children's Fears And Phobia*

کودکی به کودکی دیگر متفاوت باشد).

اما چه ترس‌هایی در کودکان ناهنجار تلقی می‌شوند و باید بر آنها عنوان ترس مرضی (فوبی) گذاشت؟ روان شناسان و روان‌پزشکان خصوصاً برای ترس‌های ناهنجار کودکی به شرح زیر قایل می‌شوند:

۱- متناسب با شرایط و موقعیت نیست: به عنوان مثال همان گونه که پیشتر ذکر آن رفت، ترس از اتاق تاریک، از جمله ترس‌های بهنجار و شایع کودکان در سنین ۲، ۳ و ۴ سالگی است. وضعیت ناهنجار ترس از تاریکی در کودکی که دچار فوبی است به این شکل ظاهر می‌شود که وقتی کودک در اتاق تاریک قرار گرفت از شدت ترس به خود می‌لرزد، واکنشی شبیه به هراس از خود نشان می‌دهد، فریاد می‌کشد و قادر نیست حتی برای چند لحظه در اتاق تاریک باقی بماند.

۲- دلیلی برای ترس نمی‌شود آرایه کرد و با استدلال از بین نمی‌رود: به عنوان مثال ترس شدید از رفتن به دستشویی در کودکی ممکن است بدون ارتباط با هیچ محرک ترسناک مشخصی حادث شده باشد و کودک دلایل آرایه شده از سوی والدین را مبنی بر بی‌خطر بودن محیط دستشویی نمی‌پذیرد.

۳- شدت ترس به میزانی است که منجر به

تقریباً تمامی افراد هنگام رویارویی با موقعیت‌های ترسناک و تهدیدآمیز، احساس اضطراب و تنش می‌کنند. در واقع این گونه احساسات واکنش‌های بهنجاری در برابر فشارهای روانی تلقی می‌شوند؛ ترس و اضطراب تنها زمانی ناهنجار تلقی می‌شود که شامل خصوصیات زیر باشد:

- واکنش ترس متناسب با موقعیت استرس‌زا نیست، به عنوان مثال هر فردی ممکن است در برخورد با یک حیوان خاص (نظیر سگ، موش و...) سطوحی از تنش را تجربه کند اما در فردی که مبتلا به ترس مرضی (فوبی) است، این واکنش شدیدتر از فرد بهنجار است.

- ترس ادامه پیدا می‌کند.
- در زندگی کارکردی فرد اختلال ایجاد می‌کند (مثلاً خنمی به دلیل ترس از فضای بسته نمی‌تواند سوار آسانسور شود).

- در برابر موقعیت‌هایی رخ می‌دهد که اکثر مردم به راحتی آنها را حل و فصل می‌کنند.

شخصی که دچار ترس مرضی (فوبی) می‌باشد، به غیر منطقی بودن ترس خود واقف است با این حال قادر به برطرف ساختن آن نیست. برای اکثر ما امر ترسناکی وجود دارد: ترس از مار و سایر حیوانات خطرناک، ترس از ارتفاع، ترس از طوفان، سیل و سایر بلایای طبیعی، ترس از پزشک، ترس از بیماری و جراحی و در نهایت ترس از مرگ. این ۷ ترس نامبرده شده انواع رایج ترس در بزرگسالان است. پاره‌ای از ترس‌ها وابسته به سن بوده و شیوع آن همراه با افزایش سن تغییر می‌کند.

ترس در گروه سنی کودکان از کودکی تا نوجوانی ادامه دارد و به تدریج که کودک بزرگتر می‌شود، طیف ترس گسترده‌تر می‌شود و مواردی چون تاریکی، نمادهای ماوراء طبیعی، اشخاص، اشیاء و رویدادهایی خاص را در بر می‌گیرد. به همین ترتیب با افزایش سن، ترس بیشتر متوجه اشیاء و رویدادهای خیالی و نیز ترس از آینده می‌شود. نگرانی‌های خیالی خصوصاً در سنین ۳ الی ۶ سالگی شایع هستند، چرا که در این دوره رشد قوه تخیل کودک تا بدان مرحله پیشرفت نموده است که می‌تواند خود را جای دیگران بگذارد و مشکلاتی را که هنوز خودش با آنها روبرو نشده

تولد یک خنده ☺ تولد یک خنده ☺

ترجمه: سیما مقتدر

«چلسی توماس» (Chelsey Thomas) با بیماری نادری دیده به جهان گشود. او هنگام تولد قادر به تنفس نبود. در یک لحظه مادرش احساس کرد کودکش مرده به دنیا آمده است. اما نوزاد با کمک پرستاران مجدداً تنفس خود را بازیافت ولی از نظر ظاهری با بقیه نوزادان تفاوت‌هایی داشت: انگشتان دست نوزاد همه یک اندازه و به هم چسبیده و با دست‌های دیگر نوزادان متفاوت بود. با

نارسائی موجود در انگشتان دست «چلسی» را در دو سالگی عمل کردند. او کم‌کم با گفتن کلماتی مثل «بابا و ماما» دهان باز نموده بود. در صورتی که پزشکان اصلاً آمیدی به امکان قدرت تکلم در او نداشتند. بعد از آن تنها مشکلی که پزشکان درگیر حل آن بودند، عدم توانایی خندیدن در دخترک بود. به هیچ ترفند و حيله ای بر چهره کودک خنده ظاهر نمی‌شد. چلسی خود در مورد

کردم. بعضی اوقات از شدت ناراحتی خودم را در اتاقم حبس می‌کردم و یا به آینه خیره می‌شدم و با خود می‌گفتم که چقدر زشت هستم. گاه سعی می‌کردم برای همکلاسی‌های خود توضیح بدهم که عضلات صورتم دارای مشکل هستند و اعصاب مغز من رشد کافی پیدا نکرده است. اما مادرم در شرح این مطالب تخصص بیشتری داشت. او یک روز به کلاس من آمد و برای همکلاسی‌هایم نوع بیماری و عوارض آن را شرح داد.

مشکل من این بود که نمی‌توانستم ماهیچه‌های صورتم را حرکت بدهم و به همین دلیل بقیه فکر می‌کردند من گریه می‌کنم

اما «چلسی» خردسال زمانی که فقط ۵ سال داشت تصمیم خود را با والدینش مطرح و آمادگی خود را برای عمل جراحی و رفع این نقص اعلام کرد. دخترک به علت مشکلاتی که پشت سر گذاشته بود بسیار از سن خود پیشرفته‌تر بود. در ابتدا والدین او از انجام عمل جراحی نگرانی داشتند. زیرا نتیجه جراحی‌های مشابه انجام شده قبل از «چلسی» رضایت بخش نبود. پس از مدتی مادر «چلسی» از خبر عمل جراحی موفقیت آمیز یک دخترک ۶ ساله توسط متخصصی کانادایی مطلع شد.

با اطلاع از این خبر والدین «چلسی» تصمیم به جراحی گرفتند. اما اداره بیمه هزینه بسیار سنگین این عمل را به علت این که به عنوان یک جراحی برای زیبا سازی چهره محسوب می‌شد تقبل نکرد. «چلسی» هم به ناچار سعی کرد به هر ترتیبی شده با اطرافیان خود و بیماری‌اش سازگاری نماید و از نظر والدینش هم او کماکان عزیز بود.

دو سال از این ماجرا گذشت تا این که روزی در یکی از جراید گزارشی راجع به «چلسی» و بیماری‌اش منتشر شد و اعلام شد اداره بیمه بالاخره با انجام عمل جراحی صورت او و تقبل هزینه‌ها موافقت کرده است. بدین ترتیب امکان جراحی «چلسی» تحقق یافت. پس از این موافقت، متخصص جراح نیز از کانادا به آلمان آمد.

دکتر تصمیم داشت فقط سمت چپ صورت «چلسی» را عمل کند و اگر نتیجه آن رضایت بخش بود پس از چند ماه طرف دیگر صورت او را هم عمل کند. اما با بروز تب خالی بر روی لب «چلسی» مجدداً همه برنامه‌ها یک ماه به تعویق افتاد.

بالاخره روز موعود فرا رسید. پزشکان پس از آماده کردن بیمار، از صبح ساعت ۸/۳۰ جراحی خود را آغاز کردند. در حالی که مادر «چلسی» از نتیجه جراحی و عکس‌العمل فرزند خردسال خود در مقابل این عمل بسیار نگران بود، جمع کثیری



گذشته‌اش چنین می‌گوید: «بعضی مواقع از شدت ناراحتی از همه چیز و همه کس نفرت داشتم. یادم می‌آید روزی یکی از همکلاسی‌هایم در مدرسه طنزی تعریف کرد و همه خندیدند. من هم به خیال خودم خندیدم. اما در همان لحظه یکی از بچه‌ها از من پرسید، چرا گریه می‌کنم، با وجود این که من اصلاً گریه نمی‌کردم.

پزشکان اصلاً آمیدی به امکان قدرت تکلم در او نداشتند. بعد از آن تنها مشکلی که پزشکان درگیر حل آن بودند، عدم وجود توانایی خندیدن در دخترک بود

مشکل من این بود که نمی‌توانستم ماهیچه‌های صورتم را حرکت بدهم و به همین دلیل بقیه فکر می‌کردند من گریه می‌کنم. در این گونه موارد ترجیح می‌دادم در خانه بمانم. همیشه برایم پاسخ دادن به سؤال‌هایی در مورد اینکه چرا نمی‌خندم یا اینکه بیماری‌ام مسری است بسیار مشکل بود. یادم می‌آید اوایل که کوچک‌تر بودم باورم نمی‌شد که خنده من دیده نمی‌شود. اما وقتی صحبت‌های دیگران را راجع به خودم شنیدم احساس بدی پیدا

وجود اینکه پزشک به مادر «چلسی» توصیه کرده بود نوزاد باید با شیشه تغذیه شود، هرگاه مادرش به او شیر می‌خورد، آن را باز می‌گرداند. به این ترتیب به مرور «چلسی» ضعیف و لاغر می‌شد به حدی که مادر تقریباً خود را باخته بود. به مرور زمان دخترک آنقدر لاغر شد که یک روز از شدت ضعف، تنفس او موقتاً قطع شد و در گوشه‌ای از حال رفت. مادرش او را سریعاً به بیمارستان منتقل نمود. پس از معاینات دقیق و طولانی بالاخره پزشکان نوع بیماری کودک را تشخیص دادند: «چلسی» مبتلا به بیماری نادری ناشی از نوعی ضایعه ژنتیکی به نام «سندروم موبیوس» بود. این بیماری موجب عدم رشد کافی اعصاب مغز می‌شود و به همین جهت کودک نمی‌توانست به طور طبیعی خوراک بخورد، عضلات صورت او فلج بود و زبان و دست او هم از رشد متعادل برخوردار نبود. پس از مشخص شدن نوع بیماری تا حدی چگونگی تغذیه «چلسی» مشخص شد. پس از چند ماه، تغذیه کودک از طریق لوله‌ای صورت می‌گرفت که در داخل معده او گذاشته شده بود.

ترس‌های دوران کودکی

ادامه از صفحه ۴۵

- در موقعیت‌های ترسناکی همچون تاریکی یا ارتفاع و... او را بیش از پیش نوازش کنید و از او حمایت کنید.

- هیچوقت با مفاهیمی همچون لولو- پاسبان- شیطان و... باعث ترس کودکان نشوید.

- در سنین کودکی تفکر انتزاعی کودکان به آن مرحله از رشد نرسیده که مفاهیمی مانند جن- پری و روح درک شود، از گفتن چنین داستان‌هایی اکیدا پرهیز کنید.

- حتی المقدور دیدن فیلم‌های سینما یا تلویزیون را که محتوای ترسناک دارند برای کودکان محدود کنید.

- برنامه‌ای برای کودکان خود تنظیم نمایید که هر روز با همسالان خود معاشرت و بازی داشته باشند چرا که در این صورت کمتر برای «ترس‌های درونی» خود نگران می‌شوند.

- با بازگذاشتن در اتاق خواب یا روشن بودن چراغ خواب وقتی کودک چنین تقاضایی را دارد مخالفت نکنید. مطمئن باشید هنگامی که وحشت او از تاریکی کاهش یافت دوباره قادر به تحمل تاریکی می‌شود.

* ترس از حیوانات

معمول‌ترین روش این است که کودک به ترس خود عادت کند منتها این عادت باید در محیطی امن و با وجود حمایت کننده صورت پذیرد. روش دیگر این است که مثلا به کودکی که ترس از سگ دارد فرصت داده شود با سگ پارچه‌ای بازی کند و محتویات آن را بیرون بریزد.

* ترس از تنها خوابیدن

در این مورد مشکل‌ترین و در عین حال سالم‌ترین راه این است که در نهایت آرامش و خونسردی در کنار تخت بچه بنشینید و منتظر شوید او به خواب رود. این روش جهت کاهش ترس از تنها خوابیدن اگر چه ممکن است چند هفته به طول بیانجامد ولی مطمئنا مفید واقع می‌شود. در چنین وضعیتی حذف خواب بعدازظهر کودک یا دیر خوابانیدن او در شب برای این که خسته و خواب‌آلود شود، کمک زیادی نمی‌کند، تاثیر کلی را وقتی می‌توانیم به وجود آوریم که وحشت و اضطراب کودک را به طریق عاقلانه‌ای برطرف کنیم.

کلام آخر این که روش‌های معرفی شده در این مقاله جهت مقابله با ترس‌های «بهنجار» کودکی است و در صورتی که والدین احساس نمودند فرزند آنها دچار ترس نابهنجار می‌باشد (با توجه به خصوصیات ذکر شده برای ترس‌های نابهنجار کودکی که در این مقاله ذکر گردید) لزوم مراجعه به متخصص مطرح می‌گردد. روش‌های مداخله‌ای درمان ترس‌ها به شکلی سازمان یافته و ثمر بخش در درمان کودکان مبتلا به ترس مرضی موجب برگشت کودک به یک وضعیت طبیعی می‌شود ■

برای او هدیه و عروسک می‌فرستادند. اتاق او در بیمارستان پر از هدیه بود. حتی بیل کلینتون، رئیس جمهور آمریکا، برای او کارت تبریک ارسال کرده بود. یکی از دارندگان مرکز اتومبیل رانی با اهداء لباس مخصوص اتومبیل رانی چلسی را برای رانندگی با یک ماشین کورسی دعوت کرد. اما او چون کمتر از هجده سال داشت به تنهایی نمی‌توانست رانندگی کند. ولی به او این اطمینان داده شده بود که پس از ۱۸ سالگی هم اجازه استفاده از اتومبیل را خواهد داشت. بالاخره بعد از مدت‌ها انتظار، روز موعود یعنی هشتمین سالروز تولد چلسی فرا رسید. «شهر دیسنی» در آمریکا هزینه برگزاری جشن تولدش را تقبل کرده بود. تمامی فامیل، دوستان و آشنایان دعوت داشتند. «چلسی» از مراسم جشن تولدش می‌گوید: «بسیاری از شرکت کنندگان هم از همسایگان ما بودند. همگی در یک کالسکه مسقف سوار شده بودیم و «میکی ماوس و گوفی» هم از ما استقبال کردند. خیلی عالی بود.

همه منتظر ظاهر شدن خنده ای روی صورت من بودند. قبل از این هم دو بار موفق به «خندیدن» شده بودم ولی می‌ترسیدم که باز هم دوباره نتوانم بخندم. اما خوشبختانه با فشار دادن دندان‌هایم روی هم در حالی که همه دوربین‌ها به طرف من جهت گیری شده بود خندیدم. شب همان روز فیلم خودم را در تلویزیون دیدم. به تمام معنا خندیدن من ساخته بشر بود.

در ابتدا والدین «چلسی» نگران بودند از اینکه معروفیت دخترشان با توجه به سن او برایش سنگین باشد. اما او بر خلاف این تصور بسیار مسلط مقابل دوربین می‌ایستاد و با پاسخ‌های مناسب خود سئوالات را بی جواب نمی‌گذاشت.

در یکی از مصاحبه‌ها از او سؤال شد: «آیا ترجیح می‌دهد بتواند بخندد یا یک میلیون مارک داشته باشد؟» او پاسخ داد: «البته خندیدن را ترجیح می‌دهم». اما چلسی در قلب خود مایل بود یک میلیون مارک را انتخاب کند تا هزینه عمل جراحی را بپردازد و از باقیمانده آن برای مصارف شخصی خود استفاده نماید.

پس از جراحی موفقیت آمیز «چلسی»، فعالیت او در مدرسه هم بیشتر شد. مدتی است که او در گروه موسیقی طبل می‌نوازد و دیگر اجازه دارد فوتبال بازی کند یا سوار دوچرخه شود.

«چلسی» خاطرات گذشته خود را این‌گونه پایان می‌دهد: «اطرافیان همیشه با من مهربانی می‌کردند ولی خودم شخصا احساس می‌کردم کماکان خندیدن من مسخره است و آنها فقط به نوعی به من ترحم می‌کنند. اما یک روز هنگامی که با نوزادی مشغول بازی بودم متوجه شدم که او هم پاسخ خنده من را می‌دهد. در این هنگام دیگر مطمئن شدم که مشکل عدم توانایی من در خندیدن رفع شده است. چون یک کودک، دیگر مثل بزرگ‌ترها رعایت موقعیت دیگران و موارد مشابه را بلد نیست و عکس العمل او کاملا کنترل نشده و پاسخ به حرکت چهره من بوده است» ■

از مردم از متخصصین گرفته تا خبرنگاران روزنامه‌های مختلف در راهروی بیمارستان در انتظار پایان جراحی بودند. حتی یک گروه از خبرنگاران مجاز به تهیه فیلم از مراحل مختلف عمل بودند. جراحی تقریباً ۱۲ ساعت به طول انجامید. دو جراح متخصص همزمان با یکدیگر کار می‌کردند. به صورتی که یکی از آنها قسمتی از ماهیچه ران «چلسی» را از بدنش جدا می‌کرد و جراح دیگر صورت کودک را از گوش تا چانه برش می‌داد. پس از آن پوست صورت را کنار زده و ماهیچه جدا شده را در صورت قرار داده و سپس رگ‌ها و پوست را مجدداً به هم پیوند می‌زدند. حساس‌ترین بخش عمل، اتصال عصب ماهیچه پا به عصب صورت بود. در این مرحله از جراحی نمی‌بایست کوچکترین خطایی رخ دهد، چه در غیر این صورت باز هم خنده کودک غیر طبیعی به نظر می‌آمد. بالاخره کودک حدود ساعت ۸ شب از اتاق عمل مرخص شد.

پس از هفت هفته که شاید برای او بیش از یک سال به طول انجامید «چلسی» کم کم نوعی حرکت و دگرگونی در عضلات طرف چپ صورت خود احساس کرد. چند روز بعد گوشه چپ لب او فعالیت حرکتی خود را آغاز کرد

«چلسی» می‌گوید: «زمانی که مادر بزرگم من را دید آنچنان فریاد زد که فکر کردم از ترس بیهوش شده است. خودم هم آنقدر حالم بد بود که تصمیم گرفتم با عمل جراحی طرف دیگر صورتم موافقت نکنم. اما پس از چند روز حالم بهبود یافت و حرکات ورزشی خاصی برای نرم شدن عضلات صورتم تجویز کردند. برای این که بتوانم بخندم می‌بایست دندان‌های فک بالا و پایین را روی هم بگذارم. تقریباً تمام روز مقابل آینه می‌نشستم و این تمرینات را با دقت انجام می‌دادم. اجازه فوتبال بازی کردن و دوچرخه سواری هم نداشتم. آنقدر تمرین می‌کردم تا فک من درد می‌گرفت. اما با این وجود اثری از خنده روی صورتم مشهود نبود.

با وجود اینکه پزشکان به خانواده «چلسی» تذکر داده بودند که مدتی لازم است تا ماهیچه جدید در صورت با عصب آن رشد نماید، دخترک از اینکه هنوز به هدف غایی خود دست نیافته بود بی صبری می‌کرد.

«چلسی» احساس می‌کرد همه تلاش‌های او بی فایده بوده است. اما پس از هفت هفته که شاید برای او بیش از یک سال به طول انجامید «چلسی» کم کم نوعی حرکت و دگرگونی در عضلات طرف چپ صورت خود احساس کرد. چند روز بعد گوشه چپ لب او فعالیت حرکتی خود را آغاز کرد.

از آنجایی که این حرکات کمی شگفت‌انگیز بود، دلیلی شد برای موافقت «چلسی» با جراحی دوم که قرار بود بر روی گونه راست او در چهار ماه دیگر صورت گیرد. بدین ترتیب چلسی بسیار خوشحال بود از این که پس از جراحی دوم برای هشتمین سالروز تولدش احتمالا به راحتی قادر به خندیدن خواهد بود.

پس از اتمام جراحی دوم، از تمام نقاط دنیا

راههای کنترل فشار خون

مژده پیمیان

فشار خون (هایپرنتنشن) یکی از بیماری‌های مزمن و شایعی است که میلیون‌ها نفر را در سراسر جهان مبتلا می‌کند و هر ساله موجب مرگ و میر و از کار افتادگی تعداد زیادی از مردم می‌شود. طی ۲۰ سال گذشته، بسیاری از مردم فشار عصبی زیادی را متحمل شده‌اند، فشارهایی که همراه با بروز جمعی از علائم بوده است و به نام بیماری «ازدیاد فشار خون» شناخته می‌شود. بیماری ازدیاد فشار خون را می‌توان یکی از بیماری‌های عصر حاضر قلمداد نمود، عصری که شرایط محیطی مناسبی را برای بروز فشارهای روانی و جسمی بوجود آورده است.

این بیماری که در زمان ما مسئله پیش پا افتاده‌ای به نظر می‌رسد، در گذشته بسیار نادر بوده است. بدون شک در بسیاری مواقع، افزایش فشار خون ناشی از فشار روانی می‌باشد، اما این تنها علت نیست، تعداد زیادی از فاکتورهای موجود در شیوه زندگی افراد در ایجاد فشار خون مؤثر هستند که عامل غذایی مهمترین آنها می‌باشد.

با وجودی که این بیماری معمولا در میانسالی و پیری بروز می‌کند، اما در جوانی نیز دیده می‌شود. مشکلی شایع و بدون علامت که به آسانی قابل تشخیص و معمولا به سادگی قابل درمان است و غالبا در صورت عدم درمان منجر به بروز عوارض مهلک می‌گردد.

برای پیشگیری از این بیماری بهتر است به نکات زیر توجه شود:

۱- کاهش وزن (در صورت مبتلا بودن به چاقی، مخصوصا در قسمت بالا تنه) با استفاده از رژیم درمانی و ورزش.

۲- کاهش فشارهای روحی و روانی.

۳- کاهش مصرف سدیم.

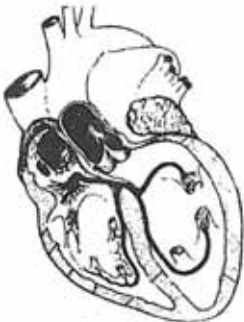
۴- کاهش مصرف الکل و عدم استفاده از سیگار.

در رابطه با کاهش مصرف سدیم این نکته حائز اهمیت می‌باشد که از همان دوران کودکی ذائقه کودکان را به مصرف غذاهای پر نمک عادت ندهیم، به‌عنوان مثال بهتر است از مصرف همیشگی تنقلاتی نظیر چیپس و پفک و خیارشور و سایر شوربجیات همراه غذا جلوگیری شود چرا که مصرف غذاهای پر نمک، اطفال را برای فشار خون مستعد می‌کند، از این گذشته، انسان به تدریج نه تنها به مصرف غذاهای خوش نمک عادت می‌کند، بلکه از آن لذت می‌برد و حتی شوری غذا را احساس نمی‌کند.

اما برای درمان فشار خون، در مورد بیماران مبتلا به هایپرنتنشن خفیف، کوشش‌ها باید در جهت کنترل فشار خون بدون استفاده از داروها باشد، با اینکه داروهای ضد فشار خون در درمان این بیماری مؤثر هستند، ولی زیان‌های جانبی این داروها، قیمت آنها و اثرات بیماری بر کیفیت زندگی افراد باعث محدودیت در استفاده از این داروها و تأکید بر رابطه مهم این بیماری با تغییرات غذایی گردیده است. درمان غیر دارویی، حتی در مورد بیماران که از دارو استفاده می‌کنند امری ضروری است. بهتر است کل مجموعه درمان غیر دارویی را تعدیل در شیوه زندگی بنامیم.

چگونه می‌توانیم بدون استفاده از دارو و با بکارگیری تغذیه صحیح بیماری فشار خون را کنترل کنیم؟!

بوجود می‌آید، باعث ایجاد عوارضی می‌شود که از نظر شدت متفاوت و عبارت است از سستی ملایم، کسالت و خستگی ناشی از گرما و ضعف شدید و گرما زدگی که معمولا در میان کارکنان کارخانه‌های صنعتی همچون کارخانه‌های ذوب آهن و کسانی که در کوره خانه‌ها و در مجاورت آبرگمکن‌ها و در کارخانه‌های صنعتی همچون کارخانه‌های فولاد سازی و کاغذ سازی کار می‌کنند شایع است. حتی کسانی که در گرما به بازی تنیس یا ورزش‌هایی از این گونه می‌پردازند ممکن است دچار گرمزدگی شوند، عوارض گرمزدگی: دل بهم خوردگی و سرگیجه و ضعف



شدید و گرفتگی عضلات ساق پا و پشت و عضلات شکم یا هر عضله دیگری که هنگام فعالیت بدنی یکار گرفته شده است می‌باشد. بدون وجود نمک در بدن هر قدر بیشتر آب نوشیده شود حال شخص بدتر می‌شود. اغلب موارد به کسانی که در گرمای فوق‌العاده کار می‌کنند، توصیه می‌شود که هر بار آب می‌نوشند مقداری نمک هم مصرف نمایند. ولی به طور کلی در شرایط عادی افراد می‌توانند سدیم لازم را از طریق رژیم‌های معمولی دریافت نمایند.

برای اینکه از بحث خارج نشویم به سومین برنامه درمان غیر دارویی کنترل فشار خون اشاره می‌کنیم که عبارت است از کاهش مصرف چربی‌های حیوانی و کلسترول. رژیم‌های کم چربی مخصوصا کاهش چربی‌های حیوانی می‌توانند باعث کاهش فشار خون نسبت به سایر رژیم‌های پر چربی گردند.

نکته حائز اهمیتی که در رابطه با اصلاح برنامه غذایی، اشاره به آن ضروری است، در رابطه با کاهش مصرف الکل می‌باشد، مصرف روزانه یک اونس الکل (معادل با ۸ لیوان) سبب افزایش فشار خون نخواهد شد و احتمالا سبب ایجاد یک نوع ایمنی در مقابل بیماری‌های قلبی عروقی و در نتیجه در برابر میزان مرگ و میر خواهد شد، اما مصرف بیش از این مقدار توام با افزایش فشار خون و در نتیجه عواقب این بیماری خواهد بود.

از جمله دیگر برنامه‌ها در درمان غیر دارویی فشار خون، ترک سیگار و انجام ورزش‌های هوازی (ایزوتونیک) حداقل سه بار در هفته و هر بار ۲۰ تا ۳۰ دقیقه می‌باشد.

همچنین برای برقراری آرامش روحی فرد مبتلا به فشار خون می‌توان از روش‌های آرام سازی نظیر یوگا استفاده نمود.

امید که بتوانیم با استفاده درست از مواد غذایی و به کار بردن شیوه‌های صحیح زندگی، گامی نو در جهت سالم زیستن برداریم ■

یکی از برنامه‌هایی که در درمان غیر دارویی وجود دارد، کاهش وزن می‌باشد که در مورد افرادی صورت می‌گیرد که مشکل اضافه وزن و چاقی دارند. تقریبا نیمی از افراد مبتلا به فشار خون اضافه وزن دارند. مادامی که وزن افزایش می‌یابد، فشار خون نیز بالا می‌رود و در صورتی که وزن کاهش یابد، فشار خون نیز معمولا پایین می‌آید، بنابراین افراد مبتلا به فشار خون که دچار چاقی هستند باید تحت یک مشاوره دقیق تغذیه، اقدام به کاهش وزن خود نمایند.

محدودیت سدیم، از دیگر برنامه‌های درمان غیر دارویی می‌باشد که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. سدیم تقریبا در تمام غذاها یافت می‌شود و در هنگام آماده سازی به اکثر غذاها اضافه می‌شود. بنابراین منابع غذایی سدیم به دو گروه اصلی تقسیم می‌شوند: گروه اول که به طور طبیعی در غذاها وجود دارد و گروه دوم که در ضمن پخت و تهیه غذا به آن اضافه می‌شود. سدیم که با مقادیر کاملاً متفاوتی در غذاها یافت می‌شود، در غذاهای حیوانی بیش از غذاهای گیاهی وجود دارد. مقدار سدیم موجود در غذا، تابع مقدار نمکی است که در جریان پختن غذا به آن اضافه شده است و مقداری که در غذا به طور طبیعی وجود دارد. بنابراین افراد با درجات مختلف فشار خون از ضعیف تا شدید می‌توانند از انواع رژیم‌های محدود از سدیم با توجه به درجه بیمارشان استفاده کنند. به عنوان مثال بعضی تنها از اضافه کردن نمک به غذاهای طبخ شده بر سر میز غذا خودداری می‌نمایند، گروهی دیگر حتی برای طبخ غذا

تقریبا نیمی از افراد مبتلا به فشار خون اضافه وزن دارند

هم از نمک استفاده نمی‌کنند و گروهی دیگر که دچار عوارض هایپرنتنشن شدید هستند حتی از غذاهایی که منابع سدیم هستند نظیر گوشت، شیر، تخم مرغ فقط در مقادیر کم استفاده می‌نمایند.

به طور کلی غذاهای غیر مجاز در رژیم‌های محدود از سدیم عبارتند از:

نمک طعام، ادویه‌های نمک دار، سس‌های حاوی نمک، خیارشور و انواع شور، خردل، زیتون، رب گوجه‌فرنگی، گوشت‌های کنسرو شده و نمک سود، عصاره گوشت، ماهی دودی، ماهی کنسرو شده، چیپس، انواع پنیر به جز پنیرهای کم نمک.

بیماران مبتلا به فشار خون باید در حاشیه رژیم محدود از سدیم از میوه‌جات و سبزیجات تازه استفاده نمایند.

• با توجه به مطالبی که گفته شد، ممکن است برای خوانندگان محترم این توهم پیش آید که برای پیشگیری از بیماری فشار خون بهتر است نمک را از برنامه غذایی خود حذف نمایند، در صورتی که لازم به توضیح است که سدیم هم مانند سایر مواد مغذی در بدن وظایف بسیار مهمی را بر عهده دارد و تمام افراد باید سدیم را در حد نیاز به بدن خودشان برسانند. فقدان نمک که معمولا در اثر مجاورت با گرمای زیاد

زنان و تمرین ورزشی

زیلا کهن کبریت



تا قبل از دهه ۱۹۷۰ تعداد دختران و زنانی که در مسابقات ورزشی شرکت می‌کردند انگشت شمار بود. به همین لحاظ ظرفیت بدنی زنان برای فعالیت‌های استقامتی و قدرتی بر اساس تحقیقاتی پیش بینی می‌شد که درباره زن‌های نسبتاً کم تحرک و خانه‌نشین انجام شده بود. گزارش‌های تحقیقاتی نشان می‌داد که ظرفیت بدنی زن‌ها پس از دوره بلوغ کاهش می‌یابد. از این رو، کارشناسان ورزشی در بسیاری از مسابقات مقرر می‌کردند که مسافت، زمان و نوع مهارت را برای بانوان نسبتاً محدودتر وضع می‌کردند. به تدریج زنان ورزشکار، به ویژه در بلوک شرق، در دسته‌های مختلف ورزشی موفقیت‌های چشمگیری به دست می‌آوردند. این امر پژوهشگران را بر آن داشت تا در واکنش‌های فیزیولوژیکی زنان در برابر تمرین‌های سخت و شدید تجدید نظر به عمل آورند. پس از این بازنگری‌ها معلوم شد که زنان ورزشکار می‌توانند بسیاری از حرکات سخت و شدید ورزشی را مانند مردان انجام دهند و حتی می‌توانند به تمرین‌های قدرتی با وزنه مبادرت ورزند.

تمرین قدرتی

تمرین‌های قدرتی با وزنه به عنوان بخشی از برنامه‌های آماده سازی زنان ورزشکار بدعت تازه‌ای است که اخیراً در ورزش بانوان رایج شده است. اصولاً ظرفیت بدنی زنان برای افزایش قدرت عضلانی کمتر از مردان است. از این رو، بعید به نظر می‌رسد که زنان بتوانند همانند مردان قدرت بدنی به دست آورند؛ زیرا پس از چند ماه تمرین قدرتی فقط ۳۰٪ افزایش عضله در آنها دیده می‌شود.

توده عضلانی در مردان به مراتب بیشتر از زنان است

تفاوت قدرت بدنی زن و مرد به علت تأثیر هورمون‌های آنابولیک در عضلات مردان و همچنین وسعت عمل عضله در آنهاست. توده عضلانی در مردان به مراتب بیشتر از زنان است. از این رو قدرت بدنی آنها هم بیشتر است. به طور کلی قدرت بدنی زن چیزی حدود ۲/۳ قدرت بدنی مرد است. حتی اگر اندازه بدن یا توده چربی را در زنان نادیده بگیریم، بازهم قدرت زنان چیزی حدود ۲۰٪ کمتر از مردان است. البته چربی بیشتر توده عضلانی زنان خود عامل بازدارنده از افزایش قدرت است. با وجود وضعیت خاص بدنی زن و مرد تمرین با وزنه در آنها اثر یکسان دارد. در شروع تمرین‌های قدرتی، پیشرفت زنان از مردان بیشتر است، زیرا به طور نسبی قدرت اولیه آنها به مراتب کمتر از مردان است، هر چند که بعضی از زنان ورزشکار از مردان عادی به مراتب قوی‌ترند. یکی از دلایل آگراه زنان ورزشکار از تمرین‌های قدرتی با وزنه آن است که داشتن اندام موزون برای آنها همیشه مهم‌تر است به همین دلیل از عضلاتی شدن اندام خود به شدت روی گردانند، اما در پانزده سال اخیر بسیاری از زنان پذیرفته‌اند که اگر لازمه اجرای بدنی بهتر حجیم شدن عضلات باشد، نباید در این مورد سختگیری کرد.

در تمرین‌های قدرتی با وزنه زنان می‌توانند همان وسایل و روش‌هایی را به کار ببرند که مردان ورزشکار

ورزش کردن یک مد نیست یک نیاز فعال برای زندگی بهتر است

تمرین‌های شدید را در هوای گرم تحمل کنند. زنان ورزشکار با اجرای تمرین‌های ورزشی در هوای گرم می‌توانند مانند مردان خود را به این هوا عادت دهند، زیرا با فعال‌تر شدن مکانیزم تعریق با هوای گرم سازش حاصل می‌شود. عادت کردن به هوای گرم یا سازش با آن در زنان و مردان یکسان است یعنی اگر هنگام ورزش در هوای گرم ضربان قلب و درجه حرارت درونی شخصی (زن و مرد) پایین باشد، چنین شخصی تحمل بیشتری خواهد داشت.

نکته دیگر آن است که هنگام ورزش در هوای گرم، تعریق زنان کمتر از مردان است. و همین امر سبب می‌شود که گرمای درونی بدنشان بیشتر باشد. اگر یک مرد ۵۵ کیلوگی و یک زن ۵۵ کیلوگی با هم شروع به دویدن کنند، گرمای ناشی از سوخت و ساز در درون زن دوندۀ کمتر از مرد است؛ از این رو تعریق مرد دوندۀ بیشتر و گاه حتی بیش از حد طبیعی است. بنابراین گزارش تحقیقی میزان تعریق زنان در هوای گرم و مرطوب متناسب با مقدار آبی است که طبیعتاً باید از دست بدهند، در حالی که این میزان در مردان بیش از این مقدار است.

طبق برخی تحقیقات، تعریق زن و مرد در هوای گرم و خشک مناسب با محیط است. به نظر کارشناسان تعریق زنان ورزشکار در هوای گرم و مرطوب برای آنان یک مزیت است و باعث می‌شود که بدنشان دچار کم آبی نشود. با مصرف آب و نمک می‌توان عوارض از دست دادن آب بدن را جبران کرد. ورزشکاران در هوای گرم باید از ترکیبات معدنی استفاده کنند. برخی از کمپانی‌ها به همین منظور نوشابه‌هایی ساخته‌اند که چندان مؤثر نیست و بیشتر یک کالای تجاری است.

به طور کلی در ترکیب این نوشابه‌ها سه نیاز بدن ورزشکار باید در نظر گرفته شود:

- ۱- جبران مایعات از دست داده
- ۲- جبران الکترولیت‌ها
- ۳- جبران گلیکوزن

به نظر کارشناسان نقش استروژن و پروژسترون در تنظیم حرارت درونی بدن هنوز نامعلوم است. درجه حرارت پایه بدن یک زن در دوره عادت ماهیانه ۰/۵ درجه سانتی‌گراد بیشتر از مواقع معمولی است. این افزایش موجب می‌شود که زنان در این دوره در برابر گرما آسیب پذیرتر باشند. این سؤال مطرح است که آیا تغییرات هورمونی این دوره در توانایی زنان اثر می‌گذارد یا خیر؟ بسیاری از محققان مانند «ول و هوراس» پاسخ داده‌اند که تغییرات هورمونی این دوره در توانایی زنان برای تمرین در هوای گرم تأثیر چندانی ندارد.

تحقیقات گسترده‌تر در این باره، واکنش‌های مختلف مردان و زنان ورزشکار را در هوای گرم بیشتر نشان خواهد داد. به هر حال برای تمرین در هوای گرم آمادگی جسمانی و عادت به هوای گرم از تفاوت‌های جنسیت به مراتب مهم‌تر است، زیرا واکنش‌های مردان و زنان در این مورد تقریباً یکسان است.

* توصیه سلامتی

سعی کنید در طول روز (سرما و گرما) حداقل ۸ لیوان آب (مایعات) بنوشید حتی اگر احساس تشنگی نمی‌کنید ■

استفاده می‌کنند. زنان به تقویت عضلات بالا تنه نیاز بیشتری دارند، زیرا قدرت عضلانی بالا تنه زنان به طور متوسط حدود ۵۴٪ قدرت عضلانی بالا تنه مردان است و همچنین قدرت عضلات پای زنان حدود ۶۸٪ قدرت عضلاتی پای مردان است. تمرین‌های قدرتی زنان چه با وزنه و چه بدون وزنه، بیشتر برای جلوگیری از آسیب‌های احتمالی و افزایش اجراهای حرکتی است.

تحقیقات بی شمار نشان داده است که زنان ورزشکار به علت پهن‌تر بودن لگن از ورزشکاران مرد آسیب پذیرترند و صدمات مفصل زانو در آنها بیشتر است. البته فقدان تجربه حرکتی و عدم آمادگی جسمانی آنها این آسیب پذیری را تشدید می‌کند. به نظر کارشناسان، تمرین‌های قدرتی زنان ورزشکار باید مانند مردان بر اساس ارزیابی درست از وضعیت آمادگی جسمانی آنها باشد تا علاوه بر افزایش اجراهای حرکتی از بروز آسیب‌های بدنی نیز جلوگیری کند.

بررسی کیفی ورزش زنان در مقایسه با مردان

تا مدتی چنین می‌پنداشتند که تاب و تحمل، زنان برای تمرین ورزشی در هوای گرم کمتر از مردان است، زیرا تحمل گرما در همین تمرین، به ویژه تمرین‌های استقامتی کار بسیار دشواری است. زنان نیز در این مورد ناخودآگاه خود را ناتوان قلمداد می‌کردند و به تمرین‌های استقامتی در هوای گرم توجهی نداشتند. اساس این طرز تفکر تحقیقاتی بود که در دهه‌های گذشته انجام شد؛ برای مثال در سال ۱۹۶۰ «آستراند» اظهار داشت که زنان به دلیل بالا بودن درجه حرارت درونی (تخمندان‌ها) و ضربان قلب بیشتر برای فعالیت‌های بدنی در هوای گرم توانی کمتر از مردان دارند. برای اثبات این امر به تعدادی از ورزشکاران زن و مرد یک نوع تمرین ورزشی شدید در هوای گرم داده شد. پس از این آزمایش معلوم شد که ضربان قلب و درجه حرارت درونی زنان از مردان بیشتر است و در نتیجه تحمل آنها برای ورزش در هوای گرم کمتر است، اما این تفاوت به سیستم تنظیم کننده گرمای بدن زنان ربطی نداشت بلکه به دلیل اکسیژن بیشتری بود که زنان برای اجرای تمرین مصرف می‌کردند.

پس از آن در سال ۱۹۸۶ شخصی به نام «ارینگ واتر» به گروهی از ورزشکاران زن و مرد که از نظر آمادگی جسمانی وضعیت یکسانی داشتند، در هوای گرم چند روز تمرین شدید و یکنواخت داد. در نتیجه وی دریافت که زنان نیز مانند مردان می‌توانند

از خوانندگان

«اعتیاد» بلای خانمانسوز

ژاکلین اوهب

از کجا آغاز کنم و از چه شروع نمایم. از کدام سختی‌ها بگویم. از کدام مشکلات بنویسم. از زنی بگویم که بارها و بارها اشک ریخته و مشکلات زندگی را به تنهایی به دوش کشیده و یا از کودکی بنویسم که جلوی چشم پدر با نگاه معصومانه‌اش کارها و رفتارهای زشت و ناپسند او را دنبال می‌کند. یا از کودکی بنویسم که دچار تنگی نفس و بیماری‌های ریوی شده از بوهای زننده تریاک و دودهای حشیش...

از کدامین بگویم. از همسری رنج دیده بنویسم که برای گذراندن زندگی خویش به گوشه‌ای پناه می‌برد و از دیگران با اشک چشم کمک می‌گیرد و با هزاران سلی صورت خود را سرخ نگه می‌دارد؟ از کدامین بنویسم از اعتیاد یا از معتاد، از مشروبات الکلی و یا مخدر!!!

این بلاها از کجا آمده‌اند؟ چگونه آمده‌اند و برای چه آمده‌اند؟!

این عنکبوت‌های شوم و زشت تارهای فقر و بیکاری و بی‌عاری تنیده‌اند و به همراه خود بدبختی، رنج، اندوه و نکبت را به خانواده‌ها می‌آورند.

از مادری بنویسم که در گوشه اطاق نشسته و پسر خود را به هنگام نوشیدن الکل و یا استفاده از مواد با چشم خود دنبال می‌کند و به فکر فرو می‌رود که چرا پسرش به این دام خانمانسوز گرفتار شده است؟

مادری بی تفاوت و آرام نشسته، نگاه می‌کند گویی در این دنیا هیچ اتفاقی رخ نداده است مثل مجسمه‌ای بی روح و بی حرکت به حرکات فرزند خود چشم دوخته است چرا؟ آخر چرا؟

مادر مهر سکوت بر لب زده است. زن گریان و پریشان خاطر است و از آینده خود می‌هراسد و فرزند در دنیای کودکانه خود سیر می‌کند انگار هیچ نمی‌داند و نمی‌فهمد ولی خیر این چنین نیست. او می‌بیند، می‌فهمد و درک می‌کند که در اطرافش چه می‌گذرد و پدر چه می‌کند ولی کاری از دستان کوچک و ناتوانش بر نمی‌آید. او در دل کوچک خود می‌گوید: ای کاش مامان و بابا با همدیگر دعوا نکنند، با هم صحبت کنند، اما افسوس کسی صدای این فرشتگان کوچک را نمی‌شنود.

ای کاش پدران صدای این عزیزان را می‌شنیدند و درست رفتار می‌کردند.

بله عزیزان مواد مخدر همچون زالو بر جان و جسم و روح جوانان و مردان در جامعه یهود ایران حمله کرده و خانواده‌های معصوم را از همدیگر

می‌باشد.

این حقیقت تلخی است که جامعه کوچک و زیبای ما را تهدید می‌کند. باید برخاست، باید به فکر چاره بود، چون این کودکان آینده‌سازان جامعه هستند، پس نباید بی تفاوت بمانید. برای مبارزه با استعمال مواد مخدر و مشروبات الکلی باید دست در دست هم دهیم و قیام کنیم و این زالوی کثیف را از میان برداریم.

بیایید در گلستان زندگی، نهال امید، عشق و محبت بکاریم تا فرزندانمان در باغ زندگی و زیبایی رشد نمایند و خوشبخت و سعادتمند باشند ■

ایران و یهودیان ایران

فرهاد افرامیان

باور نکردنی است اگر بگویم ایرانیان یهودی با تمام صدمات و رنج‌هایی که در طول قرون متمادی از سوی عوامل داخلی و عناصر بیگانه بر آنان روا داشته شده است. هیچگاه در خدمت به وطن خود ایران تردیدی به خود راه ندادند زیرا کشور ایران، مردم ایران و نام ایران برای پیروان حضرت موسی جنبه تقدس گونه دارد.

ایران از دیدگاه ایرانیان یهودی دیاری نیست که بتوان از آن به آسانی دل برکنند. این کشور آرامگاه استر و مردخای دو تن از قهرمانان دینی نجات بخش یهودیان است. در خاک این کشور دانیال نبی خفته است، آن پیامبر دانا و اسیر دست پاپلیان غارتگر و ویرانگر، آن نبی که آرامگاه او اکنون زیارتگاه یهودیان و مسیحیان و مسلمانان است.

در گوشه دیگری از این خاک حبوق نبی مدفون شده است، آن پیامبر شاعر پیشه‌ای که پیوسته یاور نیکوکاران و منتقد بدکاران و از مبارزان با زشتکاری به شمار می‌رفت.

دیدارگاه سارح بت آش در این کشور واقع شده، و گویی نقل است که خاک ایران پیکر «بنیامین» برادر حضرت یوسف را نیز در خود نگهداری می‌کند و از این جهت نیز ایران در نزد یهودیان ایرانی گرامی است. آنها در طول تاریخ پیوسته بدان با دیده ایمان و پاک‌نظری و عارفانه نگرسته‌اند و همیشه سراقازی آن را خواستار بوده‌اند.

البته یهودیان ایران فقط در دوره صلح و آرامش و رفاه وطن پرست نبودند، بلکه در روزگار صفویه که دیگر آن آسایش و آرامش و رفاه دوران پیشین از دست رفته بود و با شوربختی و تیره‌روزی روزگار می‌گذرانیدند و دسته دسته مورد تجاوز و آزار و اذیت قرار می‌گرفتند، باز هم علاقه یهودیان به زادگاه خویش کاهش نیافت. فقط در عهد قاجاریه شماری از یهودیان ناگزیر شدند به جهت گریز از کشتار و اجحاف حکام ستمگر و ارتجاع وابسته به دربار فاسد قاجار به کشورهای همسایه مهاجرت نمایند که با بازگشت آرامش و قانون به ایران دیگر بار به ایران بازگشتند و باز هم در آبادانی این آب و خاک با برادران هم وطن خود هم قدم شدند.

البته بیگانگان با تمام قدرتی که در اواخر رژیم

گذشته داشتند در صدد بر آمدند تا این اعتقاد مقدس را سست کنند ولی تمام سعی و کوشش آنان بی‌نتیجه ماند.

پس از انقلاب اسلامی هم بیگانگان سعی کردند که با ایجاد تهدید و ارباب و بیمناک گردانیدن جامعه یهودی ایران، آنان را نسبت به وطن خود دل‌سرد کنند و زمینه خروجشان از ایران را فراهم سازند اما ترفند اخیر هم نتیجه‌ای نپخشید و نتوانستند اعمال نفوذ کنند. زیرا که خون شهیدانی که در راه این کشور چه در انقلاب اسلامی و چه در جنگ تحمیلی داده بودند ارزش این خاک را از گذشته برایشان صد چندان کرده بود. در نتیجه اکثریت قریب به اتفاق یهودیان در زادگاه سه هزار ساله خود ماندند و می‌مانند زیرا که می‌خواهند در غم، شادی، جنگ و صلح، ویرانی و آبادانی و اسارت و آزادی هم‌میهنان خود سهیم باشند ■

گله‌ای از بینا

یورام هارونیان

خواهش می‌کنم به شماره قبلی بینا (صفحه یازده) نگاهی بیندازید.

در این صفحه عکس و اسامی دانش آموزان ممتاز مجتمع آموزشی موسی بن عمران چاپ شده است، در ردیف چهارم که اسم و عکس شاگردان ممتاز سوم دبیرستان چاپ شده،

عکس‌های آنها واقعا غیر قابل تشخیص نسبت به چهره اصلی آنهاست، به طوری که ما دانش آموزان سال سوم مقطع متوسطه مجتمع آموزشی موسی بن عمران اگر اسامی خود را زیر عکس‌ها نمی‌دیدیم خودمان را نمی‌شناختیم! از خوانندگان این نشریه خواهش می‌کنم به عکس زیر توجه کنند و آن را (البته در صورتی که خوب چاپ شده باشد) با عکس موجود در شماره قبلی بینا مقایسه نمایند تا به عرض بنده پی ببرند.

در پایان ضمن تشکر از دست اندرکاران این نشریه از آنها می‌خواهم که با رعایت نمودن این مهم جای شکایت و گله‌ای باقی نگذارند.

با مخاطبان آشنا

آقای محمدرضا رحمانی، از اندیشمندان در حوزه فرهنگ محققین هستند که اخیرا در زمینه نماز در ادیان توحیدی، تحقیقاتی را آغاز کرده‌اند و با مراجعه به انجمن و دفتر مجله بینا، خواستار معرفی منابعی درباره نماز و دعا در آئین یهود شده‌اند. انجمن کلیمیان ضمن استقبال از چنین حرکت ارزشمندی، برای ایشان آرزوی موفقیت دارد و مجله بینا نیز به خاطر اهدای کتاب‌های شعر از آقای رحمانی سپاسگزار است.





توزیع اجناس لوکس
طویان

تولید و توزیع انواع کمر بند با
قلاب‌های خارجی و ایرانی
تلفن: ۶۴۹۰۸۰۳

تبریک

خانم الهام یگانه و آقای کیارش یشایایی تولد
مہتاب را به شما و خانواده‌های یشایایی و
یگانه تبریک گفته و برایتان آرزوی سلامتی و
موفقیت داریم.

همکاران شما در نشریه بینا

شماره ۱۰۰

مرکز کامپیوتر انجمن کلیمیان تهران

به اطلاع کلیه همکیشان عزیز می‌رساند
که ثبت نام دوره دهم - ترم پائیز ۱۳۷۹ در
مباحث مختلف کامپیوتر آغاز شده است. لذا
از کلیه علاقمندان دعوت می‌گردد که
جهت کسب اطلاعات بیشتر به نشانی:
خیابان شیخ هادی - خیابان هاتف -
پلاک ۶۰ - طبقه همکف مراجعه کرده و یا
با شماره تلفن ۶۷۲۵۸۵۱ تماس حاصل
فرمایند.

کارتن سازی ظفر

تولید انواع کارتن همراه با چاپ
سه لا - پنج لا - قهوه‌ای و سفید

تلفن: ۶۶۲۷۸۰۱

خدمات رایانه‌ای گرین

آمادگی جهت ارائه کلیه خدمات سخت افزاری و نرم افزاری



- نصب و شبکه‌های کامپیوتری
- تعمیرات حرفه‌ای قطعات سخت افزاری
- ارائه انواع خدمات نرم افزاری
- خرید و فروش انواع قطعات سخت افزاری و لوازم جانبی
- عقد قرارداد سرویس و نگهداری سیستم‌های رایانه‌ای

آدرس: خیابان ولی عصر - شماره ۱۱۹۷

تلفن: ۶۳۹۳۳۰
فکس: ۶۳۹۳۳۰
موبایل: ۰۹۱۱۲۰۷۷۴۹

تخفیف ویژه برای همکیشان

دانش آموزان ممتاز



سامان نجاتی
کلاس: سوم راهنمایی
مدرسه: دکتر حسابی
معدل: ۱۹/۲۸



مهسا عاقلیان
کلاس: سوم ابتدایی
مدرسه: فتح المبین
معدل: ۱۹/۹۰



الیزا گجانی‌زاده
کلاس: سوم راهنمایی
مدرسه: راه دانش
معدل: ۱۹/۰۶



سامان نایم (بزدان پناه)
کلاس: سوم ابتدایی
مدرسه: هدف
معدل: ۲۰

آقای محمد جواد هزاره (از پاکدشت):

در نامه خود بر مشترکات ادیان توحیدی تاکید
کرده‌اید و این که مجله بینا می‌تواند اطلاعات ارزشمندی
در این زمینه به دست دهد.

ما نیز از حسن نظر شما متشکریم و امید که بتوانیم
سهم خود را در این زمینه به خوبی ادا کنیم.

به مشکلاتی از قبیل تاخیر در چاپ مجله و
مکان‌های توزیع آن اشاره کرده‌اید که ما خود به این
مشکلات واقفیم و در صدد رفع آنها هستیم. برای تهیه
مجله می‌توانید از طریق اشتراک اقدام کنید.

همکار گرامی، آقای علی اصغر شعر دوست، نماینده
مردم تبریز در مجلس شورای اسلامی و مدیر مسئول
نشریه «شهریار».

انتشار نخستین شماره آن نشریه را به شما و
همکاران گرامیتان تبریک عرض نموده و به درخواست
شما مبنی بر ارسال شماره‌های پیشین نشریه بینا ترتیب
اثر داده خواهد شد.

با آرزوی توفیق و بهروزی، خواستار همکاری بیشتر
شما با ماهنامه بینا هستیم.

آقای علی مقصود، مدیر عامل ماهنامه توسعه
مدیریت

از ارسال نشریه اخیر آن ماهنامه کمال تشکر را
داریم. ماهنامه بینا نیز مفتخر است تا از این پس نشریه
خود را برای شما ارسال نماید.

از همکاری شما صمیمانه سپاسگزاریم.

خانم سبا گرامی، ۱۱ ساله به عنوان عضو و همکار
افتخاری مجله فکاهی «گل آقا» منصوب شده‌اند و از
طرف آن مجله تقدیر نامه و هدایایی نیز دریافت کرده‌اند.
ایشان با بخش کودکان «ماهنامه بینا» نیز همکاری
دارند. ضمن آرزوی موفقیت امیدواریم همکاری ایشان با
مجله تداوم داشته باشد.

آقای کاوه دانیالی، مطالب ارزنده‌ای از اینترنت تهیه
نموده و با پیشنهادها و نظرات ارزشمند خود به بینا تقدیم
نموده‌اند، با تشکر و آرزوی توفیق روز افزون برای ایشان،
امیدواریم کمک‌ها و نظرات خود را از ما دریغ نفرمایند.

آقای ابراهیم فرمانی

آثار ارسالی شما به دستمان رسید. منتظر دریافت آثار
بعدی شما هستیم.

آقای الیسا شمسیان حل صحیح جدول بینا ۹ را
ارسال داشته‌اند. دفتر مجله ضمن سپاس، هدیه‌ای برای
ایشان در نظر گرفته است که برای ایشان ارسال خواهد
شد.

مسئول محترم کتابخانه مؤسسه آموزش عالی باقر
العلوم (ع)

نامه شما دریافت شد و اقدامات لازم در زمینه
اشتراک صورت گرفت. امید آن که همراهی و همکاری
ما، قدمی مؤثر در جهت گسترش فعالیت‌های فرهنگی در
این مرز و بوم گردد.

با آرزوی توفیق

عبری بیاموزیم (قسمت دهم)

א	ב	ג	ד	ה	ו	ז	ח	ט	י	כ	ך	ל	מ	ם	נ	ן	ס
א	ב	ג	ד	ה	ו	ז	ח	ט	י	כ	ך	ל	מ	ם	נ	ן	ס
ע	פ	ף	צ	ץ	ק	ר	ש	ש	ת	י	י	י	י	י	י	י	י
ע	פ	ף	צ	ץ	ק	ר	ש	ש	ת	י	י	י	י	י	י	י	י

השעון מצלצל	השאגון מصلיל	ساعت زنگ می زند.
השעה שש ורבע (6 %)	השאגון שיש ואדוע	ساعت شش و ربع است.
רבקה קמה והולכת לעבודה	ריوفا قاما وهولخت لاغودا	ریوفا برمی خیزد و به سرکار می رود.
היא עובדת במשרה	הי عוות במیسراد	او در اداره کار می کند.
היא فקידה	הי یقیدا	او کارمند است.

רבקה מתחילה את העבודה בשעה שבע וחצי (7 %) בדיוק	היא באה למשרד עשר דקות לפני העבודה	ریوفا کار را دقیقاً در ساعت هفت و نیم آغاز می کند.
והולכת מן העבודה עשר דקות אחרי העבודה	המנהל וכל הפקידים אומרים רבקה היא فקידה טובה	و ده دقیقه پس از اتمام کار، از محل کار می رود.
רבקה עושה את כל עבודות המשרד	היא כותבת במכונה היא כותבת חשבונות	ریوفا تمام کارهای اداری را انجام می دهد
לפני הצהרים באים למשרד הרבה אנשים ושואלים	ורבקה עונה לכל האנשים	قبل از ظهر، افراد زیادی به اداره مراجعه می کنند و سؤالات بسیاری می پرسند.
הרבה שאלות	ורבקה עונה לאנשים בטלפון	و ریوفا به تمام افراد پاسخ می دهد.
قبل از ظهر، افراد زیادی به اداره مراجعه می کنند و سؤالات بسیاری می پرسند.	وربקה عונה لاانשים בטلفون	و ریوفا به مردم با تلفن پاسخ می دهد.
הטלפון מצלצל	רבקה יודעת הכל . ועושה הכל	تلفن زنگ می زند.
تلفن زنگ می زند.	ریوفا همه چیز را می داند و همه کارها را انجام می دهد	

הטלפון מצלצל	שלום . פה בית החרשת "פרדס"	- تلفن زنگ می زند.
שלום . אדון גדעוני במשרד ?	سلام، اینجا کارخانه «پردیس» است.	
سلام، آیا آقای گیدعونی در اداره هستند؟	לא . מי מדבר ?	
פה חיים צור מדבר . מתי הוא במשרד ?	نه، چه کسی صحبت می کند؟	
- این حییم صور است که صحبت می کند. او چه وقت در اداره خواهد بود؟	אדון גדעוני בזה למשרד בשעה שתים עשרה (12)	
עכשו הוא בבית החרשת . מספר הטלפון :	- آقای گیدعونی در ساعت ۱۲ به اداره می آید.	
اکنون او در کارخانه است، شماره تلفن او این است:	ארבע . שבע . שלש . שתים (4732)	
תודה. אני יודע את מספר הטלפון	چهار، هفت، سه، دو (۴۷۳۲).	
متشکرم، من شماره تلفن را می دانم.	אבל עכשו הוא לא שם	
אני מצלצל כל השבוע	اما او اکنون آنجا نیست.	
من تمام هفته زنگ می زنم.	אני מצלצל כל יום	
	من هر روز زنگ می زنم.	

אָנִי מַצְלִיחַ וְשׂוֹאֵל : אֵיפֹה עֲכָשׁוּ אָדוֹן גְּדֵעוֹנִי ? בְּבֵית־הַחֲרָשֶׁת אֲוֹמְרִים : הוּא בִּמְשֻׁרָד من زنگ می‌زنم و می‌پرسم، آقای گیدعونی اکنون کجاست؟ در کارخانه می‌گویند: او در اداره است.	אָנִי מַצְלִיחַ כָּל הַיּוֹם : בִּבְקָר מַצְלִיחַ . בְּעָרֵב מַצְלִיחַ من تمام امروز را زنگ زدم، صبح زنگ می‌زنم، عصر زنگ می‌زنم
אֵיפֹה אָדוֹן גְּדֵעוֹנִי ? אָנִי שׂוֹאֵל آقای گیدعونی کجاست؟ من این را می‌پرسم.	בִּמְשֻׁרָד אֲוֹמְרִים : הוּא בְּבֵית־הַחֲרָשֶׁת در اداره می‌گویند: او در کارخانه است.
אָדוֹן גְּדֵעוֹנִי לֹא פֹה וְלֹא שָׁם . וְאָנִי שׂוֹאֵל וְשׂוֹאֵל: אֵיפֹה גְּדֵעוֹנִי ? אֵיפֹה גְּדֵעוֹנִי ? آقای گیدعونی نه اینجا است و نه آنجا. و من مرتب می‌پرسم: گیدعونی کجاست؟ گیدعونی کجاست...	סְלִיחָה, אָבֵל אָדוֹן גְּדֵעוֹנִי עֲכָשׁוּ לֹא פֹה معذرت می‌خواهم، اما آقای گیدعونی اکنون اینجا تشریف ندارد.

הַיָּמִים בַּשָּׁבוּעַ : **רוֹזְהַי הַפֶּתֶה**

יום ראשון	-	יום א' (אָלף)	יְכֻשְׁנִיֶּה	יום רביעי	-	יום ד' (דָּלֶת)	چهارشنبه
יום שני	-	יום ב' (בֵּית)	דוֹשְׁנִיֶּה	יום חמישי	-	יום ה' (הָא)	پنجشنبه
יום שלישי	-	יום ג' (גִּימֵל)	סֶה־שְׁנִיֶּה	יום ששי	-	יום ו' (וּו)	جمعه

שִׁבְתָּ

(עֶרֶב שַׁבָּת) שַׁבָּת (מוֹצָאֵי שַׁבָּת)

(آدینه شبات) شنبه (شنبه شب)

מָה הַשָּׁעָה ? ساعت چند است؟



שבע מנחות רבע
یک ربع به هفت

שש וְחָצִי
שש و نیم

שש ורבע
שش و ربع

שש (בְּרִיזָה)
شش (دقيق)

שָׁתִּים - עֲשָׂרָה
דوازده

אחת - עשרה
يازده

کلمات جدید :

1- מִשְׁרַד	میسراد	اداره	6- אָדוֹן	آدوَن	آقا	11- שָׁבוּעַ	شاووع	هفته	16- בְּרִיזָק	بِدیوق	دقیقا
2- מִנְהַל	مَنْهَل	رئیس	7- תּוֹדָה	توُدا	تشکر	12- רֶבַע	روُع	ربع - ¼	17- מַחֹת	یاخوت	حداقل
3- מִקְדָּה	یاقید	کارمند	8- מְלִיחָה	سلیحا	ببخشید	13- חֲצִי	حَصی	نیم - ½	18- הִרְבָּה	هرِبه	زیاد
4- מִבְנוֹת	میخونا	دستگاه تاب	9- שָׁעוֹן	شاغون	ساعت	14- מַתָּחֵל	مَتَحیل	شروع می کند	19- לִמְנִי	لیفنه	قبل از
5- חֶשְׁבוֹן	چشبون	حساب	10- דָּקָה	دقا	دقیقه	15- מַצְלָעַל	مصَلَمیل	زنگ می زند	20- מָתִי	ماتِی	چه وقت

קרא וְדַבֵּר - בְּחוּן וּשְׁבִיט כֵּן!

לפני - אני לומד בבית לפני השעור. - אנחנו עומדים יחד לפני האוטובוס (اتوبوس). אני עומד אחרי יצחק ולפני גדעון. - סליחה! אני עומד לפני האיש הזה.

מתי? "מתי בזה האוטובוס? מתי אתה הולך לעבודה? מתי אתה לומד? מתי אתה מתחיל בעבודה? מתי אתה גומר את השעור?"

הרבה - הוא לומד הרבה ויודע הרבה. אני עובד הרבה.

פחות - הוא יודע מעט. - הוא יודע פחות מכל התלמידים.

دنیا، تولدت مبارک

نغمه عاقل

روت و دبی داشتند برای یک جشن تولد آماده می‌شدند. البته تولد روت یا دبی نبود. حتی تولد پدر و مادر هم نبود. بلکه تولد دنیا بود، روش هشانا، اول سال.

روت از مادر پرسید: «امروز دنیا چند ساله میشه؟»

مادر در حالیکه داشت رومیزی سفید زیبایی را روی میز پهن می‌کرد و روت و دبی هم به او کمک می‌کردند، گفت: «خیلی، خیلی زیاد.»

روت پرسید: «صد سال؟»

دبی گفت: «هزار سال؟»

مادر گفت: «نه، بیشتر از پنج هزار سال.»

روت گفت: «پس باید یک کیک تولد هم برای دنیا داشته باشیم، البته با شمع.»

مادر گفت: «خدای من! ما از کجا می‌توانیم کیک به این بزرگی تهیه کنیم؟ البته ما شمع‌های تعطیلی یوم طوو (روش هشانا) و خیلی خیلی چیزهای خوب دیگر نیز خواهیم داشت. بیائید به من کمک کنید تا آنها را روی میز بگذاریم.»

آنها در حالی که دو نان گرد و مخصوص، عسل و سیب‌های سرخ براق را که باید در عسل فرو کنند روی میز می‌گذاشتند، با خوشحالی دور میز می‌چرخیدند و آواز می‌خواندند. اما هنوز هم روت و دبی آرزو داشتند که می‌توانستند کیک و شمع تولد داشته باشند. آنها چیزی در این مورد نگفتند چون همان لحظه پدر از کنیسا برگشت. روت و دبی دویدند و به پدر خوشامد گفتند: «شانا طووا! سال نو مبارک، پدر.»

پس از آن همگی دور میز جمع شدند و پدر قیدوش (دعای یائین) گفت. آنها نیز بسیار آرام و ساکت ایستاده و به سخنان پدر که از خداوند برای سال جدید تشکر می‌کرد، گوش می‌دادند.

سپس پدر یکی از گرده‌نان‌ها را تکه کرد و هر کدام آن را در عسل فرو برده و خوردند.

«شانا طووا، برای سالی خوب و شیرین»

آنها هم سیب را در عسل فرو بردند. شمع‌هایی که مادر روشن کرده بود می‌درخشیدند و پدر آواز می‌خواند. ساعت خواب بچه‌ها می‌گذشت، اما آنها مجبور نبودند به تخت‌خواب بروند. غذا هم خیلی لذیذ بود. اما هنوز هم روت و دبی آرزو داشتند که ای کاش می‌توانستند کیک تولد و شمع داشته باشند.

پس درباره آرزویشان به پدر گفتند.

پدر با تعجب گفت: «یک کیک تولد برای تولد دنیا! می‌دانید آن کیک چقدر باید بزرگ باشد؟ اگر تمام مزارع گندم، یک مزرعه بزرگ بودند، و تمام داس‌ها، یک داس بزرگ و تمام آسیاب‌ها، یک آسیاب بزرگ و اگر تمام ظرف‌های مخلوط کنی، یک ظرف بزرگ و تمام ظروف کیک پزی، یک ظرف بزرگ و تمام تنورها هم یک تنور بزرگ و...»

روت به پدرش کمک کرد: «و اگر تمام خامه‌های دنیا، یک ظرف خامه بزرگ بودند» پدر گفت: «البته ما باید خامه را فراموش کنیم. اگر تمام مردم دنیا، یک آدم بودند، یک آدم خیلی خیلی بزرگ! اگر آن آدم خیلی خیلی بزرگ، یک داس بزرگ بگیرد و آن مزرعه گندم بزرگ را درو کند! اگر او گندم‌ها را در آن آسیاب بزرگ آرد کند، و یک کیسه خیلی بزرگ آرد به همسر خیلی بزرگش بدهد و آن را در ظرف خیلی بزرگ مخلوط کند و آنها در ظرف بزرگی پیزند...»

روت گفت: «و آن را با خامه از آن ظرف خیلی بزرگ روکش کند»، باز هم پدر گفت: «آن وقت شاید، شاید، آن کیک به اندازه کافی بزرگ باشد تا شمع‌های تولد دنیا روی آن جا بگیرد.»

روت و دبی خندیدند. آنها داستان‌های پدر را دوست داشتند. اما آنها هنوز هم آرزو داشتند شمع‌های روی کیک را ببینند. ۵۰۰۰ تا شمع یا بیشتر.

دبی گفت: «بالاخره شمع‌های تولد باید باشند.»

تصور می‌کنید بعد چه اتفاقی افتاد؟ پدر با مادر پیچ پیچی کرد. مادر سرش را تکان داد. سپس پدر گفت: «شاید بتوانیم شمع‌ها را پیدا کنیم.»

دقایقی بعد مادر کت روت و دبی را به آنها پوشاند و همگی‌شان پشت در بودند- بیرون، در شب، خیلی از وقت خوابشان گذشته بود. باغ بسیار آرام و تاریک بود.

پدر گفت: «بالا را نگاه کنید. شمع‌ها را می‌بینید؟»

روت و دبی سرشان را به عقب برگرداندند و چشم‌هایشان را به آسمان بلند کردند، هوا تاریک و سیاه بود و پر از ستاره. هزارها ستاره چشمک زن مثل شمع‌های تولد در آسمان می‌درخشیدند.

دبی در حالی که چشم‌هایش از خوشحالی می‌درخشیدند گفت: «ستاره‌ها شمع‌های تولد دنیا هستند.»

پدر و مادر سری از روی رضایت تکان دادند.

روت و دبی به آسمان با ستاره‌های درخشانش نگاه می‌کردند، به ماه تازه، ماه تیشری که همانند یک هلال نقره‌ای به نظر می‌رسید. آنها به علف‌های زیر پایشان نگاه کردند، به درخت بلوطی که شاخه‌های تاریکش سر به آسمان می‌کشید.

سپس گفتند: «دنیا، تولدت مبارک. سال نو مبارک.»

بِیْیَمِ هِیْیَمِ

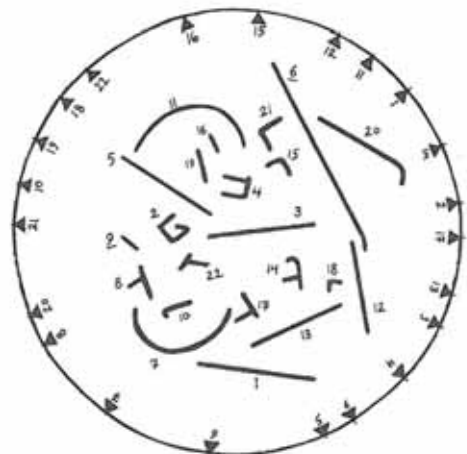
به نام خدا

بچه‌ها سلام!
 و صل کردن

تنظیم: لی‌آرا سعید

سیمحاتورا
یوم طوو
کیپور
شب روش هشانا
تعنیت گدلیا
روز روش هشانا
موعد سوکا

سیب و عسل
شوفار
اتروگ و لولاو
جشن تورا
روژه بزرگ توبه
سوم تیشری
شبیه شبات است



طناز ستاره‌شناس

اگر گفتید

روی یک کاغذ نازک دایره‌ای دقیقاً به قطر دایره بالا رسم کنید و مطابق شکل روبرو، در خارج از محیط آن یک نقطه را با قلمش، نشانه بگذارید. اکنون دایره خود را روی دایره اول قرار دهید و با گردش آن، قلمش نشانه را تماس با دایره اول حرکت دهید. هرگاه، قلمش نشانه شما دقیقاً منطبق بر هر کدام از قلمش‌های شماره‌دار دایره اول قرار گرفت، خط مربوط به آن شماره را روی کاغذ خود کپی کنید. برای راحتی کار بهتر است، این عمل را از شماره ۱ تا ۲۲ به ترتیب انجام دهید. در آخر، شکل در هم ریخته بالا به دست شما مرتب و کامل می‌شود.

اگر گفتید تصویر چیست؟!

• به ۵ نفر از کسانی که شکل نهایی را ارسال کنند به قید قرعه جوایزی اهدا خواهد شد.

عروسک من و دوستان من

رایان احدوت ۶ ساله

بابای من، از مسافرت آمد و برای من، یک جوجه عروسکی آورد.

من اسمش را جوجو گذاشتم. بعدا چند سالی گذشت، من با جوجو خیلی دوست شدم.

جوجو را توی تختم می‌گذارم و خوابم می‌برد. خلاصه همه کارهای خوب را برای جوجو می‌کنم.

برای جوجو، کتابخانه درست می‌کنم، چون کتاب، خوب است. بچه‌ها، من از جوجو خیلی خوشم می‌آید و خیلی دوستش دارم. بچه‌ها، دوستی، همیشه خوب است. شما هم با من دوست می‌شوید؟ پس همه با هم دوست باشیم و دوست‌هایمان را اذیت نکنیم.



تورا

هر آن کس با تورا است
همیشه سرافراز است

تورا آرد سعادت

دهد جان را طراوت

به هر جا و به هر کار

خدا، را در نظر دار

نشو ای طفل عاقل

ز حق یک لحظه غافل

تورا اساس دین است

یهودیت در این است

سبا گرامی

اگه گفتی اون چیه که...؟!

(۱) اگر اسمش را به زبان بیاورند نابود میشه؟

(۲) مال من و شما است ولی دوستان بیشتر از خودمان آنرا به کار می‌برند؟

(۳) همه او را می‌بینند ولی خدا، آن را نمی‌بیند؟

(۴) هر چه آدم به آن نگاه کند سیر نمی‌شود؟

(۵) از سیر نمی‌ترسه؟

(۱) سکوت - (۲) اسم - (۳) خواب - (۴) غذا - (۵) بچه شیرخوار



لطیفه



پدر: پسرم آیا می‌دانی آخرین دندان که آدم در می‌آورد کدام است؟

پسر: بله پدر، دندان مصنوعی

دانیلا لاویان

• یک مرد در مسابقه خوردن یتیمچه شرکت کرد و آنقدر خورد تا مرد و از خود یک تیم یتیم به یادگار گذاشت.

شهر روز برال

• در مسابقه پرش هم یک ماهی افتاد توی ماهیتابه و از خجالت سرخ شد!

شاهین برال

مردی از کوچه‌ای می‌گذشت که مرد دیگری او را صدا کرد و گفت: آقا جلوی بچه‌ها را بگیر دیروز یک سنگ به طرف من انداخت که از بغل گوشم رد شد.

یعنی سنگ به شما نخورد؟

نه!

پس پسر من نبود چون نشانه گیری پسر من خیلی خوب است!!

سبا گرامی

آخرین دندان

اخبار ورزشی

نشانه گیری

چیستان

(۱) آن چیست که اولش تخم می‌گذارد آخرش رنگ آسمان است؟

الیشا شمیان



(۲) عصا نیست،

کلاه نیست،

قور قورکنان قورباغه نیست؟

رکسانا سعید

(۱) مرغابی - (۲) سمور

ساعت خواب بچه‌ها



وقتی پدر اواخر شب به منزل آمد و دید که هنوز پسرش نخوابیده به او گفت: تو فکر نمی‌کنی الان بچه‌ها باید بروند بخوابند؟ پسر گفت: راستش، من تا حالا زن نگرفته‌ام تا بچه‌هایی داشته باشم و بدانم ساعت خواب آنها کی است.

پریسا حی

بچه‌ها نترسید



در کشور آمریکا برچسب‌هایی ساخته شده که کار آمپول را می‌کند اما دردآور نیست. این برچسب‌ها یا آمپول‌های بی‌درد تا دو سال دیگر به بازار فروش می‌رسد.

سبا گرامی

تشکر از بچه‌ها

از فرستاده‌های شروین و رامین، یشاریم، دوریت لاویان، ژنیا دانیال، مغرد، نیلوفر خاکشور و نسترن آقبالی و نازگل قویتیان تشکر می‌کنیم.

جدول

فرهاد روحانی

افقی

- ۱- روزه بزرگ کلیمیان - روز به عبری - ۲- عید سال نو عبری - ۳- مادر به عبری -
از پیامبران یهود که سرگذشت او در نهم آو خوانده می شود - ۴- مجاری تنفسی - او -
تکرار یک حرف - ۵- کمک مالی - نشانه عید سایبان ها - ۶- پیام - حروف معادل اعداد
۸۰+۲۰۰+۱۰ - ۷- زبان آذربایجان - نام شهری در خراسان - ۸- از آخر بخوانید -

ساخته شده از مس - زبان تلگراف - ۹- عید نزول تورات - دندانه - ۱۰- اهل هنر - ۱۱- «چه» به عبری - تعداد فرمان هایی که در کوه سینا به بنی اسرائیل نازل شد -
روش.

عمودی

- ۱- جشن روشنایی ها - باغی در شیراز - ۲- مساوی - یازده - ۳- جشن قرعه ها - بن - ۴- پنبه - ماه خروج بنی اسرائیل از مصر - ۵- دستاورد - یکی از چهار
محصول به اسم عید سوکوت - ۶- «نام من» به عبری - غذا - خواهر پدر - ۷- ویتامین ضد انعقاد - نام شهری در ترکیه - ۸- نام گلی است - به معنی زمان ولی از
آخر بخوانید - ۹- تکیه کلام خانم ها ولی بر عکس - نام فلزی است - ۱۰- نام آبشار معروف - ۱۱- کلمه تشکر - همبستگی و یکپارچگی -

حل جدول های شماره قبل

↓

۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ک	ی	پ	و	ر	ن	ی	س	ا	ن	
ر	ا	ی	ا	ن	*	ک	و	و	و	
و	ر	ن	ی	ا	ت	ک	ت	و	و	
ا	ر	و	ر	ا	ا	ا	ز	و	و	
ت	ب	د	و	ش	ی	ز	م	ا	و	
و	ج	د	د	ت	*	م	ا	و	و	
ر	ا	ش	ا	ر	ا	ی	و	و	و	
ا	ب	د	ا	ن	ج	ا	و	و	و	
ت	و	ل	د	ن	ی	و	و	و	و	
ر	د	ش	ا	و	و	و	و	و	و	

↓

۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
م	س	م	ا	م	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب
ی	و	ی	و	ی	و	ی	و	ی	و	ی	و	ی	و	ی	و	ی	و	ی	و	ی	و
ج	ا	ب	ا	ن	ب	ا	ن	ب	ا	ن	ب	ا	ن	ب	ا	ن	ب	ا	ن	ب	ا
ب	ا	ن	ب	ا	ن	ب	ا	ن	ب	ا	ن	ب	ا	ن	ب	ا	ن	ب	ا	ن	ب
ب	ا	ن	ب	ا	ن	ب	ا	ن	ب	ا	ن	ب	ا	ن	ب	ا	ن	ب	ا	ن	ب
ب	ا	ن	ب	ا	ن	ب	ا	ن	ب	ا	ن	ب	ا	ن	ب	ا	ن	ب	ا	ن	ب
ب	ا	ن	ب	ا	ن	ب	ا	ن	ب	ا	ن	ب	ا	ن	ب	ا	ن	ب	ا	ن	ب
ب	ا	ن	ب	ا	ن	ب	ا	ن	ب	ا	ن	ب	ا	ن	ب	ا	ن	ب	ا	ن	ب
ب	ا	ن	ب	ا	ن	ب	ا	ن	ب	ا	ن	ب	ا	ن	ب	ا	ن	ب	ا	ن	ب

فرم اشتراک ماهنامه بیمه

نام و نام خانوادگی: مؤسسه / سازمان:
آدرس دقیق پستی:
کدپستی: صندوق پستی: تلفن: نماير:
شماره فیش پرداختی:

برای اشتراک ۶ شماره مبلغ ۱۸۰۰۰ ریال و برای اشتراک ۱۲ شماره مبلغ ۳۶۰۰۰ ریال را به حساب جاری شماره ۲۴۸۹ بانک ملی -
شعبه ملک (شیخ هادی) کد ۴۵۶ به نام «انجمن کلیمیان تهران» (قابل پرداخت در تمام شعب بانک ملی) واریز کرده و فیش بانکی را به همراه تقاضای
اشتراک به آدرس مجله ارسال نمایید. هرگونه تاخیر در ارسال مجله را با تلفن ۶۷۰۲۵۵۶ اطلاع دهید.

آدرس: تهران - خیابان جمهوری اسلامی - خیابان شیخ هادی - کوی هاتف - پلاک ۶۰ - طبقه دوم - کدپستی ۱۱۳۸۸

کلمیان ایرانی در تجارت
قرش مشرق زمین

قرش دستفک مربوط به
روایتی کشور حضرت جبرئیل
در باستان



روش هشانا
آغاز سال ۵۷۶۱ عبری
بر همکیشان مبارک باد

